

حضرت حجت بن الحسن

علیہما السلام

فصل تیسم کہانی

حضرت حجۃ ابن الحسن
علیہ السلام

فضل ستم کیانی

حضرت حجة بن الحسن عليه السلام

نویسنده فضل الله کمپانی

تیراژ ۳۰۰۰ هزار جلد

نوبت چاپ اول

تاریخ نشر آبان ۷۰

چاپخانه: پرنو

ناشر انتشارت مفید

ناصر خسرو کوچه حاج نایب - پاساژ خاتمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّيِّبِينَ سَيِّمًا الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ الْإِمَامِ الثَّانِي عَشَرَ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ
الشَّرِيفَ .

و بعد - بر صاحب نظران و اهل تحقیق واضح و معلوم است که
موضوع مهدویت از زمانهای دیرین در میان ملل و اقوام مختلفه جهان مورد
توجه بوده و همگان بر وجود کسی که در آینده ظهور نموده و به بیدادگریها و
بی سروسامانیهای بشر خاتمه خواهد داد معتقد بوده اند و اعتقاد به اینکه مهدی
موعود امام دوازدهم بوده و اکنون از انظار مردم غایب و روزی ظهور خواهد
نمود تنها عقیده شیعه نیست بلکه از طریق تستن نیز روایات متواتری وجود دارد
که در کتب تاریخ و حدیث عامه ثبت گردیده است و چنانچه در مسیر زمان
بعقب برگردیم و در ادیان پیشین هم این مطلب را بررسی کنیم روشن خواهد
شد که در کتب آسمانی آنها نیز وقوع چنین امری پیش بینی شده و بشریت را

به یک روزگار اید آلی که تماماً سعادت و کامیابی بوده و بدست یک مصلح غیبی صورت خواهد گرفت بشارت داده‌اند .

در کتاب شیعه (مجموعه مذاکرات علامه طباطبائی با پرفسور کربن) ضمن توضیح مطلب چنین آمده است که عقیده به ظهور مصلح غیبی و جهانی در کیشهای آسمانی زوراستریانیسم (مذهب زردشت) و جودائیسیم (مذهب یهود) و سه مذهب عمده مسیحیت (کاتولیک و پروتستان و ارتودکس) و در دین مقدس اسلام به مثابه یک اصل مسلم دینی قبول شده و همگی بالاتفاق بشارت ظهور مصلح غیبی و جهانی را داده‌اند. اعتقاد بدوره آخر الزمان و انتظار ظهور منجی غیبی که باصطلاح فوتوریسم نامیده می‌شود در مباحث تئولوژیکی مذاهب آسمانی کاملاً مورد شرح و بسط داده شده است^۱.

یکی از کتابهای سودمند و پر ارزشی که در اینمورد تألیف گردیده کتاب بشارت عهدین است که ذیلاً بچند فقره از مطالب آن درباره حضرت مهدی (ع) اشاره می‌گردد.

۱ - در تورات آیه ۲۰ سیر تکوین فصل ۳ خداوند به حضرت ابراهیم چنین فرماید: ای ابراهیم دعای ترا در حق اسماعیل شنیدم اینک او را برکت داده و بارور گردانیده به مقام ارجمند خواهم رسانید و بوسیله محمد (ص) و دوازده امام از نسل وی او را امت بزرگی خواهم نمود^۲.

۲ - درباره اینکه تمام بشر در دولت مهدی (ع) پیرو یک آیین میشود در کتاب صفینای نبی فصل ۳ آیه ۶ و ۷ می‌فرماید:

بمنظور گرد آوردن تمامی طوائف بشر بر یک دین حق سلاطین و دول مختلفه را نابود کنم و تمام روی زمین بگرمی غضب من بسوزد آنگاه برگردانم بقوم ها لب پاکیزه برای خواندن همه بنام خدا و عبادت کردن آنها به یک

۱- مجموعه مذاکرات علامه طباطبائی با پرفسور کربن ص ۴۶۵-۴۶۴

۲- بشارت عهدین ص ۲۱۳

رَوش^۱.

۳ - در کتاب شاکمونی بوحث دیانت در زمان حضرت مهدی (ع) اشاره کرده و گوید سلطنت و دولت دنیا بفرزند سید خلاق دو جهان کشن (نام پیغمبر اسلام به لغت هندی) بزرگوار تمام شود و او کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جنّ و انس در خدمت او شوند و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او ایستاده (قائم) باشد^۲.

در کتاب پاتیکل که از اعظم هندوان و به زعم آنها صاحب کتاب آسمانی است راجع به دولت با سعادت مهدی (ع) اینگونه نقل کرده است که چون مدّت روز تمام شود دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی ناموس آخرالزمان (حضرت محمّدص) و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگتر وی که پشن (نام علی علیه السلام به لغت هندی) نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه راهنما (هادی و مهدی) است بحق پادشاه شود و خلیفه رام (خدا) باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد هر که پناه به او برد و دین پدران او (اسلام) را اختیار کند در نزد رام (خدا) سرخ رو باشد^۳.

۵ - در انجیل متی (فصل ۲۴ آیه ۲۳ الی ۴۲) و در انجیل مرقس (فصل ۱۳ آیه ۲۱ الی ۳۲) و در انجیل لوقا (فصل ۲۱ آیه ۵ الی ۳۶) دوران آخرالزمان مفضلاً پیش بینی شده و حضرت مسیح (ع) بشریت را به انتظار روز موعود و فرا رسیدن صاحب خانه (یکی از القاب مهدی (ع) صاحب الدار است چنانکه در اصول کافی مینویسد: باب الاشارة و التّصّ الی صاحب

۱- بشارت عهدین ص ۲۴۱-۲۴۰

۲- بشارت عهدین ص ۲۴۲-۲۴۳

۳- بشارت عهدین ص ۲۴۶-۲۴۷

الدار ع) با علامات عظیم آسمانی خبر داده است! پس از ظهور دین اسلام از خود نبی اکرم نیز درباره مهدی (ع) روایات زیادی از طریق صحابه و تابعین و ائمه هداة علیهم السلام نقل گردید که در کتب معتبره فریقین موجود است لذا برخی اشخاص جاه طلب و هوی پرست در طول تاریخ از مضمون روایات و اخبار واصله به نفع خود سوء استفاده نموده و خود را مهدی موعود نامیدند و شاید در آینده نیز نظیر چنین اشخاص پیدا شده و دعوی مهدویت کنند!

اخبار زیاد و متعددی که در این مورد از رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده از حدّ تواتر نیز گذشته است بعضی از آنها بوجود و بقای مهدی (ع) دلالت دارند و برخی به ظهور و قیام وی اشاره می نمایند و پاره ای روش حکومت آنحضرت را بیان نموده و در بعضی روایات هم از نام و نسب وی و یا از علائم ظهور او یاد شده است ولی مضمون مشترک آنها اینست که در آخر الزمان مصلح کبیری ظهور خواهد نمود که دنیا را پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد با عدل و داد آکنده خواهد نمود از اینرو مدعیان مهدویت از تمامی اخبار و روایات فقط مفادّ یک یا دو روایت را به زور و تکلف به خود تطبیق نموده و ادعای مهدویت نموده اند مثلاً از رسول گرامی (ص) روایت شده است که فرموده مهدی از اولاد فاطمه علیها السلام است و یا اینکه فرموده مهدی همنام من است و چون محمّد بن عبدالله محض معروف به نفس زکّیه از اولاد فاطمه علیها السلام و همنام پیغمبر بوده خود را مهدی موعود خوانده است و در بعضی اوقات هم فرقه هائی پیدا شدند که در اثر ستمگریهای خلفاء بنی امیه و عباسیان و بعلل و جهات دیگر مفادّ احادیثی را که از رسول اکرم (ص) درباره مهدی موعود شنیده بودند به یکی از ائمه یا کسان دیگر تطبیق نموده و آنها را مهدی موعود نامیدند و ذیلاً به چند فرقه از آنان و

همچنین به چند نفر از کسانی که شخصاً ادعای مهدویت نموده‌اند اشاره می‌گردد.

۱ - کیسانیه اولین فرقه‌ای است در اسلام که پس از شهادت حضرت حسین علیه السلام با امامت و مهدویت محمد حنفیه قائل شده و گفتند او زنده است و در کوه رضوی (در نزدیکی مدینه) است شاعر آنها در اینمورد چنین گوید:

أَلَا إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ وَوَلَاءَهُ الْحَقِّ أَرْبَعَةٌ سِوَاءِ
عَلِيٍّ وَالثَّلَاثَةِ مِنْ بَنِيهِ هُمْ الْأَسْبَابُ لَيْسَ لَهُمْ خِفَاءُ
فَسِبُّ سِبُّ إِيْمَانٍ وَ بَرٍّ وَ سِبُّ غَيْبَتِهِ كَرَبْلَاءِ
وَ سِبُّ لَا يَذُوقُ الْمَوْتَ حَتَّى يَقُودَ الْخَيْلَ يَقْدِمُهُ اللِّوَاءُ
يَغِيبُ فَلَا يُرَى فِيهِمْ زَمَانًا بِرِضْوَى عِنْدَهُ عَسَلٌ وَ مَاءُ

بدانکه ائمه از قریشند و والیان حق چهار نفرند که با هم برابرند. آنها علی و سه تن از پسرانش می‌باشند که اسباط پیغمبرند و این امر بر کسی پوشیده نیست. پس یکی از آنها (حسن مجتبی علیه السلام) است که مظهر ایمان و نیکوئی است و سبط دیگر (حسین علیه السلام) است که در کربلا مدفون است و سبط دیگر^۲ (محمد حنفیه) زنده است و شربت مرگ را نمی‌چشد تا اینکه لشگر کشی کند و پرچمها در پیشش حرکت نمایند او زمانی غیبت میکند و در میان مردم دیده نمیشود (بلکه) در کوه رضوی است و در نزدش عسل و آب وجود دارد.

و اما در اینکه خود محمد حنفیه دعوی امامت نموده‌است یا خیر روایات مختلفی وارد شده و در بعضی از کتب امامیه آمده است که میان او و حضرت

۱- شیخ مفید اشعار فوق را از کثیر عرّه نقل کرده و بعضی هم آن را از سید حمیری که قبلاً کیسانی مذهب بود روایت کرده‌اند.

۲- اسباط پیغمبر فقط حسنین علیهما السلام اند و محمد حنفیه سبط پیغمبر نیست

سجّاد (ع) در موضوع امامت اختلاف و منازعه شد و نزد حجر الاسود رفتند و آنرا میان خود حکم قرار دادند و حجر با اذن خدا به امامت حضرت سجّاد گواهی داد و محمّد حنفیّه نیز پذیرفت و مطیع آن حضرت گردید و محقق اردبیلی و علامه مجلسی نوشته‌اند که محمّد حنفیّه را شأن و مقام بالاتر از آن بود که امام خود را شناسد و چنین ادّعائی کند و این منازعه و محاکمه صوری و ظاهری برای دفع شبهه مردم عوام بود و میخواستند حقیقت امر را بر آنها مکشوف سازند چنانکه طبرسی از حضرت صادق (ع) روایت میکند که ابوخالد در کابل بود و به امامت محمّد حنفیّه معتقد بود چون به مدینه آمد مشاهده کرد که محمّد حنفیّه امام سجّاد را (یا سیدی) خطاب میکند ابوخالد به محمّد گفت برادر زاده‌ات را طوری مورد خطاب قرار داده‌ای که احدی وی را چنین خطاب نمی‌کند! محمّد گفت او در نزد حجر الاسود با من محاکمه کرد و من از حجر شنیدم که به من گفت امر امامت را به برادر زاده‌ات واگذار کن زیرا که او بدین امر از تو سزاوارتر است ابوخالد نیز چون چنین دید از عقیده سابق خود دست برداشت و به امامت حضرت سجّاد معتقد گردید!

۲ - گروهی از زیدیّه که پیروان زید (پسر امام سجّاد) هستند قائل به مهدویت او شده و منتظر ظهور او میباشند!

زید بن علی در زمان حکومت هشام بن عبدالملک علیه او خروج کرد و کشته شد و جسدش را به دار آویختند یکی از شعرای اموی به طرفداران زید خطاب نموده و گوید:

صَلَبْنَا لَكُمْ زَيْدًا عَلَى جِدْعِ نَخْلَةٍ وَ لَمْ أَرْ مَهْدِيًّا عَلَى الْجِدْعِ يُصَلَبُ

یعنی ما زید شما را به شاخه درخت خرما دار زدیم و من ندیدم که مهدی

۱- اعلام الوری - مجالس المؤمنین جلد ۱ ص ۲۷۶ - و برای دانستن اینکه چگونه حجر الاسود سخن گفته به کتاب حضرت سجّاد تألیف نگارنده مراجعه شود.

۲- ادیان و مهدویت ص ۵۵ نقل از مروج الذهب و مقدمه ابن خلدون.

به شاخه خرما به دار آویخته شود!

و البته زید خودش ادعای امامت و مهدویت نداشت بلکه برای خونخواهی جدش حسین (ع) قیام کرد و مردم را به سوی پسندیده از آل محمد دعوت نمود زیرا او می‌دانست که برادرش حضرت باقر (ع) برای احراز این مقام شایسته است و باز میدانست که امام باقر نیز فرزندش حضرت صادق علیهما السلام را جانشین خود قرار داده است هنگامی که خبر شهادت او را به امام صادق (ع) دادند گریست و فرمود: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**.

اجر مصیبت عمویم زید را از خدا می‌طلبم زیرا زید نیکو عمویی بود و از برای دنیا و آخرت ما نافع بود و به خدا قسم که عمویم شهید از دنیا رفت مانند کسانی که در خدمت حضرت رسول و علی و حسن و حسین صلوات الله و سلامه علیه‌م شهید گشتند!

۳ - فرقه دیگر ناووسیه هستند که معتقدند حضرت صادق (ع) هنوز زنده است و او همان مهدی موعود است و فرقه دیگری نیز به نام واقفیه‌اند که بر امامت موسی کاظم (ع) باقی ماندند و گفتند مهدی موعود اوست و فرقه‌ای هم امام حسن عسکری را مهدی موعود دانسته و گفتند که او مرده است و بعداً زنده میشود!

البته سخن فرقه‌های مزبور جز یاوه گوئی چیز دیگری نیست زیرا به گواهی تاریخ وفات محمد حنفیه و شهادت زید و رحلت حضرت صادق و یا امام کاظم علیهما السلام ثابت و روشن است و روایات زیادی در اینمورد در کتب اخبار وارد شده است چنانکه شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا یکباب به روایات وارده درباره وفات امام موسی کاظم (ع) اختصاص داده است و اگر ما مندرجات کتب تواریخ را بی‌ارزش بدانیم در اینصورت می‌توانیم بگوئیم هیچ یک از اشخاصی که در هزاران سال پیش وجود داشتند نمرده و بلکه همه

آنها زنده‌اند!! و بهترین دلیل بر ردّ سخنان آنها انقراض فرقه‌های مزبور است.
 ۴ - صوفیه نیز به مهدویت نوعی قائلند و میگویند در هر زمانی قطبی وجود دارد که او دارای منصب ولایت است ملاً حسین کاشفی در شرح اشعار مولوی چنین می‌نویسد: لاجرم در هر زمان قطبی و غوثی باشد که افضل و اکمل اولیاء زمان بُود و او را کامل الاعصار گویند و به حقّ خلیفه الله باشد در میان خلائق، و این خلیفه را مقام تحقق است به مظهریت ذات صفات و اسماء الهی، و او میرآت ذات است به جمیع شئون ذاتیه و رابطه فیض است از ربّ به مربوب!.
 جلال الدین مولوی در این مورد گوید:

پس به هر دوری ولّی قائم است تا قیامت آزمایش دائم است
 پس امام حتی قائم آن ولی است خواه از نسل عمر خواه از علی است!
 و اما آنکسانی که شخصاً دعوی مهدویت نموده‌اند بسیارند و ذیلاً به چند تن از آنها اشاره می‌شود.

۱- محمّد ملقب به نفس زکیّه پسر عبدالله محض از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) در زمان منصور دوانقی دومین خلیفه عباسی در مدینه علیه او خروج کرد و مردم را بسوی خود دعوت نمود و برادرش ابراهیم نیز او را یاری میکرد و عده زیادی نیز با او بیعت نمودند. محمّد و پدرش عبدالله و چند تن دیگر در مجلس گرد آمده و حضرت صادق (ع) آنها را از این عمل نهی نمود و فرمود این کار صلاح نیست و موقع خروج مهدی هم نرسیده است و محمّد نیز بوسیله منصور کشته می‌شود.

محمّد و اطرافیان‌ش به سخنان امام توجه نکردند و با گروهی که با او بیعت کرده بودند بعضی شهرها را از دست حکومت عباسیان خارج ساختند ولی آخر الامر همچنانکه حضرت صادق (ع) فرموده بود محمّد و برادرش

ابراهیم مغلوب گردیده و به دستور منصور کشته شدند^۱.

۲- ابو محمد عبدالله مهدی در آفریقا با یهود سازش نمود و در بدایت امر زاهد و پرهیزکار و با مکتفی خلیفه عباسی معاصر بود وی جنگهای بسیار کرد و در سال ۲۸۰ هجری داعیان خود را به مغرب فرستاد و چون به یمن رفت دعوی مهدویت نمود و لقب القائم بخود گرفت و سکه حجة الله زد و در سال ۲۹۷ در روز جمعه خود را به نام مهدی موعود خواند و لقب امیرالمؤمنین بر خویش نهاد و در سال ۳۴۴ وفات یافت مهدی در آفریقا کارش بالا گرفت و پیروانش بسیار گشتند^۲.

۳- غلام احمد قادیانی (در سال ۱۸۷۲ میلادی و در چهل سالگی) در هند دعوی مهدویت نمود یعنی به تمام ملل عالم که منتظر کسی هستند گفت من همان شخصی هستم که شما منتظر او هستید و اتباع او هم زیاد گردید و تألیفاتی نمود از جمله حَمَامَةُ الْبَشَرِی در امامت و مرحوم علامه حاج ابوالحسن میرزا شیخ رئیس ردی باو نوشت مسقی به صَفَرُ الْإِمَامَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَمَامَةِ^۳.

۴- محمد احمد مهدی (یا متمهدی) سودانی مانند شیعیان معتقد بامام دوازدهم بود ولی ادعا میکرد که خودش همان امام دوازدهم است که یکمرتبه دیگر قبل از این ظهور نموده است! مقدمه دعوی مهدویت سودانی این بود که حکومتهای مصر مردم سودان را زیر فشار مالیات قرار داده بودند محمد احمد ابتدا از رفتار آنها شروع به انتقاد نمود و تسلط آن ستمکاران را نتیجه سیئات اولاد آدم قلمداد کرده و چنین اظهار نمود که عالم فاسد شده و مردم از طریق حق منحرف شده اند و بدینجهت بغضب خداوند گرفتار گشته اند و خداوند به زودی مردی را خواهد فرستاد تا اوضاع عالم را اصلاح کند و زمین را پر از

۱- برای توضیح و تفصیل بیشتر به کتاب مقاتل الطالبین مراجعه شود.

۲- ادیان و مهدویت ص ۵۶ نقل از تاریخ ابن اثیر

۳- ادیان و مهدویت ص ۶۰

عدل و داد نماید و او مهدی منتظر می باشد.

متمهدی سودانی با انگلیسی ها و مصریان جنگ ها نمود و زمزمه ظهور مهدی منتظر در تمام اقطار سودان پیچید و محمّد احمد دید خیال مردم به مزده ظهور مهدی کاملاً راحت شده و اقوال وی خوب در مردم مؤثر گشته است چون زمینه افکار عمومی را مهیا دید به خاطرش رسید که اگر دعوی مهدویت کند افکار عمومی دعوی او را قبول و از آن استقبال خواهند کرد با وجود این او باین دعوی مبادرت نورزید تا مردم مبادرت کرده و از وی پرسیدند شاید خود شما مهدی منتظر می باشید در این وقت جواب داد آری من همان مهدی منتظر هستم!

۵- و کسی که بیشتر از دیگران مخصوصاً در ایران مشهور است سید علی محمد فرزند میرزا رضا بزاز شیرازی است که در سال ۱۲۶۰ هجری قمری (در ۲۵ سالگی و به تحریک استعمارگران) ادعا نمود که من باب امام غائب هستم و گروهی نیز دعوی او را پذیرفتند باب سپس به مکه رفت و در آنجا دعوی مهدویت نمود و صریحاً اعلام کرد که من همان مهدی موعود هستم (چون در روایات آمده است که حضرت حجة بن الحسن علیهما السلام از مکه ظهور میکند) مؤلف کتاب جمال ابهی از کتاب الکواکب الدرّیه می نویسد که باب نزد خانه کعبه داعیه خود را علنی نموده و بدین نغمه بدیعه تفتی نمود **أَنَا الْقَائِمُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ!!** ای مردم من همان قائمی هستم که انتظار او را می کشید!!^۲

و اما دلایلی را که علی محمد بر بابیت و مهدویت خود آورده به پرت گوئی و هذیان بیشتر شباهت دارد تا به یک سخن معقول و مستدل و ما ذیلاً به یک فقره از سخنان مهمل او جهت روشن شدن مطلب اشاره می نمایم.

۱- ترجمه باب الابواب ص ۷۱

۲- جمال ابهی ص ۱۴

در مجلسی که چند تن از علمای تبریز با وی در اینمورد مناظره می‌کردند یکی از آنها (حجة الاسلام ملا محمد مقانی) از او می‌پرسد شنیده‌ام شما ادعای بابت نموده‌اید! می‌گوید بلی.

حجة الاسلام می‌پرسد باب چه معنی دارد؟ می‌گوید کلام شریف **أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا** را چگونه فهمیدی آیا نظر نکردی بوجه (روی) خود که چهار مشعر دارد در یک صفحه واقع است که پنج می‌شود چشم، گوش، دماغ، دهان، و روی، و عدد باب هم (به حساب ابجد) مطابق هاهویت است. دلیل را بنگرید می‌گوید چون چشم و گوش و بینی و دهان با خود صورت پنج می‌شود و کلمه باب هم به حساب ابجد پنج می‌باشد و حرف ه نیز که اولین حرف کلمه هویت است پنج است پس من باب و مهدی هستم!!

سخن باب مانند سخن آنکسی است که پسرش را عبدالصمد نام نهاده بود پرسیدند علت این نامگذاری چیست؟ پاسخ داد که این پسر در ماه جمادی الثانی بدنیا آمده است گفتند چه مناسبت و رابطه‌ای میان دو کلمه عبدالصمد و جمادی الثانی وجود دارد؟ گفت برای اینکه هر دو کلمه حرف س دارند!!

علی محمد تنها به دعوی مهدویت اکتفا نکرد بلکه رفته رفته ادعای پیغمبری و حتی خدائی هم نمود زیرا مهملاتی را از پیش خود ساخته و آنها را به صورت الواح و کتابهائی در آورد و گفت اینها وحی آسمانی است که خداوند به من نازل کرده است! مشهورترین کتاب او به نام بیان است که در آن احکام شریعت ساختگی خود را ذکر کرده و دارای جملات عربی مسجع و پر از اغلاط و بعضی جمله‌های فارسی است و مدعی بود که خداوند تعالی قبلاً در قرآن فرموده است **كُلُّ نَفْسٍ نَحْنُ خَلَقْنَاهَا وَ رَجَعْنَآ اِلَيْنَا وَ اِلَيْنَا رُجُوعُهَا** که **الَّذِي نَزَّلَ فِي الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ الَّذِي يَدْعُو اِلَى سُبْحَانَكَ وَ يَذْكُرُ الْاَسْمَاءَ الْحُسْنَىٰ وَ يَدْعُو اِلَى تَقْوَىٰكَ وَ اِلَى الْاِحْسَانِ وَ اِلَى الْاِحْسَانِ وَ اِلَى الْاِحْسَانِ** منظور از انسان علی‌محمد و مقصود از بیان همین کتاب بیان است که نازل شده است!

جهت مزید اطلاع جملاتی از بافته‌های او که به حساب خودش آنرا وحی آسمانی میدانند و چیزی از آنها مفهوم نمی‌شود ذیلاً نقل می‌گردد. در یکی از الواح بیان چنین گوید:

بِسْمِ اللَّهِ الْبَهِيِّ الْآبِهِيِّ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَدْ أَظْهَرَ ذَاتِيَّاتِ
 الْحَمْدَانِيَّاتِ بِاطْرَازِ طَرَزاً طَرَزَانِيَّةً ، وَ أَشْرَقَ الْكُونِيَّاتِ الذَّاتِيَّاتِ
 بِاشْرَاقِ شَوَارِقِ شَرَاقِ شَرَاقِيَّةٍ ، وَ آلَاحِ الذَّاتِيَّاتِ أَلْبَازِ خِيَاتِ بَطْوَالِيَّةِ
 بَدَائِعِ وَقَايِعِ مَنَائِعِ مَجْدِ قَدَسِ مَتَنَاعِيهِ ، وَ أَظْهَرَ أَنْوَارِ نِيَّاتِ مَتَلَاثِحَاتِ
 بِظَهْوَرَاتِ آيَاتِ فَرْدَانِيَّةِ ، حَمْدًا شَرَاقًا ذَوَالِاشْتِرَاقِ وَ بَرَاقًا ذَوَالِابْتِرَاقِ وَ
 شَقَاقًا ذَوَالِاشْتِقَاقِ وَ بَرَاقًا ذَوَالِابْتِرَاقِ وَ رَقَاقًا ذَوَالِارْتِقَاقِ وَ حَقَاقًا
 ذَوَالِاحْتِقَاقِ وَ سِيَاقًا ذَوَالِاسْتِيَاقِ وَ ... !

۶- پس از آنکه علی محمد باب در سال ۱۲۶۶ هجری قمری در تبریز مصلوب و مقتول گردید پیروان او بدو شعبه ازل و بهائی منشعب گردیدند. علیمحمد باب در وصیت خود یحیی صبح ازل را جانشین خود تعیین کرده بود و از طرفی در سخنانش اشاره به مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ (کسی که خداوند او را در آینده ظاهر خواهد نمود) کرده و پیروانش را به اطاعت وی فرا خوانده بود و ضمناً گفته بود که شریعت من تا دوهزار و یکسال (برابر کلمه المستغاث) باقی خواهد ماند و مَنْ يظهره الله پس از آن خواهد آمد ولی حسینعلی بهاء (برادر صبح ازل) با تردستی و حيله گری خود را همان مَنْ يظهره الله معرفی کرد و گفت منظور باب از آن کس من هستم و خود باب مبشر من بوده است لذا در سال ۱۲۶۹ شریعت باب را نسخ شده اعلام داشته و خود مهملاتی مانند یاوه گوئیهای علیمحمد بهم بافته و کتابهایی من جمله اقدس و ایقان (به جای بیان) آورده و آنها را وحی آسمانی قلمداد نموده و دعوی پیغمبری و خدائی کرد لذا سال ۱۲۶۹ قمری ظهور کیش ساختگی بهائیت است که مذهب

بهایّی‌های فعلی می‌باشد!

باید دانست که تمام این عقاید باطله، ساختگی بوده و بهترین دلیل بر بطلان آنها عدم مطابقت محتوای دعوی مدّعیان مهدویّت با مفاد روایات واصله می‌باشد زیرا علاوه بر اینکه مشخصات مدّعیان مزبور با خصوصیات و مشخصات امام دوازدهم مغایرت دارد مضمون مشترک اخبار و روایات وارده در مورد مهدی (ع) نیز چنین است که او جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود در صورتیکه بر همگان روشن است که این مهدی‌های قلبی و ساختگی که تا کنون در جهان به دعوی مهدویت برخاسته‌اند نه تنها عدل و دادی به وجود نیاورده‌اند بلکه به بدبختی‌ها و نابسامانی‌ها اضافه کرده و فتنه‌هایی بر پا ساخته‌اند که در نتیجه گروهی از مردم را نیز به گمراهی کشانیده‌اند بنابراین مهدی موعودی که در ادیان پیشین بوجود وی اشاره شده و اخبار و روایات زیاده از حدّ تواتر درباره وجود و غیبت و ظهور وی از رسول اکرم (ص) و ائمّه اطهار علیهم السّلام و دیگران رسیده است فقط یک مصداق حقیقی و واقعی و خارجی دارد و آن امام دوازدهم حضرت م ح م د بن الحسن العسکری است که در سال ۲۵۵ در سامراء از مادری به نام نرجس خاتون ولادت یافته و پس از وفات پدرش در سن پنجسالگی در مسند امامت قرار گرفته و از انظار مردم مخفی گردیده است و پس از ۶۹ سال دوران غیبت صغری در سال ۳۲۹ غیبت کبری نموده و تا روزی که خدا بخواهد در پس پرده غیبت خواهد بود و غرض از نگارش این کتاب اثبات همین مطلب است. و پر واضح است که شبهات و اشکالاتی نیز از این قبیل بنظر بعضی‌ها می‌رسد که چه دلیلی بر وجود امام غائب است و به فرض وجود داشتن، چه نیازی بوجود اوست و مردم که دسترسی بوی ندارند چه فائده‌ای از وجود او می‌برند گذشته از اینها چگونه ممکن است

۱- برای اطلاع کامل از کیفیت ظهور باب و بهاء و چگونگی احکام ساختگی آنها به کتبی که در این مورد تألیف گردیده من جمله به مفتاح باب الابواب و جمال ابهی و کشف الحیل مراجعه شود.

کسی متجاوز از هزار سال زنده بماند و جا و مکان او کجاست و... امید است که در این کتاب بدین قبیل اشکالات پاسخ مقتضی داده شود و هر گونه شبهه و ابهامی در این مورد با دلیل و منطق برطرف گردد و البته انجام این امر منوط به توفیق و عنایت خداوند متان است لَذَا اسْتَعِينُ بِاللّٰهِ وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ.

((فضل الله کمپانی))

بخش سوم

ولادت و غیبت

- ۱- ولادت و مشخصات.
- ۲- غیبت صغری و نواب اربعه.
- ۳- غیبت کبری و علل آن.

۱- ولادت و مشخصات

یا نسیم چمن و بوی گل و یاسمن است
همرهِت پیرهن یوسف گل پیرهن است
مگر از طرف یمن بوی اویس قرن است
که دل مرده دلان تازه‌تر از نسترن است
نه نسیم چمن است و نه ز طرف یمن است
خیر مقدم که نسیم تو روان بدن است
صفحة روی زمین بهر چه صحن چمن است
مگر امشب مه من شمع دل انجمن است
مگر امشب شب اشراق دل آرام من است
صاحبُ العَصْرِ ابوالوقت امام زمن است
مُغَلِّین سِرِّ خفی مظهر ماقد بطن است
آنکه با عالم امکان مثل روح و تن است
مظهر سلطنت قاهرة ذی المنن است
کاندر آن، صبح و مسأ روح قدس غوطه زن است

همره باد صبا نافة مشک ختن است
دیده دل شده روشن مگر ای باد صبا
شده شام دل آشفته غمگین خوشبوی
یا مسیحا نفسی میرسد از عالم غیب
نفخه‌ای میوزد از عالم لاهوت بلی
ای صبا با خبر از مقدم یار آمده‌ای
گر از آن سرو چمان نیست ترا تازه بیان
ای نسیم سحری این شب روشن چه شبی است
چه شب است این شب فیروز دل افروز چوروز
مشرق شمس ابد مطلع انوار ازل
مظهر قائم بالقسط حجاب ازلی
مرکز دائرة هستی و قطب الاقطاب
مالک کن فیکون و ملک کون و مکان
بحر موج ازل چشمه سرشار ابد

طور سینای تجلی که لبی همچو کلیم
یوسف مصر حقیقت که دو صد یوسف حسن
منشی دفتر انشاء ، قلم صنع خدا
آنکه در کشور ابداع ملیک است و مُطاع
کلک لطفش زده بر لوح عدم نقش وجود
هم فلک را حرکت از حرکاتِ نَفْسش
دل والا گهرش مخزن اسرارِ اِله
حجت قاطعه و قانعِ الحاد و ضلال
حاوی علم و یقین ، حامی دین و آیین
جامع الشمل پس از تفرقه اهل وفاق
ای سلیمان زمان پادشه کون و مکان
ای هُمای مَلاً قُدس و حمام جبروت
ای رخت قبله توحید و درت کوی امید
عرش با قصر جلال تو چو ارض است و سماء
دل به دریا زده از شوق جمالت الیاس
ای ز روی تو عیان جنت اربابِ جنان
ای شه ملکِ قَدَم یکقدم از مکن غیب
ای که در ظلّ لَوای تو کند گردون جای
ای ز شمشیر تو از بیم، دل دهر دونیم

آرنی گو سرکوبش همگی را وطن است
نتوان گفت که آن دُرِ ثمین راثمن است
ناظم عالم امکان به نظام حَسَن است
و اندر اقلیم بقا مقتدر و مؤتمن است
دست قهرش شرر خرمن دهر کهن است
هم زمین را ز طَمَّائِنَةُ نَفْسش سَکَن است
دیده حق نگرش ناظر سَر و علن است
رحمت واسعه و کاشف کُرب و مِحَن است
ماحی زیغ و زَلَل، محیی فرض و سُنَن است
باسط العدل پس از آنکه زمین پر فتن است
خاتم ملک تو تا کی به کف اهرمن است
تابه کی روضه دین مسکن زاغ و زغن است
تا به کی کعبه دلها همه بیت الوثن است
عقل فِعال و کمال تو چو طفل و لَبَن است
خضراز عشق تو سرگشته ربع و دمن است
بی تو فردوس برین بر همه بیت الحزن است
وی مسیحا ز تو همدم ، دم باز آمدن است
نوبت رایت اسلام بر افراشتن است
گاه خونخواهی شاهنشه خونین کفن است

• • •

اکثر مورخین ولادت با سعادت حضرت مهدی (ع) را در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ که به نقل برخی شب جمعه نیز بوده هنگام سحر نوشته‌اند و

بعضی نیز در سال ۲۵۶ و غیر آن ثبت کرده‌اند ولی آنچه مشهور و صحیح است همان سحرگاه نیمه شعبان ۲۵۵ هجری است و در محل ولادت اختلافی نیست و به نقل عموم مورخین در سامراء بوده است.^۱

از نظر نسب، پدرش امام حسن عسکری (ع) و مادرش ملیکه نواده قیصر روم که نرجس و صقیل و به اسامی دیگر نیز نامیده شده است.^۲

حضرت مهدی (ع) همنام و هم کنیه رسول اکرم (ص) بوده و از القاب مشهورش حجّت، قائم، مهدی، مُنتظر، خَلَف صالح، صاحب الزّمان است و در روایات وارده گفتن نام آنحضرت منع گردیده است چنانکه کلینی از ریان بن صلت نقل می‌کند که گفت از حضرت رضا (ع) در مورد قائم سؤال شد فرمود شخص او دیده نشود و نامش برده نمی‌شود.^۳

و بعضی را عقیده بر این است که این امر در زمان پدر آنحضرت و در دوران غیبت صغری بوده است که دشمنانش متوجه وی نشوند و در زمان غیبت کبری مانعی بر این کار وجود ندارد ولی علامه مجلسی اخباری نقل می‌کند که بنابه مضمون و مفاد آنها تا موقع ظهور نباید نام آنجناب برده شود از جمله خبری است که در توحید صدوق از عبدالعظیم حسنی روایت شده است که امام هادی (ع) فرمود: **لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فِيمَا لِلْأَرْضِ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا**؛ یعنی گفتن نام او جائز نیست تا خروج کند و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنانکه با ظلم و جور پر شده باشد. بدین جهت خود مجلسی هم در مرآت العقول گوید **وَلَا**

۱- روضة الواعظین جلد ۲ ص ۲۶۶ - نور الابصار شبلنجی ص ۱۸۷ - بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۲۸ - بنایع المودة ص ۴۵۱ - انوار البیته ص ۱۶۹ - ارشاد مفید - اعلام الوری - اصول کافی - اثبات الوصیه - فصول المهمه و کتب دیگر.

۲- برای اطلاع از شرح حال مادر آنحضرت و کیفیت آمدن وی از روم به سامراء به کتاب امامان سامراء تألیف نگارنده مراجعه شود.

۳- اصول کافی کتاب الحجّة باب فی التّهی عن الاسم حدیث ۳

۴- بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۳۲

رَيْبَ أَنَّ الْأَحْوَطَ تَرْكُ التَّسْمِيَةِ مُطْلَقاً وَ شَكِّي نَيْسَتْ كِه اِحْتِيَاظِ اَيْنِسْت كِه مُطْلَقاً نَامِ اَوْ كَفْتِه نَشُود^۱.

شمائل و علائم مشخصه آنحضرت را رسول خدا (ص) و ائمه معصومین و یا کسانی که او را دیده‌اند چنین توصیف کرده‌اند که مهدی (ع) از جهت شمائل و اخلاق شبیه‌ترین کس به پیغمبر اکرم (ص) است چنانکه جابر بن عبدالله و دیگران از رسول خدا روایت کرده‌اند که فرمود هُوَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِى خُلُقاً وَ خُلُقاً^۲ یعنی مهدی (ع) از نظر خلق و خلق شبیه‌ترین مردم به من است. شیخ طوسی در کتاب غیبت از حضرت امیر (ع) روایت کرده است که فرمود هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ ، حَسَنُ الْوَجْهِ ، حَسَنُ الشَّعْرِ ، يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ ، وَ نَوْزٌ وَجْهِهِ يَعْلُو سَوَادَ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ^۳.

او جوانی است متوسط قامه و خوشرو که موی سرش به‌شانه‌هایش می‌رسد و نور صورت او سیاهی موی ریش و سرش را می‌پوشاند .

شیخ صبان از حلیة الاولیاء ابو نعیم اصفهانی روایت کرده است که مهدی علیه السلام جوانی است که چشمان مشکی و ابروهای باریک و بینی کشیده و

۱- به نظر نگارنده در حال حاضر هیچگونه دلیل و حکمتی بر حرمت ذکر نام آن حضرت وجود ندارد مضافاً اینکه از گفتن کنیه پدرش که ابو محمد است نام او نیز گفته می‌شود و همچنین در کتابها که می‌نویسند مهدی (ع) همان رسول خدا است این خود یک نوع نام بردن از اوست چنانکه علی بن عیسی اربلی در ص ۳۴۰ کشف الغمه می‌نویسد (عجب اینکه شیخ طبرسی و شیخ مفید گفتند که ذکر نام و کنیه او جائز نیست سپس می‌گویند اسم او اسم پیغمبر و کنیه اش هم کنیه آنحضرت است و گمان می‌کنند که اسم و کنیه او را ذکر نکرده‌اند و این امر عجیبی است بعد می‌گویند این موضوع در موقع تقیه و خوف بوده که در جستجوی او بودند و حالا مانعی در کار نیست و خدا داناتر است) بنابر این چنانچه نظر علامه مجلسی هم درست باشد باید تعبداً آنرا پذیرفت و الا دلیل و فلسفه ای نمی‌توان بر آن پیدا نمود معبداً بقول اربلی خدا داناتر است.

۲- ینایع المودة ص ۴۹۳

۳- بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۳۶ - اعلام الوری

ریش انبوه دارد و در گونه راست و دست راست وی نیز خالی وجود دارد!
 ابوسعید خُدَری از رسول خدا (ص) روایت نموده است که فرمود مهدی از
 من است و دارای پیشانی باز و نورانی و بینی باریک می باشد.^۱
 ابن صَبَّاح و شبلنجی می نویسند جوانی است متوسط القامه و خوش
 صورت و خوش مو که موپهایش به دو شانهاش میرسد و دارای بینی باریک و
 پیشانی بلند و روشن می باشد.^۲

در اینمورد اخبار دیگری نیز رسیده و از مجموع آنها چنین به دست
 می آید که حضرت مهدی (ع) متوسط القامه و نیکو صورت و خوش مو بوده و
 رنگ بدنش گندمگون و استخوان بندیش محکم و دندانهایش سفید و از هم
 فاصله دار می باشند و دارای پیشانی گشاده و روشن و بینی کشیده (کمی بر
 آمده در وسط) و ابروهای باریک و کشیده و چشمان سیاه و درشت می باشد.
 و اما جریان ولادت آنحضرت را مورخین و محدثین با اختلاف جزئی از قول
 حکیمه خاتون (دختر امام جواد و عمه امام حسن عسکری علیهما السلام) چنین
 نقل کرده اند که گفت ابو محمد حسن عسکری (ع) دنبال من فرستاد که ای
 عمه امشب که شب نیمه شعبان است افطار نزد من باش که خداوند حجت خود
 را در امشب ظاهر می کند حکیمه گوید به امام عرض کردم این مولود از چه
 کسی خواهد بود؟ فرمود از نرجس عرض کردم من در نرجس هیچگونه اثر
 حمل نمی بینم! فرمود مطلب همین است که گفتم و چون نشستم نرجس آمد و
 کفشها را از پایم بیرون آورد و گفت ای بانوی من حالتان چطور است؟ گفتم
 بانوی من و خانواده ام توئی! او از این سخن من ناراحت و متعجب شد و گفت
 این چه فرمایشی است؟ گفتم خداوند در این شب کودکی به تو خواهد داد که
 سرور و بزرگ دنیا و آخرت خواهد بود! نرجس از شنیدن این سخن خجالت

۱- اسعاف الراغبین حاشیة نور الابصار ص ۱۴۶

۲- المهدی نقل از صحیح ابی داود جلد ۴ ص ۸۸

۳- نور الابصار ص ۱۸۵ - فصول المهمة

کشید و پس از آنکه من افطار نمودم نماز عشاء را بجا آورده و به بستر خواب رفتم چون پاسی از نیمه شب گذشت بیدار شدم و شروع به ادای نماز شب کردم و نرجس هم در خواب بود پس از تعقیب نماز خوابم ربود بار دیگر که بیدار شدم نرجس هم بیدار شد و نمازش را خواند و دوباره خوابید و من بیرون شدم تا از طلوع فجر اطلاع پیدا کنم که دیدم فجر اول گذشت ولی نرجس در خواب بود در اینموقع شکی به دلم خطور نمود که ناگهان ابومحمّد (ع) از اطاق دیگر صدا زد ای عمه شتاب مکن که اینک موعد نزدیک است و من نشستم و سوره الم سجده و یاسین (به نقل برخی سوره قدر) را خواندم و در این بین که مشغول تلاوت قرآن بودم ناگهان نرجس با ناراحتی از خواب بیدار شد و من خود را به او رسانیدم و گفتم چیزی احساس می کنی؟ گفت آری گفتم نام خدا را بر زبان جاری کن و این همان است که اول شب به تو گفتم و اینک مضطرب مباش و دلت را آرام گردان و در اینحال پرده نوری میان من و او حائل شد و آنگاه متوجه شدم که کودک ولادت یافته و چون جامه را از نرجس برداشتم دیدم آن مولود سر به سجده گذارده است او را در بر گرفتم و پاک و پاکیزه اش یافتم و ابو محمد عسکری (ع) صدا زد ای عمه فرزندم را نزد من بیاور چون نزد وی بردم دست خود را بر پشت او قرار داده و پاهایش را به سینه چسبانید و زبانش را به دهان او آورد و دستش را بر گوش و چشم و مفاصل کودک کشید و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و فرمود ای فرزند من حرف بزن آن طفل نوزاد فرمود **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** سپس بر وصایت امیرالمؤمنین و ائمه دیگر شهادت داد و چون به خودش رسید گفت **اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَ اْتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَ ثَبِّتْ وَ طَاطِي وَ اَمْلَأْ الْأَرْضَ بِي قِسْطًا وَ عَدْلًا** بارالها وعده مرا مسلم گردان و امر مرا به اتمام برسان و قدم مرا ثابت بدار و زمین را بوسیله من پر از عدل و داد گردان و به نقل بعضی آیه مبارکه **وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ**

اسْتَضِعُوا فِي الْأَرْضِ... را تلاوت نمود.

و حمل و ولادت آنجناب تا آخرین ساعات بدنیا آمدن مانند حمل حضرت موسی مخفی بود، فرعون که از گفتار کاهنان دانسته بود زوال ملکش به دست مردی از بنی اسرائیل خواهد بود بازرسان و قابله‌هایی برای زنان حامل بنی اسرائیل گماشته بود که آنها را تحت نظر داشتند و موقع وضع حمل چنانچه مولود آنان پسر بود سرش را می‌بریدند و اگر دختر بود زنده می‌گذاشتند و بدین ترتیب هزاران طفل بیگناه را به خاطر اینکه موسی نیز شاید یکی از آنها باشد به قتل رسانیدند و گفتار خدای تعالی در قرآن کریم اشاره بدین مطلب است که به بنی اسرائیل فرماید **يَذَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ**^۱ ولی خدای قادر و مهربان با همه این دسایس فرعونیان، موسی (ع) را از شر آنان محفوظ نمود.

علت مخفی بودن حمل و ولادت حضرت مهدی (ع) نیز این بود که خلفای بنی عباس برابر اخبار متواتره از رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام شنیده بودند که امام دوازدهم مهدی موعود است و بساط حکومت ستمگران و جباران را برخواهد چید و عدل و داد را در روی زمین گسترش خواهد داد لذا بازرسان و جاسوسانی گماشته و خانه امام حسن عسکری (ع) را تحت نظر گرفته بودند و گاهی قابله‌هایی به دستور خلیفه وقت (معمد عباسی) بدون اجازه وارد خانه آنحضرت می‌شدند ولی چیزی دستگیرشان نمی‌گردید و خدای توانا حجت خود را از گزند آنان محفوظ داشت همچنانکه موسی را از شر فرعونیان نجات بخشید.

شیخ حُرّ عاملی در اثبات الهداة می‌نویسد امام حسن عسکری (ع) فرمود

۱- اثبات الوصیه - روضة الواعظین - کمال الدین - اعلام الوری - بنایع المودة دلائل الامامة طبرسی

ص ۲۶۸ - بحار جلد ۵۱ و کتب دیگر.

۲- سورة بقره آیه ۴۹

بنی امیه و بنی عباس به دو علت در صدد قتل ما بودند یکی اینکه می دانستند که خلافت حق آنها نیست و بیمناک بودند که ما در صدد استرداد حق خود باشیم و در نتیجه حق در جای خود قرار گیرد. دیگر اینکه در اثر اخبار متواتر که از رسول خدا (ص) و دیگران شنیده بودند می دانستند که زوال ملک ستمگران و ظالمین به دست قائم ما خواهد بود و چون شک نداشتند که خودشان از ستمگران و جباران هستند لذا در کشتن خاندان پیغمبر و از میان بردن نسل آنحضرت کوشش کردند به طمع اینکه از ولادت قائم ممانعت کنند و یا او را به قتل رسانند و خداوند اباء فرمود که امر او برای آنها کشف شود^۱.

باری امام حسن عسکری (ع) به علی که گفته شد فرزند خود را از انظار مردم بجز چند تن از خواص اصحاب خویش مخفی نگاه می داشت تا دشمنان و مخالفین مخصوصاً دستگاه خلافت از وجود او آگاه نشوند و مدت پنجسال کار بدین منوال بود تا در سال ۲۶۰ هجری امام یازدهم رحلت فرمود و حضرت مهدی (ع) که ظاهراً کودک پنجساله بود در مسند امامت قرار گرفته و از نظرها غایب گردید.

۲- غیبت صغری و نواب اربعه.

چون ائمه اطهار علیهم السلام غالب اوقات تحت نظر خلفای جور بوده و برای اشاعه و ترویج احکام اسلامی چندان آزادی عمل نداشتند و از طرفی بر همه مردم مخصوصاً افرادی که در شهرها و نقاط دور دست سُکنی گزیده و تشرف به حضور آنان امکان نداشت و چه بسا که بوسیله دستگاہ خلافت از رسیدن آنها به خدمت ائمه جلوگیری به عمل می‌آمد لذا ائمه معصومین علیهم السلام بعضی از صحابه خود را که مورد وثوق و اعتماد بودند دستور می‌دادند که در میان مردم رفته و اخبار آل محمّد علیهم السلام را منتشر نمایند و برخی را هم به سمت و کالت از طرف خود به شهرها می‌فرستادند تا شیعیان در صورت نیازمندی بدانها مراجعه نمایند.

پس از رحلت امام حسن عسکری که دوران غیبت صغرای حضرت مهدی (ع) شروع گردید انجام چنین امری بیش از سایر مواقع ضرورت پیدا نمود و پر واضح است که چنین کسانی باید از جانب خود آن حضرت تعیین و معرفی گردند تا وکالت و نیابت آنها به طور قطع بر دیگران ثابت شود و الا ممکن است هر جاه طلب و هواپرستی در صدد اغوای مردم بیاید و دعوی چنین

مقام و منصبی را نماید چنانکه به نقل محدث قمی منصور حلاج با بوسهل نوبختی که از اجله اصحاب امام حسن عسکری (ع) بشمار رفته و به خدمت امام عصر نیز رسیده بود نوشت که من وکیل امام زمانم و تو مردم را به سوی من دعوت کن و مبادا ترا در این کار شک و ریبی حاصل شود ابوسهل در پاسخ وی پیغام فرستاد که مرا کنیزانی است که از آنها متمتع می شوم ولی در اثر پیری موی سرو صورت من سفید شده و ناچارم که هر هفته خضاب کنم تا آنها از من نفرت نکنند اگر تو در دعوی خود راستگو هستی چنان کن که ریش من سیاه شود تا محتاج به خضاب نباشم آنوقت من مردم را به سوی تو دعوت می کنم چون این پیام به حلاج رسید دانست که تیرش به سنگ خورده است و ابوسهل نیز این مطلب را در مجالس نقل نمود و موجب رسوائی حلاج گردید.^۱

بنابراین پس از وفات امام حسن عسکری (ع) (در زمان حکومت معتمد عباسی) که حضرت مهدی (ع) از انظار غایب گردید تا سال ۳۲۹ (۶۹ سال) دوران غیبت صغری محسوب می شود که در طول مدت مزبور چهار نفر به شرح زیر میان آن حضرت و شیعیان واسطه بوده اند که آنها را نواب اربعه گویند!^۲

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید که قبلاً و کالت امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام را داشته و بسیار مورد ثقه و اعتماد بوده است شیخ

۱- کسانی که از جانب صاحب الامر علیه السلام به سمت نیابت خاصه تعیین می شدند بر اثر توجهات آنحضرت بعضی کرامات و کارهای غیر عادی بوسیله آنها برای اثبات دعویشان به عمل می آمد بدینجهت ابوسهل نوبختی هم از حلاج خواسته بود که موی ریش او را سیاه گرداند.

۲- منتهی الامال جلد ۲ ص ۲۸۰- الاحتجاج جلد ۲ پاورقی ص ۲۹۳-۲۹۴

۳- بعضی از مؤرخین غیبت صغری امام را از همان تاریخ ولادت (۲۵۵) محسوب نموده اند که در این صورت تا سال ۳۲۹ مدت آن ۷۴ سال می شود ولی این نظر چندان معقول نیست زیرا اگر چه امام یازدهم فرزندش را پس از ولادت از نظرها مخفی نموده و او را به کسی جز خواص شیعه نشان نمی داد اما چون خودش تا سال ۲۶۰ در حال حیات بود حضرت مهدی (ع) در مسند امامت قرار نگرفته بود بنابر این غیبت آنجناب را باید از موقع امامت وی یعنی پس از رحلت پدرش از سال ۲۶۰ محسوب نمود.

طوسی به سند خود از احمد بن اسحاق قمی روایت کرده است که گفت روزی خدمت حضرت هادی (ع) رسیدم و عرض کردم یا سیدی گاهی من حضورتان شرفیاب می‌شوم ولی گاهی از درک چنین فیضی بی‌نصیب می‌مانم بفرمائید در چنین مواردی سخن چه کسی را قبول کنم و امر که را امثال نمایم؟ فرمود: این ابو عمرو (عثمان بن سعید) مردی موثق و امین است آنچه او برای شما گوید از جانب من گوید و آنچه را که به شما میرساند از جانب من میرساند. و چون حضرت ابوالحسن هادی (ع) رحلت فرمود روزی خدمت فرزندش امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم همان سخنی که به پدرش گفته بودم خدمت وی نیز عرض کردم آنجناب هم فرمود: این ابو عمرو مردی موثق و امین است که مورد وثوق امام گذشته (امام هادی علیه السلام) نیز بود و هم در نزد من در حال حیات و ممات مورد ثقه است آنچه به شما گوید از جانب من گوید و آنچه به شما میرساند از جانب من میرساند!

عثمان بن سعید پس از وفات امام حسن عسکری (ع) مدت بیست سال (از سال ۲۶۰ الی ۲۸۰) افتخار سفارت و نیابت خاصه حضرت مهدی (ع) را داشته است.

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان پس از وفات عثمان بن سعید پسرش محمد بن عثمان که از اشخاص مورد ثقه در نزد امام حسن عسکری (ع) بود به نصّ پدرش عثمان بن سعید به امر حضرت مهدی (ع) در جای پدر نشست و مدت ۲۵ سال (از سال ۲۸۰ الی ۳۰۵) در سمت سفارت و نیابت خاصه امام دوازدهم انجام وظیفه می‌نمود.

بنا به روایت شیخ صدوق پس از وفات عثمان بن سعید توقیعی از جانب حضرت حجّه (ع) برای محمد بن عثمان به شرح زیر بیرون آمد که در آن

ضمن تعزیت وفات پدرش او را به مقام نیابت خاصه منصوب فرموده بود: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** - تسلیم امر الهی و راضی به قضاء و فعل او هستیم پدرت با سعادت زندگی نمود و با افتخار و پسندیده مرد خدا او را رحمت کند و به اولیاء و دوستانش ملحق سازد، او همیشه در امر موالیان خود بدانچه موجب تقرب وی به سوی خداوند عزوجل و آنها بود تلاش و کوشش می نمود خداوند روی او را شاداب گرداند و لغزشهایش را بیامرزد و پاداش و اجر ترا زیاد گرداند و صبر نیکو در عزای وی بتو عطاء فرماید، تو مصیبت زده شدی ما نیز مصیبت زده شدیم و مفارقت او تو و ما را به وحشت انداخت، خداوند او را در جائیکه قرار داده است شادمان گرداند و از کمال سعادت او اینست که خداوند مانند تو فرزندی را به او عطاء فرموده است که پس از وی جانشینش باشی و برای او طلب رحمت کنی من نیز می گویم الحمد لله که دلهای شیعیان به مقام و منزلت تو و آنچه خداوند عزوجل در تو و در نزد تو قرار داده است شاد و مسرور شده اند، خداوند ترا یاری فرماید و نیرو بخشد و پشتیبانی کند و توفیق دهد و خداوند یار و حافظ و کفایت کننده و مدد کار تو باشد^۱.

۳- ابوالقاسم حسین بن نوح پس از نیابت محمّد بن عثمان نیابت خاصه به مدت ۲۱ سال (از سال ۳۰۵ الی ۳۲۶) به ابوالقاسم حسین بن نوح نوبختی محوّل گردید. شیخ طوسی به سند خود نقل کرده است که چون وفات محمّد بن عثمان فرارسید گروهی از رجال و بزرگان شیعه اجتماع کرده و به نزد او رفته و پرسیدند که اگر برای شما اتفاقی روی دهد پس از شما چه کسی جانشین شما خواهد بود؟

محمّد بن عثمان گفت این حسین بن نوح بن ابی جعفر نوبختی است که پس از من میان شما و صاحب الامر (ع) سفیر و وکیل و مورد وثوق و اطمینان اوست بنابراین شما در امورتان بوی مراجعه کنید و در کارهای مهم خود به او

اعتماد داشته باشید و من برای ابلاغ این امر مأمور بودم و آنرا ابلاغ کردم. همچنین از جعفر بن احمد (یکی از نزدیکان محمد بن عثمان) نقل کرده است که موقع وفات محمد بن عثمان من در کنار سر او نشسته بودم و از او سؤالاتی کرده و گفتگو می نمودم و حسین بن نوح در سمت پای او نشسته بود محمد بن عثمان متوجه من شد و سپس گفت من مأمور شده ام که به حسین بن نوح وصیت کنم لذا من از جانب سر او برخاستم و دست ابوالقاسم حسین بن نوح را گرفته و او را در جای خود نشانیدم و خود پایین پای او نشستم!

حسین بن نوح در نزد موافق و مخالف مردی بسیار خردمند و عاقل بشمار می رفت و در نزد عامه تقیه را رعایت می نمود بدین جهت در نظر آنان نیز مقام بزرگی داشت به نقل شیخ طوسی یکی از متکلمین که به ترک هروی معروف بود از حسین بن نوح پرسید رسول خدا (ص) چند دختر داشت؟ گفت چهار دختر. پرسید کدامیک افضل است؟ حسین پاسخ داد فاطمه علیها السلام. گفت چرا او افضل است در صورتیکه کوچکترین آنها بود و از همه کمتر صحبت رسول خدا را درک کرده بود؟ حسین گفت برای دو خصلت که خداوند او را برای تکریمش بدانها اختصاص داده است یکی اینکه او از رسول خدا (ص) ارث برد و اولاد دیگرش از وی ارث نبردند و دیگر اینکه خدای تعالی نسل آنحضرت را از فاطمه علیها السلام باقی گذاشت و از سایرین ابقاء نفرمود و خداوند او را بدین امر اختصاص نداد مگر برای فضیلت خلوص نیتی که از او دانست. هروی گفت کسی را ندیدم که در این مورد نیکوتر از این سخن گوید و کوتاه تر از این پاسخ دهد! قبر حسین بن نوح و همچنین قبر نواب دیگر در بغداد می باشد.

۴- علی بن محمد سمری پس از وفات حسین بن نوح مقام نیابت خاصه

به مدت سه سال (از سال ۳۲۶ الی ۳۲۹) به ابوالحسن علی بن محمد سمري آخرین نائب خاص حضرت مهدی (ع) محول گردید.

علی بن محمد سمري هم مانند نواب دیگر در اثر توجهات صاحب الامر دارای کرامات بود چنانکه به نقل شیخ صدوق در کتاب کمال الدین احمد بن ابراهیم مغلد گوید من در بغداد در مجلسی که مشایخ شیعه در آن اجتماع کرده بودند حضور یافتم و در آن محفل علی بن محمد سمري بدون مقدمه گفت خداوند علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) را رحمت کند اهل مجلس تاریخ آنروز را یادداشت کردند و پس از چند روز خبر رسید که ابن بابویه در همان روز وفات یافته است و خود سمري هم در نیمه شعبان ۳۲۹ رحلت نمود!

در زمان غیبت صفري علاوه بر نواب اربعه اشخاص دیگری نیز در شهرهای دور دست و کالت امام (ع) را به عهده داشتند ولی آنها مستقیماً خدمت آنجناب نمی رسیدند بلکه واسطه میان آنها و حضرت مهدی (ع) یکی از نواب چهارگانه بود و در واقع آنان نمایندگان نواب صاحب الامر بودند.

چون هنگام وفات علی بن محمد سمري فرا رسید از وی پرسیدند چه کسی جانشین تو خواهد شد سمري تویق مبارک امام را در آورد و بدانها نشان داد که چنین نوشته شده بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدِ السَّمُرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ
أَجْرَ إِخْوَانِكَ فَيْكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ
لَا تُؤْصِرْ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ
فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ
الْقُلُوبِ وَ امْتِلِ الْأَرْضَ جَوْرًا وَ سَيَأْتِي مِنْ شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ،
إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ

مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ!

مضمون توقیع شریف چنین است که ای علی بن محمد سمری خداوند پاداش برادران دینی ترا در مصیبت مرگ تو زیاد گرداند زیرا که تو تا شش روز خواهی مرد پس کارت را منظم کن و آماده باش و به هیچ کس وصیت مکن که پس از وفات تو جانشین تو شود چون غیبت کبری واقع گردید و مرا پس از این ظهور نخواهد بود مگر بعد از آنکه خداوند عزوجل اجازه دهد و این ظهور پس از آنست که مدت غیبت طولانی شود و دلها را قساوت گیرد و زمین پر از جور و ستم شود، به زودی از شیعیان من کسانی می آیند و ادعای مشاهده مرا می کنند بدانید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی دعوی مشاهده نماید او کذاب افتراگو است!

راوی حدیث (حسن بن احمد المکتب) گوید که نسخه ای از توقیع مبارک را نوشتم و از نزد او بیرون رفتم چون روز ششم فرا رسید نزد او رفتم و دیدم که در حال احتضار است آنگاه حاضرین به او گفتند چه کسی پس از تو وصی تست؟ گفت لِّلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغَيْبِ (خدا را امری است که آنرا می رساند) این به گفت و رحلت نمود و این آخرین سخنی بود که از او شنیده شد.^۱

سید محمد باقر صدر در باره غیبت صفری چنین می نویسد: غیبت صفری نشان دهنده مرحله نخست امامت مهدی (ع) است زیرا سرنوشت حتمی امام این بود که از دیدگان مردم پنهان بماند، اگر چه دل و خردش در میان مردم است اما اگر غیبت به طور ناگهانی روی میداد بهار کان مردمی امامت آسیب بزرگی میزد زیرا که مردم به پیوستگی و جوشش و ارتباط با پیشوای خویش خو کرده

۱- الاحتجاج جلد ۲ ص ۲۹۷

۲- بطوریکه علماء امامیه رضوان الله تعالی علیهم توضیح داده اند منظور از مشاهده در این توقیع مبارک ادعای نیابت خاصه از جانب آنحضرت در زمان غیبت کبری است و این مطلب با تشرف بعضی از مردم به خدمت صاحب الامر علیه السلام در زمان غیبت منافاتی ندارد چنانکه خیلی ها بیدار آنجناب نائل شده و هیچگونه ادعائی هم در اینمورد ننموده اند و از چند نفر آنها در بخش آینده نام برده خواهد شد.

۳- کمال الدین ص ۵۱۶ - بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۳۶۱ نقل از غیبت طوسی.

بودند و اگر امام یکباره غایب می شد احساس می کردند که پیوند روحی شان با پیشوای فکری و عقلی گسیخته شده است این احساس خلاء سهمناکی پدید می آورد که ممکن بود موجودیت اسلام را به خطر اندازد و جمعیت مسلمانان را به پریشانی و پراکندگی بکشاند پس با غیبت صغری زمینه چینی شد تا ارکان توده کم کم به غیبت خو گیرند و خود را بر پایه غیبت شکل بخشند!

همچنین مسعودی در اثبات الوصیه می نویسد روایت شده است که امام علی التقی (ع) به جز عده قلیلی از یاران خود از نظر بیشتر شیعیان غائب بود و موقعیکه امر امامت به فرزندش امام حسن عسکری (ع) رسید آنحضرت نیز با شیعیان از پشت پرده صحبت میکرد مگر موقعی که می خواست نزد خلیفه رود علت اینکه آنجناب و پدر بزرگوارش چنین رفتار میکردند می خواستند مقدمه غایب شدن امام زمان را فراهم کرده باشند تا شیعیان با این موضوع مأنوس شده و منکر غیبت امام نشوند و به پنهان بودن او از انظار عادت کنند!

باری با وفات علی بن محمد سمری چهارمین نایب خاص حضرت مهدی (ع) در نیمه شعبان ۳۲۹ زمان غیبت صغری خاتمه یافت و دوران غیبت کبری شروع گردید و این غیبت تا روزی که خدا بخواهد ادامه خواهد داشت.

۱- حماسه ای از نور ص ۶۸ انتشار مؤسسه امام المهدی.

۲- اثبات الوصیه

۳- غیبت کبری و علل آن.

باید دانست که علت اصلی و فلسفه غیبت کبری حضرت مهدی (ع) بر کسی معلوم نیست این امر یکی از اسرار الهی است که حکمت آن پس از ظهور آنحضرت روشن و معلوم خواهد شد چنانکه شیخ صدوق از عبدالله بن فضل هاشمی روایت می‌کند که گفت شنیدم حضرت صادق (ع) می‌فرمود برای صاحب‌الامر ناچار غیبتی خواهد بود که اهل باطل درباره آن شک و تردید می‌کنند عرض کردم فدایت شوم برای چه؟ فرمود برای امری که ما اجازه نداریم آن را (برای شما) کشف کنیم عرض کردم علت غیبت او چیست؟ فرمود علت غیبت آنحضرت مانند علت غیبت‌هایی است که حجّت‌های (پیغمبران) خدای تعالی قبلاً می‌نمودند. حکمت غیبت مهدی (ع) کشف نمی‌شود مگر پس از ظهور وی همانگونه که حکمت کارهای خضر از سوراخ کردن کشتی و کشتن آن غلام و تعمیر آن دیوار به حضرت موسی کشف نشد مگر در هنگام فراق و جدائی آنها، ای پسر فضل این امر امری است خدائی و سری است از اسرار الهی و غیبی است از غیبهای خدای تعالی وقتی ما دانستیم که خداوند عزوجل حکیم است تصدیق می‌کنیم که تمام کارهای او از روی

حکمت است اگر چه علت آنها بر ما مکشوف نباشد^۱.

همچنین خود حضرت مهدی (ع) در پاسخ سؤالات اسحاق بن یعقوب ضمن صدور توقیعی در مورد علت غیبت خود اشاره به آیه شریفه نمود که خداوند فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَكُم تَسْؤُكُمْ**؛^۲ و باز همه میدانند که برای هر یک از پیغمبران و حجج الهی برنامه و روش مخصوصی بوده است که از جانب خدای حکیم مأمور اجرای آن بوده‌اند و غیبت حضرت مهدی (ع) هم برابر اراده حکیمانه خدای تعالی است که سالها پیش از ولادت او رسول خدا (ص) و ائمه معصومین از آن خبر داده‌اند و اگر کسی بپرسد که چرا خداوند چنین خواسته است البته این سؤال بی‌مورد است زیرا اولاً خود خدای تعالی فرماید **لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ** یعنی خداوند از آنچه میکند مسئول نیست بلکه دیگران (در برابر خدا) مسئولند و ثانیاً سؤالات بیشمار دیگری نیز پیش می‌آید که علت و حکمت آنها همچنان بر ما معلوم نمی‌باشد معهداً با توجه به مفاد و مضمون بعضی روایات و اخبار وارده علی برای غیبت آنجناب ذکر کرده‌اند که ذیلاً به‌پاره از آنها به‌طور اجمال اشاره می‌گردد.

۱- شباهت او به انبیاء در سنت. چون غیبت و کناره‌گیری از امت از سنت بعضی پیغمبران مانند ادریس و صالح و ابراهیم و موسی و یوسف و پیغمبر اسلام علیهم السلام بود لذا اراده خداوند تعالی تعلق گرفته است که این روش درباره مهدی (ع) نیز انجام گیرد چنانکه حنان بن شدیر از پدرش روایت می‌کند که حضرت صادق (ع) فرمود قائم ما را غیبتی خواهد بود که مدت آن طولانی می‌باشد سدیر عرض کرد برای چه یابن رسول الله؟ فرمود خدا حتماً خواسته است که سنت انبیاء در مورد غیبت درباره آنحضرت جاری گردد^۳.

۱- کمال الدین جلد ۲ ص ۴۸۲ (باب ۴۴ حدیث ۱۱)

۲- سوره مائده آیه ۱۰۱

۳- منتخب الاثر ص ۲۶۳

همچنین امام حسن عسکری (ع) فرمود: **إِنَّ ابْنِي هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الَّذِي يَجْرِي فِيهِ سُنُّ الْأَنْبِيَاءِ بِالتَّعْمِيرِ وَ الْغَيْبَةِ**.. پسر من همان قائم است بعد از من و اوست که سنن پیغمبران از جهت طول عمر و غیبت در باره وی جاری گردد.

در قرآن کریم نیز به کناره گیری بعضی از پیغمبران اشاره شده است چنانکه حضرت موسی (ع) به فرعون گفت: **فَفَزَّزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ** چون از شما ترسیدم لذا از شما فرار کردم و حضرت ابراهیم به آزر گفت: **وَ أَعْتَزَلُكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ**^۳ یعنی از شما و آنچه می خوانید (بتها) کناره گیری می کنم و حضرت صادق (ع) فرمود صالح مدتی از قوم خود غایب گردید و چون مجدداً میان قوم خود آمد (در اثر مرور زمان و تغییر شکل و قیافه) او را نشناختند و سه گروه شدند گروهی انکار کردند و گروهی به شک افتادند و گروهی هم که اهل یقین بودند قبول کردند. صالح نخست به گروهی که درباره وی به شک افتاده بودند گذر نمود و فرمود من صالح هستم آنها او را تکذیب کرده و دشنامش دادند و آزارش نمودند و گفتند صالح به شکل تو نبود سپس به نزد منکرین رفت آنها نیز سخن او را نشنیدند و از او به شدت متنفر شدند آنگاه از کنار گروه سیم که اهل یقین بودند عبور نموده و به آنها گفت من صالح هستم آنها گفتند اگر راست میگوئی به ما خبری ده تا ما در باره تو شک نکنیم و بدانیم که تو صالح هستی و البته ما تردید نداریم که خدای تعالی قدرت دارد که انسان را به هر شکلی که خواهد تغییر دهد گفت من همان صالح هستم که برای شما ناقه را آوردم گفتند راست گفتی ما نیز همین را می خواستیم ولی به ما بگو که علامت آن ناقه چه بود؟ صالح گفت علامت ناقه این بود که یک روز به آبشخور می رفت و یک روز آنرا برای (شتران) شما می گذاشت

۱- بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۲۲۴

۲- سوره شعراء آیه ۲۱

۳- سوره مریم آیه ۴۸

گفتند ایمان آوردیم به خدا و بدانچه تو از نزد وی آوردی و در این مورد است که خداوند تبارک و تعالی فرماید: **أَنَّ صَالِحاً مَّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ فَقَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ، قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ** ۱ صالح فرستاده از جانب پروردگارش است (اهل یقین) گفتند ما بدانچه صالح به خاطر آن فرستاده شده ایمان آوردیم، مستکبرین (منکرین و اهل شک) بدانها گفتند ما بدانکس که شما به وی ایمان آوردید کافر هستیم. و در آخر روایت حضرت صادق (ع) فرمود **وَ إِنَّمَا مَثَلُ الْقَائِمِ مَثَلُ صَالِحِ دَاسْتَانَ قَائِمٍ مَا هُم مَانِدٌ دَاسْتَانَ صَالِحِ اسْت** ۲.

۲- آزمایش مردم یکی از سنن ثابتۀ خدای تعالی پس از ظهور انبیاء آزمایش امتهای آنها است تا کسانی که از روی خلوص ایمان آورده‌اند از آنهایی که به ملاحظات دیگر به ظاهر شریعت پیغمبران را پذیرفته‌اند تشخیص داده شوند چنانکه خدای تعالی در قرآن کریم فرماید: **أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ** ۳ آیا این مردم چنان پنداشتند که آنها از اینکه گفتند ایمان آوردیم رها شده‌اند و دیگر مورد آزمایش قرار نخواهند گرفت؟ یکی از اموری که امتهای گذشته بوسیله آن مورد آزمایش قرار گرفته‌اند غایب شدن بعضی از پیغمبران آنها بود و این امر در اسلام نیز مانند سایر ادیان مورد امتحان قرار داده شده است تا گمراهان از هدایت یافتگان، و مؤمنین از منافقین تمیز داده شوند و کسانی که واقعاً به امامت حضرت مهدی (ع) معتقد می‌باشند با طول مدّت غیبت او از عقیده خود دست بردارند و آنهایی که ایمانشان سطحی است دچار شک و تردید گشته تا جایی که منکر وجود آنحضرت می‌گردند.

شیخ طوسی از جابر جعفی روایت می‌کند که گفت به حضرت باقر (ع)

۱- سوره اعراف آیه ۷۵ و ۷۶

۲- کمال الدین جلد ۱ ص ۱۳۶ (باب ۳)

۳- سوره عنکبوت آیه ۲

عرض کردم مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ؟ (فرج شما اهل بیت چه موقعی خواهد بود؟) فرمود هَيْهَاتَ. هَيْهَاتَ فرج ما تحقق نخواهد یافت تا شما غربال شوید و سپس غربال شوید و باز غربال شوید (و این جمله را سه ۳ مرتبه فرمود) تا اینکه مؤمن ناخالص از بین برود و مؤمن خالص باقی بماند.^۱

و در غیبت نعمانی از حضرت رضا (ع) روایت شده است که فرمود: وَ اللَّهُ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ أَعْيُنَكُمْ إِلَيْهِ حَتَّى تُمَحَّضُوا وَ تُمَيِّزُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَالْأَنْدَرُ. یعنی به خدا سوگند آنچه شما به سوی آن چشم دوخته‌اید (ظهور امام) نخواهد بود تا اینکه آزمایش شوید و از هم امتیاز پیدا کنید تا از شما نماند مگر اندکی و کمتر از آن! بدین جهت است که خداوند در کتاب خود فرماید مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ.^۲ یعنی چنین نیست که خداوند مومنین را بدان حالت که شما (منافقین) هستید واگذارد (بلکه آزمایش می‌کند) تا اینکه ناپاک را از پاک جدا کند.

۳- عدم بیعت دیگران در گردن او - ائمه دیگر که پیش از حضرت مهدی (ع) با خلفای عباسی و اموی معاصر بودند برای مصلحت دین با خلفای مزبور در حال تقیه بسر می‌بردند ولی امام زمان چون از انظار غایب است از کسی تقیه نمی‌کند و در نتیجه بیعت طاغیان زمان در گردش نمی‌باشد چنانکه امام حسن مجتبی (ع) فرمود هیچیک از ما (ائمه) نیست مگر اینکه در گردن او بیعتی است برای طاغیان زمانش بجز آن قائمی که عیسی بن مریم در پشت سر او نماز می‌خواند و خداوند عز و جلّ ولادت او را مخفی بدارد و خودش را غایب گرداند تا موقع خروج بیعت احدی در گردن وی نباشد و او نهمین فرزند برادرم حسین است.^۳

۱- بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۱۱۳

۲- بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۱۱۴

۳- سورة آل عمران آیه ۱۷۹

۴- کمال الدین جلد ۱ ص ۳۱۶ (باب ۲۹ حدیث ۲)

هشام بن سالم روایت می کند که حضرت صادق (ع) فرمود: **يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَهْدٌ وَ لَا عَقْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ**. یعنی قائم ما در حالی قیام می کند که در گردنش برای هیچکس پیمان و قرار داد و بیعتی نباشد.^۱

خود حضرت حجة علیه السلام نیز ضمن توقیعی به اسحاق بن یعقوب فرماید: **إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَ قَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَ إِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لَا بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي**!^۲ یعنی هیچیک از پدران من نبود جز اینکه در گردن او برای طاغی زمانش بیعتی بود و من چون هنگام خروج بیرون آیم در گردنم برای احدی از طاغیان بیعتی نباشد.

مرحوم سید صدر الدین صدر در کتاب خود (المهدی) چنین می نویسد: هر کس که بخواهد برای اصلاح قیام نماید خواه دنیوی و خواه دینی باشد ناچار است که یارو یاوران و عهد و پیمانی با بعضی از مردمان قوی داشته باشد تا پشتیبان او باشند یا مزاحم او نشوند لازمه این عهد و پیمان متعرض نشدن و ترک دعوت و همراه بودن با آنها است که وفا به عهد کرده باشند تا آن موقع که امر او تمام شود و زمان عهد و پیمان به پایان رسد و او با آن گروه معامله نماید که با دیگران می کند و لازمه این موضوع اینست که اجرای بعضی احکام نسبت به آنهایی که عهد و پیمان بسته تعطیل شود و به جهت خوف و تقیه بر خلاف واقع با آنان رفتار نماید چنانکه خدای تعالی فرماید: **إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ**^۳. یعنی کافرین را به عذاب دردناک بشارت بده مگر کسانی را که با آنان پیمان بستید و از شرایط پیمان چیزی از شما کم نکردند و علیه شما با احدی هم پشت نشدند پس عهد و پیمان آنها را تا آخر مدتشان تمام

۱- اصول کافی باب فی النبیة حدیث ۲۷

۲- بحار الانوار جلد ۵۳ ص ۱۸۱- اعلام الوری

۳- سورة براءت آیه ۴

نمائید. هنگامیکه مهدی منتظر (ع) ظهور نماید ناچار است که دعوت خود را با اسباب عادی اجراء کند و وظیفه‌اش اینست که طبق واقع قضاوت نماید و از کسی نترسد چنانکه در بیشتر اخبار است زیرا زمان مهدی (ع) زمان ظهور حق است به روشن‌ترین ظهور و ترس و تقیه با این موضوع منافات دارد و لازمه این امر اینست که بیعت احدی به گردن او نباشد و احتیاج به عهد و پیمانی که باعث تقیه شود نداشته باشد^۱.

و از اینجا مطلب دیگری نیز بدست می‌آید که در اثر غیبت و عدم تماس آنحضرت با مردم هیچکس را بر گردن او حقی و متنی نخواهد بود تا امام ناچار به رعایت آن شود چنانکه موسی (ع) هنگامیکه فرعون را بسوی خدا دعوت می‌کرد فرعون بر او منت گذاشت و گفت: **أَلَمْ نُرَبِّکَ فِینَا وَ لِیداً وَ لَبِثْتَ فِینَا مِنْ عُمُرٍ کَ سِنِینَ؟** آیا ما ترا بجای فرزند در نزد خود نگاهداری نکردیم و تو چند سال از عمر خود را در نزد ما نگذراندی؟ ولی موقع ظهور امام هیچکس را بر او چنین حق و متنی نخواهد بود.

۴- آماده نبودن شرایط ظهور علت دیگری که برای غیبت مهدی (ع) می‌توان قائل شد آماده نبودن شرایط لازمه برای ظهور آنحضرت است. دانشمند محترم محمد باقر صدر ضمن بحث تحلیلی درباره وجود مهدی (ع) در این مورد چنین می‌نویسد: پیروزی هر انقلاب و فعالیت اجتماعی به یک سلسله شرایط و موقعیت‌های عینی و خارجی بستگی دارد که بدون فراهم شدن آن شرایط نمی‌تواند به هدف خود برسد. اگر چه قسمتی از شرایط و موقعیت‌های انقلاب مهدی (ع) آسمانی و خدایی است اما اجرای کلی مأموریت او به گرد آمدن شرایط عینی و خارجی وابسته است همانگونه که آسمان چشم براه ماند تا پنج قرن از جاهلیت بگذرد آنگاه ندای آخرین رسالت آسمانی را از سوی پیامبر ما

۱- المهدی ترجمه نجفی ص ۲۱۷-۲۱۸

۲- سوره شعراء آیه ۱۸

بشود این انتظار یعنی اجرای برنامه الهی هم مستلزم تحقق موقعیت‌های عینی و خارجی است. سنت تغییر ناپذیر خداوند تعالی بر اینست که اجرای انقلاب الهی مهدی (ع) نیز به موقعیت‌های خارجی و پذیرنده‌ای که محیط مساعد و فضای عمومی را برای درک و پذیرش انقلاب آماده می‌سازد وابسته باشد و به همین دلیل هم بود که اسلام پس از گذشت چندین سده از پایان یافتن کار انبیاء پیشین و ایجاد خلاء چندین صد ساله ظاهر شد. مسلماً انقلاب امام مهدی (ع) نیز مانند هر دگرگونی اجتماعی از جهت اجراء به موقعیت‌هایی اجتماعی بستگی دارد که باید همساز با آن موقعیت‌های معین پیش آید زیرا مهدی (ع) خود را برای اقدامی اجتماعی و در سطحی محدود آماده نکرده بلکه رسالتی که از سوی خداوند برای او تعیین شده دگرگون ساختن همه جانبه گیتی است بصورتی که همه افراد بشر از تاریکیهای ستم و بیداد به فروغ دادگری راه یابند و برای چنین دگرگونی بزرگی تنها وجود یک رهبر شایسته کافی نیست زیرا ویژگی‌های یک رهبر شایسته را پیغمبر اکرم (ص) در همان روزگار سیاه در خود داشت بلکه علاوه بر رهبر شایسته نیازمند یک محیط جهانی مساعد و یک فضای عمومی مناسب نیز هست تا موقعیت‌های خارجی مطلوب را برای انجام انقلاب جهانی آماده سازد!

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم فرماید: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۱.
مضمون این آیه مبارکه دلالت دارد بر اینکه باید روزی فرا رسد تا تمام آراء و عقاید باطله از میان برود و اسلام که دین حق الهی است بر تمام ادیان غلبه نماید و دین جهانی گردد و بر همگان روشن است که وقوع چنین امری از موقع بعثت رسول خدا (ص) تا کنون (به علت فقدان شرایط) تحقق نیافته و از طرفی

۱- امام مهدی حماسه از نور اقتباس از ص ۷۵ الی ۷۸

۲- سوره توبه آیه ۳۳

وعدۀ خدا نیز تخلف ناپذیر است لذا نتیجۀ این مقدمات چنین می‌شود که در آینده پس از آماده شدن شرایط لازمه اجراء و تحقق این امر به دست توانای حضرت بقیةالله خواهد بود و این خود دلیلی بر وجود و بقای آنجناب در حال حاضر و ظهور و قیام وی در آینده می‌باشد چنانکه شبلینجی در تفسیر آیه مزبور از سعیدبن جبیر روایت می‌کند که آنکس (که دین خدا را در جهان نشر دهد) مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است!

از جمله اشکالاتی که درباره غیبت مهدی (ع) به نظر برخی از مردم میرسد اینست که چگونه میتوان از وجود امام در حال غیبت بهره‌مند شد در صورتیکه مردم دسترسی به وی ندارند؟ پاسخ این اشکال را خود آنحضرت در همان توقیعی که به اسحاق بن یعقوب ارسال داشته بدین نحو فرموده است که: **وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَشِيَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ**. یعنی فائده وجود من در حال غیبت مانند فائده بردن از خورشید است موقعیکه ابر آنرا از نظرها بپوشاند. در اینمورد حضرت صادق فرمود خداوند از روزی که آدم را آفرید زمین از حجتی که ظاهر و آشکار و یا غایب و مخفی باشد خالی نمانده و تا روز قیامت نیز خالی نخواهد ماند اگر چنین نبود خداوند مورد پرستش قرار نمی‌گرفت راوی گوید عرض کردم **فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ!**

یعنی مردم چگونه از حجتی که غائب و مستور باشد انتفاع می‌برند فرمود همانگونه که از آفتاب موقعی که ابر آنرا می‌پوشاند منتفع میشوند.

و در خاتمه این فصل اشاره بدین مطلب نیز ضروری است که وجود امام تنها برای این نیست که در میان مردم بوده و رهبری اصلی آنها را به عهده بگیرد

بلکه وظیفه اصلی او رهبری باطن اعمال مردم در حیات معنوی آنها است و در این مورد در فصول مربوطه به امامت توضیحات لازمه داده خواهد شد.

بخش دوم

بحث درباره وجود مهدی (ع)

- ۱- سخنان منکرین و پاسخ آنها.
- ۲- کسانی که آنحضرت را دیده اند.
- ۳- مهدی (ع) در تاریخ.
- ۴- مهدی (ع) در قرآن.
- ۵- مهدی (ع) در نهج البلاغه.
- ۶- مهدی (ع) در اخبار.
- ۷- مهدی (ع) در دیوان شعراء.

۱- سخنان منکرین و پاسخ آنها.

برخی از کوتاه فکران و مغرضین چه در زمانهای پیشین و چه در زمان حاضر در مورد وجود مهدی (ع) تشکیکاتی نموده و در نتیجه منکر وجود او گشته‌اند!

دانشمند گرامی شیخ محمد حسن آل یاسین در کتاب پر ارزش خود (المهدی المنتظر بین التصور و التصدیق) خلاصه سخنان آنها را چنین آورده است:

۱- حسن عسکری (ع) در موقع وفات خویش درباره صدقات و اموال و سایر کارهای خود مادرش ام‌الحسن را وصی خود قرار داده است چنانچه او را فرزندی بود دیگری را وصی قرار نمی‌داد.

۲- جعفر بن علی (جعفر کذاب) عموی مهدی منکر وجود فرزند برادرش شده است و در چنین امری شهادت عم اهمیت زیادی دارد.

۳- شیعه مدعی است که امام حسن عسکری (ع) کار فرزندش را از غیر خواص مخفی داشته است باید پرسید با وجود کثرت اصحاب خود و بهره مندی آنان از نیرو و امکانات مالی چرا چنین کرده است در صورتیکه انقه

دیگر در زمان بنی امیه و بنی عباس در وضع سخت تر و در فشار بیشتری بودند و هیچیک از آنان مانند وی فرزندش را مخفی نگه نداشته است.

۴- مصادر تاریخی برای امام حسن عسکری (ع) فرزندش نشناخته و در این مورد چیزی روایت نکرده اند!!

پاسخ اشکالات چهارگانه بالا را شیخ مفید *أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ* به نحو مطلوبی داده و مؤلف کتاب مزبور نیز از وی نقل قول کرده است.

در پاسخ اشکال اول گوید وصیت نمودن به مادر دلیل نفی وجود فرزند نیست و مقصود امام حسن عسکری (ع) این بود که عمداً افکار مردم را از وی منحرف نماید و دشمنانش را به نداشتن فرزند برای او به وهم و گمان اندازد (تا خلفای عباسی که در صدد قتل او بودند از تعقیب وی صرف نظر نمایند) و امام عسکری (ع) در این مورد به روش جدّ خود حضرت صادق (ع) رفتار نمود که هنگام وفاتش به ظاهر پنج نفر را وصی خود معین کرده بود و آنها عبارت بودند از منصور خلیفه عباسی و قاضی مدینه و ربیع (در بعضی کتابها به جای ربیع پسر آنحضرت عبدالله افطح نام برده شده است) و زوجه اش حمیده و فرزندش موسی بن جعفر علیهما السلام و مقصود امام صادق این بود که انظار مردم (مخصوصاً نظر خلیفه) را از امام موسی کاظم دور گرداند و اگر فقط او را وصی قرار میداد خلفای عباسی با آنحضرت رفتار دیگری می کردند و موقع وفات امام صادق (ع) منصور به والی خود در مدینه نوشت که بر وصی آنحضرت سختگیری کند. پس از چند روز جواب آمد که جعفر بن محمد علیهما السلام پنج نفر را وصی قرار داده است که بارزترین و اولین آنها خود خلیفه است و بدین ترتیب امام موسی کاظم (ع) را از گزند آنان محفوظ داشت.^۲

۱- المهدی المنتظر بین التصور والتصدیق ص ۵۷-۵۸

۲- الفصول العشرة ص ۱۳-۱۴

در پاسخ اشکال دوم گوید جعفر یکی از افراد مردم عادی بود و برای او خطاء و عصیان و ادعای باطل نمودن جائز است همچنانکه به مردم دیگر جائز است و او مانند قابیل است که برادرش را کشت و به پسران یعقوب میماند که برادرشان (یوسف) را در چاه انداختند و پدرشان را اذیت نمودند و سوگند دروغ یاد کردند که گرگ برادرشان را خورده است و جعفر با اینکه می دانست کار برادر زاده اش از غیر خواص اصحاب حضرت عسکری (ع) مخفی است خیال نمود که به مجرد انکار او خودش امام خواهد شد و اموال شرعی از هر طرف بسوی او روانه خواهد شد و لکن اراده خدا غالب است و این کار جعفر یعنی اقدام عمو علیه برادر زاده اش شگفت آور نیست بلکه در گذشته نیز نظیر و مانند داشته است چنانکه ابولهب و عباس (فرزندان عبدالمطلب) هم علیه پسر برادرشان رسول خدا (ص) برخاستند و نبوت او را انکار کردند و به او نسبت سحر و فسون دادند و برای جنگ با وی لشکر کشی کردند.

و اما پاسخ اشکال سیم اینست که امام حسن عسکری (ع) بدین جهت فرزندش را از غیر خواص اصحاب خود پنهان می داشت که برابر اخبار رسیده از رسول خدا (ص) و ائمه دیگر برای همگان معلوم شده بود که امام دوازدهمین از اهل بیت با شمشیر قیام خواهد نمود و دولتهای باطل را از بین برده و دولت حق را بجای آن بر پا خواهد ساخت و چون حکام و خلفای جور می دانستند که خودشان باطل و ستمگرند لذا در صدد بودند که آنحضرت را در کودکی از بین ببرند از اینرو امام عسکری (ع) او را از انظار بیگانگان مخفی می نمود ولی در مورد ائمه دیگر چنین اخباری وجود نداشت که با شمشیر قیام خواهند نمود. (دلیل دیگر اینکه اگر یکی از آنها کشته می شد امام دیگر بجایش می نشست ولی حضرت مهدی (ع) که آخرین امامان است اگر کشته می شد ناچار زمین از وجود امام خالی می ماند) و حضرت عسکری در اینمورد مانند مادر موسی بن عمران که او را از خوف فرعون مخفی نگه میداشت رفتار نموده

است.

و پاسخ اشکال چهارم اینست که از نظر شرع اثبات وجود فرزند بستگی دارد به قول قابله و زنانی که در هنگام ولادت حاضر باشند و به اعتراف صاحب فرایش و شهادت دو مرد از مسلمین بر اقرار پدر بوجود فرزندش. و این سه امر درباره این مولود وجود داشته است زیرا حکیمه خاتون دختر امام جواد (ع) تولی ولادت آنحضرت را به عهده داشته و بدان شهادت داده است و امام حسن عسکری (ع) که پدر او بوده در نزد خواص اصحابش بوجود فرزندش اقرار نموده گروه‌های مختلف مسلمین او را دیده به صحت امر شهادت داده‌اند و مؤرخین و مؤلفین نیز در کتابهای خود جریان آنرا نگارش و ثبت کرده‌اند.

مفرض و یاوه گوی دیگری که منکر وجود آنجناب بود در کتاب خود (بهائیکری) می‌نویسد مهدیکری از ایرانیان به میان مسلمانان آمده و در خود اسلام چنین چیزی نبوده است! و برای اینکه بگوید داستان مهدی در مذهب تشیع ساختگی است در همان صفحه می‌نویسد اما مهدیکری در شیعیگری داستانش اینست که چون جعفر بن محمد که بنیان‌گذار شیعیگری کنونی اوست به دعوی خلافت و امامت برخاست دسته‌ای را از تندروان شیعه به سر خود گرد آورد و سپس جانشینان او یکی پس از دیگری آندسته را راه بردند اینان هم از داستان مهدی سود می‌جستند زیرا چون دسته‌ای کم و ناتوان می‌بودند برای دلداری چنین می‌گفتند که مهدی از ما خواهد بود!

در جای دیگر می‌نویسد چون حسن بن علی العسکری که به شمارش شیعیان امام یازدهم می‌بود در گذشت او را فرزندی شناخته نمی‌بود از اینرو پراکندگی به میان شیعیان افتاده گروهی جعفر برادر آن در گذشته را که

۱ - المهدی المنتظر بین التصور و التصدیق ص ۶۱ - ۶۲

۲ - بهائیکری ص ۹

شیعیان جعفر کذاب نامیده‌اند به امامی شناختند و گروهی گفتند امامت پایان پذیرفت و دیگر امامی نخواهد بود و گروهی به دعوی شگفتی برخاستند و گفتند امام را فرزندی پنجساله است که پنهان و در سرداب می‌زید پیشرو این گروه و گوینده این سخن عثمان بن سعید نامی بود که می‌گفت آن امام پنهان مرا میانه خود و شما میانجی گردانیده شما هر سخنی میدارید بگوئید برسانم و پاسخی گیرم و پولهایی که خواهید داد بدهید بفرستم!

و در جای دیگر مینویسد حدیث‌هایی (پس از وفات امام عسکری علیه‌السلام) از قول پیغمبر ساختند که ائمه پس از من دوازده نفر و آخرشان مهدی است و یا مهدی از اولاد فاطمه است اسم او مطابق اسم من و کنیه او کنیه من است و پیدا است که در این کارها هم دست عثمان بن سعید در کار بود!

اگر چه پاسخ سخنان یاوه و پوچ وی خود مستلزم نگارش کتاب جداگانه است ولی در اینجا بطور اجمال و اشاره می‌گوئیم که این نویسنده مغرض حقایق را وارونه جلوه داده و اشخاص ساده لوح و بی‌اطلاع را گمراه نموده است درباره حضرت مهدی (ع) می‌گوید در خود اسلام چنین چیزی نبوده است باید پرسید اگر موضوع چنین است که تو می‌گوئی پس اینهمه احاریث و اخبار که از رسول اکرم (ص) روایت شده و از حدّ تواتر نیز گذشته است چیست؟ تمام رجال و علمای عاقله اخبار مربوط به مهدی (ع) را از نبی گرامی روایت کرده و در کتب معتبره خود نیز آنها را نوشته‌اند چنانچه روایات مربوط به مهدی (ع) ساخته تشیع بود پس چرا اهل سنت آنها را روایت کرده‌اند اخباری که در کتب عاقله درباره آنحضرت وارد شده اگر بیشتر از اخبار کتب شیعه نباشد کمتر نیست و در هیچ موضوعی اینهمه روایات و اخبار

۱- بهائیگری ص ۱۰-۱۲

۲- بهائیگری ص ۱۴

وارد نشده است. همچنین حضرت صادق (ع) به دعوی امامت برنخواست بلکه امامت آنجناب برابر نصوص وارده از طریق امام پیشین که پدر وی بود به اطلاع مردم رسیده و امام قبلی هم از طریق نصوص وارده از پدرش تا برسد به حضرت امیر (ع) که آنجناب نیز از جانب خدا برابر آیه تبلیغ و نص صریح در غدیر خم به مقام امامت و خلافت منصوب شده و تمام کتب تاریخ و حدیث و تفسیر فریقین شاهد این مطلب است و امام صادق (ع) هم بنیانگذار شیعیگری نبوده بلکه فقه جعفری همان فقه اصیل اسلامی است که پس از رحلت نبی اکرم (ص) مخصوصاً در زمان خلفای بنی امیه دستخوش تحریف حدیث سازان قرار گرفته بود امام ششم در دوران امامت خود که تقریباً زمان کشمکش میان بنی امیه و بنی عباس بر سر تصاحب مسند خلافت بود توانست پرده‌های بدعت و گمراهیها را کنار زده و چهره حقیقی دین را به مردم نشان دهد.

و اینکه می‌نویسد جانشینان او از داستان مهدی سود جستند و گفتند مهدی از ما خواهد بود این نویسنده مغرض و یا بی‌اطلاع اگر به کتب اخبار مراجعه می‌کرد می‌دید که این مطلب سخن جانشینان او نبود بلکه پیش از امام صادق (ع) امامان قبلی حتی پیغمبر (ص) طی اخبار متعدده فرموده‌اند که مهدی آخرین امام است و در آخر الزمان ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود و در باره امام حسن عسکری (ع) که می‌گوید پس از در گذشت او فرزندی برای وی شناخته نمی‌بود می‌خواهد وجود حضرت مهدی را انکار کند در صورتیکه چنین انکاری مانند انکار وجود آفتاب در روز روشن است زیرا مورخین و تذکره نویسان هر جا که از امام حسن عسکری (ع) سخن گفته‌اند نوشته‌اند که آنحضرت فقط یک فرزند به نام م ح م د ابوالقاسم داشته که موقع وفاتش پنجساله بود و اگر کسی منکر امام زمان باشد باید منکر امام حسن عسکری و سایر امامان نیز باشد چونکه امامت امام عسکری و پدرانش

چنانکه اشاره شد به وسیله نصوص و اراده از امام قبلی ثابت شده است به همین روش امامت حضرت حجة (ع) نیز بوسیله نصوص و اراده از طریق پدرش ثابت گردیده است خصوصاً که در باره امام زمان علاوه بر پدرش از ائمه دیگر و از خود پیغمبر (ص) نیز نصوصی رسیده است که در فصول دیگر بدانها اشاره خواهد شد اگر کسی تاریخ و اخبار را قبول نکند در این صورت هیچگونه وسیله‌ای برای اثبات وجود اشخاص در زمانهای گذشته نخواهد بود و می‌توان گفت که امام صادق هم وجود نداشت و هارون الرشید هم ساختگی است و مثلاً نادرشاه هم دروغ است! ووو ...

و اینکه نویسنده مزبور به عثمان بن سعید (اولین نائب خاص امام) جسارت کرده و می‌نویسد او دعوی نمود که امام را فرزند پنجساله است و پنهان در سرداب می‌زید می‌گوئیم ابو عمرو عثمان بن سعید مردی متقی و مورد وثوق بود و پیش از ولادت حضرت مهدی (ع) در نزد امام حسن عسکری و امام علی التقی علیهما السلام معتمد و وکیل امور مالی آنها بود و چنانکه در فصل (غیبت صغری و نواب اربعه) اشاره شد در عظمت شأن و مقام او همین بس که امامان مزبور به احمد بن اسحاق فرمودند او هر چه گوید از جانب ما می‌گوید و هر چه می‌رساند از ما می‌رساند آیا ممکن است چنین کسی ادعای باطل کند و یا جعل حدیث نماید؟ وجود مهدی (ع) ساخته عثمان بن سعید نیست بلکه یک واقعیت مسلمی است که مورد قبول تاریخ است دِعبِل خُزاعی تقریباً ۶۰ سال پیش از ولادت آنحضرت در قصیده تائیه خود که در حضور حضرت رضا (ع) خوانده بود به وجود و غیبت و خروج او اشاره کرده است و قصیده دِعبِل در دیوان او هم اکنون موجود است همچنین پیش از وی سید حمیری در نزد امام صادق (ع) ضمن مدح اهل بیت به وجود قائم اعتراف کرده و اشعار او نیز موجود است چرا باید چنین تهمتی به عثمان بن سعید زده شود؟ دروغ و یا تهمت دیگری که بوی نسبت داده شده اینست که امام در

سرداب می‌زید این سخن تهمت است که معاندین و مخالفین به شیعه زده‌اند و در اینمورد علاوه بر نویسنده مزبور کسان دیگری هم هستند که چنین سخن دروغی را به شیعه نسبت داده‌اند یکی از معاندین چنین گوید:

مَا آَنَ لِلسَّرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الَّذِي
فَعَلَى عُقُولِكُمُ الْعَفَاءُ فَإِنَّكُمُ
سَمَيْتُمُوهُ بِرَعْمِكُمْ إِنْسَانًا
ثَلَّثْتُمُ الْعَفَاءَ وَ الْغِيلَانَا

یعنی وقت آن نرسیده است که سرداب آنچه را که شما انسانی می‌پندارید بزاید. خاک بر عقول شما که برای سیرغ و غول (که دو موجود موهوم و خیالی هستند) سیمی نیز قائل شدید! در صورتیکه این سخن کذب محض و تهمت است که شاعر در مورد امامیه گفته است چه کسی گفته و یا در کجا نوشته شده است که امام غائب در سرداب نشسته و شیعه منتظر است که او از سرداب خارج شود به عقیده امامیه آنحضرت به همه جا می‌رود و در میان مردم است ولی کسی او را نمی‌بیند و اگر هم ببیند نمی‌شناسد و البته از روی قرائن می‌توان گفت که ممکن است غالب اوقات در مشهد متبرکه و حرمین شریفین باشد و به نظر می‌رسد این تهمت از آنجا ناشی شده است که دیده‌اند شیعیان در داخل سرداب زیارت می‌خوانند.

مؤلف کتاب المهدی در این مورد چنین می‌نویسد: صحن شریفی که مرقد امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام در آن قرار گرفته و صحنی که پشت مرقد آنها است و همچنین صحنی که سرداب در آن است به طوری که از کتب تاریخ معلوم می‌شود قبلاً خانه و محل سکونت عسکرتین علیهما السلام بوده (و حضرت مهدی (ع) نیز تا پنجسالگی در همان خانه بوده است) و بعضی علماء من جمله ثقة الاسلام محدث نوری نیز بدان تصریح کرده‌اند و چون مهدی منتظر (ع) مکان معینی ندارد که زیارت شود لذا بهتر اینست که آنحضرت را در خانه‌اش زیارت کنند زیرا زیارت خانه دوستان پس از هجرت

آنان میان دوستان از سنن جاریه است چنانکه شاعر گوید:

أَمْرٌ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارَ لَيْلَى ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارِ
وَ مَا حُبُّ الدِّيَارِ شَفَقَنَ قَلْبِي وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارِ

یعنی من میان خانه‌ها به خانه‌های لیلی گذر می‌کنم و این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم. و این دوستی خانه‌ها نیست که دل مرا برده بلکه دوستی ساکنین آنها است که دلم را ربوده است.

و این عمل دستاویز مخالفین و معاندین قرار گرفته و تهمت و افتراء بسته‌اند که شیعیان منتظرند امام از سرداب خارج شود!

مخالف و منکر دیگری که از علمای عراق محسوب می‌شده سابقاً قصیده‌ای در ۲۵ بیت درباره حضرت مهدی (ع) انشاد کرده و به عقیده خود وجود و غیبت آنحضرت را نفی نموده است در پاسخ آن علامه شیخ محمد جواد بلاغی قصیده‌ای در ۱۰۷ بیت و مرحوم سید محسن امین قصیده‌ای در ۳۱۲ بیت و مرحوم کاشف الغطاء قصیده‌ای در ۲۴۰ بیت با همان وزن و قافیه سروده و به تمام یاوه گوئیهای او پاسخ داده‌اند محدث نوری در کتاب خود (کشف الاستار) علاوه بر اینکه شخصاً مطالب قصیده آن مخالف را با آوردن شواهد زیادی از کتب اهل سنت ردّ نموده قصائد ثلاثه مزبور را نیز در خاتمه کتاب نقل کرده است.

سید محسن امین در قصیده خود درباره تهمت و دروغی که به شیعه نسبت

داده‌اند چنین گوید:

لَنَا نَسَبُوا شَيْئًا وَ لَسْنَا نَقُولُهُ وَ عَابُوا بِمَا لَمْ يَجْرِ مِثْلَهُ ذِكْرُهُ
بِأَنَّ غَابَ فِي السَّرْدَابِ صَاحِبُ عَصْرِنَا وَ أَمْسَى مُقِيمًا فِيهِ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ
أَبِيئُوا لَنَا مَنْ قَالَ مِنَّا بِهَذِهِ وَ هَلْ ضَمَّ هَذَا الْقَوْلَ مِنْ كُتُبِنَا سِفْرُهُ

وَ مَا غَابَ فِي السَّرْدَابِ قَطُّ وَ إِنَّمَا تَوَارَى عَنِ الْأَبْصَارِ إِذْ نَالَهُ الضُّرُّ!
 یعنی مخالفین ما چیزی را به ما نسبت دادند در حالیکه ما چنین چیزی نگفته‌ایم و چیزی را به ما عیب گرفتند که از ما درباره آن سخنی گفته نشده است و آن اینست که صاحب عصر ما در سرداب پنهان شده و تا آخر روزگار در آنجا مقیم گشته است! برای ما روشن کنید که چه کسی از ما چنین سخنی گفته و آیا این سخن در جائی از کتابهای ما وجود دارد؟
 امام زمان در سرداب پنهان نشده بلکه برای محفوظ ماندن از آسیب دشمنان از دیدگان مخفی شده است.

باری منکرین وجود حضرت مهدی (ع) علاوه بر سخنان گذشته اشکالات دیگری نیز به میان آورده‌اند که در بخشهای دیگر کتاب پاسخ آنان گفته خواهد شد و در فصول آینده به ترتیب، اثبات وجود آنجناب از جهات و ابعاد مختلفه بررسی خواهد شد.

۲- کسانی که آنحضرت را دیده اند

در کتب تاریخ و حدیث نام بسیاری از کسانی که به خدمت حضرت مهدی (ع) چه در زمان حیات پدرش و چه در زمان غیبت او تشرّف حاصل نموده‌اند ثبت گردیده است ما نیز ذیلاً به جریان تشرّف چند نفر از آنان از کتب معتبره جهت اثبات ما نَحْنُ فیه اشاره می‌نمائیم:

در حیات پدرش:

۱- اولین کسی که حضرت مهدی (ع) را پس از ولادت مشاهده کرده است حکیمه خاتون است که چگونگی آن در جریان ولادت آنحضرت توضیح داده شد.

۲- ابراهیم بن محمّد از نسیم خادم روایت می‌کند که گفت یک شب پس از ولادت حضرت صاحب الزّمان خدمت او وارد شدم و در اینحال عطسه‌ای به من عارض شد آنجناب فوراً فرمود **يَزْحَمُكَ اللَّهُ**، نسیم گوید من (از اینکه طفل یک شبه حرف میزند) خوشوقت شدم حضرت فرمود آیا ترا درباره عطسه بشارت ندهم؟

- عرض کردم چرا فرمود عطسه تا سه روز انسان را از مرگ نگه می‌دارد!
- ۳- شیخ مفید و کلینی به سلسله سند از عمرو اهوازی نقل می‌کنند که گفت امام حسن عسکری (ع) فرزندش را به من نشان داد و فرمود پس از من صاحب و امام شما این است!
- ۴- شیخ طوسی به سلسله سند از حسن بن حسین علوی روایت میکند که گفت در سامراء خدمت حضرت عسکری (ع) رسیدم و ولادت پسرش قائم (ع) را تبریک گفتم!
- ۵- مسعودی از ضریر خادم نقل میکند که گفت من خدمت صاحب الزمان (ع) رفتم فرمود صندل قرمز (نوعی دوائی است) برای من بیار من صندل قرمز تقدیم خدمتش کردم فرمود مرا میشناسی؟ عرض کردم آری، فرمود من کیستم؟ عرض کردم شما مولا و فرزند مولای من هستید فرمود منظورم این نبود عرض کردم فدایت شوم پس خودتان بفرمائید فرمود من خاتم الاوصیاء هستم خداوند به جهت من بلا را از اهل و شیعه من دفع می‌کند!
- ۶- شیخ صدوق به سلسله سند از ابی غانم خادم روایت میکند که گفت برای امام حسن عسکری (ع) فرزندی متولد شد که او را (محمد) نام نهاد و روز سیم به اصحاب (خاص) خود او را نشان داد و فرمود پس از من این صاحب شما و جانشین من برای شما است و او همان قائمی است که گردن‌ها به انتظارش کشیده شود و زمانیکه زمین پر از جور و ستم گردد او خارج شود

۱- کمال الدین ص ۴۳۰ - اعلام الوری - اثبات الوصیه - اگر منکرین بگویند طفل نوزاد چگونه می‌تواند حرف بزند گوئیم همانگونه که حضرت مسیح در گهواره با اراده خدا حرف زد و گفت: اِنِّی عَبْدُ اللَّهِ اَتَانِی الْکِتَابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا (سوره مریم آیه ۳۰)

۲- ارشاد جلد ۲ باب ۳۷ حدیث ۱۰ - اصول کافی کتاب الحجة باب فی تسمیه من راه حدیث ۱۲

۳- بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۱۷

۴- اثبات الوصیه - و عین این خبر را شیخ طوسی از طریف ابی نصر خادم (بجای ضریر) نقل کرده

و زمین را پراز عدل و داد کند^۱.

۷- کلینی به سلسله سند از ضوع بن علی عجلّی روایت می‌کند که او از مردی از اهل فارس که نامش را برده نقل کرد که به سامراء آمدم و ملازم در خانه امام حسن عسکری (ع) شدم آنحضرت مرا طلبید من وارد شدم و سلام کردم فرمود چه چیزی موجب شده که اینجا آمده‌ای؟ عرض کردم اشتیاقی که برای خدمت شما داشتم فرمود پس دربان ما باش، من با خدمتکاران در خانه آنجناب بودم و گاهی احتیاجات آنها را می‌رفتم و از بازار می‌خریدم و موقعی که حضرت عسکری (ع) در خانه مردها بودند بدون اجازه وارد شدم و او در اطاق مردها بود ناگاه صدای حرکتی از اطاق شنیدم که به من فریاد زد در جای خود بایست و حرکت مکن! من جرأت نکردم که داخل شوم و نه بیرون روم آنگاه دیدم کنیزی که چیز سر پوشیده‌ای با او بود از کنار من گذر نمود در اینحال امام مرا صدا زد که وارد شو من وارد شدم و کنیز را هم صدا زد او نیز به نزد حضرت بازگشت و امام عسکری (ع) به کنیز فرمود روپوش آنرا که با خود داری بردار کنیز از روی کودکی سفید خوبروی روپوش را برداشت و خود امام شکم کودک را باز نمود دیدم موی سبز و سیاهی از زیر گلو تا نافش روئیده است سپس به من فرمود این صاحب شما است و به کنیز هم دستور داد که او را ببرد و دیگر من آن کودک را ندیدم تا اینکه امام حسن عسکری (ع) وفات نمود^۲.

۸- شیخ مفید و کلینی به سلسله سند از ابونصر طریف خادم روایت کرده‌اند که او نیز امام زمان را دیده است^۳.

۹- یعقوب بن منقوش (در بعضی از کتابها منفوس یا منقوش نوشته شده)

۱- ینابیع المودة ص ۶۰ - کمال الدین ص ۴۳۱

۲- اصول کافی باب الاشارة والنص الی صاحب الدار (ع) حدیث ۶

۳- ارشاد مفید جلد ۲ باب ۳۸ حدیث ۱۰ - اصول کافی باب فی تسمیه من راه حدیث ۱۳

گوید بر امام حسن عسکری (ع) وارد شدم در حالیکه روی سگونی در خانه نشسته و در طرف راستش اطاقی که پرده‌ای به آن آویخته شده بود قرار داشت عرض کردم ای مولای من صاحب این امر کیست؟ فرمود پرده را بالا بزن چون پرده را بالا زدم کودکی بیرون آمد و بر زانوی حضرت عسکری (ع) نشست امام فرمود این صاحب شما است آنگاه رو به او کرد و فرمود پسر جانم داخل اطاق شو تا وقت معلوم وی داخل شد و من او را نگاه می‌کردم حضرت فرمود بنگر کسی را در اطاق می‌بینی؟ من داخل اطاق شدم و کسی را ندیدم!

۱۰- شیخ طوسی از اسمعیل بن علی نوبختی روایت می‌کند که گفت در موقع بیماری امام حسن عسکری (ع) که منجر به رحلت او شد خدمتش وارد شدم و آنجناب به عقید خادم که از غلامان پدرش بود دستور فرمود که برایش آب مصطکی بجوشاند پس از آماده شدن آن صقیل کنیز که مادر خلف صالح (ع) بود جوشانده مصطکی را خدمت حضرت عسکری داد که تناول کند، دست حضرت میلرزید و ظرف به دندانهایش می‌خورد به غلامش فرمود داخل اطاق شو کودکی را می‌بینی که در حال سجده است او را نزد من بیار. عقید خادم گوید من داخل اطاق شدم دیدم کودکی در حال سجود و انگشت سبابه را بسوی آسمان بلند نموده است سلامش کردم و او نمازش را مختصر نمود عرض کردم پدرتان احضار کرده است در این هنگام مادرش آمد و دست او را گرفت و نزد پدرش برد و او کودکی بود با صورت نورانی و گیسوان مجعد و دندانهای باز.

چون امام عسکری (ع) او را دید گریه کرد و فرمود ای سرور خانواده من مرا از این آب بنوشان که من بسوی پروردگارم رفتنی هستم کودک جوشانده مصطکی را به حضرت خورانید آنگاه امام فرمود مرا برای نماز آماده کنید دستمالی آوردند و روی دامن او پهن کردند و آن کودک او را وضو داد

سپس فرمود پسر جانم بشارت باد ترا که توئی صاحب الزمان و توئی مهدی و توئی حجت خدا در روی زمین و تو فرزند و وصی من هستی و من پدر توام و توئی م ح م د بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب و رسول خدا پدر بزرگوار تست و توئی ختم کننده ائمه طاهرین و رسول خدا (ص) بوجود تو بشارت داده و نام و کنیهات را معین فرموده است و به همین مطلب پدر بزرگوارم از پدرانش به من وصیت کرده است صَلَوَاتُ اللَّهِ رَبَّنَا عَلٰی اَهْلِ الْبَيْتِ اِنَّهُ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ و آنگاه حضرت عسکری (ع) رحلت فرمود!

۱۱- گروهی از مفوضه کامل بن ابراهیم مدنی را به نزد امام حسن عسکری (ع) فرستادند کامل گوید من در پیش خود فکر کردم که به امام خواهم گفت هیچکس داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که آنچه من شناختم او هم بشناسد و بدانچه من عقیده دارم معتقد باشد وقتی خدمتش رسیدم سلام کردم و کنار دری که پرده از آن آویزان بود نشستم ناگاه در اثر وزش باد گوشه پرده بالا رفت و من کودکی که مانند ماه پاره‌ای بود دیدم که در حدود چهار سال داشت و مرا به نام صدا زد و فرمود ای کامل بن ابراهیم! من از این سخن چنان تعجب نمودم که مو بر بدنم راست گردید و مثل اینکه به من الهام شد که بگویم بلی مولای من، فرمود آمده‌ای از ولی و حجت خدا بپرسی که آیا داخل بهشت می‌شود جز کسی که آنچه تو شناخته‌ای او هم بشناسد و هر چه تو می‌گوئی او هم همان را بگوید؟ عرض کردم آری به خدا! فرمود در اینصورت به خدا کسانی که وارد بهشت می‌شود تقلیل یابند به خدا سوگند مردمی وارد بهشت می‌شوند که آنها را حقیه گویند عرض کردم ای سید من آنها کیانند؟ فرمود آنها کسانی هستند که از بس علی (ع) را دوست دارند به حق او قسم می‌خورند بدون اینکه بدانند حق و فضیلت او چیست سپس لحظه‌ای سکوت

کرد و آنگاه فرمود آمده‌ای که از عقاید مفوضه سؤال کنی و آنها دروغ می‌گویند (خدا کارها را به ما واگذار نکرده) بلکه دل‌های ما ظرفهائی برای تعلق مشیت خداوند است که هر وقت خدا چیزی بخواهد ما نیز همانرا می‌خواهیم چنانکه فرموده است **وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ** یعنی نمی‌خواهند مگر اینکه خداوند بخواهد و آنگاه پرده مانند اول پایین آمد و من نتوانستم آنرا کنار بزنم در اینموقع حضرت ابو محمد (ع) با حال تبسم به من نگاه نمود و فرمود: ای کامل برای چه نشسته‌ای آنچه می‌خواستی حجت بعد از من به تو خبر داد من برخاستم و بیرون آمدم و دیگر آن کودک را ندیدم.^۱

در زمان غیبت صغری

- ۱- نواب چهارگانه که به ترتیب در مدت ۶۹ سال چنانکه سابقاً اشاره شد خدمت آنحضرت رسیده و واسطه میان او و شیعیان بودند.
- ۲- خادمه ابراهیم بن عبده نیشابوری گوید من در صفا با ابراهیم ایستاده بودم که ناگاه صاحب الامر (ع) آمد و در کنار ابراهیم توقف فرمود و کتاب مناسک او را گرفت و مطالبی به وی تعلیم فرمود.^۲
- ۳- احمد بن ابراهیم بن ادريس از پدرش روایت نمود که گفت من حضرت صاحب را پس از پدرش در حالیکه نوجوانی بود دیدم و دست مبارکش را بوسه زدم.^۳
- ۴- ابوالادیان گوید من خدمتکار امام حسن عسکری (ع) بودم و نامه‌های او را به شهرها می‌بردیم، روزی چند نامه‌ای به من داد و فرمود اینها را به مدائن

۱- سوره تکویر آیه ۲۹

۲- بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۵۰ - بنایع المودة ص ۴۶۱ - دلائل الامامة طبری ص ۲۷۳

۳- ارشاد مفید - اصول کافی

۴- بنایع المودة ص ۴۶۱ - اعلام الوری

ببر و این کار تو ۱۵ روز طول می‌کشد روز پانزدهم که به‌سامراء برمی‌گردی روز رحلت من است و از خانه من صدای شیون خواهی شنید عرض کردم ای سید من پس از شما چه کسی قائم خواهد بود؟ فرمود هر کسی که پاسخ این نامه‌ها را از تو طلب کند او قائم بعد از من است عرض کردم بیشتر توضیح فرمائید فرمود هر کس به‌جنازه من نماز بخواند او قائم است باز عرض کردم زیاده بر این بفرمائید فرمود هر کس بدانچه در همین است خبر دهد او پس از من قائم است راوی گوید دیگر هیبت آنجناب مانع شد که من علامات بیشتری از وی بخواهم نامه‌ها را به‌مدائن بردم و جواب آنها را گرفتم و برگشتم و روز پانزدهم بود که وارد سامراء شدم و از خانه حضرت صدای شیون شنیدم و او را کفن نموده بودند چون برادرش (جعفر کذاب) خواست بر جنازه امام عسکری نماز بخواند کودکی پیدا شد و ردای جعفر را کشید و فرمود ای عم کنار برو که برای نماز جنازه پدرم من سزاوارترم و آن کودک پیش آمد و نماز خواند و سپس به‌من فرمود ای اباالادیان پاسخ نامه‌ها را که آورده‌ای بده! من آنها را به‌وی تقدیم کردم و در پیش خود گفتم (از سه علامتی که امام عسکری فرموده بود) این دو علامت و فقط همین مانده است آنگاه گروهی از مردم قم وارد شدند و گفتند نزد ما نامه‌ها و اموالی است و از جعفر پرسیدند نامه‌ها را چه کسانی نوشته‌اند و اموال چقدر است؟ جعفر گفت من غیب نمی‌دانم در اینموقع خادمی بیرون آمد و گفت مرا صاحب الزمان (ع) بسوی شما فرستاد و فرمود صاحبان نامه‌ها فلانی... است و آنچه در همین است هزار و ده دینار است (علامت سوم) و آنها را تحویل دهید آنوقت آن جماعت نامه‌ها و اموال را به‌وی مسترد نمودند!

۵- شیخ صدوق از احمد بن جعفر حمیری روایتی نقل کرده است که خلاصه‌اش چنین است که گفت پس از وفات امام حسن عسکری (ع) با

جمعی از اهل قم وارد سامراء شده و از جانشین آنحضرت جويا شدیم گفتند جعفر (کذاب) است که اکنون به گردش رفته و در دجله سوار زورق است و با مفتی‌ها مشغول عیش و نوش است آن جماعت با هم مشورت کردند و گفتند اینگونه کارها از صفات امام نیست و بعضی گفتند اموال را برگردانیم و به صاحبانشان پس بدهیم راوی گوید به آنها گفتم صبر کنید تا این مرد بیاید و از وی خبری بگیریم چون جعفر آمد به او گفتیم ما اموالی از قم آورده‌ایم و رسم ما چنین بود که امام عسکری (ع) مقدار اموال و صاحبان آنها را پیش از آنکه ما چیزی بگوئیم به ما می‌گفت و ما آنها را تحویل آنحضرت می‌دادیم الآن شما بگوئید که این اموال چقدر است و صاحبانشان کیست و مٹھری که بدانها خورده شده چیست جامه‌هایی که آورده‌ایم صاحبانشان کیانند؟ جعفر گفت این علم غیب است و من نمیدانم ما نیز اموال را به او ندادیم. جعفر به نزد خلیفه عباسی رفت و از ما شکایت نمود خلیفه ما را خواست و چگونگی را جويا شد گفتیم ما وکیل مردم هستیم و حضرت عسکری (ع) با خبر دادن این نشانیها اموال را از ما میگرفت خلیفه سخن ما را تصدیق کرد و ما از نزد خلیفه خارج شده و می‌خواستیم به قم برگردیم و اموال را به صاحبانشان رد کنیم در این اثنا خادمی آمد و ما را به خانه امام عسکری (ع) راهنمایی کرد چون بدانجا رفتیم حضرت صاحب الامر را دیدیم که مانند ماه‌پاره‌ای بر روی تختی نشسته است تمام خصوصیات اموال را برای ما بیان فرمود و ما نیز آنها را به وی تقدیم کردیم و سجده شکر بجا آورده و مراجعت نمودیم.

۶- آزدی گوید موقعیکه در طواف بودم ناگاه جوان نیکو چهره و خوشبو را دیدم که با من تکلم نمود عرض کردم ای سید من شما کیستید؟ فرمود من مهدی صاحب الزمان و من همان قائمی هستم که زمین را با عدل و داد پر کند چنانکه با ظلم و جور پر شده باشد بدانکه زمین از حجت خالی نباشد و مردم

نیز در فترت نمی‌مانند و این موضوع را به کسی جز از برادرانت که مورد اعتمادند گفتگو مکن و سنگریزه‌ای به من داد که چون نگاه کردم دیدم یک سکه طلا است و بعضی گفتند که او هر سال یک روز برای خواص شیعیان خود ظاهر می‌شود و با آنها گفتگو می‌کند!

۷- کلینی و دیگران به سند خود از عبدالله بن صالح روایت کرده‌اند که او حضرت حجت را در کنار حجر الاسود دیده و در حالیکه مردم برای استلام حجر ازدحام می‌کردند فرمود به این کار مأمور نشده‌اید (اگر بعلت کثرت جمعیت استلام حجر ممکن نباشد باید با دست بدان اشاره نمود)^۱.

در زمان غیبت کبری:

در غیبت کبری نیز اشخاص زیادی خدمت آنحضرت مشرف شده‌اند که جریان تشریف آنها در کتب معتبره نگارش یافته است و غالب آنان کسانی هستند که از نظر علم و تقوی معروف بوده و صدق گفتارشان بر همگان معلوم و روشن است.

۱- از جمله آنها مرحوم محقق اردبیلی است که در زهد و تقوی سرآمد روزگار بوده است سید جزایری در انوار التعمانیه و علامه مجلسی در بحار الانوار می‌نویسند که جماعتی از علماء از سید فاضل میر علام (شاگرد اردبیلی) حکایت کردند که گفت در یکی از شبها در صحن مطهر حضرت امیر (ع) بودم و مقدار زیادی از شب گذشته بود در این اثنا که من در صحن گردش می‌کردم شخصی را دیدم که از مقابل من بسوی روضه مقدسه می‌رود من متوجه او شدم و چون نزدیکش رسیدم دیدم استاد فاضل و عالم پرهیزکارمان مولانا احمد اردبیلی قدس الله روحه است من خود را از وی مخفی نمودم تا اینکه

۱- ینایع المودة ص ۴۶۴

۲- اصول کافی کتاب الحجة باب فی تسمیة من راه حدیث ۷

به درب حرم آمد و در بسته بود و به محض رسیدن او در باز شد و او داخل حرم گردید من شنیدم که او سخن می گوید مثل اینکه با کسی نجوی میکند سپس از حرم بیرون آمد و در بسته شد و من دنبال او راه افتادم تا از شهر خارج شد و به طرف مسجد کوفه رفت و من هم (به فاصله کمی) پشت سر او بودم ولی او مرا نمیدید تا اینکه داخل مسجد شد و بسوی محرابی که امیرالمؤمنین (ع) در آنجا به شهادت رسیده رفت و مدت طولانی در آنجا توقف کرد و سپس برگشت و از مسجد بیرون شد و رو به سوی نجف نهاد من همچنان دنبال او بودم تا اینکه نزدیک مسجد حنانه رسیدیم در آنجا مرا سرفه گرفت و نتوانستم خودداری کنم او (در اثر سرفه) متوجه من شد و مرا شناخت و گفت تو میر علام هستی؟ گفتم بلی، گفت اینجا چه می کنی؟ گفتم از وقتی که شما داخل روضه مقدسه شدید تا حال با شما بوده ام و شما را به صاحب این قبر قسم می دهم که جریان کار امشب را از اول تا آخر به من بگوئید! گفتم می گویم ولی به شرطی که تا من زنده ام آنرا به کسی نگوئی وقتی از من اطمینان حاصل نمود گفت در مورد بعضی مسائل فکر می کردم و راه حل آنها برایم بسته بود به خاطر افتاد که بروم و از امیرالمؤمنین علیه السلام بپرسم و موقعیکه به درب حرم رسیدم چنانکه دیدی در بسته برویم گشوده شد و داخل حرم شدم و به خدای تعالی ابتهال و تضرع نمودم که مولایم پاسخ سئوالاتم را بدهد در اینموقع صدائی از قبر منور شنیدم که فرمود برو مسجد کوفه و از قائم (آل محمد علیهم السلام) بپرس که او امام زمان است من هم آمدم نزد محراب و مشکلات خود را از او پرسیدم و از آنحضرت جواب گرفتم و اینک به منزل خود برمیگردم!

۲- همچنین از جمله کسانی که در غیبت کبری امام غائب را مشاهده نموده سید بحر العلوم است روزی در نجف وارد حرم امیرالمؤمنین (ع) شد و

موقع ورود این شعر فارسی را ترنم نمود:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن
برخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن
یکی از علماء (شیخ زین العابدین سلماسی) که همراه بحر العلوم بود پرسید
به چه مناسبت این شعر را خواندی؟ سید گفت چون قدم به حرم مطهر گذاشتم
دیدم حضرت حجت در بالا سر نشسته و قرآن می‌خواند و من چون صدای او
را شنیدم بی‌اختیار این شعر را خواندم و پس از ورود ما آنحضرت سکوت کرد
و از حرم شریف خارج گردید!

۳- علی بن عیسی اربلی در کتاب خود (کشف الفقه) از پسر عطوه
حسنی روایت می‌کند که گفت پدرم عطوه زیدی مذهب بود و به فرزندانش که
مذهب شیعه داشتند می‌گفت تا صاحب شما بیماری مرا شفا ندهد عقیده شما را
نمی‌پذیرم و او را غده و ورمی در رانش بود.

شبی موقع نماز عشا صدای پدرم را شنیدیم که فریاد میکشید و ما را
می‌طلبید فوراً بسوی او رفتیم گفت صاحب‌تان را دریابید که او نزد من بود و هم
اکنون بیرون رفت ما بیرون دویدیم و کسی را ندیدیم چون پیش پدرمان
برگشتیم گفت کسی نزد من آمد و مرا به اسم صدا زد و گفت ای عطوه!
پرسیدم تو کیستی؟ گفت من صاحب فرزندان توأم آمده‌ام که بیماری ترا شفاء
دهم آنگاه دست به محلّ درد کشید و رفت و من هیچگونه اثری از درد و ورم
ندیدم سید باقی (پسر عطوه) می‌گفت پدرم پس از آن مانند آهو چاپک و
سرحال بود این سخن همه جا شایع شد و من از کسان دیگری نیز غیر از پسر
عطوه پرسیدم همه بدان اعتراف کردند!

۴- سید بن طاوس در کتاب مهج الدعوات می‌نویسد که من در سامراء
بودم و سحرگاهی دعای آنحضرت را شنیدم که (در نماز شب خود) برای

۱- جنة المأویٰ حکایت ۵۴

۲- کشف الفقه ص ۳۳۲

بعضی از مردگان و زندگان دعاء می کرد و این واقعه در شب چهارشنبه سیزدهم ذیقعده سال ۶۳۸ بود!

۵- به نقل میرزا محمد تنکابنی در قصص العلماء علامه حلی شب جمعه برای زیارت مرقد مطهر حضرت حسین علیه السلام خارج گردید و سوار درازگوشی شده و تازیانه‌ای نیز (برای راه انداختن الاغ) در دستش بود. در میان راه مردی در لباس اعراب ظاهر گردید و با علامه هم صحبت شد و باب مکالمه را گشود و علامه از سخنان وی دریافت که او مرد فاضل و متبحری است آنگاه او را با مسائل غامض و مشکلی آزمایش کرد و دید او حلال مشکلات و معضلات است و سپس مسائلی را که برای خود وی مشکل و لاینحل بود از وی پرسید و آن عرب همه مشکلات او را حل نمود تا رسید به مسأله‌ای که برخلاف نظر علامه فتوی داد علامه گفت حدیثی بدین دلیل نداریم عرب گفت حدیث آنرا شیخ طوسی در تهذیب خود آورده است علامه گفت من در تهذیب چنین حدیثی ندیده‌ام عرب گفت به نسخه تهذیبی که در خانه‌داری رجوع کن و از اول کتاب فلان تعداد صفحه بشمار تا آنرا پیدا کنی!

علامه چون این سخن را شنید دید این از اخبار غیبی است در کار او به شدت متحیر شد (و در دل خود گفت شاید این شخص امام زمان باشد) در این اثنا از شدت حیرت و تفکر تازیانه از دستش به زمین افتاد و برای دانستن حقیقت امر پرسید آیا در زمان غیبت کبری ممکن است به ملاقات امام زمان رسید؟ آن مرد خم شد و تازیانه را از زمین برداشت و در دست علامه گذاشت و فرمود چرا ممکن نیست در حالیکه دست او در دست تست! علامه (که این سخن را شنید) خود را از درازگوش به زمین انداخت تا پای حضرت را ببوسد و غش نمود چون به هوش آمد کسی را ندید بسیار اندوهگین شد و به خانه بازگشت و

تهذیب را همچنانکه امام فرموده بود ورق زد و حدیث را پیدا نمود و در حاشیه همان صفحه با خط خود نوشت که این حدیث را مولایم امام زمان (ع) به من خبر داده است. فاضل تنکابنی از مولا صفر علی او نیز از سید محمد بن صاحب الریاض نقل کرده که وی آن نسخه را که در حاشیه‌اش خط علامه حلی است دیده است!

۳- مهدی (ع) در تاریخ

مسعودی در مروج الذهب درباره آنحضرت چنین می‌نویسد **الإمام الثاني عشر: وَ فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قُبِضَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي خِلَافَةِ الْمُعْتَمِدِ وَ هُوَ ابْنُ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ هُوَ أَبُو الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ وَ الْإِمَامُ الثَّانِي عَشَرَ عِنْدَ الْقَطِيعَةِ مِنَ الْإِمَامِيَّةِ.** یعنی در سال ۲۶۰ هجری در زمان خلافت معتمد عباسی امام حسن عسکری (ع) رحلت فرمود و او پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم است.^۱

همچنین در اثبات الوصیة می‌نویسد: ولادت امام زمان در سنه ۲۵۵ هجری دو سه سال پس از وفات امام علی النقی (ع) بوده است.^۲

و باز می‌نویسد در سنه ۲۷۹ هجری معتمد عباسی وفات یافت و مردم با معتضد عباسی بیعت کردند و در آنوقت ۱۹ سال از امامت امام زمان گذشته بود و ۲۹ سال که از زمان امامت امام زمان (ع) گذشت معتضد وفات یافت و

۱- مروج الذهب جلد ۴ ص ۱۱۲

۲- اثبات الوصیة (مترجم) ص ۴۸۷

مردم در ربیع الآخر سنه ۲۸۹ با مُکتفی بالله بیعت نمودند و ۳۵ سال که از زمان امامت صاحب الزمان گذشت مکتفی از دنیا رفت و مردم با برادرش مُقتدر بیعت کردند و ۶۰ سال که از امامت آنحضرت گذشت مقتدر آخر ماه شوال سنه ۳۲۰ کشته شد و مردم با برادرش قادر بالله بیعت کردند و ۶۲ سال که از امامت آنحضرت گذشت قادر بالله از مقام خلافت خلع گردید و نابینا شد و مردم پس از وی در جمادی الاولی سنه ۳۲۲ با راضی بالله بیعت کردند و در دهم ربیع الاول سنه ۳۲۹ با برادرش متقی بیعت نمودند. سنّ امام زمان از وقت تولد تا این موقع که ماه ربیع الاول سنه ۳۳۲ هجری می باشد ۷۶ سال و ۱۱ ماه و نیم است^۱.

میر محمد میر خواند در روضة الصفا می نویسد: ولادت امام مهدی رَضِیَ اللهُ عَنْهُ مُسْمًی به اسم رسول الله (ص) و مُکْتَبًی به کُنیت آنحضرت در شُرَّ مَنْ رَأَى بود و در شب نصف شعبان سنه خَمْس و خَمْسِین و مِائِین. و در وقت وفات پدر پنجساله بود و حق سبحانه او را در صِغَرِ سنّ حکمت داد چنانکه یحیی پیغمبر را و او را در حال طفولیت امام گردانید چنانکه عیسی را در ایام کودکی نبی مرسل گردانید و احادیث در شأن او بسیار است چنانکه ابن مسعود روایت می کند که رسول خدا (ص) فرمود: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِّنِّي يُوَأْطِي اسْمَهُ اسْمِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا^۲.

ابن الوردی در تاریخ خود می نویسد: وَالْمُنْتَظَرُ ثَانِي عَشْرَهُمْ وَ يُلَقَّبُ أَيْضًا الْقَائِمُ وَ الْمَهْدِيُّ وَ الْحُجَّةُ، وَ مُوَلَدُ الْمُنْتَظَرِ سَنَهُ خَمْسٍ وَ خَمْسِینٍ وَ مِائِین.

یعنی دوازدهمی آنها (ائمه اطهار علیهم السلام) امام منتظر است و مُلقب به

۱- اثبات الوصیه (مترجم) ص ۵۰۷ - ۵۰۸

۲- روضة الصفا جلد ۳ ص ۵۹

قائم و مهدی و حجت نیز میباشد و ولادت او در سال ۲۵۵ هجری بوده است.^۱
 عبدالرحمن بن خلدون ضمن نام بردن از اسامی ائمه اطهار علیهم السلام
 پس از ذکر نام امام هادی چنین می‌نویسد: ثُمَّ ابْنُهُ حَسَنُ الْعَسْكَرِيِّ وَ وَفَاتُهُ
 سَنَةٌ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ الْمَهْدِيِّ وَ هُوَ الثَّانِي عَشْرَ وَ هُوَ عِنْدَهُمْ
 حَتَّى مُنْتَظَرٍ وَ أَخْبَارُهُمْ مَعْرُوفَةٌ!^۲

عبدالله بن اسعد یافعی در مرآة الجنان مینویسد در سال ۲۶۰ هجری حسن
 بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن
 علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمْ رحلت نمود و او به
 عقیده امامیه یکی از ائمه اثنی عشر بوده و پدر (مهدی) منتظر صاحب سردار
 است.^۳

احمد بن یوسف قرمانی در اخبار الأول می‌نویسد: وَ اتَّفَقَ الْعُلَمَاءُ عَلَى
 أَنَّ الْمَهْدِيَّ هُوَ الْقَائِمُ فِي آخِرِ الْوَقْتِ وَ قَدْ تَعَاضَدَتِ الْأَخْبَارُ عَلَى
 ظُهُورِهِ وَ تَظَاهَرَتِ الرَّوَايَاتُ عَلَى إِشْرَاقِ نُورِهِ ... و سپس به کیفیت قیام
 آنحضرت میان رکن و مقام اشاره می‌نماید.^۴

۱- تاریخ ابن الوردی جلد ۱ ص ۲۳۲

۲- تاریخ ابن خلدون جلد ۴ ص ۱۱۵

۳- مرآة الجنان جلد ۲ ص ۱۰۷

۴- اخبار الاول ص ۱۱۸

۴- مهدی در قرآن.

اصبغ بن نباته از امیر المومنین (ع) روایت کرده است که آنحضرت فرمود:
نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَرْبَاعٍ، رُبْعٌ فِينَا، وَرُبْعٌ فِي عَدُوِّنَا، وَرُبْعٌ سُنُّ وَ
أَمْثَالُ، وَرُبْعٌ فَرَائِضُ وَأَحْكَامٌ، وَ لَنَا كَرَامَاتُ الْقُرْآنِ. یعنی قرآن در چهار
قسمت نازل شده است که قسمتی از آن درباره ما و قسمتی درباره دشمنان ما و
قسمتی آداب و سنن گذشتگان و امثال است و قسمتی هم واجبات و احکام
دینی است و فضائل قرآن برای ما است^۱.

آیاتی که در مورد خلافت و ولایت علی (ع) نازل شده در کتب فریقین
مشروحاً بیان گردیده است^۲ و آیاتی هم که درباره حضرت مهدی (ع) در
کتب مزبور ثبت گشته و تأویل آنها بنا به روایات وارده اشاره به ظهور
آنحضرت می‌باشد بسیار است و ذیلاً بطور اختصار به نگارش چند آیه از آنها
اکتفاء می‌نماید.

۱- ینابیع المودة ص ۱۲۶

۲- بکتاب شواهد التنزیل حسکانی مراجعه شود

۱- وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ! سوگند به عصر که انسان در زیانکاری است در بعضی از تفاسیر از جمله در تفسیر برهان ذیل آیه مزبور از حضرت صادق (ع) روایت شده است عصری که خدای تعالی بدان سوگند یاد می کند عصر ظهور حضرت حجة بن الحسن علیهما السلام است.^۱

شیخ صدوق نیز به سند خود از مفضل بن عمر روایت می کند که گفت از امام صادق (ع) از گفتار خدای تعالی: وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ پرسیدم فرمود: الْعَصْرُ عَصْرُ خُرُوجِ الْقَائِمِ یعنی عصری که خدای تعالی بدان سوگند یاد می کند عصر خروج قائم آل محمد علیهم السلام است.^۲

۲- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ! او چنان خدائی است که رسولش را با هدایت و دین حق (بسوی مردم) فرستاد تا آنها بر همه ادیان غالب گرداند اگر چه مشرکین از آن کراهت دارند.

شیخ سلیمان بلخی در کتاب خود از عاقله روایت می کند که امام صادق (ع) درباره این آیه فرمود به خدا سوگند تاویل این آیه صورت نگیرد تا موقعیکه قائم مهدی (ع) خروج کند و موقعیکه او خروج کند مشرکی نماند جز اینکه خروج او را مکروه دارد و کافری نماند مگر اینکه کشته شود حتی اگر کافری در داخل سنگی باشد آن سنگ گوید ای مؤمن! کافری در داخل من است مرا بشکن و او را بکش.^۳

۱- سورة عصر آیه ۱

۲- تفسیر برهان جلد ۴ ص ۵۰۴

۳- کمال الدین جلد ۲ ص ۶۵۶

۴- سورة توبه آیه ۳۳

۵- پناهیع المودة ص ۴۲۳

۳- الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا
بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ - کسانی که اگر آنها را در زمین قدرت بدهیم
نماز را بر پا دارند و زکوة دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند.
علامه مجلسی از تفسیر قتی نقل می کند که حضرت باقر علیه السلام
فرمود این آیه در شأن آل محمد علیهم السلام تا آخرین امام نازل شده و
خداوند مهدی (ع) و یاران او را مالک شرق و غرب زمین گرداند و بوسیله او
دین اسلام را غلبه داده و همه بدعتها و امور باطل را می میراند همانگونه که
سفیهان حق را می میرانند تا اینکه اثری از ظلم و ستم دیده نشود و آنها امر به
معروف و نهی از منکر می کنند.^۱

۴- وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ
نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۲

و ما اراده نمودیم بر کسانی که در زمین مستضعف شده اند امت نهیم و
آنان را پیشوایان و وارثین قرار دهیم.
شیخ طوسی روایت می کند که حضرت امیر (ع) در تفسیر این آیه فرمود
کسانی که در زمین مستضعف گشته اند آل محمد علیهم السلام اند که خداوند
مهدی آنها را بر انگیزد تا آنان را عزیز نموده و دشمنانشان را خوار گرداند.^۳

۵- وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

۱- سوره حج آیه ۴۱

۲- بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۴۷

۳- سوره قصص آیه ۵

۴- بحار الانوار جلد ۵۱

الصَّالِحُونَ!

و البته در کتاب زبور بعد از ذکر (تورات و کتابهای نازلۀ دیگر) نوشتیم که بندگان شایسته من زمین را ارث می‌برند، در تفسیر این آیه امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند که مقصود از بندگان شایسته قائم (ع) و یاران او هستند.^۱

۶- وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ ۳- و آنها را به آیات خدا تذکر بده. شیخ صدوق در کتاب خصال روایت می‌کند که حضرت باقر (ع) فرمود آیات خدا سه روز است روز ظهور قائم و روز رجعت و روز قیامت.^۴

۷- فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ۵- پس قسم بدان ستارگانی که حرکت نموده و پنهان شوند. صدوق و دیگران از اُمّ هانی روایت کرده‌اند که گفت حضرت باقر (ع) را ملاقات کرده و از تأویل این آیه پرسیدم فرمود مقصود امامی است که در سال ۲۶۰ غیبت می‌کند و سپس مانند ستاره‌ای که در شب تاریک می‌درخشد ظاهر گردد و اگر او را ببینی دیدگانت روشن شود.^۵

۸- وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۷- خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل‌های شایسته انجام دهند وعده داده است که آنها را در زمین نماینده خود گرداند همچنانکه مانند آنها را سابقاً خلیفه نموده است. ابوبصیر از

۱- سوره انبیاء آیه ۱۰۵

۲- پنابیع الموده ص ۴۲۵

۳- سوره انبیاء آیه

۴- خصال صدوق باب الثلاثة حدیث ۶۶

۵- سوره تکویر آیه ۱۵ و ۱۶

۶- کمال الدین جلد ۱ ص ۳۲۴- اصول کافی کتاب الحجة باب فی الغیبه حدیث ۲۲- اثبات الوصیه.

۷- سوره نور آیه ۵۵

حضرت صادق (ع) روایت می کند که این آیه درباره قائم (ع) و اصحاب او می باشد.^۱

۹- وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ! و در آنروز مؤمنین با پیروزی حق تعالی مسرور می گردند.

ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود در موقع قیام قائم (ع) مؤمنین از نصرت خدا شادمان خواهند بود.^۲

۱۰- وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ!؛

و بشنو روزی که گوینده‌ای از مکان نزدیک ندا کند روزی که صدای بحق را مردم می شنوند آنروز روز خروج است. امام صادق (ع) فرمود ندا کننده نام قائم و پدرش را می برد و این ندا صدای آسمانی است و آنروز روز قیام قائم علیه السلام است.^۳

در کتب عامه و خاصه آیاتی که درباره ظهور و قیام مهدی (ع) نگارش گردیده بسیار است و طالبین می توانند به کتب مزبور من جمله بغایة المرام و ینابیع المودة مراجعه نمایند.

۱- بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۵۸

۲- سوره روم آیه ۴

۳- ینابیع المودة ص ۴۲۶

۴- سوره ق آیه ۴۲

۵- ینابیع المودة ص ۴۲۹

۵- مهدی (ع) در نهج البلاغه.

حضرت امیر (ع) درباره اینکه همیشه باید امامی در میان مردم باشد و در نتیجه در زمانهای آینده نیز امامی وجود خواهد داشت ضمن ایراد خطبه‌ای چنین فرماید:

جَاءَهُ الْمَوْتُ وَ ذَهَبَ بِهِ فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ
مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَ يَضُمُّ نَشْرَكُمْ فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ وَ لَا تَبْتَاسُوا مِنْ مُدْبِرٍ
فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِيهِ وَ تَثْبُتَ الْأُخْرَى وَ تَرْجِعَا
حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعاً أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا خَوَى نَجْمٌ
طَلَعَ نَجْمٌ!

علی (ع) در این خطبه اشاره به شهادت خود نموده و فرماید مرگ می‌آید و امام شما را می‌برد و شما پس از وی به مقرداری که خداوند بخواهد زنده می‌مانید تا اینکه خداوند برای شما برانگیزد کسی را که شما را گرد آورد و پراکندگی‌تان را جمع کند بنابر این شما از من که رغبت و اقبالی به دنیا ندارم

(برای نظم امورتان) طمع مدارید و از کسیکه (مهدی علیه السلام) پشت به شما کرده (در حضور شما نیست) نا امید مباشید امید است آن امام غائب که یکی از دوپایش (حکومت ظاهری) از جای لغزیده و دیگری (رهبری معنوی) ثابت است روزی ظاهر شده و هر دوپای خود (رهبری صوری و معنوی) را محکم کند، بدانید که مثل ال محتمد مانند مثل ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره‌ای اُفول کند ستاره دیگری طلوع نماید.

در خطبه دیگر فرماید: **يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ، يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كِبِدِهَا وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرِ وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ!**

یعنی مهدی (ع) برمیگرداند هوی را بر هدایت زمانیکه (مردم) برگردانند هدایت را بسوی هوای نفس و برمیگرداند رأی را بر قرآن موقعیکه مردم برگردانند حکم قرآن را به رأی خود، مهدی (ع) کارکنان اهل جور و باطل را به بدیهای کردارشان گرفته و آنها را نابود سازد و زمین پاره‌های جگر خود (معادن) را برای او بیرون ریزد و از روی رضا کلیدهای خزائنش را بدو تسلیم می‌کند پس او عدالت را برای شما نشان خواهد داد که چگونه است و احکام قرآن و سنت را که متروک مانده زنده خواهد نمود.

همچنین در خطبه‌ای که از فتن و شرور در زمانهای بعد از خود خبر داده است فرماید:

أَلَا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَ يَحْدُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ!

بدانید کسی که از ما (مهدی علیه السلام) آن روزگار سیاه و پر فتنه را دریابد با چراغ فروزان در آن سیر نموده و به روش نیکان رفتار می‌نماید. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید منظور حضرت از این سخن که هر کس از ما آن فتنه را دریابد در تاریکی آن فتنه ها با چراغی فروزان سیر می‌کند مهدی و پیروان کتاب و سنت است!

و در خطبه دیگر چنین فرماید:

قَدْ لَيْسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتُهَا وَ أَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا مِنَ الْأَقْبَالِ عَلَيْهَا وَ الْمَعْرِفَةَ بِهَا وَ التَّفَرُّغَ لَهَا فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّةٌ الَّتِي يَطْلُبُهَا وَ حَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا فَهُوَ مُغْتَرِبٌ إِذَا غُتِرَبَ الْإِسْلَامُ وَ ضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنْبِهِ وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ بَقِيَّةً مِنْ بَقَايَا حَجَّتِهِ، خَلِيفَةً مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ!

مهدی (ع) سپر حکمت را پوشیده و تمام آداب آنرا از روی آوردن بدان و شناختن آن فرا گیرد و حکمت در نزد وی گمشده‌ای است که آنرا جویا است و حاجتی است که آنرا خواهان است او غریب است موقعی که اسلام غریب شود و (مانند شتر رنجور) دم خود را به زمین زند و سینه‌اش را به زمین چسباند، آنحضرت باقیمانده‌ای از بقایای حجتهای خدا و جانشینی از جانشینان پیغمبران است.

در ضمن کلمات قصار خود فرماید:

لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا، وَ تَلَاعَقِيْبَ ذَلِكَ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ!

یقیناً دنیا پس از چموشی و فرار از ما به سوی ما باز خواهد گشت چنانکه

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۲ ص ۴۳۶ به نقل علی دخیل در کتاب الامام المهدی (ع)

۲- خطبه ۱۸۱

۳- از کلمات قصار شماره ۲۰۰

شتر چموش به بچه اش باز گشته و مهربانی کند و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: و اراده ما بر اینست بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شدند منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

ابن ابی الحدید می نویسد اصحاب ما می گویند که آنحضرت در این سخن به آمدن امامی وعده داده است که مالک زمین شود و بر همه کشورها مستولی گردد!

۶- مهدی (ع) در اخبار.

به طور کلی اخباری که از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام و دیگران درباره مهدی موعود نقل شده دلالت دارند بر امامت و غیبت و ظهور و کیفیت حکومت آنحضرت و اینکه او دوازدهمین امامان و فرزند حسن عسکری (ع) است.

در کتاب پرارزش منتخب الاثر متجاوز از شش هزار روایت که از جهات مختلفه در کتب فریقین ثبت گشته به نحو مطلوبی احصاء و تنظیم گردیده است که ذیلاً به پاره‌ای از آنها از نظر موضوع و تعداد روایت اشاره می‌گردد:

۱- روایاتی که دلالت دارند ائمه دوازده نفر اولشان علی (ع) و آخرشان مهدی است. (۹۱ روایت).

۲- روایتی که دلالت دارند ائمه علیهم السلام دوازده نفرند آخرشان مهدی است. (۹۴ روایت)

۳- روایاتی که دلالت دارند ائمه دوازده نفرند و ۹ نفر آنها را از نسل حسین است که نهی آنان قائم آنها است. (۱۰۷ روایت)

۴- روایاتی که دلالت دارند ائمه دوازده نفرند باقید نام هر یک از آنها.

(۵۰ روایت)

۵- روایاتی که در آنها به ظهور مهدی (ع) بشارت داده شده است. (۶۵۷ روایت)

۶- روایاتی که دلالت دارند بر اینکه مهدی (ع) از اهل بیت است. (۳۸۹ روایت)

۷- روایاتی که گویند نام مهدی نام رسول خدا (ص) و کنیه اش کنیه او و شبیه ترین مردم بدانحضرت است. (۴۸ روایت)

۸- روایاتی که دلالت دارند بر اینکه مهدی (ع) نهمین امام از اولاد حسین (ع) است. (۱۶۰ روایت)

۹- روایاتی که دلالت دارند آنحضرت از اولاد حضرت سجاد است. (۱۸۵ روایت)

۱۰- روایاتی که دلالت دارند آنحضرت از اولاد حضرت باقر است. (۱۰۳ روایت)

۱۱- روایاتی که دلالت دارند آنحضرت از اولاد حضرت صادق است. (۱۰۳ روایت)

۱۲- روایاتی که دلالت دارند آنحضرت از اولاد امام موسی کاظم است. (۱۰۱ روایت)

۱۳- روایاتی که دلالت دارند آنحضرت چهارمین فرزند امام رضا است. (۹۵ روایت)

۱۴- روایاتی که دلالت دارند آنحضرت سومین فرزند امام جواد است. (۹۰ روایت)

۱۵- روایاتی که دلالت دارند آنحضرت از اولاد امام هادی است. (۹۰ روایت)

۱۶- روایاتی که دلالت دارند آنحضرت فرزند امام حسن عسکری است.

(۱۴۶ روایت)

۱۷- روایاتی که دلالت دارند اسم پدر مهدی (ع) حسن است. (۱۴۷)

(روایت)

۱۸- روایاتی که دلالت دارند آنحضرت دوازدهمین ائمه و خاتم آنهاست.

(۱۳۶ روایت)

۱۹- روایاتی که دلالت دارند آنحضرت زمین را پر از عدل و داد کند.

(۱۲۳ روایت)

۲۰- روایاتی که دلالت دارند برای آنحضرت غیبت طولانی خواهد بود.

(۹۱ روایت)^۱

۷- مهدی (ع) در دیوان شعراء.

منظور از (مهدی (ع) در دیوان شعراء) که عنوان این فصل است این نیست که هر شاعری چه در زمان گذشته و چه در عصر حاضر در باره امام (ع) شعری سروده است اشعار آنها جمع آوری شود بلکه مقصود استدلال بر وجود آنحضرت است که بعضی از شعراء سالها پیش از ولادت وی بدین مطلب اشاره کرده و باستناد احادیثی که از رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام شنیده‌اند از وجود و ظهور او در آینده خبر داده‌اند و این خود مدرکی است بر صحت قول طرفداران وجود مهدی علیه السلام و دلیلی است بر رد سخنان منکرین و مخالفین وی.

۱- حضرت امیر (ع) در باره ظهور آنجناب چنین فرماید:

فَلِلَّهِ دَرَّةٌ مِنْ إِمَامٍ سَمِيْعٍ	يَذُلُّ جُيُوشَ الْمُشْرِكِيْنَ بِصَارِمٍ
وَ يُظْهِرُ هَذَا الدِّيْنَ فِي كُلِّ بُقْعَةٍ	وَ يَزْعُمُ أَنَّ الْمُشْرِكِيْنَ الْغَوَاشِمِ
وَ يَنْشُرُ بَسَاطَ الْعَدْلِ شَرْقًا وَ مَغْرِبًا	وَ يَنْصُرُ لِدِيْنِ اللّٰهِ وَ الْحَقِّ عَالِمِ
وَ مَا قُلْتُ هَذَا الْقَوْلَ فَخْرًا وَ إِنَّمَا	قَدْ أَخْبَرَنِي الْمُخْتَارُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ

یعنی خداوند جزای خیر دهد به آن امام شجاعی که با شمشیر بران لشکرهای مشرکین را ذلیل و خوار گرداند و این دین (اسلام) را در هر قطعه‌ای از زمین آشکار گرداند و بینی مشرکین ستمگر را به خاک می‌رساند و بساط عدل و داد را در شرق و غرب عالم بگستراند و برای دین خدا یاری کند و من این سخن را برای فخر و مباحات نگفتم بلکه به من پیغمبر برگزیده از آل هاشم خبر داده است.

۲- در امالی صدوق است که حضرت صادق (ع) غالب اوقات این شعر را (در باره ظهور مهدی علیه السلام و تشکیل دولت حقه) می‌خواند:

لِحَلِّ اُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ يَظْهَرُ^۱

یعنی برای هر گروهی از مردم دولتی است که انتظار آنرا می‌کشند و دولت ما نیز در آخر الزمان ظاهر می‌شود.

۳- دعبل خُزاعی (در حدود ۶۰ سال پیش از ولادت قائم ال محمد علیهم السلام) در قصیده غزاء و معروف خود که در حضور امام هشتم سروده به خروج مهدی (ع) اشاره کرده و چنین گوید:

خُرُوجِ اِمَامٍ لِامْحَالَةِ خَارِجٍ يَقُومُ عَلٰى اِسْمِ اللّٰهِ وَ الْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ باطِلٍ وَ يَجْزِي عَلٰى التَّعْمَاءِ وَ التَّقِيَمَاتِ^۲

خروج امامی که با نام خدا و برکات او قیام می‌کند ناچار وقوع خواهد یافت او در میان ما هرگونه حق و باطلی را از هم تمیز داده و بر نعمت‌ها و نعمت‌ها پاداش و کیفر می‌دهد.

۴- حضرت رضا (ع) نیز دو بیت به قصیده دعبل اضافه نمود که در آن به وجود و ظهور قائم (ع) اشاره فرموده است:

وَ قَبْرٌ بِطُوسٍ بِأَلْبَا مِنْ مُصِيبَةٍ تَوَقَّدَ فِي الْأَحْشَاءِ بِالْحَرَقَاتِ

۱- امالی صدوق مجلس ۷۴ حدیث ۳

۲- کشف الغتة ص ۲۷۲ - اعلام الوری

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا يُفْرِجُ عَنَّا الْهَمَّ وَ الْكُرْبَاتِ
و قبری هم در طوس است و چه عجیب است مصیبت آن که آتش
حسرت را تا قیامت در درون می‌افروزد تا اینکه خداوند قائمی را (مهدی (ع))
مبعوث گرداند و غم و اندوه و سختی‌ها را از ما برطرف سازد.

۵- ابن عباس روایت می‌کند مردی یهودی که او را نعثل می‌گفتند خدمت
رسول اکرم (ص) آمد و اصول اعتقادات اسلامی را از آنحضرت سؤال نمود و
خود نیز مسلمان شد و این اشعار را در خدمت نبی گرامی انشاد کرد:

صَلَّى إِلَهِ دُو الْعَلَى عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الْبَشَرِ أَنْتَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى وَالْهَاشِمِيُّ الْمُفْتَخَرُ
بِكَ هَدَانَا رَبُّنَا وَ فِيكَ نَرْجُو مَا أَمْر وَ مَعَشِرٍ سَمَّيْتَهُمْ أَيْتَهُ إِئْنَا عَشْرُ
أَخْرَجْتَهُمْ يَسْقَى الظَّمَا وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُنتَظَرُ عَثْرَتِكَ الْأَخْيَارُ لِي وَ التَّابِعِينَ مَا أَمْرُ

درود خدای تعالی بر تو باد ای بهترین مردم توئی آن پیغمبر برگزیده و
هاشمی که همه به وجود تو افتخار می‌کنند.

پروردگار ما بوسیله تو ما را هدایت کرد و در آنچه به ما امر شده امیدمان
به تو و به کسانی است که تو آنها را ائمه اثنی عشر نامیدی که آخرین آنها
تشنگان را سیراب کند و او امام منتظر است.

۶- دانشمند معروف فضل بن روزبهان ضمن قصیده‌ای که به ائمه اطهار
علیهم السلام درود می‌فرستد چنین گوید:

سَلَامٌ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ أَبِي الْقَاسِمِ الْقَرَمِ نَوْرِ الْهُدَى
سَيَطْلُعُ كَالشَّمْسِ فِي غَاسِقِ يُنْجِيهِ مِنْ سَيْفِهِ الْمُنتَقَى
تَرَى يَمَلَأُ الْأَرْضَ مِنْ عَذْلِهِ كَمَا مِلَّتْ جَوْرَ أَهْلِ الْهُوَى
سَلَامٌ عَلَيْهِ وَ آبَائِهِ وَ أَنْصَارِهِ مَا تَدْوُمُ السَّمَاءُ

۱- بنایع الموده ص ۴۵۴

۲- بنایع الموده ص ۴۴۲

۳- کشف الاستار ص ۷۴

سلام و درود بر امام قائم منتظر که بزرگترین نور هدایت است و ظهور او مانند طلوع آفتاب در ظلمت و تاریکی است و از شمشیرش پاکان و برگزیدگان نجات یابند. او از عدالت خود روی زمین را پر می کند همچنانکه از جور و ستم اهل هوی پر شده باشد، درود خدا بر او و بر پدران و یاران او باد تا موقعیکه آسمان بر پا است.

۷- عبد الرحمن بسطامی گوید:

فَهَذَا هُوَ الْمَهْدِيُّ بِالْحَقِّ ظَاهِرٌ سَيَأْتِي مِنَ الرَّحْمَنِ لِلْخَلْقِ مُرْسَلًا
وَيَمْلَأُ كُلَّ الْأَرْضِ بِالْعَدْلِ رَحْمَةً وَ يَمْحُو ظُلَامَ الشِّرْكِ وَالْجَوْرِ أَوَّلًا
وَلَايَتُهُ بِالْأَمْرِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ خَلِيفَةُ خَيْرِ الرُّسُلِ مِنْ عَالَمِ الْعَالَمِ.

پس این همان مهدی است که بحق ظاهر شود و از جانب خدای رحمان برای مردم فرستاده می شود و او تمامی زمین را از عدالت پر می کند و تاریکی شرک و جور را از بین می برد. ولایت و اطاعت او در امور از جانب پروردگار اوست و آنحضرت جانشین بهترین پیغمبران است.

۸- سید اسمعیل بن محمد حمیری که ابتداء به مذهب کیسانیه بود به راهنمایی حضرت صادق (ع) از عقیده خود منصرف شد و به امامت آنجناب و سایر ائمه معتقد گردید و اشعاری در مدح امام ششم سروده و در آخر آن درباره مهدی (ع) نیز چنین گوید:

بَانَ وَلِيُّ الْأَمْرِ وَالْقَائِمُ الَّذِي تَطَلَّعَ نَفْسِي نَحْوَهُ وَ تَطَرَّبْتُ
لَهُ غَيْبَةً لِأَبَدٍ أَنْ سَيَغِيْبُهَا فَصَلِّ عَلَيهِ اللَّهُ مَنْ مُتَعَبِّتٌ
فَيَمُكُّ حِينًا ثُمَّ يُظْهِرُ أَمْرَهُ فَيَمْلَأُ عَدْلًا كُلَّ شَرْقٍ وَ مَغْرِبٍ.

یعنی خدا را گواه می گیرم به اینکه ولی امر و آن امام قائم که جان من بسوی او پرواز می کند برای او غیبتی است که ناچار باید انجام شود پس درود

۱- بنایع الموده ص ۴۶۷

۲- ارشاد مفید جلد ۲ باب ۱۴ فصل ۸

خداوند بر آن امام غائب باد که مدتی در پس پرده غیبت میماند و سپس امرش را اظهار می کند و تمام شرق و غرب عالم را از عدل و داد پر می کند.

۹- علی بن حماد ضمن قصیده مفصلی که در مدح و منقبت حضرت امیر و

سایر ائمه علیهم السلام سروده درباره مهدی (ع) چنین گوید:

قِيَامُ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ فِينَا لِأَنَّ قِيَامَهُ الْحَقُّ الْبَتَّاءُ
 وَ نَحْنُ نُرِيدُ تَعْجِيلَ الْأَمَانِي وَلَكِنْ لِلْأُمُورِ مُقَدِّمَاتُ
 يَثُورُ وَ حَوْلَهُ عُصَبُ كِرَامٍ كَأَنَّهُمْ الْأَسْوَدُ الْمُخْدِرَاتُ
 فَعِدَّتُهُمْ كَعِدَّةِ أَهْلِ بَدْرِ بِأَيْدِيهِمْ سُيُوفٌ مُزْهِقَاتُ
 لَعَلَّ اللَّهَ يَشْفِي الْقَلْبَ مِنْهُ وَ تَأْمَنُ مُؤْمِنُونَ وَ مُؤْمِنَاتُ
 وَ يَنْصَبُ عَذْلُهُ فِي الْأَرْضِ حَتَّى لِيَأْتِيَ الْمَاءُ سِرْحَانُ وَ شَاتُ

قیام امام مهدی در میان ما خواهد بود زیرا که قیام او حق ثابت و قطعی است و ما برای رسیدن به آرزوها تعجیل داریم و لکن برای انجام کارها مقدماتی لازم است. آنحضرت در حالی که در اطرافش گروهی از بزرگوارانند (بر دشمنان) حمله می کند چنان که گوئی آنان شیرانی هستند که در لانه‌هایشان پنهان بودند و تعداد آنها مانند تعداد اهل بدر هستند که در دستشان شمشیرهای خونبار باشد و خداوند از وجود او دلها را شفا بخشد و مؤمنین و مؤمنات در امنیت بسر می‌برند. و آنحضرت در روی زمین عدل و داد را برقرار میسازد بطوری که گرگ و گوسفند با هم آب می‌خورند.

۱۰- ابونصر احمد جامی در سال ۴۴۰ ولادت یافته و از نوادگان جریر بن

عبدالله البجلی است که از اصحاب رسول خدا (ص) بوده است ضمن قصیده‌ای به امامت ائمه اطهار قرار نموده و گوید:

من ز مهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفاست از پی حیدر حسن ما را امام و رهنما است
 همچو کلب افتاده ام بر خاک در گاه حسین خاک نعلین حسین اندر دو چشمم توتیا است

عابدین تاج سرو باقر دو چشم روشن است
 ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو
 پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی
 عسکری نور دو چشم عالمست و آدم است
 شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته اند
 دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست
 ذره‌ای از خاک قبرش دردمندان را شفاست
 گرنقی را دوست‌داری در همه مذهب رواست
 همچو مهدی یک سپهسالار در عالم کجا است
 احمد جامی غلام خاص شاه اولیاء است^۱
 ۱۱- محیی الدین در فتوحات باب ۳۶۶ گوید:

هُوَ السَّيِّدُ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ أَحْمَدٍ هُوَ الْقَصَارِمُ الْهِنْدِيُّ حِينَ يُبِيدُ
 هُوَ الشَّمْسُ يَجْلُو كُلَّ غَمٍّ وَ ظُلْمَةٍ هُوَ الْوَابِلُ الْوَسْمِيُّ حِينَ يَجُودُ^۲
 او مهدی آل محمد است، او شمشیر هندی است موقعیکه (دشمنان را) هلاک
 سازد، او آفتابی است که هر غم و تاریکی را روشن نماید، او باران شدید بهاری
 است موقعیکه بخشش می کند.

۱- مجالس المومنین جلد ۲ ص ۳۹ - ۴۰

۲- منتخب الاثر پاورقی ص ۳۲۹

بخش سیم

نصوص درباره مهدی (عج)

- ۱- نصّ خدای تعالی.
- ۲- اخباری از رسول اکرم (ص).
- ۳- اخباری از امیرالمؤمنین (ع).
- ۴- اخباری از ائمه دیگر.
- ۵- نصوصی از پدرش.

۱- نصّ خدای تعالی.

در اخبار معراج احادیثی از رسول اکرم (ص) نقل شده است که خدای تعالی به امامت حضرت مهدی (ع) تصریح فرموده است. شیخ صدوق در کتاب کمال الدّین یک باب را (باب ۲۳) بدین قبیل اخبار اختصاص داده و برخی از آنها در کتب دیگر نیز نقل گردیده است و چون بنای کتاب به اختصار است لذا به نقل چند حدیث از آنها ذیلاً اشاره می‌گردد.

۱- از حضرت امیر (ع) روایت شده است که رسول خدا (ص) فرموده موقعیکه به معراج رفتم از حضرت ربّ الارباب وحی رسید که ای محمّد، من با نظر عنایت بزمین نگرستم و ترا انتخاب کردم و پیغمبرت قرار دادم و برای تو اسمی از اسم خودم مشتق نمودم که منم محمود و تویی محمّد و سپس توجه دیگری نمودم و علی را انتخاب کردم و او را برای تو وصی و جانشین و شوهر دخترت و پدر ذریّهات قرار دادم و نامی از نامهای خود را برای او مشتق ساختم که منم علیّ الاعلی و اوست علی و خلق کردم فاطمه و حسن و حسین را از نور شما آنگاه ولایت آنها را بر فرشتگان عرضه داشتم هر که آنها پذیرفت در نزد من از مقربین گردید، ای محمّد اگر بنده‌ای مرا بندگی کند تا مانند انبان پوسیده

و مشگ خشگیده شود و نزد من آید در حالیکه منکر ولایت آنها باشد او را در بهشت راه ندهم و در زیر عرش در سایه لطف خود قرار ندهم، ای محمّد آیا دوست داری که آنها را ببینی؟ عرض کردم بلی پروردگارا. فرمود سرت را بلند کن من سرم را بلند کردم و انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و محمّد بن الحسن قائم را دیدم که او در میان آنها مانند ستاره درخشانی است! عرض کردم پروردگارا اینها کیانند؟ فرمود اینان امامانند و این است قائمی که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام گرداند و بوسیله او از دشمنانم انتقام می کشم و اوست موجب راحتی دوستانم و اوست کسیکه دلهای شیعه ترا از ظلم ستمگران و منکرین و کافرین شفا دهد!

۲- عبدالله بن عباس از رسول خدا (ص) روایت می کند که فرمود چون مرا به آسمان هفتم و از آنجا به سدره المنتهی و از آنجا به حجابهای نور بردند پروردگارم جلّ جلاله به من ندا فرمود که ای محمّد توئی بنده من و منم پروردگار تو پس برای من خضوع کن و مرا پرستش نما و بر من توکل داشته باش و اعتماد کن که من ترا برای بندگی پسندیدم و ترا حبیب و رسول و نبی خود قرار دادم و برادرت علی را خلیفه و باب نمودم که اوست حجّت من بر بندگانم و امام خلقم بوسیله او دوستان من از دشمنانم شناخته شوند و بوسیله او حزب شیطان از حزب من تمیز داده می شود و به او دین من برپا گردد و حدودم حفظ شود و احکام من اجراء شود و بوجود تو و او و امامان از نسل او به بندگان و کنیزانم رحم کنم و به قائم شما با تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجیدم زمینم را آباد سازم و بوسیله او زمین را از دشمنانم پاک گردانم و به دوستانم ارث دهم و به او کلمه کافرین بمراسم سازم و کلمه خود را

برافرازم و به او بندگانم و شهرهایم را زنده نمایم و گنجها و ذخائرش را به مشیت خود عیان کنم و او را به اراده‌ام بر اسرار و ضمائر مطلع گردانم و او را به فرشتگانم مدد کنم تا آنها وی را برای اجرای امر من و آشکار گردانیدن دینم تأیید کنند که اوست به حقیقت ولیّ بندگانم و رهبر راستین آنها.

۳- شیخ صدوق در کمال الدین به سلسله سند از رسول خدا (ص) روایت می‌کند که فرمود خداوند در شب معراج به من فرمود کرامتم را برای اوصیای تو واجب گردانیدم. عرض کردم پروردگارا اوصیای من کیانند؟ ندا رسید که اوصیای تو به ساق عرش نوشته شده‌اند و من در حالیکه در پیشگاه پروردگارم بودم به ساق عرش نظر کردم و دوازده نور دیدم که در هر نوری با یک سطر سبز نام یکی از اوصیای من نوشته شده بود اول آنها علی بن ابیطالب و آخرشان مهدی ائمتم بود تا اینکه خداوند فرمود بوسیله آخرین آنها زمین را از دشمنانم پاک گردانم و او را مالک مشارق و مغارب زمین نمایم و بادها را مسخرش سازم و گردن طاغیان را برای او پست و خوار کنم و بوسائل لازمه او را ترقی دهم و با سپاه خود او را یاری کنم و به فرشتگانم او را مدد نمایم تا دعوت مرا آشکار سازد خلق را به توحید من گرد آورد آنگاه حکومت او را دوام بخشم و تا روز قیامت میان دوستانم دست به دست بگردانم.^۲

۴- شیخ طوسی در امالی خود از حضرت صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود چون (روز عاشورا) کار حسین بن علی علیهما السلام به پایان رسید فرشتگان به درگاه خدای تعالی ضجّه نموده و گفتند پروردگارا با حسین که پسر پیغمبر تست چنین رفتار می‌کنند؟ خداوند شبح قائم (ع) را بر آنها برپا نمود و فرمود: **بِهَذَا أَنْتَقِمُ لَهُ مِنْ ظَالِمِيهِ** یعنی بوسیله این قائم از ظالمین او انتقام می‌کشم.^۳

۱- امالی صدوق مجلس ۹۲ حدیث ۴

۲- کمال الدین جلد ۱ ص ۲۵۶ (آخر باب ۲۳)

۳- بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۶۸

مرحوم حجة الاسلام نیر طاب ثراه در این مورد چنین گوید:

قدسیان آمد به ناله با حنین
این نه آخر، آن سلیل مصطفی است
کی روا باشد که این سبط نبیل
پس ز نور جلوه ثانی عشر
سویشان آمد ندا از لامکان
گر نبود این اختبار و این بلا
دیر گاهی نگذرد که ثار من
خون خود را خویش خونخواهی کند
داد خواهی اندکی گر دیر شد
آنکه ذاتش ایمن است از هلك و موت
ظل زائل را نشاید اتکال
کای نگهدارنده عرش برین
قرّة العین بتول و مرتضی است
دست این کافر دلان گردد قتیل
پرده باز افکند خلاق بشر
کای بستر عشق پی نابردگان
نوری از ناری نگردیدی جدا
گیرد این شمشیر آتشبار من
انتظار غیرت الهی کند
مهلتی بایست تا خون شیر شد
کی ز خونخواهیش باشد بیم فوت
که به مرصاد است قهر ذوالجلال

۵- در کتاب کفایة الاثر از امّ سلمه روایت شده است که رسول خدا (ص)

فرمود موقعیکه مرا به معراج بردند دیدم بر عرش نوشته شده **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيْدِيُهُ بِي وَعَلِيٌّ وَنَصْرَتُهُ بِي عَلِيٌّ**. خدائی جز خدای یگانه نیست محمد رسول خدا است که او را بوجود علی تأیید و نصرت نمودم و آنگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی را دیدم و نور حجت را دیدم که در میان آنها مانند ستاره درخشانی میدرخشید. عرض کردم پروردگارا این کیست و اینها کیستند؟ پس ندا رسید ای محمد اینها انوار علی و فاطمه و دو نواده تو حسن و حسین و انوار امامان پس از تو از نسل حسین اند و همگی مطهر و معصومند و **هَذَا الْحُجَّةُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا** و این آن حجتی است که زمین را پر

از عدل و داد کند!

۲- اخباری از رسول اکرم (ص)

از رسول خدا (ص) اخبار زیادی که از حدّ تواتر نیز گذشته درباره امامت و سایر خصوصیات مهدی (ع) وارد شده است که ذیلاً به نگارش چند روایت اکتفاء می‌گردد.

۱- ابن عباس گوید رسول خدا (ص) فرمود: **أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيٌّ بَنُ أَبِيطَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بَنُ أَبِيطَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ!**

من سرور پیغمبران و علی بن ابیطالب سرور اوصیاء است و اوصیای من پس از من دوازده نفرند اول آنها علی بن ابیطالب و آخرشان قائم علیهم السلام می‌باشد.

۲- رسول خدا (ص) فرمود: **لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَ أَحَدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي يُوَاطِي اسْمُهُ إِسْمَى يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا!**

۱- کمال الدین جلد ۱ ص ۲۸۰ - عیون اخبار الرضا

۲- بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۷۴ نقل از غیبت شیخ طوسی.

اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند خداوند آنروز را طولانی کند تا مردی از فرزندان مرا که همنام من است برمی‌انگیزد که زمین را پر از عدل و داد کند همچنانکه با ظلم و ستم پر شده باشد.

۳- لَنْ تَنْقِضِي الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي اسْمَهُ اسْمِي يَمْلأهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.

روزها و شبها پایان نپذیرد تا اینکه خداوند مردی از خاندان مرا برمی‌انگیزد که همنام من است زمین را پر از عدل و داد کند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.

۴- سلمان فارسی گوید خدمت پیغمبر اکرم (ص) رسیدم در حالیکه حسین بن علی علیهما السلام روی زانوی وی نشسته بود و آنحضرت چشمان و دهان او را می‌بوسید و می‌فرمود: أَنْتَ سَيِّدُ بَنِي سَيِّدٍ، أَنْتَ إِمَامُ بَنِي إِمَامٍ، (أَخُو إِمَامٍ) أَبُو أَيْمَّةٍ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ بَنِي حُجَّتِهِ وَ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةٍ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.^۱

یعنی توئی سید پسر سید، توئی امام پسر امام (برادر امام) پدر امامان، توئی حجت خدا پسر حجتش و پدر نه حجت از صلب خودت که نهتی آنان قائم آنها است.

۵- عبد الرحمن بن سمره گوید رسول خدا (ص) فرمود: إِنَّ عَلِيًّا مِنْتِي رُوحُهُ مِنْ رُوحِي وَ طِينَتُهُ مِنْ طِينَتِي وَ هُوَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوهُ وَ هُوَ زَوْجُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ إِنَّ مِنْهُ إِمَامَتِي أُمَّتِي وَ سَيِّدَتِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُ أُمَّتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.^۲

۱- روضة الواعظین جلد ۲ ص ۲۶۱- ارشاد مفید جلد ۲ باب ۳۵

۲- کمال الدین جلد ۱ ص ۲۶۲- عیون اخبار الرضا جلد ۱

۳- کمال الدین جلد ۱ ص ۲۵۷

فرمود علی از من است روح او از روح من و طینتش از طینت من است و او برادر من و من برادر او هستم و او شوهر دخترم فاطمه سیده زنان عالمین از اولین و آخرین است و از اوست دو امام امت من و دو سید جوانان بهشت حسن و حسین و نه امام از نسل حسین که نهمین آنها قائم امت من است زمین را پر از عدل و داد کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۶- در تفاسیر خاصه و عامه و همچنین در کمال الدین از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که گفت چون خداوند عزوجل آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ** را بر پیغمبرش محمد (ص) نازل فرمود عرض کردم یا رسول الله ما خدا و پیغمبرش را شناختیم بفرمائید اولو الامری که خداوند طاعت آنها را قرین طاعت شما قرار داده چه کسانی‌اند؟ فرمود ای جابر آنها جانشینان من بوده و پس از من ائمه مسلمین‌اند اول آنها علی بن ابیطالب و بعد از او به ترتیب حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو او را خواهی دید و چون ملاقتش نمودی سلام مرا به او برسان سپس صادق جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی **ثُمَّ سَمِيَّ وَ كُنِّي حُجَّةَ اللَّهِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ**!

یعنی آخرین آنها همام و هم کنیه من و حجت خدا در مشارق و مغارب زمین می‌باشد و اینست آن (امامی) که از شیعیان و دوستانش غیبت می‌کند و در آنموقع از معتقدین به امامت وی کسی ثابت نمی‌ماند مگر آنکس که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش کرده باشد.

۱- سوره نساء آیه ۵۹

۲- کمال الدین جلد ۱ ص ۲۵۳

۷- ابو ایوب انصاری گوید رسول خدا (ص) در بیماریش به فاطمه علیها السلام فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَبَدَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ مَهْدِي وَهُوَ وَاللَّهِ مِنْ وُلْدِي كِ.
سوگند به آنکه جان من در دست قدرت اوست این امت از وجود مهدی ناگزیر است و او به خدا قسم از فرزندان تست^۱.

۸- رسول خدا (ص) به حضرت امیر (ع) فرمود: الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِي إِنْ نِي عَشْرَ أَوْلَاهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيٌّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا. امامان پس از من دوازده نفرند اول آنها توئی یا علی و آخرشان قائمی است که خدای تعالی مشرقها و مغربهای زمین را به دست او می گشاید^۲.

۹- ابویوب انصاری گوید رسول خدا (ص) به فاطمه علیها السلام فرمود: بهترین پیغمبران از ما است و آن پدر تست و از ما است بهترین اوصیاء و آن شوهر تست و از ما است بهترین شهداء و آن حمزه عموی پدر تست و از ما است کسیکه با دو بال در بهشت هر کجا خواهد پرواز می کند و آن جعفر پسر عموی پدر تست و از ما است دو سبط این امت و سید جوانان اهل بهشت حسن و حسین و آنها پسران تواند و مِنَّا الْمَهْدِي وَ هُوَ مِنْ وُلْدِي كِ^۳ و از ما است مهدی و آن از فرزندان تست.

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنَّا وَ ذَلِكَ حِينَ يَأْذُنُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ. وَ مَنْ تَبِعَهُ نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ، اللَّهُ أَلَّهُ عِبَادَ اللَّهِ فَأَتَوْهُ وَلَوْ عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلِيفَتِي^۴.

۱- کشف الغمه ص ۳۶۲ - بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۶۷

۲- امالی صدوق مجلس ۲۳ حدیث ۹

۳- ینابیع المودة ص ۴۳۴

۴- عیون اخبار الرضا باب ۳۰

قیامت بر پا نمی‌شود تا اینکه قائم ما قیام بحق نماید و این موقعی خواهد بود که خداوند عزوجلّ به او اجازه خروج دهد. و هر کس که از او پیروی کند نجات یابد و کسیکه از فرمان او تخلف کند هلاک گردد. بندگان خدا! بسوی او بشتابید اگر چه با راه رفتن از روی برف باشد زیرا او خلیفه خدای عزوجلّ و جانشین من است.

۱۱- جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که پیغمبر (ص) فرمود:
 الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي اشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهِ الْأُمَّمُ ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا!

مهدی از فرزندان من است اسمش اسم من و کنیه‌اش کنیه من است از جهت خلق و خلق از همه کس به من شبیه تر است برای او غیبتی باشد که مردم دچار حیرت شوند و گروه‌ها در آن گمراه گردند آنگاه مانند ستاره درخشانی (از پشت پرده غیبت) بدر آید و زمین را پر از عدل و داد کند همچنانکه از جور و ستم پر شده باشد.

۱۲- از حضرت صادق (ع) روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمود:
 طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَأْتُمُّ بِهِ وَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ قَبْلِهِ وَ يَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ أَوْلِيكَ رُفَقَائِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ!

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا ببیند در صورتیکه پیش از قیام او از وی و امامان قبل از وی پیروی کرده و از دشمنانشان بدرگاه خدا بیزاری جوید چنین کسانی رفقای من بوده و در نزد من گرامی‌ترین افراد امت من میباشند.

۱۳- همچنين رسول خدا (ص) فرمود: **الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَيْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا!**

مهدی از فرزندان من است برای او غیبتی و حیرتی است که گروه‌ها در آن گمراه گردند (موقع ظهور) ذخائر انبیاء را با خود بیاورد و زمین را از عدل و داد پر می‌کند همچنانکه از جور و ظلم پر شده باشد.

۱۴- ابن عباس گوید رسول خدا (ص) فرمود: **إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِمَامٌ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا مِنْ بَعْدِي، وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَيْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ، فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ؟ قَالَ أَيْ وَ رَبِّي وَ لِيَمَحِصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمَحِقَ الْكَافِرِينَ، يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، مَطْوِيُّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ فَيَأْتِيكَ وَ الشُّكُّ فِيهِ فَإِنَّ الشُّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُفْرٌ!**

علی بن ابیطالب پیشوای امت من و پس از من جانشین من است، و قائم منتظری که خداوند بوسیله او زمین را پر از عدل و داد گرداند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد از فرزندان اوست، به‌خدائی که مرا به‌حق مبعوث فرموده کسانی که در زمان غیبت وی در عقیده خود نسبت بوجود و قیام وی ثابت بمانند از کبریت احمر عزیزتر (کمیاب‌تر) می‌باشند. جابر بن عبدالله انصاری برخاست و عرض کرد یا رسول الله برای قائمی که از فرزندان شما است غیبتی خواهد بود؟ فرمود آری به‌پروردگارم! خداوند (با غیبت او) اهل ایمان را

۱- اعلام الوری - نصوص وارده بر غیبت حدیث ۳

۲- کمال الدین جلد ۱ ص ۲۸۸

آزمایش نموده و خالص گرداند و کافران را (که از این آزمایش رده شده‌اند) از میان می‌برد. ای جابر این امر یکی از امور خدا و سزای از اسرار الهی است که (حکمت آن) از بندگان خدا مستور و مخفی است پس مبادا در آن شک کنی که شک در امر خدای عزوجل کفر است.

۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ إِسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ، مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُكَذِّبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ وَ الْجَا حِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ وَ الْمُضِلِّينَ لِأُمَّتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ!).

قائم از فرزندان من است او همنام و هم کنیه من و شمائل و رخسارش مانند شمائل من است، با سنت من ظهور کرده و مردم را به ملت و شریعت من دعوت می‌کند و آنها را به سوی کتاب پروردگارم عزوجل می‌خواند، هر کس از وی اطاعت کند از من اطاعت کرده و هر که از فرمانش سرپیچی کند مرا نافرمانی نموده است و کسی که در زمان غیبت او منکر وی باشد مرا انکار کرده است و هر که او را تکذیب کند در حقیقت مرا تکذیب کرده و هر که تصدیقش نماید مرا تصدیق نموده است، من از کسانی که گفتار مرا در امر وی تکذیب کنند و سخن مرا درباره او انکار نموده و امت مرا از طریق او گمراه گردانند به خداوند شکایت می‌کنم و زود است که ستمکاران به نتیجه اعمال خود پی ببرند.

۳- اخباری از امیر المؤمنین (ع)

علاوه بر اینکه علی (ع) در چند جا از خطبه های نهج البلاغه در باره مهدی (ع) مطالبی ذکر فرموده است (چنانکه سابقاً اشاره شد) در این مورد روایات دیگری نیز در کتب تاریخ و اخبار از آنجناب نقل گردیده است که ذیلاً به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود: **الْمَهْدِيُّ مِنْ ذُرِّيَّتِي يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ!**

مهدی از اولاد من است که در میان رکن و مقام ظهور می‌کند.

۲- در غیبت شیخ طوسی است که امیر المؤمنین (ع) در حالیکه به پسرش حسین (ع) نگاه می‌کرد فرمود: **إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدًا وَ سَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ فَيَشْبَهُهُ فِي الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ يَخْرُجُ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ وَ إِمَاتَةٍ مِنَ الْحَقِّ وَ إِظْهَارٍ مِنَ الْجَوْرِ!...**

۱- الامام المهدی ص نقل از الشیعة و الرجعة

۲- بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۱۲۰ نقل از غیبت طوسی

این پسر من سید (آقا) است چنانکه رسول خدا (ص) او را سید نامیده است و خداوند از صلب او مردی را بیرون خواهد آورد که همنام پیغمبرتان است و خُلُقاً و خُلُقاً شبیه آنحضرت می‌باشد و هنگامی قیام می‌کند که مردم از خود غافل باشند و حق را از بین برده و ستمگری نمایند.

۳- همچنین حضرت امیر (ع) به حسین (ع) فرمود: **التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، الْمُظْهَرُ لِلدِّينِ، وَ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ، قَالَ الْحُسَيْنُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ؟ فَقَالَ: أَيُّ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَ لَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَ حَيْرَةٍ فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِيثَاقَهُمْ بِوِلَايَتِنَا وَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحِ مِنْهُ!**

ای حسین نهمین فرزند تو قائم بر حق و ظاهر کننده دین و گسترش دهنده عدل و داد است، حسین (ع) فرمود عرض کردم یا امیرالمؤمنین این کار عملی خواهد شد؟ فرمود آری بدانکسی که محمد (ص) را به نبوت برانگیخت و او را بر تمام خلق برگزید ولی پس از غیبت طولانی که مردم در آن متحیر می‌مانند و جز مخلصین که در آنها روح یقین است کسی در عقیده خود ثابت نماند و آنها کسانی هستند که خداوند عزوجل میثاق ولایت ما را از آنان گرفته و ایمان را در دلشان جایگزین کرده و مورد تأیید قرار داده است.

۴- اصبع بن نباته گوید امیرالمؤمنین را دیدم به فکر فرو رفته و با نوک چوبی بزمین خط می‌کشید عرض کردم یا امیرالمؤمنین چرا متفکر هستید و سر چوب بزمین می‌زنید آیا رغبتی به زمین پیدا کرده‌اید؟ فرمود نه به خدا سوگند رغبتی به زمین ندارم و هیچگاه به دنیا دل بستگی نداشته‌ام لکن من درباره یازدهمین فرزند خود که از صلب من بوجود خواهد آمد فکر می‌کنم که او

مهدی است و زمین را همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد از عدل و داد پر خواهد نمود و برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که گروههایی از مردم گمراه می‌شوند و جمعی نیز هدایت می‌یابند. راوی گوید عرض کردم یا امیرالمؤمنین این که فرمودید انجام خواهد گرفت؟ فرمود آری اینها تحقق خواهد یافت تو از کجا بدانها خبر خواهی داشت! ای اصبح اینان (معتقدین به امامت وی) از برگزیدگان امت هستند که با نیکان عترت همراه می‌باشند. عرض کردم بعد چه می‌شود فرمود خداوند آنچه را خواهد انجام دهد زیرا برای او اراده‌ها و غایات و نهایات است. **يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ إِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نَهَايَاتٍ!**

۵- همچنین آنحضرت فرمود: **إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وَ لَادَتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ!**
یعنی قائم ما موقعیکه قیام می‌کند بیعت کسی در گردن او نباشد و بدینجهت ولادتش مخفی و خودش غیبت نماید.

۶- محمد حنفیه گوید امیرالمؤمنین فرمود: **الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ!**
مهدی عجل الله تعالی فرجه از ما خاندان است خداوند کار او را در یکشب اصلاح فرماید.

۷- حسین (ع) فرمود درباره سخن رسول خدا (ص) که فرمود من در میان شما دو چیز گرانها یادگار می‌گذارم کتاب خدا و عترت خود را از امیرالمؤمنین پرسیدند مقصود از عترت کیست؟ فرمود: **أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ التِّسْعَةُ مِنْ وَ لَدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيَّتُهُمْ وَ قَائِمُهُمْ لَا**

۱- کمال الدین جلد ۱ ص ۲۸۹ - اثبات الوصیه

۲- اعیان الشیعه جلد ۴ ق ۳ ص ۳۹۴

۳- الامام المهدی تألیف دخیل ص ۲۴ نقل از کتاب الملاحم و الفتن

يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَوْضَهُ!

من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین که نهی آنها مهدی و قائم آنان است آنها از کتاب خدا جدا نشوند و کتاب خدا هم از آنها جدا نشود تا اینکه در کنار حوض بر رسول خدا (ص) وارد شوند.

۸- اصبح بن نباته گوید در حضور امیرالمؤمنین سخنی از قائم به میان آمد آنحضرت فرمود: **أَمَا لَيَغِيْبَنَّ حَتَّى يَقُوْلَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ!**

یعنی او از میان مردم غایب شود (و غیبتش طولانی گردد) تا اینکه شخص نادان گوید خدا را در آل محمد حاجتی نیست.

۱- عیون اخبار الرضا جلد ۱ باب ۶

۲- کمال الدین جلد ۱ ص ۳۰۲ باب ۲۶ حدیث ۹ و ۱۵

۴- اخباری از ائمه دیگر.

از امامان دیگر نیز درباره مهدی (ع) اخباری رسیده است که ذیلاً به چند فقره از آنها اشاره می‌گردد.

حضرت حسن مجتبی (ع):

۱- ابوسعید عقیصا گوید که چون حسن بن علی علیهما السلام با معاویه بن ابی سفیان مصالحه نمود مردم بر آنحضرت وارد شده و گروهی او را در این مورد ملامت نمودند امام مجتبی (ع) فرمود وای بر شما، شما چه میدانید که من چه کرده‌ام به خدا سوگند آنچه من کرده‌ام برای شیعه‌ام از آنچه آفتاب بدان طلوع و غروب می‌کند بهتر است آیا نمی‌دانید که من امام مفترض الطاعة شما هستم و به نص رسول خدا (ص) یکی از دو سید جوانان بهشت می‌باشم؟ عرض کردند چرا فرمود آیا ندانستید که چون خضر کشتی را سوراخ کرد و آن غلام را کشت و دیوار را تجدید بنا نمود به علت اینکه حکمت آنها بر موسی بن عمران پوشیده بود موجب خشم و سخط وی گردید در صورتیکه آن کارها در نزد خدا صحیح بود مگر نمی‌دانید که هیچ یک از ما (ائمه) نیست جز اینکه

در گردن وی بیعتی از طاغی زمان است باستثنای آن امام قائمی که عیسی (ع) پشت سر او نماز می خواند و خداوند ولادت او را مخفی دارد و خودش را نیز از انظار غایب گرداند تا (موقع خروج) بیعت کسی در گردن وی نباشد او نهمین فرزند برادرم حسین و پسر بهترین کنیزان است خداوند عمر او را در زمان غیبتش طولانی نموده و به قدرت خویش وی را در صورت شخص جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد ظاهر گرداند و این برای آنست که دانسته شود خداوند بر همه چیز توانا است!

۲- در کفایة الاثر از اصبع بن نباته روایت شده است که گفت شنیدم حسن بن علی علیهما السلام می فرمود: **الْأَيُّمَةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ!**
یعنی پس از رسول خدا (ص) دوازده امام است که نه نفر آنها از فرزندان برادرم حسین اند و مهدی این امت از آنها است.

حضرت حسین (ع):

۱- عبدالله بن عمر گوید شنیدم حسین بن علی علیهما السلام می فرمود: اگر از دنیا نمانده باشد مگر یک روز خداوند عزوجل آنروز را طولانی گرداند تا مردی از فرزندان من خروج می کند و زمین را پر از عدل و داد کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد و شنیدم که رسول خدا (ص) نیز چنین می گفت!
۲- همچنین حسین (ع) فرمود: **فِي التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِي سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ!**

۱- احتجاج طبرسی

۲- منتخب الاثر ص ۷۶ نقل از کفایة الاثر

۳- کمال الدین جلد ۱ ص ۳۱۸

۴- کمال الدین جلد ۱ ص ۳۱۷

در نهمین فرزند من سنتی از یوسف (ظهور پس از غیبت) و سنتی از موسی بن عمران (پنهان بودن ولادت) خواهد بود و او قائم ما خاندان است خدای تعالی در یک شب کار او را اصلاح فرماید.

۳- عبدالرحمن بن سلیط گوید حسین بن علی صلوات الله علیهما فرمود از ما خانواده دوازده مهدی است که اول آنها علی بن ابیطالب و آخرشان نهمین فرزند من بوده و او امام قائم بالحق است که خداوند زمین را پس از مردن بوسیله او زنده گرداند و دین حق خود را بر تمام ادیان ظاهر سازد اگرچه مشرکین را خوشایند نباشد و برای او غیبتی است که جماعتی مرتد می شوند و گروهی نیز بر دینشان ثابت می مانند ولی آزار می بینند و بدانها گفته میشود اگر راست می گوئید این وعده شما چه موقع خواهد بود؟ بدانید که صبر کننده بر آزارها و تکذیب ها در زمان غیبت او مانند مجاهدی است که با شمشیر در حضور رسول خدا (ص) جهاد نموده باشد.

۴- حسین (ع) فرمود: **قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ وَ هُوَ الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَ هُوَ حَيٌّ!** .
 قائم این امت نهمین فرزند من است و او صاحب غیبت بوده و آنکسی است که در حال حیات میراثش تقسیم می شود (ما ترک پدرش میان جعفر کذاب و مادر پدرش تقسیم شد).

حضرت سجاد (ع):

۱- امام چهارم که پس از شهادت پدرش به حالت اسارت به شام رفته بود در مجلس یزید ملعون ضمن ایراد خطبه غزائی که آن پلید نگونبخت را مفتضح و رسوا نمود بوجود مهدی (ع) نیز اشاره کرده و پس از حمد و درود چنین

۱- اعیان الشیعه جلد ۴ ق ۳ ص ۲۹۶ - عیون اخبار الرضا

۲- کمال الدین جلد ۱ ص ۳۱۷ - اعلام الوری

فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتًّا وَ فُضِّلْنَا بِسَبْعٍ، أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ
السَّمَاحَةَ وَ الْفَصَاحَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ فُضِّلْنَا
بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا وَ مِنَّا الصِّدِّيقُ وَ مِنَّا الطَّيَّارُ وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ
وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ مِنَّا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنَّا سِبْطُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مِنَّا
مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ!

ای مردم، خداوند شش چیز به ما عطاء فرموده و به هفت چیز هم ما را بر
دیگران برتری داده است، به ما علم و حلم و جوانمردی و فصاحت و شجاعت و
محبت در قلوب مومنین عطاء شده است و فضیلت داده شده ایم به اینکه پیغمبر
برگزیده از ماست و صدیق اعظم (علی علیه السلام) از ماست و جعفر طیار و
حمزه شیر خدا و رسولش از ماست و سیده زنان عالم و دو سبط این امت
(حسنین علیهما السلام) از ماست و مهدی این امت از ما است.

۲- سعید بن جبیر از آنحضرت روایت می کند که فرمود: فِي الْقَائِمِ مِنَّا
سُنُّنٌ مِنْ أَنْبِيَاءِ سُنَّةُ مَنْ نُوحٍ، وَ سُنَّةُ مَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةُ مَنْ مُوسَى وَ سُنَّةُ
مَنْ عِيسَى وَ سُنَّةُ مَنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةُ مَنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ: وَ أَمَّا مِنْ
نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوَلَادَةِ وَ اعْتِزَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ
مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ
أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ (ص) فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ!

در قائم ما سنت هائی از پیغمبران است سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و
سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلوات الله
عليهم: و اما از نوح طول عمر و از ابراهیم مخفی بودن ولادت و کناره گیری از
مردم و اما از موسی خوف و غیبت و از عیسی اختلاف مردم درباره او و اما از

۱- بحار الانوار جلد ۴۵ ص ۱۳۸

۲- کمال الدین جلد ۱ ص ۳۲۲

ایوب گشایش بعد از گرفتاری و اما از محمّد (ص) خروج با شمشیر.

۳- همچنین آنحضرت فرمود: مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ مُوَالَاتِنَا (وَلَايَتِنَا) فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ!

کسی که در زمان غیبت قائم ما بر دوستی و ولایت ما ثابت بماند خداوند عزوجل پاداش هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطاء فرماید.

حضرت باقر (ع):

۱- ابوبصیر گوید حضرت باقر (ع) فرمود: تَكُونُ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ!

پس از حسین بن علی علیهما السلام نه امام می باشد که نهم آنها قائمشان است.

۲- ابان بن تغلب گوید از حضرت باقر (ع) درباره ائمه سؤال کردم فرمود رسول خدا (ص) به ما وصیت فرموده که ائمه پس از وی دوازده نفرند که نه نفرشان از صلب حسین (ع) هستند و از ماست مهدی که در آخر الزمان در امر دین قیام کند.

۳- علی بن هاشم از پدرش روایت می کند که حضرت باقر (ع) فرمود: مَا ضَرَّ مَنْ بَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا إِلَّا يَمُوتَ فِي وَسْطِ فُسْطَاطِ الْمَهْدِيِّ وَ عَسْكَرِهِ!

برای کسی که در انتظار امر ما بمیرد زیانی نیست از اینکه در میان خیمه مهدی (ع) و لشگریان او نمرده باشد.

۱- کمال الدین جلد ۱ ص ۳۲۳- اعلام الوری

۲- خصال صدوق باب التسعة حدیث ۱۱

۳- کلم الطیب ص ۵۵۸

۴- اصول کافی کتاب الحجة حدیث ۹۵۰

حضرت صادق (ع):

۱- مفضل بن عمر گوید خدمت حضرت صادق (ع) رسیدم و عرض کردم مولای من چه می‌شد که شما جانشین پس از خود را به ما معرفی می‌کردید حضرت فرمود یا مفضل: **الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى، وَالْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُنْتَظَرُ م ح م د بِنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى.** پس از من پسر م موسی امام است و آن امامی که مردم آرزو و انتظار ظهور او را دارند م ح م د بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است!

۲- همچنین آنحضرت فرمود: **إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثُهُ أَسْمَاءَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ كَانَ رَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.**

یعنی هر گاه سه نفر از امامان اسامی شان پشت هم محمد و علی و حسن باشد چهارمی آنها قائم شان می‌باشد.

۳- هارون بن موسی از پدرش روایت می‌کند که حضرت صادق فرمود: **الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْمَهْدِيُّ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَكُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ...**

خلف صالح از فرزندان من بوده و او مهدی است که نامش محمد و کنیه اش ابوالقاسم و در آخر الزمان خروج کند.

۴- عبید بن زراره گوید حضرت صادق فرمود: **لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهِمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ.** برای امام قائم دو غیبت است که در یکی از آن دو (غیبت کبری) در مواقع حج حاضر شود و مردم را می‌بینند ولی مردم او را نمی‌بینند!

۱- اعلام الوری

۲- کمال الدین جلد ۲ ص ۳۳۴

۳- کشف الغمه ص ۳۲۴

۴- اصول کافی کتاب الحج باب فی الغیبه حدیث ۱۲

۵- عبدالله بن سنان گوید از حضرت صادق (ع) شنیدم که می فرمود: فی الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، فَقُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ؟ فَقَالَ خَفَاءُ مَوْلِدِهِ وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ!

در قائم سنتی از موسی بن عمران است عرض کردم سنت موسی بن عمران چه بود؟ فرمود پنهانی بودن ولادت و غیبت از قومش.

۶- ابو حمزه گوید خدمت حضرت صادق (ع) رسیدم و عرض کردم صاحب الامر (مهدی موعود) شما را می شناسد؟ فرمود نه، عرض کردم پسر شما است؟ فرمود نه، عرض کردم پسر او پسر پسر شما است؟ فرمود نه، عرض کردم پسر پسر پسر شما است؟ فرمود نه، عرض کردم پسر او کیست؟ فرمود او کسی است که زمین را پر از عدل و داد کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد و او در زمانی بیاید که امامان دیگر نباشند همانگونه که رسول خدا (ص) در زمان فترت و پیدا نبودن رسولان مبعوث گردید!

حضرت موسی کاظم (ع):

۱- یونس بن عبدالرحمن گوید حضور موسی بن جعفر علیهما السلام رسیدم و عرض کردم يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ شِمَائِدٌ قَائِمٌ بِالْحَقِّ؟ فرمود: أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا أَخْرُونَ! ۳

من قائم به حق هستم اما آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عز و جل پاک نموده و آنرا پر از عدل و داد کند همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد او

۱- کمال الدین جلد ۲ ص ۳۴۰

۲- اصول کافی کتاب الحجۃ باب فی الغیبه حدیث ۲۱

۳- کمال الدین جلد ۲ ص ۳۶۱

پنجمین فرزند من است که از خوف جانش غیبت طولانی کند که آنموقع گروههایی مرتد می‌شوند و گروههایی نیز (در عقیده به امامت و غیبت وی) ثابت می‌مانند.

۲- امام موسی کاظم (ع) در تفسیر آیه شریفه **أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ** فرمود جنب الله امیرالمومنین علی و همچنین اوصیای بعد از وی هستند تا اینکه امر منتهی شود به آخرین آنها مهدی سلام الله علیهم!

حضرت رضا (ع):

۱- عبدالسلام هروی گوید از دعبل خزاعی شنیدم که می‌گفت برای مولایم علی بن موسی الرضا علیهما السلام قصیده‌ای در حضورش خواندم و چون به این ابیات رسیدم:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَىٰ اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يَجْزِي عَلَىٰ النِّعْمَاءِ وَ التَّقَاتِ!

حضرت رضا (ع) به شدت گریه نمود و سپس سرش را بلند کرد و فرمود ای خُزاعی این دو بیت را روح القدس در دهان تو انداخت آیا میدانی این امام کیست و چه وقت قیام می‌کند؟ عرض کردم نه مولای من نمیدانم جز اینکه شنیده‌ام از شما خانواده امامی خروج می‌کند و زمین را از فساد پاک گرداند و آنرا پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد فرمود ای دعبل **الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى**

۱- منتخب الاثر ص ۱۵۹

۲- ترجمه ابیات فوق در فصل (مهدی (ع) در دیوان شعراء) نگارش گردیده است.

يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا.

امام پس از من پسر محمد است و پس از محمد پسرش علی و پس از علی پسرش حسن و پس از حسن پسرش حجّت قائم که در حال غیبت انتظارش را می‌کشند و موقع ظهور اطاعتش می‌کنند، اگر از دنیا بیش از یک روز نماند خداوند عزّ و جلّ آنروز را طولانی گرداند تا او خروج می‌کند و زمین را پر از عدل کند همچنانکه از ظلم پر شده باشد.

۲- ریتان بن صلت گوید به حضرت رضا (ع) عرض کردم شمائید صاحب الامر؟ فرمود من صاحب الامر هستم اما آنکه زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد من نیستم و من چگونه آن باشم با اینکه تو ضعف بدن مرا می‌بینی در صورتیکه قائم آنکسی است که موقع خروج در سنّ پیر مردان ولی به صورت جوانان نیرومند باشد که اگر دستش را به بزرگترین درخت روی زمین دراز کند آنرا از جا می‌کند و اگر میان کوه‌ها صیحه زند تخته سنگها متلاشی شوند و عصای موسی و خاتم سلیمان علیهما السلام با اوست و او چهارمین فرزند من است که خداوند تا وقتی که بخواهد او را از انظار غایب گرداند سپس وی را ظاهر نموده و بوسیله او زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.^۲

امام جواد (ع):

۱- صقربن ابی دُلف گوید که از ابوجعفر محمدبن علی علیهما السلام شنیدم که می‌فرمود امام بعد از من پسر محمد است امر او امر من و گفتار او گفتار من و پیروی از او پیروی از من است و امام پس از وی پسرش حسن است که امر او امر پدرش و قول او قول پدرش و طاعت وی طاعت پدرش

۱- عیون اخبار الرضا

۲- کمال الدین جلد ۲ ص ۳۷۶

می باشد آنگاه حضرت سکوت فرمود خدمتش عرض کردم یا بن رسول الله پس از حسن (ع) امام کیست؟ حضرت سخت گریست و سپس فرمود پس از حسن پسرش قائم بالحق و مُنتَظَر است، عرض کردم چرا او قائم نامیده می شود؟ فرمود چون پس از آنکه مردم او را فراموش نموده و بیشتر قائلین به امامت وی مرتد شدند قیام می کند. عرض کردم چرا او را مُنتَظَر گویند؟ فرمود برای اینکه او را غیبتی باشد که مدتش طولانی خواهد بود و شیعیان مخلص در انتظار خروج او میباشند و کسانی که تردید دارند منکرش شوند و مخالفین وی وجود او را به مسخره گیرند و کسانی که وقت ظهور او را تعیین می کنند دروغگو باشند و آنانکه برای آمدنش تعجیل و شتاب کنند به هلاکت افتند و کسانی که (به امر امامت و غیبت او) تسلیم شوند نجات یابند^۱.

۲- عبدالعظیم حسنی روایت می کند که خدمت امام جواد (ع) رسیدم تا درباره قائم از وی بپرسم که آیا مهدی اوست؟ حضرت پیش از سؤال من آغاز سخن نمود و فرمود ای ابوالقاسم قائم ما همان مهدی است که واجب است در غیبتش انتظار او را کشند و در موقع ظهورش از وی پیروی کنند و او سیمین فرزند من است سوگند به آنکه محمد را به نبوت مبعوث نمود و ما را به امامت اختصاص داد اگر از دنیا یک روز بیشتر باقی نماند خداوند آنروز را طولانی گرداند تا اینکه او خروج می کند و زمین را پر از عدل و داد نماید چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد و خداوند تبارک و تعالی در یک شب کار او را اصلاح کند همانگونه که کار کلیمش موسی را اصلاح نمود موقعیکه رفت برای اهل خود آتشی بیاورد در حالی برگشت که رسول و پیغمبر شده بود سپس فرمود بهترین اعمال شیعه ما (در زمان غیبت) انتظار فرج است^۲.

۱- بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۱۵۷-۱۵۸ نقل از کفایه الاثر - انوار البیہ ص ۱۷۷

۲- کمال الدین جلد ۲ ص ۳۷۷

امام هادی (ع):

ابو هاشم جعفری گوید از امام علی التقی (ع) شنیدم که می فرمود جانشین من پس از من فرزندانم حسن است پس چگونه خواهد بود جانشین او بر شما عرض کردم فدایت شوم برای چه؟ فرمود شما خود او را نمی بینید و بر شما هم جائز نیست که او را نام ببرید! عرض کردم پس چگونه او را ذکر کنیم فرمود بگوئید حجّت آل محمّد!

۲- صقر بن ابی ذلف گوید از علی بن محمد علیهما السلام شنیدم که می فرمود: **إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا!**

امام پس از من پسر من حسن است و بعد از حسن پسرش قائمی که زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد.

۳- عبدالعظیم حسنی که برای عرضه نمودن عقاید دینی خود خدمت امام هادی رسیده بود پس از آنکه ائمه علیهم السلام را یک یک نام می برد عرض می کند که در حال حاضر هم امام بر حق شمائید حضرت می فرماید پس از من هم فرزندانم حسن است و مردم درباره امام پس از حسن چه خواهند کرد عبدالعظیم حسنی عرض می کند مگر داستان امام پس از حسن چگونه است؟ امام هادی فرماید مردم او را نخواهند دید و بردن نامش بر زبانها نیز جائز نیست تا آنگاه که خروج کند و زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد!

۱- عیون المعجزات ص ۱۴۱- اثبات الوصیه

۲- کمال الدین جلد ۲ ص ۳۸۳

۳- امالی صدوق مجلس ۵۴ حدیث ۲۴- اعلام الوری

۵- نصوصی از پدرش.

علاوه بر روایات و احادیثی که از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام درباره امامت و غیبت و ظهور حضرت مهدی (ع) وارد شده از طریق پدرش نیز نصوصی در مورد امامت وی رسیده است که ذیلاً به پاره‌ای از آنها اشاره می‌گردد.

۱- شیخ مفید و کلینی و طبرسی و دیگران به سلسله سند از عمرو اهوازی روایت کرده‌اند که گفت امام حسن عسکری (ع) فرزندش را به من نشان داد و فرمود: هَذَا صَاحِبُكُمْ بَعْدِي پس از من صاحب و امام شما اینست!

۲- شیخ صدوق به سلسله سند از ابی غانم خادم روایت می‌کند که گفت برای امام حسن عسکری (ع) فرزندی متولد شد که او را (محمّد) نام نهاد و روز سیم به اصحاب (خاصّ) خود او را نشان داد و فرمود پس از من این صاحب شما و جانشین من برای شما است و این همان قائمی است که گردنها به انتظارش کشیده می‌شود و زمانی که زمین پر از جور و ستم گردد او خارج

۲- ارشاد مفید جلد ۲ باب ۳۷ حدیث ۱۰ - اصول کافی کتاب الحجة باب الاشارة و النص الی

صاحب الدار حدیث ۳ - اعلام الوری

می‌شود و آنرا پر از عدل و داد کند!

۳- احمد بن اسحاق اشعری گوید خدمت امام حسن عسکری (ع) رسیدم و می‌خواستم از جانشین وی سؤال کنم پیش از اینکه من پرسشی کنم آنحضرت شروع به سخن نمود و فرمود ای احمد بن اسحاق خدای تبارک و تعالی از روزی که آدم را خلق کرده زمین را خالی از حجّت نگذاشته و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت بر خلقش نخواهد گذاشت که بوجود او خداوند بلاها را از اهل زمین دفع کند و به‌یمن او باران بیارد و برکات زمین بیرون آید. راوی گوید عرض کردم **يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ** امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت بلند شد و داخل اطاق گردید و سپس بیرون آمد و پسری در حدود سه ساله بر دوشش بود که گوئی صورتش مانند ماه چهارده شبه بود فرمود ای احمد بن اسحاق اگر تو در نزد خدا و حجّت‌های او قرب و منزلتی نداشتی این پسر را به‌تو نشان نمی‌دادم این همانم و هم کنیه پیغمبر (ص) است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد ای احمد بن اسحاق داستان این کودک در این امت مانند داستان خضر و ذی القرنین است به‌خدا سوگند غیبتی خواهد نمود که در آن غیبت احدی از مهلکه نجات نخواهد یافت جز آنانکه خداوند آنها را در عقیده به‌امامت وی ثابت قدم داشته و توفیق داده است که برای تعجیل فرج او دعاء کنند.

احمد گوید عرض کردم ای مولای من آیا در این طفل علامتی هست که من قلبم اطمینان پیدا کند؟ در اینحال کودک با زبان فصیح عربی بگفتار آمد و فرمود: **أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ!** (منم بقیة الله در زمین او و انتقام کشنده از دشمنان وی ای احمد بن اسحاق پس از آنکه حقیقت را به‌چشم دیدی دیگر دلیلی

۱- کمال الدین ص ۴۳۱ (این روایت و روایت قبلی در فصل کسانی که آنحضرت را در زمان پدرش

دیده‌اند نیز آمده است)

مخواه) راوی گوید من مسرور و شادمان خارج شدم و فردای آنروز مجدداً به خدمت امام رفتم و عرض کردم ای پسر پیغمبر از این نعمتی که (شناساندن جانشین خود) به من روا داشتید خرسندم بفرمائید سستی که پسر شما از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود طول غیبت است! عرض کردم مگر غیبت او طولانی خواهد بود؟ فرمود آری به پروردگرم سوگند به اندازه‌ای در پشت پرده غیبت می‌ماند تا اینکه اکثر قائلین به امامت وی از عقیده خود بر گردند و جز افرادی که خداوند میثاق ولایت ما را از آنها گرفته و ایمان را در لوح دلشان نوشته و تأیید کرده است کسی (به اعتقاد درست) باقی نمی‌ماند ای احمد بن اسحاق این مطلب امری است از امر خدا و سزای است از اسرار الهی و غیبی از غیب‌های خدا است آنچه به تو گفتم بپذیر و از دیگران مخفی دار و بر این نعمت سپاسگزار باش تا فردای قیامت در بهشت علّیین با ما باشی!

۴- شیخ صدوق از محمد بن ایوب و محمد بن عثمان عمروی روایت کرده است که گفتند ما چهل نفر در منزل ابو محمد حسن بن علی علیهما السلام بودیم که پسرش را به ما نشان داد و فرمود پس از من این امام شما و جانشین من بر شما است از او اطاعت کنید و از وی جدا مشوید که در غیر این صورت در دین‌تان به هلاکت می‌افتید و بدانید که از امروز به بعد دیگر او را نخواهید دید راوی گوید ما از نزد آنحضرت خارج شدیم چند روزی نگذشت که امام عسکری (ع) رحلت فرمود^۱.

۵- ابراهیم بن محمد نیشابوری گوید عمرو بن عوف والی تصمیم قتل مرا گرفت و او مردی ناصبی و حریص به قتل شیعه بود من از تصمیم او مطلع شدم و خوف عظیمی مرا فرا گرفت و قصد فرار نمودم لذا با افراد خانواده و دوستان وداع نموده و به خانه حضرت عسکری رفتم که با او نیز وداع نمایم چون

۱- انوار البیہ ص ۱۸۲ - حق الیقین ص ۳۰۵

۲- بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۲۵ - بنایع الموده ص ۴۶۰

وارد شدم کودکی را دیدم که در پهلوی آنجناب نشسته و رویش مانند ماه میدرخشده طوریکه من از نور صورت او متحیر شدم و نزدیک بود که خوف و قصد فرار را فراموش کنم آن کودک فرمود **يَا اِبْرَاهِيمُ لَا تَهْرَبْ فَاِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى سَيَكْفِيكَ!** (ای ابراهیم فرار نکن خدای تعالی بزودی امر ترا کفایت کند) از شنیدن این سخن بر حیرت من افزود و به حضرت عسکری (ع) عرض کردم فدایت شوم این آقا زاده کیست که از راز نهان من خبر داد! امام فرمود این فرزند من و جانشین من بعد از من است و اوست که غیبت طولانی کند و پس از آنکه زمین پر از ظلم و جور شده باشد ظاهر شود و آنرا پر از عدل و داد کند راوی گوید از اسم او پرسیدم فرمود همنام رسول خدا (ص) و هم کنیه او است و روانیست که کسی او را به اسم و کنیه بخواند تا اینکه خدای تعالی دولت او را ظاهر سازد ای ابراهیم آنچه امروز از ما دیدی و شنیدی بجز اهلس از دیگران پوشیده دار.

ابراهیم گوید بر آنها درود فرستادم و با اتکاء به فضل خدا و اعتماد بر آنچه از صاحب الامر (ع) شنیدم از فرار کردن منصرف شدم و چون بیرون آمدم علی بن فارس مرا بشارت داد که معتمد عباسی برادرش را مأمور قتل عمرو بن عوف نموده است و او همان روز عمرو را گرفت و قطعه قطعه کرد!

۶- محمد بن عثمان گوید از پدرم شنیدم که می گفت من در خدمت امام حسن عسکری (ع) بودم از آنحضرت درباره خبری که از پدرانش رسیده است پرسیدند که زمین تا روز قیامت از حجت خدا خالی نمی ماند و کسیکه بمیرد و امام زمانش را نشناسد مرگ او مانند مردن دوران جاهلیت است.

حضرت فرمود بلی این سخن مانند روز روشن حق است آنگاه از وی پرسیدند ای پسر پیغمبر در اینصورت امام و حجت پس از شما کیست؟ فرمود فرزندانم ح م د که او امام و حجت بعد از من است و هر کس بمیرد و او را

نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است و بدانید که برای او غیبتی خواهد بود که نادانان دچار حسرت شوند و اهل باطل به هلاکت افتند و کسانی که وقت ظهور او را تعیین می‌کنند تکذیب شوند سپس خروج می‌کند و من مثل اینکه پرچمهای سفید را در بلندی کوفه بالای سر او در اهتزاز می‌بینم.^۱

۷- از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی روایت شده است که گفت از ابومحمد حسن بن علی علیهما السلام شنیدم که فرمود شما را چنان می‌بینم که پس از من دربارهٔ جانشین من اختلاف پیدا می‌کنید بدانید کسی که به امامت ائمه علیهم السلام پس از پیغمبر اقرار کند و پسر مرا منکر شود مانند کسی است که تمام انبیاء خدا را قبول داشته و آنگاه نبوت رسول خدا (ص) را انکار کند در صورتیکه منکر رسول خدا مانند کسی است که تمام پیغمبران را انکار نموده باشد زیرا که طاعت آخرین ما مانند طاعت اولین ما است و آنکه آخرین ما را انکار کند مانند کسی است که اولین ما را انکار کند و بدانید که برای فرزند من غیبتی خواهد بود که مردم در آن شک و تردید خواهند نمود مگر کسانی که خداوند عزوجل آنها را (در عقیده به امامت وی) ثابت نگهدارد.^۲

۸- شیخ مفید و کلینی و طبرسی از محمد بن علی بن بلال روایت می‌کنند که گفت امام حسن عسکری (ع) دو مرتبه مرا از جانشین خود بوسیلهٔ نامه خبر داد بار اول دو سال قبل از وفاتش و بار دوم سه روز پیش از رحلت خود.^۳

۱- کمال الدین جلد ۲ ص ۴۰۹

۲- کمال الدین جلد ۲ ص ۴۰۹

۳- ارشاد مفید - اصول کافی - اعلام الوری

بخش چهارم

مهدی از نظر اهل سنت

- ۱- مهدی (ع) در کتب اهل سنت.
- ۲- کتب مخصوصی که درباره وی نوشته شده.
- ۳- پاره‌ای از اخبار اهل سنت.
- ۴- فتاوی علماء تسنن.

۱- مهدی (ع) در کتب اهل سنت.

در کتب اهل سنت نیز اعم از کتب تاریخ و حدیث و تفسیر در مورد ولادت و غیبت و ظهور و سایر خصوصیات مهدی (ع) اخبار و روایات زیادی نقل گردیده است که شمارش آنها از حدّ تواتر نیز گذشته است و بعضی از کتب مزبور به شرح زیر است:

- ۱- مطالب الشُّؤل فی مناقب آل الرّسول تألیف محمّد بن طلحة شافعی.
- ۲- نورالابصار فی مناقب آل بیت التّبی المختار تألیف سید مؤمن بن حسن شبلنجی.
- ۳- ذخائرالعقبی فی مناقب ذوی القربی تألیف محبّ الدّین احمد بن عبدالله بن محمّد طبری.
- ۴- اسعاف الرّاغبین فی سیرة المصطفی و فضائل اهل بیته الطّاهرین تألیف شیخ محمّد بن علی صبان.
- ۵- الاستیعاب فی اسماء الاصحاب تألیف یوسف بن عبدالله بن محمّد بن عبدالبرّ قرطبی.
- ۶- منتخب کنزالعمّال تألیف علی بن حُسام الدّین مشهور به متقی هندی.

- ۷- صواعق المَحْرَقَة تأليف شهاب الدين احمد بن حجر هيثمي شافعي.
- ۸- شرح نهج البلاغه تأليف عزالدّين عبدالحميد بن هبة الله مدائني معروف به ابن ابى الحديد.
- ۹- ينابيع المودة تأليف شيخ سليمان بن ابراهيم بلخي حنفي.
- ۱۰- فصول المهتمه تأليف على بن محمد بن احمد مالكي مشهور به ابن صباغ.
- ۱۱- وفيات الاعيان تأليف احمد بن محمد بن ابى بكر بن خلكان.
- ۱۲- جامع الصغیر تأليف جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر سيوطي.
- ۱۳- تاريخ بغداد تأليف ابى بكر احمد بن على خطيب بغدادى.
- ۱۴- تاريخ ابن عساكر تأليف ابى القاسم على بن حسن شافعي.
- ۱۵- مفاتيح الغيب تأليف محمد بن عمر فخرالدين رازى.
- ۱۶- تذكرة الخواص تأليف سبط بن جوزى.
- ۱۷- مناقب خوارزمى تأليف موفق بن احمد خوارزمى.
- ۱۸- اليواقيت و الجواهر تأليف سيد عبدالوهاب شعرانى.
- ۱۹- فصل الخطاب تأليف خواجه پارساى بخارى.
- ۲۰- كنوز الحقائق تأليف زين الدين مُناوى.
- ۲۱- كشف الظنون تأليف ملا كاتب چلبى.
- ۲۲- صحيح ترمذى تأليف ابو عيسى محمد بن سورة ترمذى.
- ۲۳- صحيح مسلم تأليف مسلم بن حجاج نيشابورى.
- ۲۴- صحيح بخارى تأليف محمد بن اسمعيل بخارى.
- ۲۵- صحيح نسائى تأليف احمد بن شعيب نسائى.
- ۲۶- سنن ابى داود تأليف سليمان بن اشعث سجستانى.
- ۲۷- سنن ابن ماجه تأليف محمد بن يزيد بن عبدالله بن ماجه قزوینى.
- ۲۸- مُسند احمد تأليف احمد بن محمد بن حنبل شيبانى.

۲۹- مسند شافعی تألیف محمد بن ادريس شافعی.

۳۰- المُستدرک علی الصّحیحین تألیف محمد بن عبد الله حاکم

نیشابوری.

۳۱- سبائک الذهب تألیف محمد امین بغدادی.

۳۲- حلیة الاولیاء تألیف ابو نعیم اصفهانی.

۳۳- الامامة و السیاسة تألیف ابن قتیبه.

۳۴- أسد الغابة تألیف ابن اثیر.

۲- کتب مخصوصی که درباره وی نوشته شده.

علاوه بر اینکه از طریق نویسندگان و دانشمندان شیعه کتابهای زیادی درباره حضرت مهدی (ع) نوشته شده علمای اهل سنت نیز کتبی در مورد شرح حال و زندگانی آنجناب تألیف نموده‌اند که ذیلاً به پاره‌ای از آنها اشاره می‌گردد.

۱- ألبیان فی اخبار صاحب الزّمان از محمّد بن یوسف کنجی شافعی.

۲- ألبُرهان فی علامات مهدي آخر الزّمان از علی بن حُسام الدّین متقی

هندی.

۳- تلخیص البیان فی أخبار مهدي آخر الزّمان از علی بن حُسام الدّین متقی

هندی.

۴- أخبار المهدي از حمّاد بن یعقوب الرّواجنی.

۵- عقد الدرر فی اخبار المهدي المنتظر از یوسف بن یحیی شافعی.

۶- العواصم عن الفتن القواصم از علی بن برهان الدّین حلبی شافعی.

۷- القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر از ابن حجر هیثمی شافعی.

۸- ألعرفُ الوَرْدی فی أخبار المهدي از جلال الدّین سیوطی.

- ۹- عَلَامَاتُ الْمَهْدِيِّ فِي جَلَالِ الدِّينِ سَيُوطِي.
- ۱۰- تَلْخِيصُ الْبَيَانِ فِي عَلَامَاتِ مَهْدِيِّ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ ابْنِ كَمَالٍ پَاشَايِ حَنْفِي.
- ۱۱- الْمِهْدِيُّ إِلَى مَاوَرَدَ فِي الْمَهْدِيِّ مِنْ شَمْسِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ طُولُونِ دِمَشْقِي.
- ۱۲- الْمَشْرَبُ الْوَرْدِيُّ فِي أَخْبَارِ الْمَهْدِيِّ مِنْ مَلَأِ عَلِيِّ الْقَارِي حَنْفِي.
- ۱۳- الرَّثُّ عَلَى مَنْ حَكَمَ وَ قَضَى أَنَّ الْمَهْدِيَّ جَاءَ وَ مَضَى مِنْ مَلَأِ عَلِيِّ الْقَارِي حَنْفِي.
- ۱۴- فَوَائِدُ الْفِكْرِ فِي الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ مِنْ مَرْعِيِّ بْنِ يُونُسَ الْكُرْمِيِّ حَنْبَلِي.
- ۱۵- التَّوْضِيحُ فِي تَوَاتُرِ مَا جَاءَ فِي الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ وَالذَّجَالِ وَالْمَسِيحِ مِنْ قَاضِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ شُوكَانِي.
- ۱۶- اِبْرَازُ الْوَهْمِ الْمَكْنُونِ مِنْ كَلَامِ ابْنِ خَلْدُونِ مِنْ أَحْمَدِ بْنِ صَدِيقِ بَخَارِي.
- ۱۷- تَحْدِيقُ النَّظَرِ فِي أَخْبَارِ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ نَافِعٍ.
- ۱۸- جَمْعُ الْإِحَادِيثِ الْوَارِدَةِ فِي الْمَهْدِيِّ مِنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ خَيْثَمَةَ.
- ۱۹- رِسَالَةٌ فِي الْإِحَادِيثِ الْقَاضِيَةِ بِخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ يَمَنِي.
- ۲۰- الْقَطْرُ الشَّهْدِيُّ فِي أَوْصَافِ الْمَهْدِيِّ مِنْ شَهَابِ الدِّينِ أَحْمَدِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ شَافِعِي.
- ۲۱- أَلْعَطْرُ الْوَرْدِيِّ فِي شَرْحِ الْقَطْرِ الشَّهْدِيِّ فِي أَوْصَافِ الْمَهْدِيِّ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدِ حَسِينِي.
- ۲۲- أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي الْمَهْدِيِّ مِنْ أَبِي الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِي.
- ۲۳- أَلْهَدِيَّةُ الْمَهْدَوِيَّةِ مِنْ أَبِي الرَّجَاءِ مُحَمَّدِ هِنْدِي.
- ۲۴- كِتَابُ الْمَهْدِيِّ مِنْ أَبِي دَاوُدَ سَلِيمَانَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ سَجِسْتَانِي (صَاحِبِ

مُسند).

- ۲۵- المهدی از شمس الدین بن قَیْم الجوزیه .
 ۲۶- التَّجْمُ الثَّاقِبُ فِی بَیَانِ أَنَّ الْمَهْدِیَّ مِنْ اَوْلَادِ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ .
 ۲۷- احوال صاحب الزمان از سعد الدین الحموی .
 ۲۸- اربعین حدیثاً فی اَمْرِ الْمَهْدِیِّ از ابو نُعَیْم اصفهانی .
 ۲۹- نَعْتُ الْمَهْدِیِّ فی اَمْرِ الْمَهْدِیِّ از ابو نُعَیْم اصفهانی .
 ۳۰- مناقبُ الْمَهْدِیِّ فی اَمْرِ الْمَهْدِیِّ از ابو نُعَیْم اصفهانی .

۳- پاره‌ای از اخبار اهل سنت.

روایات و اخبار مربوط به حضرت مهدی (ع) در کتب اهل سنت که اسامی بعضی از آنها در دو فصل گذشته نگارش گردید متجاوز از حدّ تواتر بوده و از جهت مضمون و مفاد با اخبار وارده در کتب تشیع چندان اختلافی ندارند. در بخش سیم بعضی از نصوصی که از طریق رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام درباره امامت وی رسیده است از کتب تشیع نقل گردید و در این فصل نیز به روایات و اخباری چند از کتب تستن در مورد حالات آنحضرت به شرح زیر اشاره می‌گردد.

۱- محبّ الدّین طبری از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند که فرمود اگر از دنیا نماند مگر یک روز خداوند آنروز را طولانی کند تا مردی را از اهل بیت من که نامش نام من است مبعوث می‌نماید، سلمان پرسید یا رسول الله از کدام فرزندات؟ حضرت دست مبارکش را روی شانه حسین (ع) نهاد و فرمود از این فرزندم!

۲- شیخ مُحیی الدّین در کتاب فتوحات گوید: بدانید که چاره‌ای نیست از خروج مهدی علیه السّلام ولکن او خروج نمی‌کند تا اینکه زمین پر از ظلم و جور گردد و آنگاه آنرا پر از عدل و داد کند، مهدی از عترت رسول خدا (ص) از فرزندان فاطمه رضی الله تعالی عنها و جدّش حسین بن علی بن ابیطالب و پدرش امام حسن العسکری بن الامام علی التّقی بن الامام محمّد التّقی بن الامام علی الرّضا بن الامام موسی الکاظم بن الامام جعفر الصادق بن الامام محمّد الباقر بن الامام زین العابدین علی بن الحسین بن الامام علی بن ابیطالب رضی الله تعالی عنهم است او همنام رسول خدا (ص) است و مسلمین میان رکن و مقام با وی بیعت کنند!

۳- علی بن حُسام الدّین مشهور به مُتّقی هندی در کتاب خود از ابن مسعود روایت می‌کند که پیغمبر فرمود: **يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي اسْمُهُ اسْمِي وَ خَلْقُهُ خَلْقِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ طُلْمًا وَ جَوْرًا!**

مردی از خاندان من که نامش نام من و خلقتش مانند خلقت من است خروج می‌کند و زمین را پر از عدل و داد گرداند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۴- محمّد بن طلحة شافعی از تفسیر ثعلبی از قول انس بن مالک می‌نویسد که پیغمبر (ص) فرمود: **نَحْنُ وَ لَدُنَّا عَبْدُ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أَنَا وَ حَمْرَةُ وَ جَعْفَرُ وَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَهْدِيُّ.**

ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم، من و حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی.

۱- اسعاف الراغبین (حاشیة نور الابصار) ص ۱۵۴ - الامام الثانی عشر ص ۴۳

۲- البرهان فی علامات مهدی آخر الزّمان ص ۹۲

۳- مطالب السّؤل ص ۸۹

۵- ابن جوزی گوید رسول خدا (ص) فرمود: **يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ كَاسِمِي وَ كُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَيْتُ جَوْرًا فَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ وَ هَذَا حَدِيثٌ مَشْهُورٌ.**

در آخر الزمان مردی از فرزندان من خروج می‌کند که اسمش مانند اسم من و کنیه اش مانند کنیه من است زمین را پر از عدل کند چنانکه از ظلم پر شده باشد و این همان مهدی است و این حدیث مشهور است.

۶- ابن صباغ مالکی می‌نویسد: **خَلَفَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ مِنَ الْوُلْدِ ابْنَهُ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ لِذَوَلَةِ الْحَقِّ وَ كَانَ قَدْ أَخْفَى مُوَلِدَهُ وَ سَتَرَ أَمْرَهُ لِضَعْفِ الْوَقْتِ وَ خَوْفِ السُّلْطَانِ.**

ابو محمد حسن عسکری (ع) پسرش حجت قائم منتظر را برای دولت حقّه بجا گذاشت و به‌علت نامساعد بودن زمان و خوف سلطان ولادت او را مخفی نگاهداشته و امرش را مستور نموده بود.

۷- همچنین ابن صباغ از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: **لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي وَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ إِسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَيْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.**

اگر نمانده باشد از دنیا مگر یک روز خداوند آن روز را طولانی کند تا اینکه مردی را از امت و خاندان من که همنام من است مبعوث نماید که زمین را پر از عدل و داد کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۸- شیخ محمد صبان گوید: **وَ قَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) بِخُرُوجِهِ وَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا.**

۱- تذکرة الخواص ص ۲۰۴

۲- فصول المهمة ص ۳۰۶

۳- فصول المهمة ص ۳۱۲

۴- اسعاف الراغبین ص ۱۵۲

اخبار رسیده از نبی اکرم (ص) درباره خروج مهدی (ع) و اینکه او از خاندان آنحضرت بوده و زمین را پر از عدل و داد می کند به حدّ تواتر رسیده است.

۹- ابن ابی الحدید می نویسد: **قَدْ وَقَعَ إِتْفَاقُ الْفِرَقِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَجْمَعِينَ عَلَيَّ أَنَّ الدُّنْيَا وَالتَّكْلِيفَ لَا يَنْقُضِي إِلَّا عَلَيَّ!**

تمام فرقه های مسلمین همگی اتفاق کرده اند بر اینکه دنیا و تکلیف دینی پایان نیابد مگر پس از ظهور مهدی (ع).

۱۰- ابوداود و ترمذی و ابن ماجه روایت کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود: **لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا!**

اگر از دهر جز یکروز باقی نماند خداوند مردی را از خاندان من مبعوث کند که زمین را پر از عدل و داد گرداند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.

۱۱- انس بن مالک گوید رسول خدا (ص) فرمود: **نَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ: رَسُولُ اللَّهِ وَ حَمْرَةُ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ وَ جَعْفَرُ ذُو الْجَنَاحَيْنِ وَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَهْدِيُّ!**

ما اولاد عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم: رسول خدا و حمزه سید الشهداء و جعفر ذوالجناحین و علی و فاطمه و حسن و حسین و مهدی.

۱۲- شیخ سلیمان بلخی از کتاب فرائد السمطين نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: **إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي الْإِثْنِي عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ وَ أَخِرُهُمْ وَ لَدَى مَهْدِي فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَ الْمَهْدِيِّ وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ**

۱- شرح نهج البلاغه جلد ۲ ص ۳۵۳

۲- بنایع المودة ص ۴۳۲

۳- ذخائر العقبی ص ۱۵

الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ!

خلفاء و اوصیای من و حجّت های خدا بر مردم پس از من دوازده نفرند
اول آنها علی و آخرشان فرزندان مهدی است و عیسی بن مریم نازل می شود و
پشت سر مهدی نماز می خواند و زمین به نور پروردگار روشن می شود و سلطه و
حکومت مهدی به مشرق و مغرب می رسد.

۱۳- قاضی بهلول بهجت افندی گوید: امام ابوالقاسم محمد المهدی در
پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ ولادت یافته است مادرش کنیزی به نام نرجس
خاتون بوده و موقع رحلت پدرش پنجساله بود، امام دوبار غیبت نموده اولی
غیبت صغری و دومی غیبت کبری است و او تا حال زنده است و هرگاه خدا
اجازه دهد ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و جور
پر شده باشد.^۲

۱۴- صلاح الدین صفدی در شرح دایره گوید: إِنَّ الْمَهْدِيَّ
الْمَوْعُودَ هُوَ الْإِمَامُ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيِّمَةِ أَوْلُهُمْ سَيِّدُنَا عَلِيٌّ وَ آخِرُهُمْ
الْمَهْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ نَفَعْنَا اللَّهُ بِهِمْ.^۳

یقیناً مهدی موعود امام دوازدهمی از ائمه است که اولشان سید ما علی و
آخرشان مهدی است خداوند از آنان راضی شود و ما را بوجود آنها بهره مند
گرداند.

۱۵- سید جمال الدین عطاء الله در کتاب خود روضة الاحباب می نویسد:
کلام در بیان امام دوازدهم م ح م د بن الحسن علیهما السلام- تولد همایون آن
دُرّ درج ولایت و گوهر معدن هدایت به قول اکثر اهل روایت در منتصف
شعبان سنه ۲۵۵ در سامره اتفاق افتاد و گفته شده در ۲۳ رمضان ۲۵۸، مادر

۱- بنایع المودة ص ۴۴۷

۲- تاریخ آل محمد ص ۲۷۰ به نقل دخیل

۳- بنایع المودة ص ۴۷۱

آن عالی گهر اُم ولد بود مستامة به صیقل یا سوسن و قیل نرجس و قیل حکیمه و آن امام ذوی الاحترام در کُنیت و نام با حضرت خیر الانام عَلَیْهِ و آلِهِ تُحَفُّ الصَّلَوةَ وَ السَّلَامِ موافقت دارد و مهدی منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان در القاب او منتظم است در وقت فوت پدر بزرگوارش بنا به روایت اول که به صحت اقرب است پنجساله بود و به قول ثانی دو ساله و حضرت واهب العطایا آن شکوفه گلزار را مانند یحیی بن زکریا سلام الله علیهما در حالت طفولیت حکمت کرامت فرموده و در وقت صبا به مرتبه بلند امامت رسانید!...

۱۶- حافظ ابو نعیم از پسر عمر روایت می کند که رسول خدا (ص) فرمود:
يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَ عَلِيٌّ رَأْسُهُ مَلَكٌ يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ
فَاتَّبِعُوهُ^۱.

مهدی خروج می کند و بالای سرش فرشته ای صدا زند این مهدی خلیفه الله است پس، از وی تبعیت کنید.

۱۷- کمال الدین محمد بن طلحه شافعی در کتاب خود الدر المنظم گوید:
إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلِيفَةً يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ قَدْ اِمْتَلَأَتِ
الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا
يَوْمٌ وَاحِدٌ حَتَّى يَلِي هَذَا الْخَلِيفَةَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ هُوَ أَقْنَى الْأَنْفِ
أَكْمَلُ الطَّرْفِ وَ عَلِيٌّ خَدِيهَ الْأَيْمَنِ خَالٌ يَعْرِفُهُ أَرْبَابُ الْحَالِ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ
وَ هُوَ مَرْبُوعُ الْقَامَةِ حَسَنُ الْوَجْهِ وَ الشَّعْرِ وَ سُمِّيَتْ اللَّهُ بِهِ كُلُّ بِدْعَةٍ وَ
يُحْيِي بِهِ كُلَّ سَنَةٍ^۲.

خدای تبارک و تعالی را خلیفه ای است که در آخر الزمان خروج می کند در آنحال که زمین پر از ظلم و جور شده باشد و او آنرا پر از عدل و داد

۱- نقل از کشف الاستار ص ۶۴ - الامام الثانی عشر ص ۵۴

۲- ینابیع الموده، ص ۴۴۷ - عقد الدرر

۳- ینابیع الموده ص ۴۱۰

می‌کند و اگر از دنیا یک روز بیشتر نمانده باشد این خلیفه که از فرزندان فاطمه زهرا است متولی امور گردد و او دارای بینی کشیده و چشمان مشکی است و به گونه‌ی راست صورتش خالی است که ارباب حال آنرا می‌شناسند نامش محمّد و قامتش متوسط بوده و خوش صورت و خوش مو است و خداوند هر بدعتی را بوسیله او میرانیده و هر سنتی را زنده می‌گرداند.

۱۸- خواجه محمّد پارسا در کتاب فصل الخطاب پس از شرح مشخصات امام حسن عسکری (ع) درباره‌ی جانشین وی چنین می‌نویسد: وَلَمْ يَخْلُفْ وَلَدًا غَيْرَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ الْمُنتَظَرِ الْمُسَمَّى بِالْقَائِمِ وَ الْحُجَّةِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ الصَّاحِبِ الزَّمَانِ، إِلَى أَنْ قَالَ: تَوَفَّى أَبُوهُ وَ هُوَ ابْنُ خَمْسِ سِنِينَ فَاخْتَفَى إِلَى الْآنَ!

و فرزندی به جا نگذاشت غیر از ابی القاسم محمّد المنتظر که قائم و حجّت و مهدی و صاحب الزّمان نامیده می‌شود تا اینکه گوید: پدرش وفات کرد در حالیکه او پنجساله بود و تا کنون از انظار پنهان شده است.

۱۹- طبرانی از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند که فرمود: الْمَهْدِيُّ مِنَّا يُخْتَمُ الدِّينُ بِهِ كَمَا فُتِحَ بِنَا!

مهدی از ما خانواده است دین به او ختم می‌شود همچنانکه بوسیله ما افتتاح یافته است.

۲۰- عبد الوهّاب شعرانی در کتاب خود (الیواقیت و الجواهر) در مبحث ۶۵ گوید: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَ مَوْلِدُهُ لَيْلَةُ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ ۲۵۵ وَ هُوَ بَاقٍ إِلَى أَنْ يُجْتَمَعَ بِعَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ؟

مهدی از اولاد امام حسن عسکری است و ولادتش در شب نیمه شعبان

۱- بنایع المودة ص ۴۵۱- الامام الثانی عشر ص ۴۹

۲- اسعاف الزّاغیین ص ۱۴۶

۳- بنایع المودة ص ۴۷۰

سال ۲۵۵ بوده و او باقی است تا زمانیکه (موقع ظهور) با عیسی بن مریم ملاقات کند.

۲۱- محمد بن یوسف کنجی شافعی در کتاب خود (الْبَيَانُ فِي أَخْبَارِ صَاحِبِ الزَّمَانِ) می‌نویسد: إِنَّ الْمَهْدِيَّ وَلَدَ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ فَهُوَ حَتَّى مُوجُودٌ بَاقٍ مُنْذُ غَيْبَتِهِ إِلَى الْآنَ وَ لَا امْتِنَاعَ فِي بَقَائِهِ بِدَلِيلِ بَقَا عِيسَى وَ الْخَضِرِ وَ الْيَاسِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ!

البته مهدی فرزند حسن عسکری (ع) بوده و او زنده و موجود و باقی است از وقت غیبتش تا کنون و مانعی در بقای او نیست به دلیل بقای عیسی و خضر و یاس علیهم السلام.

۲۲- سید مؤمن بن حسن شبلنجی در کتاب خود (نور الابصار فی مناقب آل بیت النبوی المختار) می‌نویسد:

فِي ذِكْرِ مَنَاقِبِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِي بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوَادِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاطِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، أُمُّهُ أُمٌّ وَلِدٍ يُقَالُ لَهَا نَرْجِسٌ وَ قِيلَ صَقِيلٌ وَ قِيلَ سُوسَنٌ وَ كُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ وَ لَقَبُهُ الْإِمَامِيَّةُ بِالْحُجَّةِ وَ الْمَهْدِيَّ وَ الْخَلْفِ الصَّالِحِ وَ الْقَائِمِ وَ الْمُنتَظَرِ وَ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ أَشْهَرُهَا الْمَهْدِيُّ...!

در ذکر مناقب محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب رضی الله عنهم، مادرش ام ولد بود که او را نرجس می‌گفتند و صقیل و سوسن نیز گفته‌اند کنیه‌اش ابوالقاسم بوده و امامیه او را به حجت و مهدی و خلف صالح و قائم و منتظر و صاحب الزمان ملقب نموده‌اند که مشهورترین آنها مهدی است...

۱- ینایع المودة ص ۴۷۱

۲- نور الابصار ص ۱۸۵

۲۳- موفق بن احمد خوارزمی در کتاب مناقب به سلسله سند از حضرت حسین (ع) روایت می‌کند که فرمود: دَخَلْتُ عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَجْلَسَنِي عَلَى فَخْدِهِ وَقَالَ لِي إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ وَكُلُّهُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ سَوَاءٌ!

وارد شدم بر جدم رسول خدا (ص) پس آنحضرت مرا روی زانوی خود نشانید و به من فرمود که ای حسین خداوند از صلب تو نه امام قرار داده که نهمین آنها قائم آنها است و همگی در نزد خداوند از نظر فضیلت و منزلت با هم برابرند.

۲۴- عبد الله بن محمد المطیری در کتاب خود (الریاض الزاهرة فی فضل آل بیت النبی و عترته الطاهرة) فضائل ائمه را یکی پس از دیگری می‌شمارد تا اینکه پس از امام هادی می‌گوید: الْحَادِي عَشْرَ ابْنُهُ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، الثَّانِي عَشْرَ ابْنُهُ مُحَمَّدُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَقَدْ سَبَقَ النَّصُّ عَلَيْهِ فِي مِلَّةِ الْإِسْلَامِ مِنَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ (ص) وَمِنْ جَدِّهِ عَلِيِّ وَ مِنْ بَقِيَّةِ آبَائِهِ أَهْلِ الشَّرَفِ وَالْمَرَاتِبِ وَ هُوَ صَاحِبُ السَّيْفِ، الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ كَمَا وَرَدَ ذَلِكَ فِي صَحِيحِ الْخَبَرِ وَ لَهُ قَبْلَ قِيَامِهِ غَيْبَتَانِ!

یازدهمی پسرش حسن عسکری و دوازدهمی پسرش محمد قائم مهدی رضی الله عنه است در ملت اسلام از جانب پیغمبر (ص) و جدش علی و سایر پدرانش که اهل شرف و مراتباند نصوصی گذشته است و اوست صاحب شمشیر و قائم منتظر چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است و برای او پیش از قیام دو غیبت (صغری و کبری) است.

۲۵- شیخ عبد الرحمن صاحب کتاب مرآة الاسرار درباره حضرت مهدی (ع) می‌نویسد:

ذکر آن آفتاب دین و دولت، آن هادی جمیع ملت و دولت، آن قائم مقام پاک احمدی امام برحق ابوالقاسم م ح م د بن الحسن المهدی رضی الله عنه. وی امام دوازدهم است از ائمه اهل بیت مادرش ام ولد بود نرجس نام داشت ولادتش شب جمعه پانزدهم ماه شعبان سنه ۲۵۵ و بروایت شواهد التبوته به تاریخ ۲۳ شهر رمضان ۲۵۸ در شرمش رای واقع شد.

و امام دوازدهم در کنیت و نام حضرت رسالت پناهی موافقت دارد، القاب شریفش مهدی و حجّت و قائم و منتظر و صاحب الزمان و خاتم اثنی عشر است و صاحب الزمان علیه السلام در وقت وفات پدرش امام حسن عسکری علیه السلام پنجساله بود که بر مسند امامت نشست و همچنانکه حق تعالی حضرت یحیی بن زکریا علیهما السلام را در حالت طفولیت حکمت کرامت فرمود و عیسی بن مریم علیه السلام را وقت صبا به مرتبه بلند رسانید همچنین او را نیز در این صغرسن امام گردانید!

۲۶- شیخ شهاب الدین هندی معروف به ملک العلماء در کتاب هدایة السعداء گوید نهمین نفر از امامهائی که از فرزندان امام حسین هستند امام، حجّت الله، قائم، مهدی غایب است که عمر طولانی خواهد کرد چنانکه در میان مؤمنین عیسی و الیاس و خضر و در میان کفار دجال و سامری عمر طولانی نمودند!

۲۷- شیخ محمّد بن ابراهیم حموی در کتاب خود فرائد السمطين از ابن عباس روایت می کند که یک یهودی خدمت رسول اکرم (ص) مشرف شد و ضمن سؤالاتی چند از اوصیای آنحضرت پرسید پیغمبر (ص) فرمود وصتی من علی بن ابیطالب است و پس از او دو نواده ام حسن و حسین و بعد از آنها نه امام از صلب حسین هستند. یهودی عرض کرد برای من آنها را نام برید

۱- کشف الاستار ص ۸۱-۸۲

۲- نجم الثاقب ص ۱۶۵

حضرت فرمود چون حسین بگذرد پسرش علی و چون علی بگذرد پسرش محمد و چون محمد بگذرد پسرش جعفر و چون جعفر بگذرد پسرش موسی و چون موسی بگذرد پسرش علی و چون علی بگذرد پسرش محمد و چون محمد بگذرد پسرش علی و چون علی بگذرد پسرش حسن و چون حسن بگذرد پسرش حجت محمد المهدی که این دوازده نفر اوصیای منند فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَبْنَاهُ الْحُجَّةَ مُحَمَّدُ الْمَهْدِي فَهُوَ لِإِنَّا عَشْرًا.

۲۸- حارث بن ابی اسامه از ابی سعید روایت می کند که رسول خدا (ص) فرمود: لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا ثُمَّ لَيَخْرُجَنَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا!

زمین پر از ظلم و دشمنی گردد سپس مردی از خاندان من خروج می کند تا آنرا پر از عدل و داد گرداند همچنانکه از دشمنی و ظلم پر شده باشد.

۲۹- ابو داود و ترمذی در سنن خود از ابی سعید خدری روایت کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود: الْمَهْدِي مِثِّي أَجَلِي الْجَبْهَةُ أَقْنِي الْأَنْفِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا!

مهدی از (اولاد) من است پیشانی باز و روشن و دماغ کشیده و باریک دارد زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد.

۳۰- صاحب کتاب مشكوة المصابيح از ابی سعید خدری روایت می کند که رسول اکرم (ص) فرمود: بَلَاءٌ يُصِيبُ هَذِهِ الْأُمَّةَ حَتَّى لَا يَجِدَ الرَّجُلُ مَلْجَأً يُلْجَأُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِترَتِي وَ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا...

به این امت بلائی میرسد تا جائی که مرد پناهگاهی پیدا نمی کند که از ظلم

۱- ینابیع المودة ص ۴۱

۲- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان ص ۹۱

۳- نور الابصار شبلنجی ص ۱۸۷

۴- ینابیع المودة ص ۴۱

و ستم بدان پناه برد پس خداوند مردی را از عترت و خاندان من مبعوث می کند و او زمین را پر از عدل و داد نماید چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۳۱- در کتاب جواهر العقدين از عایشه روایت می کند که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: **الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ عِترَتِي يُقَاتِلُ عَلِيَّ سُنَّتِي كَمَا قَاتَلْتُ أَنَا عَلِيَّ الْوَحْيِي!**

مهدی مردی از عترت من است او بر سنت من می جنگد همچنانکه من (با کفار و مشرکین) بر وحی جنگیدم.

۳۲- ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری که در شرح صحیح بخاری است گوید: **تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ بِأَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيَنْزِلُ وَيُصَلِّي خَلْفَهُ!**

اخبار به حدّ تواتر وجود دارد که مهدی (ع) از این امت است و عیسی (ع) موقع ظهور او نازل می شود و پشت سر وی نماز می خواند.

۳۳- خوارزمی در کتاب مناقب خود از ابن عباس روایت می کند که رسول خدا (ص) به حسین (ع) فرمود: **الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ**. مهدی از فرزندان تست^۲.

۳۴- ابوالعباس احمد بن یوسف مشهور به قرمانی در کتاب اخبار الدول گوید: **الْفَصْلُ الْحَادِي عَشَرَ فِي ذِكْرِ الْخَلْفِ الصَّالِحِ الْإِمَامِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ كَانَ عُمُرُهُ عِنْدَ وَفَاتِ أَبِيهِ خَمْسَ سِنِينَ آتَاهُ اللَّهُ فِيهَا الْحِكْمَةَ كَمَا أوتِيهَا يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ!**

فصل یازدهم در ذکر الخلف الصالح امام ابی القاسم محمد بن العسکری (علیهما السلام) و عمر او هنگام وفات پدرش پنج سال بود خداوند در سنین

۱- بنایع المودة ص ۴۳۳

۲- منتخب الاثر پاورقی ص ۵

۳- منتخب الاثر ص ۲۰۱

۴- کشف الاستار ص ۲۲۵

کودکی به او حکمت عطا نمود همچنانکه به یحیی علیه السلام در کودکی حکمت بخشید.

۳۵- شیخ منصور علی ناصف در کتاب خود (غایت المأمول) می‌نویسد:
 اِسْتَهَرَ بَيْنَ الْعُلَمَاءِ سَلْفًا وَ خَلْفًا اِنَّهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَا بُدَّ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ
 مِنْ اَهْلِ الْبَيْتِ يُسَمَّى الْمَهْدِيُّ يَسْتَوْلِي عَلَى الْمَمَالِكِ الْاِسْلَامِيَّةِ وَ يَتَّبِعُهُ
 الْمُسْلِمُونَ، وَ يَعْدُلُ بَيْنَهُمْ وَ يُوَيِّدُ الدِّينَ، وَ بَعْدَهُ يَظْهَرُ الدَّجَالُ وَ يَنْزِلُ
 عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقْتُلُهُ اَوْ يَتَعَاوَنُ عِيسَى مَعَ الْمَهْدِيِّ عَلَى قَتْلِهِ.
 وَ قَدْ رَوَى اَحَادِيثَ الْمَهْدِيِّ جَمَاعَةٌ مِنْ خِيَارِ الصَّحَابَةِ، وَ اَخْرَجَهَا
 اَكَابِرُ الْمُحَدِّثِينَ كَابِي دَاوُدَ، وَ التِّرْمِذِي وَ ابْنُ مَاجَهَ وَ الطَّبْرَانِي وَ اَبِي
 يَعْلَى وَ الْبَزَّارِ وَ الْاِمَامِ اَحْمَدَ وَ الْحَاكِمِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ اَجْمَعِينَ!

در میان علماء سلف و خلف مشهور است که در آخر الزمان از ظهور مردی از خاندان پیغمبر (ص) که مهدی نامیده می‌شود چاره‌ای نیست، او بر ممالک اسلامی مستولی می‌شود و مسلمین از وی پیروی می‌کنند و او میان آنها عدالت را برقرار سازد و دین را تأیید نماید و پس از ظهور مهدی (ع) دجال ظاهر می‌شود و عیسی علیه السلام نزول می‌کند و او را می‌کشد و یا با مهدی (ع) در مورد قتل دجال معاونت می‌کند. گروهی از نیکان صحابه احادیث مربوط به مهدی (ع) را روایت نموده و محدثین بزرگ مانند ابی داود، و ترمذی و ابن ماجه و طبرانی و ابن یعلی و بزار و امام احمد حنبل و حاکم رضی الله عنهم آنها را در کتب خود نقل کرده‌اند.

۳۶- احمد حنبل و ترمذی و ابو داود و ابن ماجه در کتب خود از رسول اکرم (ص) روایت کرده‌اند که فرمود: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ اِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ اَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا!

۱- غایة المأمول جلد ۵ ص ۳۶۲ (نقل از منتخب الاثر پاورقی ص ۴)

۲- اسعاف الراغبین ص ۱۴۵

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند حتماً خداوند در آنروز از خاندان من مردی را برانگیزد که دنیا را پر از عدل و داد کند همچنانکه از جور و ستم پر شده باشد.

۳۷- شیخ سعد الدین الحموی گوید: پیش از پیغمبر ما محمد (ص) در ادیان سابق اسم ولی نبود (بلکه) اسم نبی بود و مقربان حضرت خدای را که وارثان صاحب شریعتند جمله را انبیاء می‌گفتند و در هر دینی از یک صاحب شریعت زیاده نبود در دین آدم علیه السلام چندین پیغمبر بودند که وارثان او بودند خلق را بدین او و به شریعت او دعوت می‌کردند و همچنین در دین نوح و در دین ابراهیم و در دین موسی و در دین عیسی علیهم السلام، و چون دین جدید و شریعت جدیدی به محمد (ص) نازل شد از نزد خدا اسم ولی در دین محمد (ص) پیدا آمد حق تعالی دوازده کس از اهل بیت محمد (ص) را برگزید و وارثان او گردانید و مقرب حضرت خود کرد و به ولایت خود مخصوص گردانید و ایشان را نایبان محمد (ص) و وارثان او گردانید که حَدِيثُ الْعُلَمَاءِ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ در حق این دوازده کس فرمود و حَدِيثُ عُلَمَاءِ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ در حق ایشان فرمود، اما ولی آخرین که نایب آخرین و ولی دوازدهم و نایب دوازدهم می‌باشد خاتم اولیاء است و مهدی صاحب الزمان نام اوست^۱.

۳۸- محمد امین بغدادی معروف بسویدی در کتاب خود سبائک الذهب گوید: الَّذِي اتَّفَقَ عَلَيْهِ الْعُلَمَاءُ أَنَّ الْمَهْدِيَّ هُوَ الْقَائِمُ فِي آخِرِ الْوَقْتِ وَ أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَ الْأَحَادِيثُ فِيهِ وَ فِي ظُهُورِهِ كَثِيرَةٌ لَيْسَ هَذَا الْمَوْضِعُ مَحَلَّ ذِكْرِهَا لِأَنَّ هَذَا الْكِتَابَ لَا يَتَّسِعُ لِنَقْلِ مِثْلِ هَذَا!

مورد اتفاق علماء است که مهدی همان قائم آخر الزمان است و جهان را پر از عدل و داد کند، و احادیث مربوط به مهدی (ع) و ظهور وی بسیار است و

۱- ینابیع المودة ص ۴۷۵

۲- سبائک الذهب ص ۷۸

اینجا محلّ ذکر آنها نیست زیرا این کتاب گنجایش نقل اینگونه اخبار را ندارد.
 ۳۹- عارف محدث عبد الحق دهلوی در رساله‌ای که در مناقب ائمه اطهار
 علیهم السلام نوشته گوید:

وَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِي وَ لَدَّهُ مُحَمَّدٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَعْلُومٌ
 عِنْدَ خَوَاصِّ أَصْحَابِهِ وَ ثِقَاتِهِ، ثُمَّ ذَكَرَ وِلَادَتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ!

فرزند ابو محمد حسن عسکری که محمد نام دارد رضی الله عنهما در نزد
 خواص اصحاب و معتمدین آنحضرت معلوم است و آنگاه تاریخ ولادت او را
 شرح داده است.

۴۰- حسین بن همدان حاضینی در کتاب الهدایة گوید: امام یازدهم ابو
 محمد حسن بن علی (علیها السلام) در سنّ ۲۷ سالگی در روز جمعه هشتم
 ربیع الاوّل سال ۲۶۰ هجری درگذشت و فرزند وی الخلف المهدی امام
 دوازدهم صاحب الزّمان در روز جمعه هنگام طلوع فجر هشتم شعبان سال
 ۲۵۵ هجری ولادت یافت!

۴۱- ابن مغازلی از ابو امامه روایت می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود
 امامان پس از من دوازده نفرند که کلیه آنان از قریش اند و نه نفر آنها از صلب
 حسین اند و مهدی نیز جزو آنان می‌باشد.^۳

۴۲- شیخ صبتان در کتاب خود از کتاب فتوحات مکیه نقل می‌کند که
 إِنَّهُ يَحْكُمُ بِمَا أَلْفَى إِلَيْهِ مَلِكُ الْإِلَهَامِ مِنَ الشَّرِيعَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يُلْهِمُ الشَّرْعَ
 الْمُحَمَّدِي فَيَحْكُمُ بِهِ كَمَا أَسَارَ إِلَيْهِ حَدِيثُ: الْمَهْدِي يَقْفُوا ثَرِي وَ لَا
 يُخْطِي، فَعَرَفْنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ أَنَّهُ مُتَّبِعٌ لِمُتَّبِعِغٍ وَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ فِي
 حُكْمِهِ!..

۱- الامام المهدی علی دخیل ص ۱۵۶- الامام الثانی عشر (سید محمد سعید موسوی)

۲- الزام الناصب جلد ۱ ص ۳۴۰

۳- المهدی تألیف سید صدر الدین صدر نقل از درر موسویه

۴- اسعاف الراغبین حاشیة نورالابصار ص ۱۵۸

یعنی مهدی (ع) همانگونه حکم می‌کند که فرشته شریعت به او القاء می‌نماید و آن فرشته هم طبق شرع محمّدی (ص) به او الهام کند و مهدی (ع) نیز طبق آن الهام حکم نماید چنانکه حدیث (الْمَهْدِي يَقْفُو آثْرِي وَ لَا يَخْطِي) مهدی اثر مرا دنبال نماید و خطاء نمیکند اشاره بدین مطلب است، بنابر این رسول خدا (ص) بوسیله حدیث مزبور به ما شناسانده است که مهدی (ع) تابع دین آنحضرت است نه بدعت گزار و او در حکومت خود معصوم و بدون خطاء خواهد بود.

۴۳- کمال الدین محمّد بن طلحة شافعی در کتاب مطالب السؤل در پیرامون اخبار مختلفی که از رسول خدا (ص) در باره مهدی (ع) رسیده است بحث نسبتاً جالبی نموده که ما نیز ذیلاً با نقل آن این فصل را خاتمه می‌دهیم. ابن طلحة می‌نویسد اگر کسی اعتراض کند و بگوید که اینهمه احادیث نبوی با این تعداد زیاد با اینکه به اجماع و اتفاق (بوجود مهدی علیه السلام) صراحت دارند و اسناد همه آنها صحیح است که از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند که مهدی از اولاد فاطمه و از رسول خدا و عترت او بوده و نامش مطابق نام آنحضرت است و زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود و از فرزندان عبدالمطلب و از سادات اهل بهشت است در این مورد نزاع و اختلافی نیست ولی اینهمه علائم و صفات دلیل این نمی‌شود که آن مهدی همان ابوالقاسم محمّد بن الحسن حجت و خلف صالح باشد زیرا که اولاد فاطمه زیادند و هر که از فرزندان فاطمه تا روز قیامت به دنیا بیاید این علائم درباره او نیز صدق می‌کند که او از اولاد فاطمه بوده و از عترت طاهره و از اهل بیت است (مانند محمّد بن عبدالله محض معروف به نفس زکّیه که ادعای مهدویت نمود) پس با وجود این احادیث باز احتیاج به دلیل دیگری نیز هست که مراد از آن مهدی که پیغمبر (ص) فرموده همان حجت مذکور است تا مقصود شما تمام باشد.

آنگاه ابن طلحة اشکال مزبور را چنین پاسخ می‌گوید که رسول

خدا (ص) مهدی (ع) را به صفات متعددی از اسم و نسب و برگشتش به فاطمه و عبدالمطلب و اینکه او دارای پیشانی باز و نورانی و دماغ کشیده و باریک و همچنین دارای اوصاف زیادی که در احادیث صحیحه بدانها اشاره شده است توصیف نموده و آن صفات و مشخصات را برای مهدی (ع) علامت و دلالت قرار داده است و مقصود آنکسی است که احکام مذکوره درباره وی ثابت و این صفات در وجود او جمع است و ما این صفات و علامات را فقط در وجود ابی‌القاسم محمد خلف صالح مجتمع یافته‌ایم نه درباره دیگری، بنابراین لازم است که این احکام برای او ثابت شود و او نیز صاحب آن صفات باشد و الا اگر جائز باشد که علامت و دلیل موجود بوده و مدلول آنها ثابت نباشد در اینصورت این کار از رسول خدا (ص) شایسته نیست.

اگر معترض بگوید این علامات و راهنمائیها تا بوجود آن شخص مورد نظر در همه زمانها اختصاص نیافته باشد نمی‌توان صرفاً بوسیله دلیل قضاوت نمود و ما بطور مسلم می‌دانیم که از زمان پیغمبر اکرم (ص) تا موقع ولادت خلف صالح، حجة، محمد کس دیگری از اولاد فاطمه که دارای چنین صفات و علائمی باشد پیدا نشده است و لکن ظهور و خروج مهدی (ع) در آخرالزمان و در موقع پیدایش دجال و نزول عیسی بن مریم خواهد بود و یقیناً تا آنموقع زمان طولانی در پیش است و در این فاصله زمانی از عترت طاهره و فرزندان فاطمه تعداد زیادی بوجود خواهد آمد و ممکن است از میان آنها کسی پیدا شود که صفات و علائم مذکوره در وجود او مجتمع بوده و در نتیجه آن شخص همان مهدی مورد نظر شما باشد که در اخبار به ظهور او اشاره شده است لذا با وجود چنین امکان و احتمالی چگونه دلیل شما اختصاص به یک مهدی خواهد داشت؟

پاسخ اینست که وقتی شما اعتراف می‌کنید که تا زمان مهدی منتظر و حتی تا کنون کسی غیر از خلف صالح یافت نشده که تمام این صفات و علائم

در وجود او مجتمع باشد همین اعتراف کافی است که علائم و صفات مذکوره را برای مهدی (ع) ثابت نموده و اختصاص دهد تا بدان دلیلی عمل شده باشد و اما احتمال اینکه در زمان آینده کسی از عترت طاهره و اولاد فاطمه پیدا شود که دارای صفات و مشخصات مذکوره باشد با دلالت ادله ما به مدلول خود منافاتی ندارد زیرا دلیل فعلی که مدلولش وجود یافته بر احتمال دلیل آینده که مخالف آن باشد ترجیح دارد و رها کردن دلیل راجح به خاطر دلیل مرجوح جائز نباشد زیرا در اینصورت عمل کردن به ادله ثابت و موجود امکان نخواهد داشت چونکه هیچ دلیلی وجود ندارد که بعداً احتمال پیدایش دلیل مخالفی برای آن تصور نشود در حالیکه علماء اتفاق دارند که پیدایش دلیل مخالف مانع انجام عمل به دلیل فعلی نمی باشد.

مثلاً رسول خدا (ص) چنانکه امام مسلم بن حجاج در کتاب صحیح خود روایت کرده (در باره مشخصات اویس قرنی) به عمر بن خطاب فرمود که اویس بن عامر از قبیله مراد است و با جمعی از اهل یمن نزد تو خواهد آمد و شخص دیگری نیز که به بیماری برص دچار بوده و برص او به جز مقدار اندکی خوب شده به نزد تو می آید، اویس مادری دارد و آدم بسیار خوبی است، اگر اویس از خدا بخواهد بقیه برص آن شخص بهبودی می یابد اگر بتوانی از اویس بخواه که برای تو نیز طلب آمرزش نماید. رسول خدا (ص) نام و نسب و خصوصیات اویس را فرمود و آنها را دلیل و نشانه قرار داد که هر کس دارای چنین نام و صفاتی باشد چنانچه خدا را قسم دهد بیماری آن شخص بهبودی یابد البته چنین کسی شایستگی طلب آمرزش را نیز خواهد داشت و این مقام در نزد خدا مقام و منزلت بزرگی است!

عمر پس از رحلت رسول خدا (ص) و فوت ابوبکر همیشه در جستجوی چنین کسی از اهل یمن بود تا اینکه قاصدهائی از یمن آمدند و عمر بن خطاب از آنها در مورد چنین کسی پرسش نمود و آنان آمدن او را به وی خبر دادند لذا

عمر در عمل کردن بدان نشانه‌ها که رسول خدا (ص) فرموده بود درنگ ننمود بلکه فوراً با آن شخص تماس گرفت و از وی خواست تا برایش استغفار نماید زیرا یقیناً دانست که او همان کسی است که رسول خدا (ص) از آمدن وی خبر داده است در صورتیکه این احتمال هم وجود داشت که شاید در میان یمنی‌ها کسی دیگری پیدا شود که دارای صفات مزبوره باشد و افراد قبیلهٔ مراد هم زیاد بوده و زاد و ولد آنها هم رو به تزاید بود و این احتمال نظیر همان احتمالی است که شما دربارهٔ مهدی منتظر می‌دهید.

موضوع خوارج نهروان نیز همینگونه است زیرا رسول خدا (ص) آنها را توصیف کرده و حکمشان را داده بود بدینجهت علی بن ابیطالب (ع) در واقعهٔ حروراء نهروان یقین نمود که آنان همان کسانی هستند که پیغمبر خدا (ص) قبلاً فرموده است لذا با آنان جنگید و مقتولشان نمود پس علی بن ابیطالب از روی دلیل و علائمی که رسول خدا (ص) فرموده بود عمل کرد در صورتیکه امکان احتمال وجود داشت که مقصود آنحضرت غیر از آنان است، امثال اینگونه دلیل‌ها و عمل بدانها با وجود احتمال دلیل مخالف و معارض بسیار است و این نتیجه را می‌دهد که نمی‌توان دلیل راجح را به احتمال دلیل مرجوح ترک نمود.

کتاب توراة نیز مؤید این مطلب است موقعی که خداوند سبحان برای موسی (ع) در توراة خبر داد که در آخرالزمان پیغمبر عربی که خاتم الانبیاء است مبعوث خواهد شد و آنحضرت را با صفاتی توصیف فرموده و وجود آنها را علامت و دلیل نبوت وی قرار داد امت موسی (ع) از روی آن مشخصات پیغمبر اسلام را شناخته و می‌دانستند که آنجناب مبعوث خواهد شد بدینجهت نزدیک ظهور وی مشرکین و بت پرستان را تهدید نموده و می‌گفتند بزودی پیغمبری با چنین صفاتی مبعوث می‌شود و ما بوسیلهٔ او با شما جنگ خواهیم نمود. پس از بعثت رسول خدا (ص) یهود تمام صفات و علائمی را که دلیل

نبوت آنحضرت بود در وجود او مشاهده کردند مع هذا او را انکار نموده و گفتند آن پیغمبری که ما می‌گفتیم این شخص نیست بلکه او بعداً خواهد آمد. چون آنها از علائم و دلایل موجوده اعراض نموده و به احتمال عمل کردند خداوند نیز به علت اینکه آنان دلایل و علائم مذکوره در توراة را ترک نموده و دنبال احتمال رفتند از آنها اعراض نمود و همین موضوع توراة بزرگترین و قوی‌ترین دلیلی است که باید به علائم و دلایل موجود عمل نمود و بر کسیکه آن علائم و صفات را داشته باشد حکم را صادر کرد بنابراین وقتی آن صفاتی که (از طریق رسول اکرم درباره مهدی رسیده و) دلیل ثبوت احکام مذکوره‌اند در وجود حجت و خلف صالح یعنی محمّد (بن الحسن العسکری علیهما السلام) باشند ثابت خواهد شد که او همان مهدی است که به‌وی اشاره شده است بدون اینکه به احتمال وجود مهدی دیگری در آینده عمل شود!

توضیح:

بطوریکه ملاحظه می‌شود خلاصه سخنان ابن طلحه اینست که وقتی صفات و علائمی که ما در دست داریم درباره کسی صدق کند باید آنرا پذیرفت اگر چه احتمال داده شود این صفات و علائم بعدها نیز درباره دیگری صدق خواهد نمود.

این سخن اگر چه فی حدّ نفسه گفتار صحیح و درستی است ولی چنین نتیجه می‌دهد که علائم و صفات مزبوره یک امر نسبتاً کلی است که ممکن است در زمانهای مختلفه مصادیق مختلفه داشته باشد در صورتیکه در ما نَحْنُ فیه مُفَادَ مضمون احادیثی که از نبی اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام در کتب فریقین نقل گردیده یک مصداق بیشتر نداشته و جای هیچگونه احتمالی را برای پیدایش مصداق دیگری در آینده باقی نگذاشته است.

زیرا اگر تمام روایات وارده درباره مهدی (ع) را که مجموع آنها (چنانکه سابقاً اشاره گردید) متجاوز از شش هزار می‌باشد در کنار هم گذاشته و مکررات آنها را حذف کنیم خلاصه‌اش چنین میشود که آنحضرت همانم و هم کنیه پیغمبر (ص) بوده و امام دوازدهمی و آخرین آنها است و فرزند بلاواسطه امام حسن عسکری (ع) و مادرش بهترین کنیزان (نرجس خاتون) و پس از غیبت طولانی ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود.

بنابراین وقتی به حکم تاریخ ولادت او مورد قبول واقع گردید و معلوم شد که آخرین امام است دیگر چگونه در آینده بوجود امام دیگر میتوان احتمال داد؟

و همچنین با قبول این حقیقت که امام حسن عسکری علیه السلام بگواهی تاریخ در سال ۲۶۰ هجری وفات کرده است چگونه احتمال پیدایش مهدی جدید را که فرزند امام حسن عسکری باشد در آینده می‌توان پذیرفت؟ مخصوصاً که حضرت عسکری (ع) در موقع رحلت فرزندی (چه ذکور و چه اناث) جز همان مهدی (ع) نداشته است تا احتمال پیدایش مهدی دیگر از فرزندان وی وجود داشته باشد چنانکه شیخ مفید می‌نویسد: **وَ كَانَ الْإِمَامُ بَعْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَهُ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمُكْتَنَى بِكُنْيَتِهِ وَ لَمْ يَخْلُفْ أَبَوْهُ وَ لَدَا ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا غَيْرَهُ!**

یعنی پس از ابی محمد حسن عسکری علیه السلام پسر آنحضرت که همانم و هم کنیه رسول خدا (ص) است امام بود و پدرش جز او فرزندی را چه آشکارا و چه پنهانی بجا نگذاشت.

بنابراین با توجه به تمام جهات مسأله این نتیجه را می‌توان بدست آورد که مصداق تمام روایات وارده بطور مجموع در تمام زمانها تا انقراض عالم یک فرد بیش نیست و او فقط و فقط مهدی منتظر حضرت حجة بن الحسن

العسکری علیهما السلام است که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ در سامراء ولادت یافته و در حال حاضر از انظار مردم پنهان و تا روزی که اراده خدای تعالی به ظهور وی تعلق نگرفته در پس پرده غیبت خواهد بود.

۴- فتاویٰ علماء تستن

بطوریکه در مقدمه کتاب اشاره گردید در طول تاریخ بعضی از اشخاص هوی پرست و جاه طلب در نقاط مختلف جهان ادعای مهدویت نموده‌اند که بطلان دعوی آنان بر همه کس آشکار است. در سال ۹۵۲ هجری قمری استفتائی درباره یکی از آن مدعیان دروغی از علمای عرب اهل تستن (از اهالی مکه معظمه) به عمل آورده‌اند و چهار نفر از آنها (که هر یک از علمای بزرگ یکی از فرقه‌های چهار گانه اهل تستن است) بدان پاسخ داده‌اند و ضمن رد ادعای آن شخص خصوصیات و علائم مهدی موعود حقیقی را نیز متذکر شده‌اند. متن استفتاء و صورت فتاوی چهار نفر علمای چهار فرقه تستن در کتاب (البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان) نوشته شده که خلاصه آن به شرح زیر است.

صورت استفتاء:

پروردگارا حق را بما حق نشان بده و پیروی از آنرا روزیمان گردان و باطل را به ما باطل نمایان کن و دوری از آنرا نصیب مان فرما. چه می‌گویند

آقایان علماء که پیشوایان دین و رهبران مسلمین هستند و خداوند با روح القدس تأییدشان فرماید در حق گروهی که اعتقاد به مهدویت شخصی از بلاد عجم بنام (فره) که در سال ۹۱۰ هجری مرده است پیدا کرده و گفتند او مهدی موعود در آخر الزمان است و گفتند هر کس او را انکار کند کافر میباشد و بیان فرمائید که حکم منکر مهدی چیست؟

پاسخ علامه احمد بن حنبل شافعی:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ وَ سَلَّمَ.
 پروردگارا از تو می خواهیم مارا بدان حقی که در آن اختلاف شده هدایت فرمائی و توفیق پیمودن راه صحیح را به ما عنایت کنی.
 اعتقاد آن گروه (که به مهدویت آن شخص قائل شده اند) باطلی قبیح و جهلی آشکار و بدعت شنیعه و یک گمراهی قطعی است و دلیل بطلان و فساد این عقیده مخالف بودن آن با مضامین آشکار احادیث فراوانی است که مفاد آنها دلالت دارند بر اینکه مهدی موعود از خاندان رسول خدا (ص) است و او بر شرق و غرب زمین مسلط شده و حکومت می کند و زمین را آنچنان پر از عدل و داد نماید که مانند آن شنیده نشده است و او با عیسی علیه السلام خارج می شود و بر این امت امامت می کند و عیسی بن مریم (ع) پشت سر او نماز گزارد و همچنین او سفیانی را به قتل رساند و لشگریان وی را (که برای مقابله و مبارزه با مهدی می فرستد) میان مکه و مدینه به زمین فرو کند و جز دو نفر کسی از آنها نجات نیابد.

مهدی موعود غیر از اینها که گفته شد علامات زیادی دارد که من آنها را در کتاب خود (القول المختصر فی علامات المنتظر) نوشته در حدود یکصد علامات ذکر نموده ام و آن علامات از رسول خدا (ص) و اصحاب او و تابعین رسیده و من آنها را از کتابهای پیشوایان که دارای تعداد زیادی از احادیث و

مطالب قابل توجه و عجیب می‌باشند جمع نموده‌ام و تمام آن مطالب بر گمراهی این گروه که به مهدی بودن آن شخص مرده (یا هر کس دیگر) عقیده دارند دلالت می‌کنند.

دنباله مطالب فتوای ابن حجر درباره کفر و ارتداد و چگونگی کیفر آن گروه گمراه است که چندان ارتباطی با مقصود ما ندارد.

پاسخ احمد ابوالسّور حنفی:

اعتقاد این طائفه که چنین امور شنیعه و حالات زشت از آنان نقل می‌شود و زشت بودن آنها قطعی است باطل است و هرگز اصل و حقیقتی ندارد، و واجب است آنان به شدت قلع و قمع شوند زیرا اعتقاد آنها مخالف است با نصوص صحیحه و سنت‌های صریحه که اخبار در مورد آنها متواتر است و آن نصوص راویان زیادی دارد و مضمون آن اخبار و روایات این است:

مهدی علیه السلام که ظهورش در آخرالزمان موعود گردیده با حضرت عیسی علیه السلام ظاهر می‌شود و او را در کشتن دجال یاری می‌کند و آنحضرت پیش از ظهور علاماتی دارد که از جمله آنها سفیانی است و گرفتن ماه در ماه رمضان، و روایت شده که ماه در ماه رمضان دو مرتبه میگیرد و از جمله آن علامات گرفتن خورشید است در نیمه ماه رمضان بر خلاف عادت جاریه بر حسب حساب نجوم. و هیچیک از این علامات واقع نشده و واقع نشدن و عدم ظهور آن علائم دلالت بر بطلان و فساد اعتقاد این جماعت دارد. و بر احدی از مسلمین تکفیر این طائفه جائز نیست، اما اگر این طائفه گمراه مخالفین خود را تکفیر کنند و مردمی را که با عقیده باطل آنها مخالفت می‌کنند کافر بشمارند خود کافر می‌شوند زیرا هر کس به کفر یک مسلمان عقیده‌مند شود در واقع دین او را کفر شمرده در نتیجه خود کافر شده و احکام کفر بر او جاری می‌گردد.

پاسخ محمد بن محمد مالکی:

اعتقاد آن طائفه در مورد آن مرد مرده که او مهدی آخرالزمان است باطل می‌باشد (و بطلان عقیده آنها) به موجب احادیث صحیحهای است که دلالت دارند بر وصف مهدی علیه السلام و توصیف خروج آنحضرت و حوادث و فتنه‌هایی که قبل از خروج او واقع می‌شوند مانند ظاهر شدن سفیانی و فرو رفتن لشگری به زمین در (بیداء) که برای جنگ با او خارج می‌شوند و گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در اول آن و فتنه‌های دیگر، و نیز به سبب احادیثی که دلالت می‌کنند بر اینکه مهدی علیه السلام حکومت همه زمین را به دست می‌گیرد و دجال به روزگار او ظاهر می‌گردد و این امور در مورد آن مرد مرده واقع نشده پس اعتقاد این جماعت در مورد مهدی بودن آن شخص باطل است و حقیقت ندارد.

و اما اعتقادشان در مورد کفر منکرین مهدی بودن آن مرده، پس اگر صریحاً معتقد به کفر جمعی از مسلمین مخالف خودشان باشند (کسانی را که آن مرده را مهدی نمی‌دانند کافر شمارند) خود آنها به جهت اعتقاد به کفر مسلمین کافر می‌شوند پس باید توبه کنند و یا کشته شوند.

پاسخ یحیی بن محمد حنبلی:

هیچ شکی در فاسد بودن این عقیده نیست زیرا همراه یک عناد با احادیث نیز مخالف است، به طور مسلم از رسول خدا (ص) به طرق صحیحه چنانکه راویان موثق روایت کرده‌اند نقل شده که آنحضرت به خروج مهدی علیه السلام در آخرالزمان خبر داده و مقدماتی برای ظهور او ذکر فرموده است و اوصافی برای ذات مقدس مهدی علیه السلام بیان نموده و اموری را که در زمان او واقع می‌شوند خبر داده است، از بزرگترین آن امور فرود آمدن

حضرت عیسی (ع) در زمان مهدی علیه السلام و قرار گرفتن او در کنار آنحضرت و نماز خواندنش پشت سر مهدی علیه السلام است، و خارج شدن دجال و کشته شدنش بوسیله مهدی (ع) به یاری عیسی (ع) می باشد و اینها اموری هستند که واقع نشده اند و باید واقع گردند و این امور درباره آن مرد مرده تحقق نیافته اند، پناه می بریم به خدا از خواری و گمراهی و تزوین شیطان، و اما اینکه این جماعت مسلمانان مخالف خود را تکفیر می کنند به سبب این تکفیر خود آنها کافر می گردند و مرتد می شوند.

اما اگر کسی مهدی موعود واقعی را (که از ظهور او پیغمبر خبر داده) انکار کند پس رسول خدا (ص) به کفر او خبر داده یعنی منکر مهدی علیه السلام کافر است نه منکر آن شخص مرده!

در خاتمه این بخش بار دیگر از منکرین و مخالفین وجود مهدی (ع) می پرسیم آیا ممکن است با وجود اینهمه اخبار و روایات که شمارش آنها از حدّ تواتر نیز گذشته جای انکار و اشکالی باقی ماند؟

در سه بخش گذشته وجود مهدی علیه السلام از ابعاد مختلف و گوناگون مورد بررسی قرار گرفت و از کتب تاریخ و حدیث فریقین و حتی از کتب دیگر نیز شواهد و دلائلی ارائه گردید که مضمون آنها وجود آنحضرت را *أَظْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ* ثابت نموده و جای هیچگونه چون و چرائی باقی نگذاشت. آن نویسنده مفروضی که در کتاب خود (بهایگری) می گوید مهدیگری از شیعیگری بوجود آمده است! در برابر اینهمه اخبار و روایاتی که در فصول این بخش از کتب تستن به استناد فرمایش شخص پیغمبر اکرم (ص) نقل گردید و ده ها بلکه صدها برابر آن نیز در متون کتب تاریخ و حدیث اهل سنت موجود است چه پاسخی دارد؟ و فتاوی علمای چهار فرقه تستن را که در این فصل نگارش گردید و کتب مخصوصی را که دانشمندان اهل سنت در این مورد

نوشته‌اند چگونه توجیه می‌کند؟ و مسلماً منکرین و مغرضین که از عقل و اندیشه صحیح بی‌بهره‌اند از هر گونه پاسخگوئی در این باره درمانده و ناتوان خواهند بود و باید درباره آنان گفت: **لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أُذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ.**

بخش پنجم

بحث کلامی و استدلالی

- ۱- بحثی در امامت.
- ۲- لزوم وجود امام بطور استمرار.
- ۳- زنده بودن مهدی (ع) و حکایت معقرین.
- ۴- تعریف اعجاز و خرق عادت .
- ۵- زنده ماندن مهدی (ع) چه نوع خرق عادت است؟
- ۶- ظهور مهدی (ع) و روش او.

۱- بحثی در امامت.

بقاء و زنده بودن حضرت حجّة (ع) از هزار و چند صد سال پیش تا روزی که خدا بخواهد به علت امامت اوست که در هر زمانی لازم است در روی زمین امامی وجود داشته باشد و چون آنحضرت آخرین امام و خاتم الاوصیاء است در اینصورت وجودش ضروری و حتمی است و اینکه چگونه ممکن است کسی در این مدت طولانی بدون پیری و فرسودگی در حال حیات باشد امری است خارق العاده که اراده خدا بدان تعلق گرفته است و اما کار خارق العاده که بر خلاف نظام حاکم بر طبیعت است امکان دارد یا نه بحثی است جداگانه بنابراین در این بخش ضرورت دارد که ابتداء بحثی در امر امامت شود تا وظائف امام معلوم گردد و ثانیاً علت لزوم امام در روی زمین مورد بحث قرار گیرد و بالاخره کیفیت امور خارق العاده و اینکه وجود و بقاء مهدی (ع) چه نوع خارق العاده است شرح داده شود تا از مجموع آنها حقیقت امر روشن شود لذا با توجه به مطالب معروضه، این بحث شامل مباحثی در پیرامون موضوعات چهارگانه بالا خواهد بود و اینک بحث مربوط به امامت. لزوم وجود امام پس از رحلت رسول خدا (ص) به منظور جانشینی آنحضرت برای

رهبری ملت اسلام بطوریکه اطاعت او بر تمام امت لازم و واجب باشد مورد تأیید فریقین خاصه و عامه است زیرا هیچ سازمان و اجتماعی بدون ریاست و رهبری نمی‌تواند به بقاء خود ادامه دهد لکن بحث در اینست که چه کسی باید در مسند پیغمبر (ص) بنشیند و چه شرایط و خصوصیات را داشته باشد و چه کسی او را بدین مقام منصوب سازد؟

اهل سنت هر حکومتی را که بوسیله یک فرد مسلمان مستقر گردد خلافت اسلامی دانسته و جانشین پیغمبر (ص) را هم منتخب از طرف مردم می‌دانند در نتیجه به عصمت خلیفه نیز قائل نبوده و خلافت اسلامی را در ردیف حکومت‌های بشری بشمار می‌آورند و فقط رفتار خلفاء و اعمال آنها را نظارت می‌کنند که با مردم بر خلاف عدل و داد رفتار نمایند!

اما به عقیده شیعه امامت منصب الهی بوده و تالی نبوت و از اصول دین است و همچنانکه پیغمبر (ص) از جانب خدا مبعوث گشته است امام نیز باید از ناحیه خدا تعیین گردد و علاوه بر اینکه در تمام سجایای اخلاقی و فضائل نفسانی و علو و طهارت نسب بر تمام افراد مردم مقدم و افضل باشد عصمت او نیز در درجه اول شرایط لازمه است و انتخاب فردی با چنین شرایطی خارج از صلاحیت و تشخیص مردم است!

بنابراین اجماع و انتخاب مسلمین شرط نیست و قبول یا تسلیم مسلمین نیز دلیل امامت (فرد منتخب مسلمین) نمی‌باشد اگر چه امام ظاهراً برای حفظ اساس دین مجبور به تقیّه و بیعت باشد.

لفظ امام را به معنی لغوی آن بهر پیشوائی مانند امام جماعت (در نماز) میتوان گفت حتی به پیشوایان کفر نیز اطلاق می‌شود چنانکه خداوند در قرآن

۱- علت اینکه امام باید در تمام صفات اخلاقی و فضائل نفسانی از همگان افضل باشد اینست که تقدّم مفضول بر فاضل از نظر عقل و شرع ناپسند و مردود است و همچنین منظور از عصمت اینست که امام علاوه بر اینکه از ارتکاب هر گونه گناهی (و لو هر قدر کوچک باشد) منزّه و مبرا است به علت داشتن علم موهوبی و لدنی از جانب خدا از هر گونه اشتباه و خطاء در حکم نیز مبرا است.

کریم فرماید: **فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ أَنَّهُمْ لِأَيْمَانِ لَهُمْ** ^۱ (پیشوایان کفر را بکشید که برای آنها سوگندهائی نیست که رعایت شود) ولی امامت در اصطلاح علم کلام و به معنی ویژه آن که جانشینی پیغمبر اکرم (ص) است عبارت است از ریاست عمومی الهیه بر همه مردم در امور دنیا و دین که بر تمام افراد امت متابعت از صاحب چنین مقامی لازم و واجب است، به عبارت دیگر امام و جانشین پیغمبر باید ریاست و رهبری جامعه اسلامی را در سه جهت (از نظر حکومت- بیان معارف و احکام دینی- رهبری و ارشاد حیات معنوی) به عهده بگیرد و مسلم است که چنین کسی باید از جانب خداوند تعیین و منصوب گشته و مؤید به الهامات ربّانی باشد زیرا همچنانکه برای تشریح دینی از جانب خدا پیغمبری مبعوث می شود برای حفظ و بقای آن دین نیز تعیین و نصب امام از طرف خدا لازم و ضروری می باشد.

از جمله استدلالات شیعه بر صحت عقیده خود دلیل لطف است و لطف به اقتضای حکمت بر خدا واجب است زیرا مقصود خدا بدون آن تحقق پیدا نمی کند چنانکه مرحوم خواجه نصیر طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد گوید: **وَاللُّطْفُ وَاجِبٌ لِتَحْصِيلِ الْغَرَضِ بِهِ**. و این مطلب معلوم و مسلم است که چون نظام اجتماع بدون وجود قانون الهی مختل و پریشان ، و میان افراد جامعه هرج و مرج پیدا می شود لذا برای تعیین روابط افراد با یکدیگر در شئون مختلف زندگی و همچنین برای تعیین وظائف دینی و اخلاقی آنان که نتیجه اش رسیدن به سعادت دو جهان است خدای تعالی از راه لطف پیغمبری را از میان آنها مبعوث میکند تا افراد جامعه را در مسیر تکامل مادی و معنوی هدایت نماید چنانکه درباره بعثت رسول اکرم (ص) در قرآن کریم چنین فرماید: **لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنَّ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ**

مُبیین^۱

یعنی خداوند (از راه لطف) بر مومنین احسان و انعام نمود که در میان آنها پیغمبری را از خودشان برانگیخت که آیات خدا را بر آنان تلاوت می‌نماید و آنها را (از پلیدی شرک و جهل و ردائل اخلاقی) تزکیه کرده و کتاب و حکمت یادشان می‌دهد اگر چه قبلاً در گمراهی آشکاری بودند.

دلیل لطف را اهل سنت نیز درباره پیغمبر قبول دارند اما در مورد امام آن را نمی‌پذیرند در صورتی که لطف خدا کامل بوده و هرگز ناقص و ناتمام نمی‌ماند لذا امام نیز باید از جانب خدا منصوب شود و پیغمبر یا امام قبلی در حال حیات او را به مردم معرفی نماید چنانکه نزول آیه تبلیغ در غدیر خم روشن گر این مطلب بوده است.

شیخ محمد حسن آل یاسین می‌نویسد امامت به حکم نصّ و عقل جزء متمم رسالت و استمرار وجود آنست و آنچه بر ضرورت و وجوب نبوّت دلالت دارد بر وجوب امامت نیز دلالت می‌کند زیرا نبوّت بدون امامت استمرار ندارد

فَأَنْبُؤُهُ بِدَايَةِ حَيَاةٍ وَ الْإِمَامَةُ إِسْتِمْرَارٌ لِيَتْلِكَ الْحَيَاةُ !

همچنین خواجه نصیرالدین طوسی در مورد لطف بودن امام می‌گوید:

الْإِمَامُ لُطْفٌ فَيَجِبُ نَصْبُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى تَحْصِيلاً لِلْفَرْضِ !^۲ یعنی وجود امام لطف است و نصب او بر خدای تعالی برای حصول مقصود و غرض واجب است.

علاوه بر دلیل لطف آیاتی نیز در قرآن کریم وجود دارد که ثابت می‌کنند امامت و خلافت الهیّه موهبت و منصب خدائی است و امام هم باید از جانب خدا منصوب گردد از جمله آنها آیه‌های زیر است:

۱- سوره آل عمران آیه ۱۶۴

۲- المهدي المنتظر بين التصور والتصديق ص ۱۷

۳- تجريد الاعتقاد - المقصد الخامس في الامامة

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...^۱

هنگامیکه پروردگار تو به فرشتگان فرمود من در روی زمین خلیفه‌ای قرار

میدهم ...

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.^۲

چون ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمایش نمود (مانند انداختن او در آتش به دستور نمرود و هجرت از وطن و مأمور شدن بذبح اسمعیل و امثال آنها) و ابراهیم آماده انجام آنها گردید خداوند به او فرمود که من ترا (علاوه بر مقام نبوت که داری) برای مردم امام قرار میدهم عرض کرد این امامت را به بعضی از اولاد من هم قرار بده خدای تعالی فرمود عهد من (امامت) به ستمکاران نمی‌رسد.

در این دو آیه خداوند تصریح میکند که نصب امام و خلیفه به دست خدا است و این امامت هم به اشخاص ظالم و ستمگر نمی‌رسد و عدم ظلم عصمت او را می‌رساند اگر به عقیده اهل سنت قرار باشد امام از طریق شورا و اجماع انتخاب شود جواب آیات فوق چیست؟

مؤلف تفسیر المیزان در ذیل تفسیر آیه مزبور چنین می‌نویسد: آنچه از آیات مختلفه قرآن در این زمینه استفاده می‌شود این است که هر کجا نامی از امامت برده شده هدایت هم به عنوان تفسیر به دنبال آن ذکر گردیده است مثلاً در داستان ابراهیم فرماید:

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ، وَ جَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا.^۳

۱- سوره بقره آیه ۳۰

۲- سوره بقره آیه ۱۲۴

۳- سوره انبیاء آیه ۷۲ و ۷۳

و ما به ابراهیم اسحاق و یعقوب را (که فرزند اسحاق بود) بخشیدیم و همه آنها را از نیکان و شایستگان قرار دادیم و آنان را امامانی که به امر ما مردم را هدایت نمایند قرار دادیم.

و در جای دیگر فرماید: **وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ!**

و از آنها (بنی اسرائیل) امامانی قرار دادیم به فرمان ما هدایت می کردند چون (به سختی های ناشی از نافرمانی قوم) صبر کردند و به آیات (معجزات) ما یقین داشتند.

به طوریکه ملاحظه می شود در این مورد (هدایت) به عنوان توضیح بعد از امامت ذکر شده و سپس آنرا مقتید به امر کرده و فرموده است **يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا** یعنی پیشوایانی که به امر ما هدایت می کنند و از اینجا معلوم می شود که مقام امامت مقام هدایت مخصوصی است که عبارت از هدایت به امر خدا بوده و یکنوع ولایت بر اعمال مردم است از نظر باطن که توأم به هدایت می باشد و منظور از هدایت در اینجا ایصال به مطلوب یعنی رسانیدن به مقصد است نه تنها راهنمایی و ارائه طریق که کار پیغمبران و رسولان بلکه عموم مومنانی است که از راه موعظه و نصیحت مردم را به سوی خدا دعوت می کنند.

به موضوع دیگری که باید توجه نمود اینست که خداوند دلیل اعطاء مقام امامت را چنین بیان کرده است **(لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ -** چون صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند) بنابر این، علت اعطاء آن صبر در راه خدا آنها صبر مطلق که شامل تمام امتحانات و دارا بودن مقام یقین (پیش از صبر) است چنانکه در باره ابراهیم فرماید: **وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ!**

۱- سورة سجده آیه ۲۴

۲- سورة انعام آیه ۷۵

و این چنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان می‌دهیم تا از اهل یقین گردد. پس امام باید دارای مقام یقین بوده و عالم ملکوت بر او مکشوف باشد.

همچنین کسی می‌تواند مقام با عظمت امامت را دارا شود که ذاتاً سعادت‌مند بوده باشد زیرا اگر ذاتاً سعادت‌مند نباشد و در بعضی اوقات ظلم و شقاوت از او سر بزند در اینصورت صلاحیت احراز چنین مقامی را نداشته و خود محتاج به هدایت دیگری خواهد بود و این معنی با مقام هدایت سازشی ندارد^۱.

احادیث وارده از ائمه معصومین نیز دلالت دارند که تعیین و نصب امام باید از جانب خداوند باشد کلینی در اصول کافی از ابو بصیر روایت می‌کند که گفت در خدمت امام صادق (ع) بودم که نام اوصیاء را بردند من هم اسمعیل (پسر امام صادق) را نام بردم حضرت فرمود نه به خدا ای ابا محمد تعیین امام در اختیار ما نیست (که به میل و دلخواه خود هر که را خواستیم انتخاب کنیم) بلکه اینکار فقط بدست خدا است که در باره یکی پس از دیگری (از ائمه معصومین) فرو می‌فرستد^۲.

و باز از عمرو بن اشعث روایت می‌کند که گفت شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: **أَتَرُونَ الْمُوصِي مِمَّا يُوصِي إِلَيْهِ مَنْ يُرِيدُ؟ لَا وَاللَّهِ وَ لَكِنْ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِرَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى صَاحِبِهِ^۳.**

آیا شما گمان می‌کنید که هر یک از ما که (درباره امامت) وصیت می‌کند به هر کس که دلش خواست وصیت می‌کند؟ نه به خدا سوگند چنین نیست بلکه (امر امامت) عهدی است از خدا و رسولش به مردی پس از مردی از ما (خانواده) تا اینکه امر به صاحبش (صاحب‌الامر) منتهی شود.

۱- اقتباس از تفسیر المیزان ترجمه جلد ۲ ص ۹۳ الی ۹۶

۲- اصول کافی کتاب الحجة باب ان الامامه عهد من الله عز وجل حدیث ۱

۳- مأخذ سابق حدیث ۲

با توجه به مطالب معروضه ثابت می‌شود که مقام امامت منشاء الهی دارد و مردم به هیچ عنوانی صلاحیت انتخاب کسی را به چنین سمتی ندارند زیرا مردم هر اندازه هم بصیر و موشکاف باشند باز انتخاب کسی به منصب امامت از حدود درک و تشخیص آنان خارج است چنانکه حضرت موسی با اینکه پیغمبر بزرگ و اولوالعزمی بود از میان تمام قوم خود فقط هفتاد نفر واجد شرایط و صلاحیت دار را انتخاب کرده و به کوه طور برد ولی آنان که زبده و منتخب بنی‌اسرائیل بودند حدود فهم و درکشان چنان بود که بدانحضرت گفتند **أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً** (خدا را آشکارا به ما نشان بده) پس جایی که انتخاب موسی اینگونه باشد انتخاب دیگران معلوم است که به چه نحوی خواهد بود.

حضرت رضا علیه السلام که خود یکی از امامان معصوم است در موضوع امامت مطالبی فرموده است که با نگارش خلاصه آن این فصل را خاتمه می‌دهیم.

مرحوم کلینی و شیخ صدوق از عبد‌العزیز بن مسلم روایت کرده‌اند که گفت موقعیکه حضرت رضا (ع) تازه به‌مرو آمده بود من خدمت آنجناب رسیده و موضوع امامت را که مورد اختلاف بسیاری از مردم بوده و در پیرامون آن گفتگو می‌کردند مورد سؤال قرار دادم.

حضرت تبسم کرد و فرمود ای عبد‌العزیز مردم نفهمیده‌اند و از آراء خود گول خورده‌اند زیرا خداوند عزّ و جلّ پیغمبرش را قبض روح نفرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را هم که بیان هر چیزی از حلال و حرام و حدود و احکام و به‌طور کلی تمام نیازمندیهای بشر در آنست نازل فرمود و امر امامت را هم از کمال دین قرار داد رسول خدا (ص) هم رحلت نفرمود تا برای امتش معالم دینشان را بیان فرموده و راه آنها را که راه حقّ است روشن گردانید و علی (ع) را به سمت پیشوا و امام منصوب فرمود و چیزی از نیازمندیهای امت را فروگذار نکرد در اینصورت کسی که معتقد باشد خداوند عزّ و جلّ دین خود

را کامل نکرده است کتاب خدا را ردّ نموده و آنکه کتاب خدا را ردّ کند به آن کافر گشته است.

آیا مردم قدر و منزلت امام را در میان امت می‌شناسند تا تعیین و انتخاب امام به اختیار آنان گذاشته شود؟ مقام امامت بسی قدرش بزرگتر و شأنش عظیم‌تر و مکانش عالیتر و عمقش فروتر از آنست که مردم با عقول (ناقص) خود بدان برسند یا با آراء خود آنرا درک کنند و یا به میل و اختیار خود امامی را انتخاب کنند زیرا منصب امامت مقام شامخی است که خداوند عزّ و جلّ آنرا پس از نبوت و خلّت در مرحله سیم به حضرت ابراهیم اختصاص داده و فضیلتی است که او را بدان مشرف نموده و نامش را بلند گردانیده است آنجا که فرماید: **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا بِنَالِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ!**

بنابر این مفاد این آیه تصدّی مقام امامت را برای ستمکاران تا روز قیامت باطل نموده و آنرا در میان برگزیدگان و پاکان نهاده است. سپس خداوند ابراهیم را گرامی داشت و امامت را در اولاد پاک و برگزیده او قرار داد و فرمود: **وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَا هُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ آتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ!**

یعنی اسحاق و سپس یعقوب را به او بخشیدیم و همه را صالح و شایسته نمودیم و آنها را امامانی قرار دادیم که به امر ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و اقامه نماز و دادن زکوة را بدانها وحی کردیم و آنها از پرستش کنندگان ما بودند. پس امامت همیشه در فرزندان (پاک و برگزیده) او بود و در طول قرن‌ها از همدیگر ارث می‌بردند تا اینکه خدای تعالی آنرا به رسول

۱- سوره بقره آیه ۱۲۴- ترجمه آیه در چند صفحه پیش نوشته شده است

۲- سوره انبیاء آیه ۷۲ و ۷۳

اکرم (ص) ارث داد و فرمود: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِيِ الْمُؤْمِنِينَ ۱.

سزاواترین و نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که پیروی او را نموده و این پیغمبر و ایمان آورند گانند و خداوند ولی مومنان است.

پس امامت مخصوص رسول اکرم (ص) بوده و آنحضرت نیز به دستور خدای تعالی و برسم آنچه خداوند واجب نموده بود آنرا به عهده علی (ع) گذاشت و پس از او در میان فرزندان برگزیده او که خداوند بدانها علم و ایمان داده است جاری گشت چنانکه خدای تعالی فرماید: وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ ۲.

که مراد از اهل علم و ایمان در این آیه شریفه ائمه هداة معصومین می باشند در نتیجه امامت تا روز قیامت مخصوص اولاد علی (ع) است زیرا پس از محمد (ص) پیغمبری نیست در اینصورت این نادانان از کجا برای خود امام اختیار می کنند؟

امامت در حقیقت مقام انبیاء و میراث اوصیاء است زیرا امامت خلافت خدا از رسول (ص) و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهم السلام است.

امامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و موجب صلاح دنیا و عزت مؤمنین است.

امامت ریشه نعو کننده اسلام و شاخه بلند آنست.

کامل شدن نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و زیاد شدن غنائم و صدقات و اجرای حدود و احکام و صیانت حدود و ثغور ممالک اسلامی با وجود امام است.

۱- سورة آل عمران آیه ۶۸

۲- سورة روم آیه ۵۶

امام حلال خدا را حلال و حرامش را حرام داند، در اجرای حدود الهی قیام کند و از حریم دین دفاع نماید و مردم را با حکمت و پند و موعظه نیکو و برهان قاطع براه پروردگار دعوت می‌کند.

امام مانند خورشید طالع و درخشانی است که نورش گیتی را فرا گیرد و در افقی است که دستها و دیدگان بدان نرسد. امام چون ماه چهارده شبه نورانی و مانند چراغ و مشعشع است و ستاره هدایتی است که در تاریکی های شب و عبور از شهرها و بیابانها و در امواج دریاها موجب راهنمایی مردم است.

امام مانند آب شیرین و گوارا برای تشنگان (معارف الهیه) و دلالت بر طریق راستی و نجات دهنده از هلاکت است.

امام امین خدا در میان خلق و حجّت او بر بندگانش و جانشین اوست در شهرهایش و بسوی خدا دعوت کننده و از حقوق او دفاع کننده است.

امام از گناهان پاک و از عیوب منزّه و برکنار است و به علم و دانش مخصوص، و حلم را شعار خود ساخته است.

امام موجب نظام دین و باعث عزّت مسلمین و خشم برای منافقین و سبب هلاک کافرین است.

امام یگانه روزگار خویش است کسی با او همپراز نشود و هیچ دانشمندی با او برابری نکند و او را مانند و نظیری (غیر از ائمه دیگر) نباشد، تمام فضیلت مخصوص اوست بدون اینکه محتاج بطلب و اکتساب از غیر بوده باشد بلکه این مواهب از جانب خدای بخشنده به او عطاء شده و اختصاص یافته است.

پس کیست که بتواند به مقام معرفت امام برسد و یا امکان اختیار و انتخاب امام را داشته باشد؟

هیئات، هیئات، در این کار خردها گمراه گشته و بردبارها بیراهه رفته و عقلها سرگردان مانده و دیدگان بیفروغ گشته و بزرگان کوچک شده و

حکماء متحیر و سخنوران در محصور و خردمندان در نادانی و شعراء و ادبا عاجز بوده و سخندانان در مانده‌اند که بتوانند شأنی از شئون و اوصاف امام و یا فضیلتی از فضائل او را توصیف کنند و همگی بعجز و قصور معترف گشته‌اند در اینصورت چگونه می‌شود که تمام فضائل امام به توصیف در آید یا مطلبی از کار امام فهمیده شود و یا کسی پیدا گردد که جانشین او گشته و اظهار بی‌نیازی کند؟

نه، چگونه و از کجا چنین چیزی ممکن شود در حالیکه امام مانند ستاره‌ای است که افق حقیقتش از دسترس مردم و توصیف وصف کنندگان بسی بلندتر است پس اختیار مردم کجا و امام کجا، و عقول مردم کجا و او کجا، و مانند او کجا پیدا می‌شود؟

آیا گمان می‌کنند که امام را در غیر خاندان رسالت می‌توان پیدا نمود؟ به خدا که خودشان را گول زده‌اند و امر باطل و بیهوده‌ای را آرزو کرده‌اند و به نردبان لغزنده (یا گردنه بلند لغزنده‌ای که قدم‌ها در آن می‌لغزند و به پایین سقوط می‌کنند) بالا رفتند و خواستند با عقول حیرت زده و ناقص و با آراء گمراه کننده خود نصب امام کنند! خدا آنان را بکشد به کجا منحرف شدند کار مشکلی را اراده کردند و دروغی ساختند و به گمراهی دور و شدیدی دچار شدند و در حیرت و سرگردانی افتادند که با چشم بینا امام را رها کردند و شیطان کردارهای آنها را در نظرشان جلوه داد و از راه بدر برد در حالیکه اهل بصیرت هم بودند (چنانکه خداوند فرماید): **وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ**!

از اختیار خدا و اختیار پیغمبر و خاندانش روگردان شده و به انتخاب خود گرائیدند در صورتیکه قرآن کریم آشکارا به آنان می‌فرماید: **وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا**

يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ^۱

و پروردگارت هر چه بخواهد می‌آفریند و اختیار می‌کند و اختیار در دست آنها نیست.

و باز فرماید: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ^۲.

و برای هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه‌ای زمانیکه خدا و پیغمبرش چیزی را برای آنان فرمان دادند حق اختیار امری نیست و همچنین فرموده است: مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ، أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ، إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ، أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِاللَّغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ؟ سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ، أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ^۳.

شما را چه شده است چگونه حکم می‌کنید؟ یا کتابی دارید که در آن درس می‌خوانید تا آنچه خواهید برای شما در آن کتاب باشد؟ یا شما را تا روز قیامت با ما پیمان محکمی است که هر چه خواستید حکم کنید؟ (ای رسول ما) از آنان بپرس که کدامشان بدان حکم ضامنند؟ آیا برای آنان در اینکار شریکانی هست؟ پس اگر راست می‌گویند شریکانشان را بیاورند.

و باز خدای عزوجل فرمود: أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟ أَمْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ؟^۴

آیا در قرآن تدبیر و اندیشه نمی‌کنند یا مگر بر دلها قفل زده شده است؟ یا خداوند بر دلهای آنها مهر زده و آنان قوم بیدانشند؟ و یا: قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ، إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ، وَ لَوْ

۱- سوره قصص آیه ۶۸

۲- سوره احزاب آیه ۳۶

۳- سوره قلم آیات ۳۶-۴۱

۴- سوره محمد (ص) آیه ۲۴

عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ^۱.

گفتند شنیدیم در حالیکه نمی شنیدند، حقا که بدترین جانداران در نزد خدا مردم کر و لال اند که اندیشه و تعقل نمی کنند و اگر خداوند در وجود آنان خیری می دید به آنها شنوائی می داد و اگر هم شنوائی می داد حتماً روگردانیده و اعراض می نمودند و یا: قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا^۲ گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم.

(بنابر این مقام امامت اختیاری و انتخابی نیست) بلکه آن فضل خداوند است که به هر کس خواهد می دهد و خداوند صاحب فضل بزرگی است - بَلْ هُوَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

پس چگونه جائز باشد که آنها امام را انتخاب کنند در حالیکه امام عالمی است که ساحتش از لوث نادانی مترا بوده و مانند شبانی است که از رمه روگردان نشود و معدن قدس و طهارت و طاعت و زهد و دانش و عبادت است. دعوت پیغمبر مخصوص اوست و از نسل پاک زهرای بتول است، دودمانش جای طعن و غمز نیست و هیچ صاحب نسبی (در علونسب و حسب) بدو نمی رسد، از قبیله قریش و خاندان هاشم و عترت پیغمبر (ص) بوده و مورد رضای خداوند عزوجل است، شرافت اشراف از اوست و از اولاد عبد مناف است، علمش نمو کننده و حلمش کامل و در امامت قوی و در امور سیاست آگاه است، اطاعتش واجب و به امر خدای عزوجل قائم است بندگان خدا را خیرخواه و دین خدا را حافظ و نگهبان است.

خداوند پیغمبران و امامان را توفیق داده و از گنجینه علم و حکمت خود آنچه را که به دیگران نداده بدانها بخشیده است در نتیجه علم آنان فوق دانش اهل زمانشان بوده است چنانکه خدای تعالی فرماید: أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ

۱- سوره انفال آیات ۲۱-۲۳

۲- سوره بقره آیه ۹۳

أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟

آیا کسی را که به سوی حق هدایت می‌کند شایسته است که مردم پیروی کنند یا کسی را که هدایت نمی‌یابد مگر اینکه خود هدایت شود پس شما را چه شده است چگونه حکم می‌کنید؟

و باز فرموده است: وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا! بهر کسی که حکمت داده شد خیر زیادی داده شده است و باز درباره طالوت فرماید:

إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفِيَهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.^۳

خداوند او (طالوت) را بر شما برگزید و به علم و قدرت جسمانی او افزود و خداوند ملکش را به هر که خواهد می‌دهد و خداوند وسعت بخش و دانا است. و به پیغمبر فرمود:

وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا!

و خداوند بر تو کتاب و حکمت نازل کرد و آنچه را که نمیدانستی تعلیم داد و فضل و کرم خداوند بر تو بزرگ است. و درباره امامان از اهل بیت پیغمبر و عترت و ذریه او فرمود:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا، فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِيَجْهَتِهِمْ سَعِيرًا!^۴

۱- سوره یونس آیه ۳۵

۲- سوره بقره آیه ۲۵۹

۳- سوره بقره آیه ۲۴۷

۴- سوره نساء آیه ۱۱۳

۵- سوره نساء آیه ۵۳-۵۴

یا به مردم نسبت بدانچه خداوند از فضل و کرم خود بدانها داده است رشک می‌برند، پس یقیناً ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و بدانها ملک بزرگی بخشیدیم پس کسانی از آنها بدان گرویدند و کسانی هم از آن روی گردانیدند و جهنم برای آنها بس افروخته آتشی است.

و بنده‌ای را که خداوند برای اصلاح امور بندگانش اختیار کند حتماً برای انجام آن کار سینه‌اش را منشرح سازد و چشمه‌های حکمت را در قلبش جاری کند و به او دانشی الهام نماید که پس از آن در پاسخ هیچ سؤالی عاجز نماند و از راه صواب منحرف نشود، در نتیجه او معصوم و مؤید (از جانب خدا) است و توفیق یافته و استوار گشته و از هر لغزش و خطائی در امان است، خداوند او را بدین صفات اختصاص داده تا برای بندگانش حجّت و بر خلقش شاهد باشد و این فضل و کرم خداوند است که به هر کس خواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل و کرم بزرگی است. آیا مردم برای اختیار چنین امامی توانائی دارند؟ و یا کسی را که انتخاب کرده‌اند اینگونه امتیازاتی داشته است که او را پیشوای خود سازند؟

به‌خانه خدا سوگند که این مردم از حقّ تجاوز کردند و کتاب خدا را پشت سر گذاشتند مثل اینکه نمی‌دانند، در صورتیکه هدایت و شفاء در کتاب خدا است، اینها کتاب خدا را کنار نهادند و از هوی و هوس خود پیروی کردند و خداوند هم آنها را مذمت کرده و مبنغوض داشت و تباهشان نمود چنانکه فرماید:

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ!

چه کسی گمراه‌تر و ستمکارتر از کسی است که هوی و هوس خود را بدون هدایت خدا پیروی کند یقیناً خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند و باز

فرمود: فَتَعَسَّالَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ! پس بر آنها تباهی باد و (خدا) اعمالشان را نابود ساخت و باز فرمود: كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ^۱. دشمنی بزرگی است در نزد خدا و مؤمنان، خداوند این چنین بر دل هر گردنکش متکبری مُهر می‌زند وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً^۲!

بطوریکه از مفاد جملات این روایت نیز استفاده می‌شود امامت یک مقام روحانی و معنوی است که منشاء الهی دارد و امام علاوه بر اداره امور مسلمین از نظر حکومت و بیان معارف الهیه در حیات صوری و مادی، در حیات معنوی نیز عهده دار رهبری و هدایت است و حقائق اعمال با رهبری او سیر می‌کند بدینجهت چنین کسی باید معصوم بوده و دارای صفات و خصوصیتی باشد که دیگران فاقد آن هستند و همانگونه که حضرت رضا (ع) فرموده خداوند سینه او را منشرح و چشمه‌های حکمت را در قلب وی جاری سازد و مخصوصاً از نظر علم و دانش ملهم بالهامات ربانی بوده و در تمام حرکاتش مصون از هرگونه خطاء و لغزش باشد.

۱- سوره محمد آیه ۸

۲- سوره مؤمن آیه ۳۵

۳- امالی صدوق مجلس ۹۷ - عیون اخبار الرضا جلد ۱ باب ۲۰ - اصول کافی کتاب الحجة باب نادر

جامع فی فضل الامام و صفاته

۲- لزوم وجود امام به طور استمرار

در فصل گذشته اشاره گردید که امام علاوه بر بیان معارف اسلامی و رهبری صوری مردم هدایت و رهبری باطنی اعمال آنها را نیز به عهده دارد و حقائق اعمال را به مقصد (به سوی خدا) می‌رساند زیرا هدایت امام از نوع هدایت ایصال به مطلوب است نه هدایت به معنی رهنمائی و ارائه طریق، بنابراین تا تکلیف یعنی عمل به احکام و مقررات دینی که از طریق وحی به وسیله پیغمبر (ص) به منظور تأمین سعادت جاودانی بشر نازل گشته وجود دارد وجود امام نیز برای به مقصد رسانیدن حقائق اعمال در باطن امر حتمی و ضروری است همچنانکه دین و تکالیف دینی هم برای تکامل انسان لازم و ضروری است زیرا به موجب قانون هدایت عمومی که در همه انواع آفرینش جاری است نوع انسان نیز از این قانون مستثنی نبوده و بوسیله انجام مقررات دینی به تکامل مادی و معنوی خود ادامه خواهد داد و این مطلب را به نحو دیگری نیز می‌توان به ثبوت رسانید و آن اینست که قرآن کریم که متضمن سعادت دو جهانی افراد انسانی است مفسر و مبینی لازم دارد و آنکس وجود امام است و مقاد حدیث ثقلین که از نظر خاصه و عامه قطعی است مؤید این مدعا است که رسول اکرم

در هنگام وفاتش فرمود اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللّٰهِ وَ عِثْرَتِی وَ اِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّٰی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ !

من در میان شما دو چیز بزرگ و وزین می‌گذارم کتاب خدا و عترتم را و آندو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. و چون کتاب خدا تا روز قیامت دستورالعمل احتیاجات بشری بوده و باقی خواهد ماند باید فردی از عترت نیز (امام) همواره با آن وجود داشته باشد که در حال حاضر جز امام دوازدهم کسی از عترت طاهره در قید حیات نمی‌باشد.

علامه طباطبائی در اینمورد چنین می‌نویسد: نظام اعتقاد و عمل که اسلام برای بشریت تهیّه و تنظیم نموده و سایر ادیان آسمانی نیز بسوی آن دعوت نموده‌اند از یک سلسله مقامات روحی و معنوی سرچشمه می‌گیرند که انسان با عبودیت و اخلاص خود در باطن امر در آنها سیر می‌کند و پس از برداشته شدن پرده غفلت در این نشأه یا پس از مرگ آنها را مشاهده خواهد نمود. آنها درجات قرب و مقامات ولایت می‌باشند که فهم عادی از درک گنه آنها و وصف کمال و نورانیت و طهارت و زیبایی آنها کوتاه است و در حقیقت صراط و جاده‌ای است که از اولین مقام ایمان شروع و به حظیره قرب خدای پاک عَزَّ اِسْمُهٗ مِنْتَهٰی گردد البته نه بدین معنی که راهی است تصوّری که تشریفاً راه نامیده می‌شود بلکه یک حقیقت و واقعیت نورانی زنده‌ای است که به عالم انسانی احاطه داشته و انسانیت را به سوی خود بوسیله اعتقاد حقّ و عمل صالح و با تفاوت مراتب هدایت می‌کند و اوست واسطه میان خدا و خلق که انسانیت را رهبری کرده و به خدا نزدیک می‌نماید.

این حقیقت زنده و نورانیت معنوی هرگز سقوط نمی‌کند و پیوسته از میان افراد انسانی حاملی دارد که به رهبری مردم (رهبری معنوی نه صوری) قیام

۱- مناقب ابن مغازلی ص ۲۳۴ - مستدرک صحیحین جلد ۳ ص ۱۰۹ - ذخائر العقبی ص ۱۶ - فصول

می‌نماید این فرد همان است که در عرف قرآن و حدیث امام نامیده می‌شود. امام گاهی یکی از انبیای گرام بوده مانند نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد (ص) و پیغمبران دیگری که قرآن کریم آنها را به امامت معرفی می‌کند این افراد دارای دو منصب می‌باشند یکی نبوت که گرفتن وحی و رسانیدن آن به مردم است و دیگری امامت که پیشوائی و رهبری باطنی مردم است در صراط سعادت حقیقی و گاهی نبوت را نداشته و تنها امامت و مقام ولایت را دارا می‌باشند مانند اوصیاء بعضی از انبیاء و اوصیاء گرام پیغمبر اسلام و در هر حال زمین هرگز از وجود امام خالی نخواهد ماند اگر چه ممکن است از نبی و رسول خالی بماند!

و باز در مورد ثبوت ولایت و حامل آن چنین می‌نویسد: در ثبوت و تحقق صراط ولایت که در آن انسان مراتب کمال باطنی خود را طی کرده و در موقف قرب الهی جایگزین می‌شود تردیدی نیست زیرا ظواهر اعمال دینی بدون یک واقعیت باطنی و زندگی معنوی تصور ندارد و دستگاه آفرینش که برای انسان ظواهر دینی را تهیّه نموده و وی را به سوی آن دعوت کرده است ضرورهً این واقعیت باطنی را که نسبت به ظواهر دین به منزله روح است آماده خواهد ساخت و دلیلی که دلالت بر ثبوت و دوام نبوت در عالم انسانی کرده و سازمان دین را به پانگه می‌دارد دلالت بر ثبوت و دوام و فعلیت سازمان ولایت می‌کند و چگونه متصور است که مرتبه از مراتب توحید یا حکمی از احکام دین امر زنده‌ای بالفعل داشته باشد در حالیکه واقعیت باطنی که در بر دارد در وجود نباشد و یا رابطه عالم انسانی با آن مرتبه مقطوع بوده باشد. کسیکه حامل درجات قرب و امیر قافله اهل ولایت بوده و رابطه انسانیت را با این واقعیت حفظ می‌کند در لسان قرآن (امام) نامیده می‌شود، امام یعنی کسی که از جانب حق سبحانه برای پیروی صراط ولایت اختیار شده و زمام هدایت

معنوی را در دست گرفته باشد و انوار ولایت که به قلوب بندگان حق می‌تابد اشقه و خطوط نوری هستند از کانون نوری که پیش اوست و موهبت‌های معنوی متفرقه جویهائی هستند متصل به دریای بیکرانی که نزد وی می‌باشد، معنی امامت در قرآن کریم همین است و البته امامت (از جهت واقعیت و حیات معنوی) غیر از خلافت و وصایت و حکومت و ریاست دین و دنیا است^۱.

بطوریکه در صفحات گذشته اشاره گردید هدایت امام از نوع هدایت ایصال به مطلوب است نه به معنی راهنمایی طریق توضیح مطلب چنین است که اگر کسی در کوچه و خیابانی نشانی محلّ و مکانی را از کس دیگری بپرسد و آن شخص فقط راههائی را که به محلّ مزبور می‌رسد به شخص اولی نشان دهد آنرا راهنمایی و ارائه طریق گویند و اما چنانچه خود به همراه شخص سائل به راه افتد و او را به محلّ مزبور برساند آنرا ایصال به مطلوب گویند هدایت پیغمبران از نوع اول (ارائه طریق) و هدایت امام از نوع دوم (ایصال به مطلوب) است و این هدایت بطور اجبار و الزام نیست بلکه با حفظ اصل اختیار و داشتن شایستگی نفوس است همچنان که آفتاب و باران در زمینهای شایسته و مساعد موجب روئیدن گیاه می‌باشند.

در تأیید مطالب معروضه که حقائق اعمال مردم بوسیله امام بسوی مقصد سیر می‌کند مرحوم آیه الله غروی اصفهانی ضمن ارجوزه‌ای در مدح امام هادی (ع) چنین گوید:

فَإِنَّهُ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ كَجَدِّهِ الْمُنْدِرِ لِلْعِبَادِ
بَلْ سِرُّهُ الْخَفِيُّ فِي هِدَايَتِهِ مُوَصِّلٌ كُلِّ مُمَكِّنٍ لِغَايَتِهِ^۲

زیرا که او برای هر قومی هدایت کننده است مانند جدّش (رسول اکرم (ص)) که برای بندگان بیم دهنده است بلکه سرّ نهانی او در هدایتش رسانیدن

۱- مأخذ سابق ص ۱۸۴-۱۸۵

۲- الانوار القدسیه ص ۶۰

هر ممکن به غایت اوست.

مطلب دیگری که بر ضرورت وجود امام در هر عصر و زمانی دلالت دارد مُفَاتَ سوره مبارکه قدر است زیرا خدای تعالی در سوره قدر فرماید: تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ - یعنی فرشتگان و روح (جبرئیل) در آنشب با اذن خدا (مقدّرات) هر امری را فرود می آورند.

چون فعل تَنْزَلُ به صیغه مضارع بوده و استمرار را میرساند و از طرفی در هر سالی شب قدری وجود داشته که مقدّرات آنسال در شب مزبور نازل می شود بنابراین جای این پرسش است که در شبهای قدر فرشتگان مقدّرات امور را نزد چه کسی می آورند؟ و آیا ممکن است امری نازل شود لکن صاحب الامر نباشد؟

مرحوم کلینی ضمن حدیث مفصّلی که در این مورد از حضرت صادق (ع) روایت می کند چنین می نویسد که حضرت امیر علیه السلام فرمود: إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزَلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنَّ لِدَلِكَ الْأَمْرِ وِلَاةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةٌ مُحَدَّثُونَ!

شب قدر در هر سالی هست و در آنشب امر آنسال (حکم خدا و مقدّرات) نازل می شود و برای آن امر پس از رسول خدا (ص) و ایانی تعیین شده اند راوی (ابن عباس) گوید پرسیدم آنها کیانند؟ فرمود من و یازده فرزندم امامانی هستیم که فرشتگان با ما حدیث کنند.

در تفسیر مجمع البیان از ابوذر غفاری روایت شده است که گفت به پیغمبر (ص) عرض کردم یا رسول الله شب قدر و نازل شدن فرشتگان (در شب قدر) فقط در زمان پیغمبران بود و با رحلت آنها آنشب نیز برداشته شده

است؟ فرمود نه بلکه آنشب تا روز قیامت خواهد بود^۱.

همچنین در تفسیر برهان و نورالثقلین روایات بسیاری به طرق مختلفه از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که هر سال در شب قدر ملائکه و روح بر رسول خدا (ص) و پس از وی به امام وقت نازل شده و همه مقدرات سال را از شب قدر تا شب قدر به وی اطلاع می دهند^۲.

بنا به نقل شیخ مفید، امام جواد (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت می کند که به اصحابش فرمود: آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ فَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِيهَا أَمْرُ السَّنَةِ وَ إِنَّ لِدَٰلِكَ الْأَمْرِ وُلاةٍ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ^۳. یعنی به شب قدر معتقد شوید زیرا در آنشب کار (مقدرات) سال فرود می آید و البته برای آن کار پس از من والیانی است و آنان علی بن ابیطالب و یازده فرزندش می باشند.

همچنین کلینی نیز از امام جواد (ع) روایت می کند که فرمود: يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفْلُحُوا فَوَاللَّهِ إِنَّهَا لَحُجَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَ إِنَّهَا لَغَايَةُ عِلْمِنَا. يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِحَمِّ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فَإِنَّهَا لِوُلاةِ الْأَمْرِ خَاصَّةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)^۴...

ای گروه شیعه (با مخالفین وجود امام) بوسیله سوره قدر احتجاج و مباحثه کنید تا بر آنها پیروز شوید به خدا سوگند که آن سوره پس از رسول خدا (ص) حجت خدای تبارک و تعالی بر مردم است و در رأس دین شما واقع شده است (بزرگترین دلیل مذهب شما است) و نهایت علم ما است (که در شب

۱- تفسیر مجمع البیان ترجمه جلد ۲۷ ص ۱۹۹

۲- مجموعه مذاکرات علامه طباطبائی با پرفسور کربن ص ۴۷۷

۳- ارشاد مفید جلد ۲ باب ۳۷ حدیث ۲

۴- اصول کافی باب فی شأن انا انزلناه فی لیلہ القدر حدیث ۶

قدر مقدرات امر بر ما آشکار شود) ای گروه شیعه با آیات حَمِّ وَ الْكِتَابِ الْمَبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ مخاصمه و گفتگو کنید زیرا که این آیات پس از رسول خدا (ص) مخصوص والیان امر امامت (ائمه اثنی عشر علیهم السلام) است.

منظور امام جواد (ع) اینست که ضرورت وجود امام را در هر زمان برای مخالفین خود بوسیله سوره قدر اثبات کنید که اگر امامی در روی زمین نباشد فرشتگان به چه کسی عرضه می کنند و والیان امر چه کسانی اند؟

دلیل دیگر بر وجود امام در هر عصری مفاد حدیثی است که در کتب معتبره فریقین نقل شده است که رسول اکرم (ص) فرمود: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ!

کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد مردن او در حکم مردن دوران جاهلیت است.

بنابر این از مضمون این حدیث معلوم می شود که باید در این زمان نیز امامی وجود داشته باشد تا مردم مکلف بشناختن او باشند و شناختن امام لازمه خداشناسی است که بدون معرفت مقام و منزلت امام توحید کامل نیز حاصل نخواهد شد زیرا اوست که وسیله فیض میان خالق و مخلوق بوده و تنها رابط میان غیب و شهود است همچنانکه حضرت رضا (ع) موقع عزیمت بمرود در نیشابور ضمن گفتن حدیث سلسله الذهب بولایت خود که شرط پذیرفته شدن توحید است اشاره نمود و فرمود پدرم از پدرانش و از رسول خدا (ص) او نیز از جبرئیل روایت نمود که خداوند تعالی فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي وَ چون راحله اش براه افتاد فرمود: بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا! حضرت امیر (ع) نیز ضمن کلمات قصار خود در

۱- کفایة الخصام باب ۴۰۳ حدیث ۶ - ینایع المودة ص ۴۸۳

۲- امالی صدوق مجلس ۴۱ حدیث ۸

غررالحکم فرماید: **إِنَّ لِلَّهِ إِلاَّ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ شُرُوطاً وَ إِنِّي وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ شُرُوطِهَا** البته برای گفتن (کلمه طيبة) لا اله الا الله شروطی است و من و فرزندانم (ائمه اثنی عشر علیهم السلام) از شروط آن هستیم.

با توجه به مفاد و مضمون مطالب مذکوره در این فصل و فصل قبلی در پاسخ اشکال معترضین که می‌گویند وجود امام برای بیان احکام و معارف دینی و رهبری مردم از نظر حکومت است و امامی که غایب بوده و در دسترس مردم نباشد چه فائده‌ای بر وجودش مترتب است؟ گوئیم که چنین اشخاصی معنی امامت را نفهمیده و به حقیقت آن پی نبرده‌اند زیرا وظیفه امام تنها رهبری ظاهری مردم نیست بلکه همچنانکه امام راهنمایی صوری مردم را به عهده دارد ولایت و رهبری اعمال آنها را نیز در باطن به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را منظم می‌کند و حقائق اعمال را بسوی خدا سوق می‌دهد و بدیهی است که حضور و غیبت امام در این امر تأثیری ندارد و او از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد اگر چه از چشم ظاهری آنها مستور است و وجودش لازم و ضروری است اگر چه موقع ظهور و اصلاح جهانی وی هنوز نرسیده است به عبارت دیگر امام را باید از ابعاد و جهات مختلف امامت در نظر گرفت نه تنها از جهت راهنمایی صوری و ظاهری، و وجود امام فی نفسه در دنیا ضروری و رابط میان عالم امر و خلق است اگر چه شرایط ظهور و قیام وی برای بسط و گسترش عدل در روی زمین هنوز آماده نشده است بدینجهت حکیم و فیلسوف اسلامی خواجه نصیر الدین طوسی گوید **وَجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَ عَدَمُهُ مِنَّا.**

یعنی وجود حضرت حجة (ع) در دنیا (چه در حال حضور و چه در حال غیبت) فی حد ذاته لطفی است از جانب خدا و تصرف وی در امور لطف دیگری است و نبودن وی در میان ما از عدم آمادگی خود ما است.

اما بقای او در زمانهای طولانی به اراده خدای تعالی یک امر خارق العاده است که در فصول آتی در پیرامون کیفیت آن تا حدی که در خور این کتاب است بحث لازم به عمل خواهد آمد.

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

۳- زنده بودن مهدی (ع) و حکایت معترین.

در اکثر کتابهایی که در پیرامون زندگانی امام عصر (عج) نوشته شده معمولاً برای رفع استبعاد از عمر طولانی آنحضرت به کسانی که در دورانهای گذشته عمر طولانی نموده‌اند استناد جسته و از این طریق خواسته‌اند طول عمر حضرت مهدی (ع) را نیز به طور عادی و طبیعی قلمداد کنند ولی به نظر می‌رسد این روش برای اثبات وجود و زندگانی طولانی آنحضرت بدلائلی که بعداً خواهد آمد چندان مطلوب و مناسب نمی‌باشد.

یکی از کتبی که در شرح حال و زندگانی اشخاصی که عمر طولانی نموده‌اند نوشته شده کتاب الْمُعْتَرُونَ تالیف ابو حاتم سیستانی (از علماء تستن) است که آنرا در حدود دوازده قرن پیش نوشته و شیخ صدوق و شیخ طوسی و سید مرتضی رحمة الله علیهم داستانهای از کتاب مزبور را بدون اینکه به صحت و سقم مطالب آن اشاره نمایند در تألیفات خود (کمال الدین و غیبت طوسی و الفرر و الدرر) نقل کرده‌اند و علامه مجلسی نیز در بحار الانوار یک باب به نقل حکایاتی از معترین اختصاص داده است و آنگاه بیشتر کسانی که درباره مهدی (ع) کتابی تألیف نموده‌اند برای رفع استبعاد از طول عمر

آنحضرت روایاتی از کتب مزبور را به عنوان شاهد مطلب در کتاب خود آورده‌اند که ما ذیلاً به سه فقره از آنها اشاره نموده و سپس به تجزیه و تحلیل مفاد آنها می‌پردازیم.

۱- یکی از کسانی که عمر طولانی نموده ابو دنیای مغربی به نام علی بن عثمان است که شیخ صدوق از قول عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب روایت می‌کند که او نیز از دو نفر دیگر نقل نمود که ما با جمعی از محدثین که در سال ۳۰۹ هجری برای انجام مراسم حج به مکه آمده بودند مردی از اهل مغرب را در مکه ملاقات کردیم که موی سر و ریشش سیاه و خود مانند مشک کهنه و پوسیده بود و گروهی از اولاد و نوادگان و همشهریان پیرش نیز در اطراف او بودند و می‌گفتند ما از مردم دورترین شهرهای مغرب هستیم و از پدران خود شنیده‌ایم و آنها نیز از پدران و نیاکان خود نقل کرده‌اند که این شیخ را که به ابی دنیای معتر معروف بوده و نامش علی بن عثمان و از قبیله همدان است دیده‌اند.

ما از او پرسیدیم آیا تو علی بن ابیطالب (ع) را دیده‌ای؟

پیرمرد چشمانش را مانند دو چراغ از زیر ابروانش که روی دیدگان او افتاده بود باز کرد و گفت من آنحضرت را با این دو چشم دیده‌ام و من خادم او بودم و در واقعه صفین نیز در رکاب همایونش بودم و اثر زخمی را که در ابروی راستش بود به ما نشان داد و گفت این صدمه از اسب آنحضرت به من رسیده است و آن گروه پیرمردان و اولاد و نوادگان او هم که در اطراف وی بودند گواهی دادند از وقتی که چشمشان را به دنیا گشوده‌اند او را به همین حال دیده‌اند! و گفتند از پدران و اجدادمان نیز چنین شنیده‌ایم! آنگاه ما شروع به سخن کردیم و از داستان و حال و سبب طول عمر او جويا شدیم و دیدیم عقلش درست است و آنچه به او گفته می‌شود می‌فهمد و از روی عقل و فهم هم جواب می‌گوید.

او چنین گفت که پدرش در کتب پیشینیان خوانده بود که نهر حیوان در ظلمات جاری است و هر که از آن بنوشد عمرش طولانی شود بدینجهت بطمع و اشتیاق افتاد که داخل ظلمات گردد لذا بقدر کافی برای سیر این راه توشه برداشت و مرا نیز با خود برد همچنین خدمتکاران و چند شتر شیر ده و مشگهای آب همراه برداشته و حرکت نمودیم و من در آنموقع ۱۳ ساله بودم پدرم ما را برد تا به کنار ظلمات رسیدیم و سپس داخل ظلمات شدیم و شش شبانه روز راه رفتیم و ما میان شب و روز را چنین تشخیص می دادیم که روز اندکی روشن تر و نسبت به شب تاریکیش کمتر بود ما میان کوهها و بیابانها و تپهها منزل نمودیم و پدرم در طلب نهر می گشت چونکه او در کتابها خوانده بود که مجرای نهر حیوان در همان محل است و ما چند روز آنجا ماندیم و آبی که با خود آورده بودیم به شتران دادیم و تمام شد و اگر شتران ما شیرده نبودند ما از تشنگی مرده بودیم!

پدرم در آن محل به دنبال آب می گشت و به ما دستور داده بود که آتش روشن کنیم تا او موقع برگشتن در اثر روشنائی ما را پیدا کند و پنج روز در آنجا ماندیم و پدرم دنبال نهر می گشت و پیدا نمی کرد بالاخره پس از یأس و ناامیدی و از ترس تلف شدن به علت تمام شدن توشه و آب تصمیم به انصراف گرفت و خدمتکارانی هم که با ما بودند به ستوه آمده و از بیم تلف شدن به پدرم در مورد خروج از ظلمات اصرار نمودند. در آنحال من روزی برای کاری باندازه مسافت یک تیر که پرتاب کنند از محلی که بودیم دور شده و با نهری که سفید رنگ و شیرین و لذیذ و نه کوچک بود و نه بزرگ و به آرامی جریان داشت برخورد نمودم و نزدیکش رفتم و دو سه کف از آن خوردم و دیدم شیرین و خنک و گوارا است پس با تعجیل و شتاب به محلی که بودیم برگشتم و خدمتکاران را بشارت دادم که من از وجود آب مسرور بودم و ندانستم که پدرم در طلب این نهر بوده است!

من با خدمتکاران مدت زیادی هر چه گشتیم نهر مزبور را پیدا نکردیم و بدان راه نیافتیم حتی خدمتکاران مرا تکذیب کردند و گفتند راست نگفتی!^۱

چون به محل باز گشتیم و پدرم نیز مراجعت نمود داستان را برایش نقل کردم پدرم گفت پسر جانم آنچه مرا به پیمودن این راه و تحمل خطر وادار نمود دست یافتن به آن نهر آب بود ولی آن روزی من نشد و نصیب تو گردید و تو از این پس عمر طولانی خواهی نمود به طوریکه از زندگانی خسته و ملول شوی و ما به وطن و شهر خود باز گشتیم و پدرم پس از چند سال وفات یافت و هنگامیکه سن من نزدیک سی سال شد نبی اکرم (ص) و پس از آنحضرت هم خلیفه اول و دوم وفات یافتند و من برای انجام مراسم حج از موطن خود خارج شدم و روزهای آخر خلافت عثمان را نیز دریافتم و در میان اصحاب رسول اکرم (ص) به علی بن ابیطالب علیهما السلام تمایل قلبی پیدا کردم لذا برای انجام خدمت ملازم خدمتش شدم و با او در جنگها حاضر شدم و این زخم و جراحت در جنگ صفین از اسب آنحضرت به من رسیده است و من همواره در خدمت آنجناب بودم تا اینکه به شهادت رسید و پس از وی اولاد و خاندان وی اصرار کردند که در نزد آنها بمانم ولی من نماندم و بموطن خود برگشتم و در ایام خلافت بنی مروان به حج آمدم و با مردم شهر خود مراجعت کردم و تا حال برای مسافرت خارج نشده‌ام جز اینکه ملوک بلاد مغرب چون از طول عمر من آگاهی یافتند مرا به نزد خود طلبیده و موجبات طول عمر و آنچه را که من دیده‌ام جویا می‌شدند و من آرزومند و مشتاق بودم که یکبار دیگر حج کنم تا اینکه اولاد و نوادگان من یعنی همینها که دوروبر مرا گرفته‌اند مرا به حج آوردند. و پیر مرد گفت که دو یا سه بار دندانهایش ریخته است.^۲

۱- مطالعه کنندگان گرامی توجه دارند که این روایت به قصه بیشتر شباهت دارد تا به یک واقعیت

۲- کمال الدین ص ۵۳۸-۵۴۱

۲- علامه مجلسی از کتاب معمرین ابوحاتم سیستانی نقل می‌کند که یکی از معمرین زهیر بن جناب است که دویست و بیست سال عمر کرد و به نقل سید مرتضی موقعیکه زهیر در دویست سالگی بود چنین گفت:

لَقَدْ عُمِرْتُ حَتَّى مَا أُبَالَى أَحْتَفِي فِي صَبَاحِي أَوْ مَسَائِي
وَ حُقَّ لِي مَنْ آتَتْ مَاتَانِ عَامًا عَلَيْهِ أَنْ يَمَلَّ مِنَ الثَّوَاءِ

یعنی بقدری عمر کردم که باکی ندارم که مرگ من در صبحگاه یا شامگاه باشد و برای کسی که دویست سال عمر نموده سزاوار است که از زندگی و ماندن در دنیا خسته و ملول گردد.

۳- و یکی دیگر از معمرین که دویست و چهل سال زندگی نموده ربیع بن ضبع فزاری است که در دویست سالگی چنین گفته است:

أَلَا يَلِغُ بَيْنِي بَنِي رَبِيعٍ فَأَسْرَأُ الْبَنِينَ لَكُمْ فِدَاءُ
بِأَنِّي قَدْ كَبُرْتُ وَ دَقَّ عَظْمِي فَلَا تَشْغَلُكُمْ عَنِّي الْبِئْسَاءُ
إِذَا كَانَ الشِّتَاءُ فَأَذْفُونِي فَإِنَّ الشَّيْخَ يَهْدِمُهُ الشِّتَاءُ
وَ أَمَا حِينَ يَذْهَبُ كُلُّ قُرٍ فِسْرِبَالٍ خَفِيفٌ أَوْ رِدَاءُ
إِذَا عَاشَ الْفَتَى مَاتَانِ عَامًا فَقَدْ ذَهَبَ اللَّذَاذَةُ وَ الْفَتَاءُ

یعنی به فرزندان من که بنی ربیع اند برسانید که فرزندان بد فدای شما گردد، من بیکبر سن رسیدم و استخوانم فرسوده گردید. زنان تان شما را مشغول نگرداند که از من غفلت کنید و به حالم نرسید. چون زمستان فرا رسد مرا گرم نگهدارید که زمستان شخص پیر را نابود گرداند و اما موقعیکه هر گونه سرمائی از بین می‌رود یک پیراهن سبک و یا ردائی برای پوشش من کافی است. زمانیکه شخص جوانی دویست سال عمر کند لذت و جوانی هر دو از بین می‌روند.

و چون بدویست و چهل رسید ضمن اشعاری چنین گفت:

أَصْبَحْتُ لَا أَحْمِلُ السِّلَاحَ وَ لَا
وَالذَّنْبُ أَحْشَاءُ إِنَّ مَرَزْتُ بِهِ
مِنْ بَعْدِ مَا قُوَّةٌ أَتَوْا بِهَا
أَفْلِكُ رَأْسَ الْبَعِيرِ إِنَّ نَفْرًا
وَوَحْدِي وَ أَحْشَى الرِّيحِ وَ الْمَطْرَا
أَصْبَحْتُ شَيْخًا أُعَالِجُ الْكِبْرَا

یعنی (در اثر پیری) امروز من نمی توانم سلاح بردارم و اگر شتری فرار کند نمی توانم سر او را نگهدارم، اگر به تنهایی از کنار گرگ بگذرم از آن می ترسم و از باد و باران نیز خوف و وحشت دارم، بعد از آن نیرو و توانایی اکنون به سختی حرکت می کنم و پیر گردیده گرفتار کبر سن شده ام.

بطوریکه ملاحظه می شود در این سه روایت اولاً داستان ابو دنیای مغربی به قصه بیشتر شباهت دارد تا به یک امر واقعی زیرا موضوع ظلمات و آب حیات اگر چه ضرب المثل معروفی است که گویند (آب حیوان درون تاریکی است) ولی مقصود این نیست که در گوشه ای از زمین محلی مخفی به نام ظلمات وجود داشته و در داخل آن چشمه ای یا نهری است که هر کس آن را پیدا کند و از آن بخورد عمر جاودانی یا لا اقل عمر طولانی پیدا می کند بلکه باید دید مقصود از ظلمات چیست و آب حیات یعنی چه؟ و این یک موضوع عرفانی است که بحث در پیرامون آن خارج از موضوع کتاب است.

ثانیاً از نظر علم پزشکی دندان اشخاص در تمام طول عمر یک مرتبه بیشتر در نمی آید و اگر پس از دندان های شیری دندانی کشیده شود و یا خود بیفتد دیگر جای آن دندانی نمیروید در صورتیکه در این داستان دندانهای ابودنیای مغرب سه مرتبه ریخته و در آمده است و این مطلب به هیچ وجه نمی تواند حقیقت داشته باشد. ثالثاً به فرض صحت مطلب مقایسه عمر طولانی چنین کسانی با عمر امام زمان (ع) قیاس مع الفارق است زیرا مردم جهان انتظار امام زمانی را دارند که در هنگام ظهور در کمال اعتدال جسمی و روحی بوده و از هر جهت قوی و نیرومند باشد نه امام زمانی که مانند ابودنیای معتر دندانش افتاده و خودش نیز

پیر و فرسوده باشد و یا مانند زُهر بن جناب از ماندن در دنیا ملول و خسته گردد و یا مانند ربیع به فرزندانش بگوید استخوانم فرسوده شده در زمستان مرا گرم نگهدارید و یا اظهار عجز و درماندگی کند و شتری را که فرار می‌کند نتواند نگهدارد و یا از گرگ و باد و باران در وحشت باشد! و البته این امر لازمه خلقت هر موجود مادی است زیرا سراسر عالم طبیعت در حرکت و تغییر و تحویل و تبدیل است مثلاً نونهالی که از هسته‌ای روئیده پس از مدتی رو به نمو و تکامل می‌رود تا بالاخره در پایان عمرش تبدیل به یک درخت خشک و فرسوده شده و دچار ضربات تبر و تیشه می‌گردد.

نوع انسان نیز که یکی از انواع آفرینش است از این قاعده کلی مستثنی نیست چنان که خداوند فرماید: **وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ؟** یعنی به هر کس که عمر طولانی بدهیم او را در خلقت و آفرینش برگردانیم (از حالت جوانی به پیری و فرسودگی) آیا تعقل نمی‌کنند؟

همچنین فرماید: **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً!**

خدا است آنکه شما را از نطفه ضعیف و سست بیافرید و پس از ضعف و سستی نیروی جوانی داد و پس از قوت جوانی ضعف و سستی پیری را بر شما قرار داد.

رابعاً اگر شیخ صدوق و شیخ طوسی و دیگران در زمان خود به شرح حال معترین اشاره کرده‌اند در آنموقع از عمر حضرت مهدی (ع) بیش از یکصد و چند سال نگذشته بود البته شاهد آوردن این قبیل وقایع در آنزمان بی‌مناسبت نبود که بگویند فلان اشخاص دویست یا سیصد سال عمر کرده‌اند در صورتیکه از عمر امام بیش از یکصد و چند سال نگذشته است ولی حالا که از

۱- سوره یس آیه ۶۸

۲- سوره روم آیه ۵۴

عمر شریف آنحضرت بیش از یازده قرن می‌گذرد دیگر چه لزومی دارد که ما وجود معمرین پیر و فرسوده را که دویست یا سیصد و حتی پانصد سال عمر کرده‌اند برای اثبات وجود و بقای حضرت مهدی (ع) شاهد بیاوریم؟

صحیح تر و محکمتر از شرح حال معمرین عمر طولانی حضرت نوح است که یک واقعیت مسلمی است که فقط دوران نبوتش نهصد و پنجاه سال بوده است چنانکه خداوند فرماید: **فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا**.

اکنون استناد به عمر نوح نیز برای اثبات وجود امام زمان (ع) چندان معقول و منطقی نمی‌باشد تا چه رسد به معمرین فرسوده زیرا ما هیچگونه دلیلی در دست نداریم که عمر امام نیز در حدود عمر نوح بوده و در نتیجه در آینده نزدیک ظهور خواهد نمود اگر کسی عمر او را ولو به حدّ تقریبی محدود کند مشمول مُفَادِ حَدِيثِ **كَذَبَ الْوَقَائِدُونَ** خواهد بود بنابراین شاید تا پنجاه هزار سال دیگر غیبت آنحضرت به طول انجامد مخصوصاً بنا به مضمون بعضی از روایات آخرین دولت در روی زمین دولت حقه آل محمد علیهم السلام است، پس عمر نوح هم نمی‌تواند با عمر مهدی (ع) قابل مقایسه قرار گیرد.

البته جای انکار نیست که در زمانهای گذشته اشخاصی بوده‌اند که عمرهای طولانی نموده‌اند و شاید در آینده نیز نظیر آنها بوجود بیاید زیرا در اثر رعایت امور بهداشتی و غیره ممکن است عمرهای نسبتاً طولانی نمود ولی راه اثبات وجود امام از این طریق نیست و برخی نظریات دانشمندان زیست‌شناسی هم در مورد دوام زندگی انسان از نظر علمی که مورد استناد بعضی نویسندگان قرار گرفته است فرضیه‌ای بیش نیست و پیری و فرسودگی لازمه تحوّل و تکامل موجودات مادی مخصوصاً موجود زنده است و اگر گفته شود که خداوند قادر است امام را طوری نگهدارد که مانند دیگران پیر و فرسوده نشود در پاسخ گویم این همان امر خارق‌العاده و خلاف روش جاری در طبیعت

است و مقصود ما هم همین است و در اینصورت مقایسهٔ عمر طولانی آنحضرت با عمر معترین صحیح و منطقی نبوده و احتیاجی به چنین مقایسه‌ای هم نخواهد بود و ما به کیفیت زنده ماندن امام که یک امر خارق‌العاده است در فصلهای آینده اشاره خواهیم نمود.

۴- تعریف اعجاز و خرق عادت.

بطوریکه در فصول پیشین اشاره گردید وجود و بقای حضرت حجّة (ع) امر خارق العاده است و ما پیش از شرح کیفیت آن ابتداءً مسأله اعجاز و خرق عادت را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا زمینه برای درک مطلب فراهم گردد. آنچه برای همگان روشن و بدیهی است اینست که تمام امور جهان تحت یک نظم و قانون معینی جریان می‌یابد و قانون علیّت در سراسر عالم حکمفرما است مثلاً دانه گندمی اگر در زیر خاک نیفتد و تحت تأثیر عوامل طبیعی از قبیل نور و حرارت و آب و سایر شرایط لازمه قرار نگیرد هرگز سبز نشده و به خوشه‌های گندم تبدیل نمی‌شود و یا بوجود آمدن نوزادی (چه انسان و چه حیوان) از آمیزش دو جنس مخالف صورت می‌گیرد و همچنین برای آمدن باران باید بخار آب دریاها در اثر تابش خورشید بصورت ابرها در فضا نمایان شود و بطور کلی بوجود آمدن هر پدیده و حادثه‌ای علت معین و مشخصی دارد.

حال وقتی که گفته می‌شود فلان کار معجزه و خارق العاده است یعنی آن کار بر خلاف نظام و نوامیس خلقت و قوانین جاریه در طبیعت صورت گرفته

است!

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا ممکن است کاری برخلاف روش جاری طبیعت صورت گیرد یا نه؟ و در صورت امکان آیا این کار برخلاف قانون کلی علّیت نیست؟ در حالیکه در فلسفه ثابت شده است که انفکاک معلول از علّت تاّمه خود و یا بوجود آمدن معلولی بدون علّت تاّمه محال و غیر ممکن است پس در اینصورت امر خارق العاده یعنی چه؟ و چگونه ممکن است معجزه‌ای به وقوع پیوندد و قانون کلی علّیت را که بر سراسر جهان حکمفرما است بر هم بزند؟

بدین جهت گروهی از مردم، مخالف امور خارق العاده بوده و بوجود آمدن آنرا غیر ممکن می‌دانند، فخر رازی گوید هنگامیکه ما انسانی را در خارج مشاهده می‌کنیم یقین داریم که اوّل در رحم مادر بوده سپس از رحم خارج شده مراحل کودکی را پیموده و به سنّ جوانی رسیده است اگر کسی بگوید اینطور نیست بلکه دفعهً پیدا شده و به نبوغ و کمال رسیده است ما یقین می‌کنیم که او دروغ می‌گوید و از این بیان ثابت می‌شود که دعوی خرق عادت سخن لغو و نادرستی است!

همچنین فخر رازی در تفسیر خود دربارهٔ تبدیل عصای موسی (ع) به اژدها می‌گوید (قائل شدن به جواز انقلاب، عادت مشکل و دشوار است و دانشمندان در این خصوص مضطربند) و برهانی به امتناع این انقلاب اقامه نکرده است.^۱

کسانی که منکر وقوع امور خارق العاده‌اند یا مادّیون هستند که جز به ظواهر امر و محسوسات به چیزی معتقد نمی‌باشند و یا پاره‌ای از خداشناسان

۱- نبوت عامه تألیف صفائی ص ۶۷ نقل از علم کلام شبلی نعمانی - ما از آقای فخرالدین رازی، می‌پرسیم درست است که در نظام خلقت، هر انسانی ابتدا در رحم مادر بوده و سپس به دنیا آمده و راه تکامل را پیموده است ولی بفرمائید که اگر خرق عادت سخن نادرستی است پس بنا ببطلان دور و تسلسل انسان اولی چگونه پیدا شده است؟

۲- مأخذ سابق ص ۷۰

کم مایه‌اند که می‌گویند ما نظم و انضباط عالم را تحت قوانین کلی و ثابت طبیعی دلیل وجود خداوند و یگانگی او می‌دانیم در اینصورت چگونه ممکن است بر خلاف روش جاری و قانون علّیت حادثه‌ای بوجود آید و این نظم عمومی را که حاکی از وجود خدا و دلیل توحید اوست بر هم بزنند؟

بحث در پیرامون اعجاز و خرق عادت بحث طولانی است و ما ذیلاً بطور اختصار به کیفیت و چگونگی آن اشاره می‌نمائیم.

در اینکه سرتاسر جهان و عناصر تشکیل دهنده آن تحت نظم و ضابطه و قوانین ثابتی قرار گرفته است میان مادیون و الهیون اختلافی نیست و قانون علّیت نیز مورد قبول همگان می‌باشد ولی نکته باریکتر ز مو اینجاست که باید دید این قوانین طبیعی که تکیه گاه مادیون و مخالفین خرق عادت است آیا خود بخود آمده اند یا آنها را بوجود آورنده‌ای است؟ به عقیده الهیون، خداوند که آفریننده جهان است این قوانین طبیعی را از روی حکمت در میان عناصر آن بوجود آورده است زیرا نفس قانون دلیل بر وجود مقنن است و هیچیک از عناصر مشگله جهان و بطور کلی هیچ شئی در تأثیر و خاصیت خود استقلال ذاتی نداشته بلکه اثر و خاصیت آن مربوط به اراده خداوند است که هرگاه بخواهد آنها را از تأثیر می‌اندازد بدین جهت باید گفت:

به اندک التفاتی زنده دارد آفرینش را اگر نازی کند، از هم فرو ریزند قالبها

مُنْتَسِکِیو گوید قوانین روابطی را گویند که میان علّت اصلی (خداوند) و موجودات مختلف همچنین میان خود این موجودات وجود دارد و آنها را به هم ارتباط می‌دهد، خداوند به سمت آفریدگار و نگهبانی عالم با عالم مربوط است قوانین که بر طبق آنها این عالم را آفریده است هم آنهایی هستند که موجبات حفظ این عالم را نیز فراهم می‌کنند، پروردگار مطابق همان قوانینی با عالم رفتار کرده است و آنها را به خوبی می‌شناسد زیرا خود موجد و آفریننده آنها بوده و

۱- پاسخ اینست که آن پدیده خلاف جریان عادی طبیعت را هم خدا بوجود می‌آورد نه کس دیگر

آنها را تدوین نموده است^۱.

فیلسوف و شیمیست مشهور جان ادلف بوهرلر گوید: خدا قوانین طبیعت را وضع میکند و بشر فقط این قوانین را کشف و تفسیر می‌نماید^۲.

از آنچه گفته شد چنین نتیجه بدست می‌آید که سرتاسر طبیعت و قوانین آن اثر فعل خدا است و خداوند محکوم قوانین ساخته خود نیست یعنی هیچکاری بر خلاف روش ثابت و جاری در جهان که در اصطلاح معجزه و خرق عادت نامیده می‌شود بوسیله افراد بشر نمی‌تواند صورت گیرد ولی چنانچه اراده خدا تعلق بگیرد هرگونه تغییراتی در قوانین حاکم بر جهان و عناصر مشکله آن امکان پذیر خواهد بود و چنین اموری معلول بی‌علت و یا انفکاک معلول از علت تامه خود نیست که از نظر فلسفی محال باشد زیرا اراده خداوند در رأس تمام علل و معالیل قرار گرفته و در نتیجه اراده حکیمانه خدا است که باید دانه گندم تحت شرایط معینه در زیر خاک نمو کرده و سپس به‌بوته گندم تبدیل شود و یا نوزادی از آمیزش دو جنس مخالف بوجود آید و یا درختان در بهار شکوفه کرده و پرثمر گردند ولی در موارد استثنائی هم که باز حکمت و مصلحت خداوند ایجاب کند ممکن است کودکی بدون پدر (مانند حضرت مسیح) و حتی بدون پدر و مادر (مانند آدم اولیه) بوجود آید و یا درخت خشکیده‌ای بارور گردد و در هر حال بوجود آمدن چنین پدیده‌های معلول اراده خداوند است که علت پیدایش آن پدیده‌های استثنائی شده است بنابر این اصل علیت ثابت است و امور خارق‌العاده بر خلاف قانون علیت نمی‌باشد زیرا ممکن است در مواردی با اراده خدا وقوع حادثه‌ای علت مادی و طبیعی نداشته بلکه علت پیدایش آن امر غیر مادی باشد و در هر دو صورت آن پدیده اثر فعل خدا بوده و در پیدایش خود تابع اراده حضرت حق خواهد بود.

۱- روح القوانین ترجمه علی اکبر مهنیدی ص ۸۴

۲- کتاب اثبات وجود خدا ص ۱۷۶

خاصیت ذهن آدمی چنین است که پیدایش هر حادثه و پدیده‌ای را به همان کیفیت که دیده است قبول می‌کند و موقعیکه بر خلاف آن چیزی را می‌بیند و یا می‌شنود دچار شگفتی و حیرت می‌گردد و یا وقوع آنرا انکار کرده و نمی‌پذیرد مثلاً اگر صد سال پیش به کسی تلویزیون را شرح داده و می‌گفتند دستگاهی هست که اگر کسی در دورترین نقطه جهان صحبت کند می‌توان بوسیله آن صدای او را شنید و تصویرش را هم دید به هیچ وجه نمی‌توانست قبول کند ولی در زمان حاضر برای هر کس وجود آن یک امر ساده و طبیعی جلوه می‌کند. همچنین آدمی مشاهده کرده است که همیشه درختان در بهار سبز می‌شوند و در تابستان نیز میوه می‌دهند و اگر درختی خشک شده باشد فاقد برگ و شکوفه و میوه خواهد بود پس وقتی که کسی می‌شنود حضرت مریم با دستور خدا درخت خشکیده را تکان داد و از آن رطب تازه خورد دچار حیرت و تعجب می‌شود و اگر معتقد به خدا هم نباشد آنرا باور نکرده و انکار می‌نماید زیرا در طول عمرش ندیده است که درخت خشکیده‌ای میوه دهد!

این تعجب و شگفتی حتی برای پیغمبران نیز روی می‌دهد چنانکه وقتی فرشتگان به حضرت ابراهیم مژده وجود پسر را دادند ابراهیم تعجب کرد و گفت آیا مرا بوجود پسر مژده می‌دهید با اینکه مرا سنّ پیری در گرفته است چه جای مژده است؟ گفتند به حقیقت ترا مژده می‌دهیم از ناامیدان مباش!

إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ، قَالَ أَبَشِّرْ تُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تَبَشِّرُونَ؟ قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ!

و ساره زن ابراهیم نیز از این بشارت خندید و گفت عجباً آیا من میزایم در حالیکه پیرم و این هم که شوهر من است پیر شده است و البته این کار چیز عجیبی است فرشتگان گفتند آیا از کار خداوند تعجب می‌کنی؟ قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ قَالُوا

أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ؟

البته برابر روش جاری طبیعی پیر زنی که سالها عادت ماهیانه زنانه را پشت سر گذاشته با شوهر پیرتر از خود هرگز دارای فرزندی نمی‌باشد اما اراده خدا چنین تعلق گرفت که آنها دارای فرزندی بنام اسحاق باشند. همچنین حضرت زکریا نیز دچار همین شگفتی و تعجب گردید وقتی خداوند او را به ولادت پسرش یحیی بشارت فرمود زکریا عرض کرد ای پروردگار من چگونه و از کجا برای من پسری باشد در حالیکه زن من زاینده نیست و خود من هم از کثرت سن به ضعف و سستی اعضاء مبتلا هستم؟

جبرئیل گفت اینکه گفتی درست است اما پروردگار تو فرمود این کار بر من آسان است و خود ترا پیش از این خلق کردیم در حالیکه چیزی نبودی!
 قَالَ رَبِّ اَنْتَ یَکُونُ لى غُلامٌ وَ کانتِ امْرَأتى عاقِراً وَ قد بَلَغتُ مِنَ الکِبَرِ عِتیّاً؟ قالَ کذَلیکَ قالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَی هَیئتِ وَ قد خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَکُ شَیئاً!

حضرت مریم وقتی که جبرئیل بصورت بشر بر او مصور گشت و گفت من فرستاده پروردگار توأم که برای تو پسری پاکیزه ببخشم با حال تعجب گفت از کجا برای من پسری باشد در حالیکه دست بشری به من نرسیده و من هم شخص بدکاری نبودم؟ جبرئیل گفت حرف تو درست است اما پروردگار تو فرمود که این کار (بوجود آوردن فرزندی بدون پدر) بر من آسانست و این برای آنست که او را برای مردم آیه و بینه‌ای و رحمتی از جانب خود قرار دهیم و این کار حتمی و شدنی است.

قالتِ اَنْتَ یَکُونُ لى غُلامٌ وَ لَمْ یَمَسَّنى بَشَرٌ وَ لَمْ اکُ بَغِیّاً، قالَ کذَلیکَ قالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَی هَیئتِ وَ لِنَجْعَلُهُ اِیةً لِلنَّاسِ وَ رَحِمةً مِنّا وَ کانَ امراً

۱- سوره هود آیه ۷۲-۷۳

۲- سوره مریم آیه ۸ و ۹

مَقْضِيًّا!

البته مریم حق داشت که تعجب نماید زیرا در تمام دوران حیاتِ انسانها هرگز زنی بدون شوهر فرزندی به دنیا نیاورده است ولی چون اراده خداوند تعلق گرفت این امر تحقق پیدا نمود و باز پس از ولادت حضرت عیسی علیه السلام که مردم مریم را مذمت می کردند که این طفل را از کجا آوردی مریم ضمن اشاره به طفل نوزاد گفت از خود کودک پرسید آن مردم تعجب کردند و گفتند ما چگونه با کودکی که در گهواره است صحبت کنیم؟ در اینموقع کودک به گفتار آمد و گفت من بنده خدا هستم و به من کتاب داده و پیغمبرم نموده است!

قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا، قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا!

و البته ظاهراً جای تعجب هم بود چگونه طفل نوزادی که هنوز حرف زدن را یاد نگرفته اینگونه تکلم می کند؟

پس هم باردار شدن خود مریم بدون شوهر و هم حرف زدن عیسی (ع) در گهواره هر دو امر خارق العاده بوده که به قدرت خدا انجام گردید تا برای مردم حجت و دلیلی باشد چنانکه خداوند فرماید: وَ جَعَلْنَا هَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ^۳.

همچنین خداوند درباره اصحاب کهف فرماید: وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثِ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اَزْدَادُوا تِسْعًا؛

یعنی آنها در غارشان سیصد و نه سال ماندند. و البته ماندن آنان در غار نه در حال مرگ بود و نه در حال بیداری بلکه در حال خواب بود چنانکه

۱- سوره مریم آیه ۲۰ و ۲۱

۲- سوره مریم آیه ۲۹ - ۳۰

۳- سوره انبیاء آیه ۹۱

۴- سوره کهف آیه ۲۵

خداوند فرماید: **وَ تَحَسَّبُهُمْ اَيْقَاطًا وَ هُمْ رُقُودًا**. آنها را بیدار می‌پنداری در حالیکه در خواب بودند.

و هر کسی می‌داند که تمام دستگاههای بدن اعم از دستگاه هاضمه و جهاز تنفس و گردش خون در حال خواب نیز مانند بیداری به فعالیت خود مشغولند و اگر به بدنی چند روز غذا نرسد نه تنها جهاز هاضمه حتی به دستگاههای دیگر نیز لطمه وارد می‌آید و بالاخره قلب از ضربان ایستاده و شخص میمیرد در صورتیکه اصحاب کهف به ارادهٔ خدای تعالی مدت سیصد سال بدون غذا در حال خواب زنده ماندند تا معلوم شود که خداوند قدرت انجام هر کاری را داشته و این عمل نیز یک امر خارق العاده بوده است چنانکه پیش از آیهٔ مزبور فرماید: **ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللّهِ يَعْنِي اِنَّ كَارِ اصْحَابِ كَهْفٍ** یکی از آیات و بیّنات خداوند است.

نمونهٔ دیگری از کارهای خارق العاده سرد شدن آتش نمرود است که در قرآن بدان اشاره شده است. همه می‌دانند که خاصیت ذاتی آتش سوزانیدن بوده و به عبارت فلسفی فاعل بالطبع است و نمی‌تواند نسوزاند ولی آتش نمرود در اثر فرمان الهی که فرمود: **يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ**^۱ از تأثیر افتاد و برای ابراهیم سلامت گردید.

سید محمّد باقر صدر در اینمورد چنین می‌نویسد: در آن هنگام که ابراهیم را در آتش افکندند تنها راه جلوگیری از نابودیش تعطیل این قانون (انتقال حرارت از جسم گرمتر به جسم سردتر) بود پس به آتش گفته شد (بر ابراهیم خنک و سلامت شو) و او همانگونه که سالم در آتش افتاده بود سلامت از آن بیرون آمد و گزندى به او نرسید جز این بسیاری دیگر از قوانین طبیعی برای پشتیبانی پیامبران و حجّت‌های خدا به حالت تعطیل در آمده است دریا برای

۱- سورة كهف آیه ۱۸

۲- سورة انبياء آیه ۶۹

موسی شکافته شد، کار بر رومیان مشتبه گردید و پنداشتند که عیسی را دستگیر کرده‌اند در حالیکه او را دستگیر نکرده بودند، محمّد (ص) از خانه خویش که در محاصره انبوه قریشیان بود و آنان ساعتها در کمین او بودند تا بر وی بتازند (جلو چشم آنها) بیرون رفت و کسی او را ندید زیرا خدا می‌خواست پیامبرش را از چشمهای آنها پوشیده دارد، هر یک از این امور نشانگر تعطیل شدن یکی از قوانین طبیعی است تا از فردی که حکمت خداوندی نگهداری او را لازم می‌شمرد پشتیبانی شود!

و باید دانست که معجزات و امور خارق‌العاده‌ای هم که پیغمبران برای اثبات نبوت خویش آورده‌اند با اجازه و دستور خدا بوده و خدای تعالی برای اثبات صدق دعوی آنها پاره‌ای از امور خارق‌العاده را (مانند زنده کردن مردگان و ازدها شدن عصا و امثال آنها) بدست انبیاء تحقق بخشیده است چنانکه فرماید: **وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ**؛ هیچ پیغمبری حق نداشت بدون اجازه خدا معجزه‌ای بیاورد. و البته لازمه دعوی نبوت داشتن معجزه از جانب خدا است تا مردم صدق گفتار مدعی نبوت را باور نمایند. بنابراین از مجموع مطالب مذکوره درباره امر خارق‌العاده چنین نتیجه گرفته می‌شود که افراد بشر بر خلاف روش جاری در طبیعت و قوانین حاکم بر جهان نمی‌توانند هیچگونه کاری انجام دهند و اگر در مواردی کارهایی از بعضی‌ها مانند مرتاضین و ساحران و نظیر آنها انجام گرفته آنها را نباید در ردیف معجزات قرار داد زیرا امور مزبور یا علل طبیعی دارند که عاملین آنها در اثر ریاضت و کوشش بدانها دست یافته‌اند در حالیکه آن علل از نظر دیگران ناشناخته بوده است و یا اینکه در خارج واقعیتی نداشته و صرفاً از تصرف در قوه خیال و بینائی تماشاگران صورت گرفته است ولی معجزات پیغمبران که با

۱- امام مهدی حماسه از نور ص ۳۸

۲- سوره مؤمن آیه ۷۸

اجازه خدا وقوع یافته علل غیر طبیعی داشته و منشاء آنها از ماوراء الطبیعه است و اینکه مخالفین اعجاز می گویند امور خارق العاده و معجزات غیر ممکن بوده و بر خلاف قانون علّیت است در پاسخ گوئیم بلی صحت این سخن در مورد افراد بشر است که نمی توانند چنین اموری را انجام دهند ولی درباره خداوند انجام چنین اموری هم ممکن است و هم خلاف قانون علّیت نیست بلکه در چنین مواردی اصل علّیت ثابت است فقط نوع علّت عوض وی شود یعنی بجای علّت طبیعی علّت غیر طبیعی جایگزین آن می گردد و محال از نظر فلسفی دو نوع است یکی محال عقلی و ذاتی است که چنین محالی متعلق قدرت خدا نیز قرار نمی گیرد (نه اینکه خدا قادر نیست) مانند اجتماع نقیضین و تقدّم شیئی بر نفس خود و غیره و دیگر محال عادی است که ذاتاً امکان دارد ولی انجام آن جز خداوند بر کسی مقدور نیست و تمام معجزات و امور خارق العاده که خداوند انجام داده و یا بدست پیغمبران (با اجازه خدا) صورت گرفته همگی از محالات عادیند نه محال عقلی. صاحب تفسیر المیزان چنین می نویسد: قرآن ضمن نقل سرگذشت پیشینیان صحبت از حوادث و اعمالی به میان می آورد که بر خلاف جریان عادی طبیعت و نظام معمول علّت و معلول آن می باشد اینها همان معجزاتی است که برای عده ای از پیغمبران بزرگ (مانند نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و داود و سلیمان و موسی و عیسی و محمّد صلوات الله علیهم) بوده است زیرا کلیّه آنها اموری بر خلاف جریان عادی طبیعت است ولی باید دانست که اینگونه امور اگر چه بر خلاف جریان عادی طبیعت می باشد اما هرگز از محالات ذاتی که هر عقلی بطور مسلم آنرا محال می شمرد نیستند!

ممکن است کسی اشکال کند که شما درباره اعجاز و امور خارق العاده هر چه گفتید همه آنها را مستند به آیات قرآن نمودید و دلیل علمی بر صحت

وقوع چنین اموری نیاوردید! پاسخ اینست که اولاً وحی بودن قرآن و حقایق آن قرن‌هاست که ثابت شده و استناد به آیات مبارکات قرآن از هر دلیل علمی صحیح‌تر و اطمینان‌بخش‌تر است چنانکه فرماید: **وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا؟** (چه کسی از خدا راستگو تر است) ثانیاً اعجاز خود قرآن از جهات متعدده و ابعاد مختلفه از هر معجزه‌ای بالاتر بوده و از چهارده قرن پیش مردم جهان را به تحدی دعوت کرده و جنّ و انس را از آوردن یک سوره نظیر آن (که شامل سه یا چهار آیه باشد) عاجز نموده است. ثالثاً منظور از طرح این فصل که توضیح مختصری در مورد کیفیت اعجاز و امور خارق‌العاده است اثبات وجود و بقای حضرت مهدی (ع) به طریق خرق عادت است حال اگر این قبیل معترضین معتقد به قرآن بوده و آنرا وحی مُنزل بدانند در اینصورت چنین اشکال و اعتراضی بی‌مورد خواهد بود و اگر مسلک مادی داشته و قرآن را نپذیرند دیگر آنها را با وجود و بقای مهدی چکار؟ ابتدا باید درباره خدا و اسلام و قرآن پژوهش و تحقیق کنند و آنگاه در وجود مهدی (ع) به بحث پردازند.

پس هرگونه تصرف و دگرگونی در قوانین حاکمه بر جهان که از قدرت بشر خارج و بر همگان محال و ناممکن است در برابر اراده و قدرت حضرت احدّیت که خود بوجود آورنده آنها است امکان پذیر می‌باشد و اوست که در موارد مقتضی گاهی اشیاء را از تأثیر می‌اندازد و گاهی پدیده‌ای را بر خلاف روش جاری در طبیعت بوجود می‌آورد زیرا خداوند **فَعَال مَآئِشَاء** است و هرگونه تغییر و تبدیل در امر خلقت بدست اوست. اکنون که ماهیت اعجاز و کیفیت امور خارق‌العاده بطور ایجاز و اختصار توضیح داده شد در فصل آتی به بررسی این مطلب می‌پردازیم که بقای حضرت مهدی (ع) در این مدّت طولانی و تا روز ظهور وی که متعلق قدرت باری تعالی است از چه نوع امور خارق‌العاده است؟

۵- زنده ماندن مهدی (ع) چه نوع خرق عادت است؟

با توجه به مطالب گذشته در فصل پیش، اکنون با اشاره به مُفَاد و مضمون آیه کریمه زیر کیفیت خارق العاده بودن وجود و غیبت طولانی حضرت حجة علیه السلام را مورد بحث قرار می‌دهیم.

خدای تعالی در قرآن کریم (سوره بقره) فرماید:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ؟ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. یا مانند کسی که (عزیز) به قریه‌ای خرابه که سقفهایش فرو ریخته بود عبور نمود (و از روی تعجب نه از روی شک) گفت خداوند اهل این قریه را از کجا (و چگونه) بعد از مردن زنده می‌کند؟ در اینحال خداوند او را صد سال می‌راند و بعد او را برانگیخت (زنده نمود) و از وی

پرسید چقدر در اینجا درنگ کردی؟ عُزیر (که نمی‌دانست صد سال مرده است) عرض کرد درنگ کردم یک روز یا مقداری از روز! خداوند فرمود بلکه صد سال درنگ کرده‌ای به طعام و آشامیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن که فاسد نشده و تغییری پیدا نکرده است و به الأغت نگاه کن (که چگونه اجزاء پیکرش پوسیده و از هم متفرق شده) البتّه مردن و زنده شدن ترا برای مردم آیت و نشانه‌ای قرار دهیم و بسوی استخوانها بنگر که چگونه آنها را از زمین بلند کنیم (و بهم پیوند دهیم) و سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم، همینکه (کیفیت زنده شدن) برایش آشکار شد گفت می‌دانم که خداوند بر همه چیز توانا است.

در این آیه شریفه به سه نوع کار خارق العاده اشاره شده است که هر یک از آنها با دوتای دیگر فرق دارد یکی مردن و زنده شدن خود عُزیر پس از صد سال و یکی فاسد نشدن نان و آب او در این مدّت و دیگر زنده شدن الاغ پس از مردن و پوسیده شدن استخوانهایش! برای توضیح بیشتر بهتر است ذیلاً به تفسیر آیه مزبور نیز اشاره شود.

صاحب تفسیر المیزان در ذیل آیه مزبور چنین می‌نویسد: آن شخص (عُزیر) که از آبادی می‌گذشت در وضع قریه و آثار خرابی آن تأمل نمود و طول مدّت و تغییرات و تحولاتی را که عارض آن قریه شده بود تصوّر کرد و از روی تعجب گفت کی (و چگونه) خداوند آنها را زنده خواهد نمود و این جمله در واقع شامل دو مطلب بود یکی اینکه زنده کردن مردگان را پس از آن مدّت طولانی امر بزرگی شمرد دیگر اینکه برگشت اجزاء بصورت اولیه پس از آنهمه تغییرات در نظرش بزرگ آمد بدینجهت خداوند هر دو جهت را برای او روشن نمود اولی را با میراندن و زنده کردن خود وی و دومی را با زنده کردن استخوانهای پوسیده (اللاغش) در جلو چشم او.

خداوند او را میراند و پس از صد سال زنده‌اش نمود و چون وقت مردن

او با وقت زنده شدن اختلاف داشت پس از زنده شدن در پاسخ خداوند که فرمود چقدر درنگ کرده ای گفت یک روز یا بخشی از روز و از سخن او معلوم می‌شود که وقت مرگ وی اوائل روز و وقت زنده شدنش اواخر روز بود و الا می‌گفت یک روز و خداوند گفتار او را رد نمود و فرمود بلکه صد سال درنگ کرده‌ای آنوقت فهمید که مدت صد سالی را که بر او گذشته مانند یک روز یا نصف روز درک کرده است و از این امر پاسخ مطلب اول او که زنده شدن را پس از مدت طولانی امر بزرگی شمرده بود داده شد. سپس خداوند به او فرمود که از یک طرف به‌نان و آبش و از طرف دیگر به‌الاعش بنگرد و این بدین جهت بود که او گذشت زمان (مدت صد سال) را درک نکرده بود و پاسخی را هم که گفت یک روز یا قسمتی از روز، از روی آفتاب و سایه و مانند آنها حدس زده بود لذا جای این بود که در گذشتن صد سال تردیدی پیدا کند زیرا خودش را میدید که هیچگونه تغییری در وجودش پیدا نشده است در صورتیکه اگر انسان بمیرد و صد سال به‌همان حال بماند ناچار طراوت بدنش از بین می‌رود و به‌صورت خاک و استخوانهای پوسیده بیرون می‌آید و برای اینکه چنین تصویری به‌اندیشه‌اش راه نیابد خداوند به او فرمود که از یک طرف به‌خوردنی و آشامیدنی خود بنگرد که تغییری در آن بوجود نیامده و از سوی دیگر به‌الاعش بنگرد که مرده و استخوانهایش پوسیده شده است بنابراین پوسیده شدن الاغ دلیل بر طول مدت توقف می‌کند و وضع خوراک و آب دلالت بر امکان بقاء آنها تا مدت مدیدی بدون تغییر دارد^۱.

بطوریکه ملاحظه می‌شود مردن عزیز و زنده شدنش پس از صد سال و همچنین فاسد نشدن خوراک و آب او در اینمدت و زنده شدن الاغش پس از پوسیده گشتن استخوانهای آن هر یک به‌نوبه خود از نظر عزیز و سایر مردم شگفت انگیز و امر خارق‌العاده است ولی انجام همه این امور بستگی به‌اراده

۱ - تفسیر المیزان جلد ۲ ذیل تفسیر آیه ۲۵۹ بقره

خدای تعالی دارد که تمام ذرات کاینات در تحت حیطة قدرت اوست و به همین جهت عُزیر وقتی چنین اموری را با چشم خود مشاهده کرد و این حقایق بر او آشکار گردید گفت: **أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** - میدانم که خداوند بر همه چیز قادر است.

مطلبی که در این آیه کریمه با موضوع طول عمر حضرت مهدی (ع) تناسب داشته و می تواند مورد استناد قرار گیرد بقاء و فاسد نشدن خوراک و آب عُزیر در مدت صد سال است و همه می دانند که اگر آبی در ظرفی چند روز بماند طعم و بویش تغییر می کند و مقدارش نیز در اثر تبخیر تقلیل می یابد و هرگونه خوراکی هم پس از چند روز فاسد می شود پس چگونه آن آب و خوراک عُزیر مدت صد سال در زیر تابش آفتاب و ریزش برف و باران و وجود سایر حوادث و عوامل جوّی سالم و بدون عیب مانده و هیچگونه تغییری از نظر کم و کیف نکرده است؟ در صورتیکه روی قوانین طبیعی و تأثیر متقابل عناصر در همدیگر بایستی تمام آن آب پس از چند روز فاسد شده و حتی در نتیجه تبخیر اثری از آن باقی نمی ماند و نان و خوراک نیز فاسد شده و پوسیده و به خاک تبدیل می گردید و حتی ظرف نان و آب هم از بین می رفت!!

ولی خدای تعالی که می خواست عُزیر را متوجه قدرت مطلقه خویش کند از تأثیر عوامل طبیعی در خوراک و آب او ممانعت نمود و آنها را در این مدت طولانی به همان صورتی که عُزیر با خود آورده بود نگهداری کرد و البته این کار در برابر قدرت خدا نمی تواند هیچگونه اشکالی بوجود آورد زیرا چنانکه قبلاً اشاره گردید عناصر و اشیاء طبیعت در تأثیر خود استقلال ذاتی نداشته و اثر آنها منوط به اراده حکیمانه خداوند است که خود موجد آنها است از اینرو هیچیک از عناصر و عوامل طبیعی در مدت صد سال نتوانستند تأثیر خود را درباره خوراک و آب عُزیر اعمال نمایند!

اکنون گوئیم بقای امام زمان (ع) نیز در این مدّت دراز و تا هر زمانی که غیبت او به طول انجامد نظیر چنین امر خارق العاده است یعنی گذشت زمان و وجود عوامل طبیعی و حوادث دیگر در وجود وی (بر خلاف سایر موجودات) تأثیری نکرده و آنحضرت همیشه (به امر خدا) به حال ثابت و در حدود سنّ چهل سالگی خواهد ماند چنانکه در روایات آمده است که وی در موقع ظهور مانند اشخاص چهل ساله خواهد بود اگر چه به ظاهر از عمر او هزاران سال گذشته باشد و به همین دلیل نگارنده مقایسهٔ عمر معترین را با طول عمر آنحضرت که در کتابها نوشته شده است چندان منطقی نمی‌داند زیرا معترین هر قدر هم عمر طولانی نموده باشند نمی‌توانند با او در مقام قیاس بر آیند چون تحت تأثیر عوامل طبیعی قرار گرفته و در نتیجه پیر و فرسوده شده و از بین می‌روند بر خلاف امام زمان (ع) که اگر تا انقراض عالم هم در پس پردهٔ غیبت بماند هیچیک از عناصر و عوامل طبیعی کوچکترین تأثیری در وجود او نخواهد داشت همچنانکه در خوراک و آب عزیز هم تأثیری نداشتند.

ثقة الاسلام کلینی از حَکَم بن ابی نعیم روایت می‌کند که (ضمن نقل حدیثی) گفت به حضرت باقر (ع) عرض کردم که آیا مهدی شمائید؟ فرمود همهٔ ما بسوی خدا هدایت می‌کنیم. عرض کردم شمائید صاحب شمشیر؟ فرمود همهٔ ما صاحب شمشیر و وارث پیغمبریم (شمشیر پیغمبر به ما ارث رسیده است) عرض کردم آنکسی که دشمنان خدا را می‌کشد و دوستان خدا بوسیلهٔ او عزیز شده و دین خدا آشکار می‌گردد شمائید؟ فرمود ای حَکَم من چگونه آنکس باشم در حالیکه من به چهل و پنج سالگی رسیده‌ام و آن صاحب الامر که تو می‌پرسی به دوران شیر خوارگی از من نزدیکتر و هنگام سواری چالاکتر است (یعنی آنحضرت موقع ظهور از من جوانتر خواهد بود) فَقَالَ يَا حَكَمُ كَيْفَ أَكُونُ أَنَا وَقَدْ بَلَغْتُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَإِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَقْرَبُ

عَهْدًا بِاللَّبَنِ مِنِّي وَ أَخَفْتُ عَلَى ظَهْرِ الدَّابَّةِ!

همچنین در تأیید مطالب مذکوره، آیه ۱۴۴ سوره الصافات نیز می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. خدای تعالی درباره حضرت یونس می‌فرماید: **فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسْتَجِيبِينَ، لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ!** اگر نبود که یونس از تسبیح کنندگان ما بود تا روز قیامت در شکم ماهی میماند!

ما از منکرین وجود امام و از کسانی که به علت استبعاد از طول عمر آنحضرت دچار شک و تردید هستند می‌پرسیم آیا ماندن یونس در شکم ماهی تا روز قیامت مشکل‌تر و استبعادش بیشتر است یا ماندن امام زمان (ع) ولو چند هزار سال در روی زمین؟

البته از نظر مردم اولی مشکل‌تر و استبعادش بیشتر از دومی است ولی در برابر قدرت خداوند هر دو یکسان اند و فرقی با پدیده‌های دیگر ندارند. ممکن است کسی باز اعتراض کند و بگوید ماندن یونس در شکم ماهی دلیل زنده بودن او نیست و شاید یونس میمرد و مرده‌اش در شکم ماهی تا روز قیامت می‌ماند.

پاسخ اینست که این امر (بلعیده شدن یونس بوسیله ماهی) یک کیفر تنبیهی بود که خدای تعالی برای ترک اولای یونس مقرر فرموده بود و این مطلب از مضمون آیاتی که پیش از آیه مزبور قرار گرفته‌اند دانسته می‌شود چنانکه فرماید: **وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ، فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ، فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ!**

و البته یونس از پیغمبران بود، چون بگریخت بسوی کشتی که پر از مسافر بود، قرعه زد با مسافرین کشتی و یونس از قرعه شکست خورد (چون

۱- اصول کافی کتاب الحجة باب ان الائمة عليهم السلام كلهم قائمون بامر الله حديث ۱

۲- سوره الصافات آیه ۱۴۳ و ۱۴۴

۳- سوره الصافات آیه ۱۳۹-۱۴۲

کشتی از حرکت خود باز ماند اهل کشتی گفتند در میان ما بنده گریخته‌ای است او را به دریا افکنیم تا دیگران سالم بمانند یونس گفت آن بنده گریخته منم مسافرین باور نکردند و گفتند قرعه می‌زنیم، سه مرتبه قرعه زدند و هر دفعه به نام یونس درآمد لذا او را به دریا افکندند! پس ماهی او را بلعید در حالیکه یونس خود را ملامت می‌کرد (که چرا بدون اجازه خدا از میان قوم خود گریخته است؟)

و باز خداوند درباره یونس در سوره انبیاء فرماید: وَذَالْتُنُونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ!

و یاد کن یونس را وقتی که از میان قوم خود خشمگین بیرون رفت پس گمان نمود که ما بر او تنگ نگیریم پس در میان تاریکیها (تاریکی شب و تاریکی شکم ماهی و تاریکی قعر دریا) ندا کرد (پروردگار خود را) که نیست خدائی جز تو تسبیح می‌کنم ترا و البته من از ستمکاران بودم، پس ما دعایش را اجابت کردیم و او را از غم نجاتش دادیم و همینگونه مؤمنین را نجات می‌دهیم.

با توجه به مفاد و مضمون آیات مذکوره بلعیده شدن یونس بوسیله ماهی یک نوع کیفر و تنبیه بود که در نتیجه ترک اولای او دامنیگر شده بود و چون پروردگارش را تسبیح گفت خداوند او را از آن گرفتاری نجاتش داد و الا در شکم ماهی بایستی تا روز قیامت باقی میماند، و البته معلوم و مسلم است که کیفر و پاداش در این جهان برای شخص زنده است نه مرده و الا اگر یونس میمرد برای او چه فرقی داشت که در شکم ماهی بماند یا در زیر خاک دفن شود. از طرفی علاوه بر یونس ماهی نیز بایستی تا روز قیامت زنده میماند و اگر میمرد متلاشی و متعفن می‌شد و یونس نمی‌توانست در شکم آن بماند!

بنابراین زنده بودن حضرت مهدی (ع) در روی زمین به مدّت طولانی ولو هزاران سال هم که باشد ظاهراً به مراتب آسان تر از زنده ماندن یونس در شکم ماهی و زنده ماندن خود ماهی تا روز قیامت است اگر چه همه این امور در برابر قدرت مطلقه خداوند تعالی یکسان است.

اگر مطالعه کنندگان گرامی تاکنون مطالب مندرجه در فصول بخش های دوم و سیم و چهارم کتاب را به دقت مطالعه کرده باشند مسلماً وجود و غیبت حضرت مهدی علیه السلام از جهات گوناگون و ابعاد مختلفه بر آنان روشن و ثابت خواهد بود و چنانچه اشکال و ابهامی در کیفیت زنده ماندن آنجناب در این مدّت طولانی بخاطر برسد آنهم با توجه به مباحث بخش پنجم یقیناً بر طرف خواهد گردید.

۶- ظهور مهدی (ع) و روش او.

برابر روایات رسیده ظهور مهدی (ع) از مکه خواهد بود و میان رکن و مقام مردم بهوی بیعت کنند و ابتداء سیصد و سیزده تن (به تعداد مجاهدین بدر) در اولین فرصت خدمت او خواهند رسید و این تعداد سپس رو به فزونی خواهد گذاشت چنانکه شیخ مفید از مفضل بن عمر روایت می کند که حضرت صادق (ع) فرمود چون خدای تعالی اجازه خروج به قائم (ع) دهد آنجناب بالای منبر می رود و مردم را بسوی خود دعوت می کند و آنها را به خدا سوگند داده و به حق خویش می خواند که در میان آنها به روش رسول خدا (ص) رفتار کرده و مانند او عمل نماید، آنگاه خداوند جبرئیل را می فرستد تا نزد او بیاید و او در کنار حطیم نزد آنحضرت آمده و می پرسد مردم را به چه چیز می خوانی؟ قائم (ع) دعوت خود را به او خبر دهد جبرئیل گوید من اولین کسی هستم که با تو بیعت می کنم دست خود را (برای بیعت) باز کن و دست بر دست او نهد و سیصد و چند نفر مرد نزد او بیایند و با او بیعت کنند و آنجناب در مکه بماند تا یارانش بده هزار نفر رسند سپس از آنجا بسوی مدینه رهسپار شود^۱.

حضرت باقر (ع) فرمود خداوند مهدی (ع) و اصحابش را مالک مشارق مغارب زمین نموده و دین حق را ظاهر و آشکار گرداند و خدای عزوجل سیئه مهدی و یارانش هرگونه بدعت و باطلی را از بین می برد همانگونه که دم سفیه حق را از میان برده باشند تا اثری از ظلم و ستم دیده نشود^۱.

امام صادق (ع) فرمود موقعیکه قائم (ع) قیام کند به عدل و داد حکم آید و در روزگار او بساط ظلم و ستم برچیده شود و راهها امن گردد و زمین کات خود را بیرون آورد و هر حقی به صاحب حق می رسد و اهل هیچ میش و آئینی نماند جز اینکه اظهار اسلام کرده و اعتراف به ایمان نمایند آیا شنیدی که خداوند سبحان فرماید: **وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَوْعَاً وَ كَرَهَا وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**. و آنحضرت به حکم داود و محمد (ص) در آن مردم داوری کند، در آنزمان زمین گنجهای خود را ظاهر سازد و کاتش را آشکار کند و آنموقع کسی از شما برای صدقه و احسان خود حلی پیدا نمی کند زیرا همه مومنین توانگر و بی نیاز شوند^۲.

عبدالله بن عجلان نیز از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که فرمود چون قائم آل محمد علیهم السلام قیام کند در میان مردم مانند داود حکم کند و احتیاج به بیته نخواهد داشت خداوند حقیقت مطلب را به او الهام می کند و او نیز از روی علم خود حکم نموده و مردم را از باطن امور آگاه می سازد دوست خود را از دشمنش به فراست و هوشمندی تمیز داده و علامات آنها را بداند از اینرو است که خداوند فرماید: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ**^۳. ما در آنست نشانه هائی برای هوشمندان^۴. ظهور و قیام مهدی (ع) بطوریکه مفاد و مضمون احادیث وارده روشن می شود برای تشکیل یک حکومت الهی

۱- منتخب الاثر ص ۴۷۰

۲- الامام المهدی تألیف دخیل ص ۱۱۱- اعیان الشیعه جلد ۴ ق ۳ ص ۵۳۱

۳- سوره حجر آیه ۷۵

۴- اعلام الوری - ارشاد مفید

و جهانی است که عدل و داد را در سرتاسر گیتی بر پا خواهد نمود تمام احکام دین مقدّس اسلام را در شئون مختلفه زندگی اعمّ از تکالیف فردی و اجتماعی اشخاص بطور کامل و مطابق با نظر صاحب شریعت به مرحله اجراء در آورده و مضمون آیه کریمه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. را تحقق خواهد بخشید بطوریکه پرچم توحید در تمام زوایای زمین به اهتزاز خواهد آمد.

رفاعة بن موسی گوید از حضرت صادق (ع) شنیدم که در تفسیر آیه شریفه وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً! (هر که در آسمانها و زمین است خواه ناخواه تسلیم اوست) فرمود آنگاه که مهدی (ع) قیام کند زمینی نماید جز آنکه در آنجا صدای لَالِهُ إِلَّا اللهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ بلند شود.^۳

در مورد حکومت حضرت مهدی (ع) و روش او اخبار زیادی در کتب فریقین ثبت گشته است که نقل همه آنها از عهده این کتاب خارج است و مضمون و مدلول آنها بطور اجمال اینست که غرض از قیام آنجناب اقامه دین و احیای سنت رسول الله است که به مرور زمان متروک گشته است و میرانیدن بدعتهایی است که در طول تاریخ بوسیله حکام جور و دیگران بوجود آمده، و تعلیم و تفسیر کتاب خدا به نحوی که نازل گشته و اقامه قسط و عدل در سراسر گیتی، و دفع ظلم و جور و اجرای حدود الهی و گرفتن زمین از دست مردمان نااهل و سپردن آن به مردم صالح و شایسته، و زائل کردن کفر و شرک و نفاق و اعلای کلمه توحید در تمام نقاط جهان بطوریکه تمام ساکنین کره ارض دارای دین واحد (اسلام) بوده و هرگونه آئین و مکتب و ایدئولوژی دیگری از

۱- سوره توبه آیه ۳۳

۲- سوره آل عمران آیه ۸۳

۳- ینابیع الموده ص ۴۲۱

بین رفته باشد و بالاخره زمین از لوٹ مفسدین پاک گشته و احکام دین حنیف اسلام با تمام ابعادش مانند زمان رسول خدا (ص) به مرحله اجراء و عمل درآید.

مطلبی که در اینمورد ممکن است مورد اشکال و شبهه قرار گیرد اینست که حضرت مهدی (ع) چگونه در برابر تمام ملل و دول دنیا که از نظر تکنیک و تجهیزات نظامی مجهز و روزبه‌روز بر انواع سلاحهای اتمی و موشکهای مختلفه و هواپیماهای بمب افکن و توپ و تانک و امثال آنها افزوده میشود قیام نموده و همه جهان را با شمشیر زیر فرمان خود خواهد آورد؟

پاسخ اینست که اولاً شمشیر آرم جنگ و نیروی قهریه است و در زمانهای گذشته مهمترین سلاح جنگ محسوب می‌شد و این بدان معنی نیست که اسلحه جنگ مهدی (ع) و یارانش هم در آینده منحصر به شمشیر باشد بلکه آنها نیز از وسائل مخصوص زمان استفاده خواهند نمود ثانیاً قیام مهدی (ع) علیه حکومتهای جابرانه زمان به پشتیبانی خدای تعالی خواهد بود و این امر در زمانهای گذشته نیز سابقه داشته است مگر حضرت موسی (ع) که ظاهراً یک شبانی بیش نبود علیه فرعون (رامسیس دوم) که سالها در کشور مصر ادعای خدائی کرده و می‌گفت: **أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى** قیام نکرد و چگونه با یک عصای چوبی که به امر خدا ازدها گردید بساط سحره فرعون را برچید و آنها را هم نسبت به خدا مؤمن نمود چنانکه خداوند فرماید: **وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ**! (و وحی کردیم به موسی که عصای خود را بینداز چون آنرا انداخت ازدها شد و آنچه را که ساحران نمایانده بودند بلعید) سحره که این حقیقت را دیدند به سجده افتادند و گفتند به پروردگار عالمیان که پروردگار موسی و هارون است ایمان آوردیم! **وَأَلْقَى السَّحْرَةَ**

سَاجِدِينَ، قَالُوا أَمَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ! و باز چگونه قوم بنی اسرائیل را از دست فرعون رهائی بخشید با همان عصای چوبی دریا را شکافت و بنی اسرائیل را از داخل آن عبور داد و فرعون و فرعونیان که برای تعقیب موسی داخل آن شده بودند غرق گردیدند و کیفیت آن به زبان قرآن چنین است: وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ أَمُنْتُ إِنَّهُ لِإِلَهِ إِلَّا الَّذِي أَمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ، فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ!

یعنی بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم و فرعون و لشگریانش برای ظلم و دشمنی آنها را تعقیب کردند تا اینکه غرق دریا فرعون را گرفت و در آنموقع فرعون گفت ایمان آوردم به اینکه خدائی نیست جز خدائی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده است و من از جمله مسلمین هستم، (به فرعون گفته شد) آیا حالا (که در چنگال مرگ افتاده ای ایمان آوردی) در حالیکه قبلاً نافرمانی کردی و تو از فساد کنندگان بودی، امروز نعش ترا روی آب می اندازیم تا برای کسانی که پس از غرق شدن تو می آیند و بدن تو را می بینند نشانه و عبرتی باشد و با اینکه بسیاری از مردم از آیات و نشانه های ما غافلند.

همچنین رسول اکرم (ص) مگر به تنهایی در برابر قبائل بت پرست عرب قیام نمود؟ و نه تنها در ظرف چند سال محیط جزیره العرب را از لوٹ مشرکین و بت پرستان پاک نمود حتی توانست اسلام را در اقطار جهان آنروز گسترش دهد و این موفقیت ها در اثر پشتیبانی خداوند بوده که در موارد مخصوص آنحضرت را با فرشتگان یاری می نمود چنانکه فرماید: لَقَدْ نَصَرَكُم

۱- سورة اعراف آیه ۱۲۰ الی ۱۲۲

۲- سورة یونس آیات ۹۰ الی ۹۲

اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثَرَتُكُمْ فَلَنْ تُغْنِي عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّذَبِحِينَ، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ!

حقاً که خداوند شما را در مواضع بسیار و در جنگ حنین یاری نمود آنگاه که کثرت و زیادی جمعیتتان شما را به شگفتی آورد و آن زیادی تعدادتان شما را (در برابر دشمنان) بی‌نیاز نکرد و زمین با وجود فراخی و وسعتش بر شما تنگ شد و سپس شما پشت به جنگ نموده و گریختید آنگاه خداوند آرامش خود را بر رسولش و بر مومنین نازل نمود و لشگری (از فرشتگان) فرستاد که شما آنها را ندیدید و کسانی را که کافر بودند عذاب نمود و اینست جزای کافران.

و البته بدیهی و معلوم است خدائی که پیغمبران را برای هدایت اقوام گمراه می‌فرستد خود نیز پشتیبان آنها بوده و آخر الامر آنان را بر کفار و مشرکین مسلط می‌گرداند همانگونه که فرماید: **كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي!** (خداوند نوشته و حتم کرده است که من و پیغمبرانم بر دشمنان دین غالب شویم)

درباره انبیای دیگر نیز کار به همین منوال بوده است وقتی نصایح و راهنماییهای آنها در هدایت قوم خود موثر واقع نشده و با عناد و سرکشی و استهزاء امت مواجه می‌شدند خداوند برای پشتیبانی رسولان خود قوم آنها را به بلاهای زمینی و آسمانی دچار نموده و دمار از روزگارشان بر می‌آورد چنانکه درباره قوم عاد فرماید: **إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمِ نَحْسٍ**

۱- سوره توبه آیه ۲۵ و ۲۶

۲- سوره مجادله آیه ۲۱

مُسْتَمِرًّا، تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ!

ما بر آنها باد تندی فرستادیم در روز شومی که شومی آن مستمر بود و آن باد مردم را می‌ربود و گویا آنها تنه درخت خرما بودند که از ریشه کنده شده بودند.

و درباره قوم ثمود که ناقه صالح را پی کرده بودند فرماید: وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ، كَأَنَّ لَمْ يَغْنُوا فِيهَا! یعنی فریاد عظیمی که صیحه آسمانی بود کسانی را که ظلم کردند بگرفت و آنان در خانه‌های خود صبح کردند در حالیکه همه بروی افتاده و مرده بودند مثل اینکه آدم زنده‌ای در خانه‌ها هرگز نبوده است.

درباره قوم لوط فرماید: فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ امْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ! (چون امر و عذاب ما آمد شهر لوط را زیر و رو کردیم و بر آن شهر از گل سخت فشرده سنگ بارانیدیم)

و درباره قوم شعیب که شعیب را تکذیب کرده و به او نسبت سحر و کذب دادند فرماید: فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ، الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنَّ لَمْ يَغْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ!

یعنی آنها را زلزله مهیبی گرفت و در خانه‌های خود صبح کردند در حالیکه بروی افتاده و مرده بودند و آنهایی که شعیب را تکذیب کردند چنان نابود شدند که گویا هرگز در آن خانه‌ها نبودند و آنهایی که شعیب را تکذیب کردند زیانکار بودند.

و در مورد قوم نوح چنین فرماید: فَكَذَّبُوهُ فَانجَيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي

۱- سوره قمر آیه ۱۹-۲۰

۲- سوره هود آیه ۶۷-۶۸

۳- سوره هود آیه ۸۲

۴- سوره اعراف آیه ۹۱ الی ۹۲

الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَذِّبِينَ ۱

قوم نوح او را (نوح را) تکذیب کردند پس ما نوح و کسانی را که با او
در کشتی بودند نجات دادیم و آنها را جانشینان دیگران قرار دادیم و کسانی را
که آیات ما را تکذیب کردند غرق نمودیم پس نگاه کن و بین عاقبت بیم داده
شدگان چگونه است!

و در آیه دیگر فرماید: فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ ۲

یعنی قوم نوح را طوفان فرا گرفت و آنها ستمگر بودند.

و در مورد قوم هود فرماید: فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۳

قوم هود او را (هود را) تکذیب کردند پس ما آنها را هلاک ساختیم و
البته در این کار نشانه و عبرتی است.

بطوریکه ملاحظه می شود در انجام تمام این وقایع ضمیر فاعلی در افعال
بخود خداوند بر می گردد (جَعَلْنَا، أَرْسَلْنَا، أَوْحَيْنَا، أَعْرَقْنَا، أَهْلَكْنَا، نَجَّيْنَا)
که برای پیروزی رسولان خود چنین حوادثی را بوجود آورده است چنانکه در
باره فرعونیان و قوم عاد و ثمود و قوم نوح باز فرماید: فَأَخَذْنَاَهُ وَ جُنُودَهُ
فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ، وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ،
مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ جَعَلْتُهُ كَالرَّمِيمِ، وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ
تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ فَعَتُّوا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ،
فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُتَّصِرِينَ، وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ
كَانُوا فَاسِقِينَ ۴

یعنی فرعون و لشگریانش را به قبضه قدرت گرفتیم و آنها را در دریا

۱ - سوره نونس آیه ۷۳

۲ - سوره عنکبوت آیه ۱۴

۳ - سوره شعراء آیه ۱۳۹

۴ - سوره ذاریات آیه ۴۰ الی ۴۶

انداختیم در آنحال فرعون خود را ملامت می کرد، و در داستان عاد (هم نشانه‌ای است برای عبرت گیرندگان) وقتی که برای آنها بادی را که بی ثمر بود فرستادیم آنها را هلاک نمود و آن باد بر هر چه می‌وزید آنرا پوسیده می‌ساخت، و در داستان ثمود (هم عبرتی است) هنگامیکه بدانها گفته شد از دنیای خود تا موقع مرگتان بهره‌مند شوید پس آنها از امر پروردگارشان سرکشی نمودند و صاعقه آسمانی آنها را گرفت درحالیکه آنها می‌نگریستند و صاعقه آنها را چنان گرفت که نتوانستند از زمین برخیزند و نمی‌توانستند همدیگر را یاری کنند، و پیش از آنها هم قوم نوح را هلاک ساختیم چون آنها فاسق بودند.

بنابر این خداوند تعالی بوجود آوردن حوادثی را که در مورد کفر اقوام پیغمبران صورت گرفته بخود استناد می‌دهد و فرشتگان و عوامل طبیعی را لشگریان خود می‌خواند چنانکه فرماید: **وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** ^۱ و باز مسلم است که لشگر خدا همیشه غالب خواهد بود **وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ** ^۲ همانگونه که خداوند لشگریان فیل سوار ابرهه را با چند پرنده سنگباران نمود و هلاکشان گردانید و در اینمورد فرماید: **أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ** ^۳.

بدین ترتیب موقعیکه حضرت مهدی (ع) ظهور کند خداوند تمام این عوامل را در اختیار او گذاشته و با چنین لشگریانی او را پشتیبانی خواهد نمود همچنانکه در گذشته رسولان خود را پشتیبانی کرده است در اینصورت صنایع جنگی دولت‌ها در برابر چنین قدرتی چه می‌تواند بکند؟

در تأیید مطالب گذشته حدیثی از رسول خدا (ص) نقل کرده و این فصل را خاتمه می‌دهیم.

۱- سوره فتح آیه ۴ و ۷

۲- سوره والصفات آیه ۱۷۳

۳- سوره فیل آیه ۱

شیخ سلیمان بلخی از مناقب خوارزمی روایت می‌کند که رسول اکرم (ص) ضمن خبرهای معراج فرمود که خدای تعالی انوار اوصیای مرا به من نشان داد که اول آنها علی بن ابیطالب و آخرشان قائم مهدی (ع) بود و فرمود به عزت و جلالم سوگند زمین را بوسیله آخرین آنها مهدی (ع) از ظلم و ستم پاک گردانم و او را مالک مشارق و مغارب زمین نمایم و بادهای را به تسخیر او در آورم و ابرها را در اختیارش گذارم و او را به وسایل گوناگونی ترقی دهم و با لشگریان خود یاریش نمایم و بوسیله فرشتگانم پشتیبانیش کنم تا دعوت مرا آشکار سازد و مردم را برای توحید من گرد آورد و آنگاه حکومت او را دوام بخشم و تا روز قیامت میان دوستان و اولیاء خود دست بدست بگردانم! (نظیر این حدیث سابقاً در فصل نصّ خدای تعالی از کتاب کمال الدین شیخ صدوق نیز نقل گردید.)

نتیجه‌ای که از مطالب گذشته بدست می‌آید اینست که از آغاز خلقت بشر همیشه در طول تاریخ زندگی انسانها، میان طرفداران حقّ و اهل باطل جنگ و ستیز و مبارزه وجود داشته و خداوند طرفداران حقّ را پشتیبانی نموده و اهل باطل را مغلوب ساخته است و این مبارزات مانند حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته و ادامه یافته و پیروزی‌ها نیز نسبی بوده اند ولی با خروج و قیام حضرت مهدی (ع) که آخرین حلقه سلسله مبارزات میان حقّ و باطل است پیروزی نهائی نصیب آنجناب و طرفدارانش گردیده و باطل و باطل‌گرایان به کلی از صحنه زمین معدوم خواهند شد - بانتظار آنروز.

بخش ششم

موضوعات متفرقه

- ۱- معجزات و اخبار غیبی.
- ۲- انتظار فرج.
- ۳- از دعاهای آنحضرت.
- ۴- از توقیعات.
- ۵- دو قصیده عربی.

۱- معجزات و اخبار غیبی

پاره‌ای از معجزات و اخبار غیبی حضرت مهدی (ع) ضمن نگارش نام کسانی که آنجناب را در زمان پدرش و یا در دوره غیبت صغری و کبری دیده‌اند سابقاً شرح داده شد در این فصل نیز به چند فقره دیگر نظیر آنها اشاره می‌گردد.

۱- شیخ مفید و ثقة الاسلام کلینی از محمد بن ابراهیم مهزیار روایت کرده‌اند که گفت موقعیکه امام حسن عسکری (ع) رحلت فرمود من (درباره جانشین او) بشک افتادم و در نزد پدرم مال زیادی (سهم امام) جمع شده بود که او آنمال را برداشته و سوار کشتی شد که (خدمت امام برد) من نیز دنبال او رفته و سوار کشتی شدم.

پدرم در کشتی دچار تب شدیدی گردید و به من گفت پسر جان مرا برگردان که این تب علامت مرگ است و درباره این مال از خدا بترس (که مبادا تو و یا دیگران درباره آن نظری داشته باشید بلکه باید آنرا به صاحبش برسانی) این وصیت را به من نمود و پس از سه روز وفات یافت!

من پیش خود گفتم پدرم کسی نبود که وصیت بیجا و نادرستی کند بنابر

این من مال را به بغداد می‌برم و در کنار شط خانه‌ای کرایه می‌کنم و کسی را از این موضوع آگاه نمی‌سازم و همچنانکه در زمان امام حسن عسکری (ع) مطلب برای من روشن بوده و آنحضرت را می‌شناختم اگر حالا نیز چیزی بر من آشکار شود مال را خدمت امام می‌فرستم و الا خودم آنرا صرف خوشگذرانی می‌کنم لذا بسوی عراق رهسپار شدم و خانه‌ای در کنار شط اجاره نموده و چند روزی آنجا ماندم ناگهان قاصدی آمد و نامه‌ای به من داد که در آن نوشته شده بود: **يَا مُحَمَّدُ مَعَكَ كَذَا وَ كَذَا حَتَّى قَصَّ عَلَيَّ جَمِيعَ مَا مَعِيَ وَ ذَكَرَ فِي جُمْلَتِهِ شَيْئاً لَمْ أُحِطْ بِهِ عِلْمًا!** ای محمد در نزد تو مالی چنین و چنان است و تمام خصوصیات اموالی را که در نزد من بود و حتی بعضی از آنها را خود من هم نمی‌دانستم شرح داده بود! پس من آن اموال را به قاصد تحویل دادم و چند روزی آنجا ماندم و دیگر کسی نزد من نیامد من اندوهگین شدم که نامه دیگری رسید و در آن چنین نوشته شده بود: **قَدْ أَقْمْنَاكَ مَقَامَ أَبِيكَ فَاحْمَدِ اللَّهَ.** یعنی ترا در جای پدرت منصوب کردیم پس خدا را سپاسگزاری کن!

۲- شیخ صدوق به سند خود از محمد بن شاذان روایت می‌کند که نزد من چهار صد و هشتاد دینار از بابت سهم امام علیه السلام بود من نخواستم که کمتر از پانصد دینار باشد لذا بیست دینار هم از پول خودم روی آن گذاشتم و به ابوالحسین اسدی (وکیل آنحضرت) فرستادم و به او نوشتم که بیست دینار از خودم روی آن گذاشته‌ام آنگاه امام (ع) در پاسخ نامه من نوشت پانصد دینار که بیست دینار آن مال خود تست و اصل گردید!

راوی گوید پس از آن مال دیگری فرستادم و تعیین نکردم که آنها را چه کسی داده است جواب آمد که فلان مال از فلان کس است و آن یکی از فلانی

۱- ارشاد مفید جلد ۲ باب ۳۹ روایت ۱- اصول کافی کتاب الحجة باب مولد الصاحب علیه السلام

است و همچنین^۱...

۳- از علی بن محمد روایت شده است که مردی از اهل آبه (محلّی است نزدیک ساوه) چیزی (از مال دنیا) با خود آورده بود که خدمت امام برساند و شمشیری را (هم که در نظر داشت بیاورد) فراموش کرده و در آبه گذاشته بود آنچه همراه داشت به ناحیه مقدسه رسانید حضرت (ضمن اعلام وصول آن مال) مرقوم فرمود از شمشیری که فراموش کردی چه خبر^۲؟

۴- محمد بن هارون بن عمران همدانی گوید من پانصد دینار (از بابت سهم امام) به ناحیه مقدسه بدهی داشتم ولی از جهت مالی در مضیقه بودم به خاطرم رسید دگانه‌های خود را که به پانصد و سی دینار خریده‌ام در مقابل بدهی خود به ناحیه مقدسه واگذار کنم و در اینمورد با احدی صحبت نکردم پس از چند روز برای محمد بن جعفر (وکیل امام) نامه‌ای رسید که دگانه‌ها را از محمد بن هارون در مقابل پانصد دینار طلب ما تحویل بگیر^۳.

۵- علی بن محمد گوید مردی از اهل سواد مالی خدمت امام (ع) فرستاد ولی آن مال مورد قبول واقع نشد و برگشت و برای آن شخص پیغام آمد که حق بنی اعمام خود را که چهار صد درهم است از آن خارج کن و در دست آن مرد مزرعه‌ای بود که پسر عموهایش در آن شریک بودند و او حق آنان را نگهداشته و نداده بود چون به حساب آنها رسیدگی کرد دید حق بنی اعمامش همان چهار صد درهم است که حضرت فرموده بود آنگاه به مقدار چهار صد درهم از آن جدا نموده و بقیه را فرستاد و مورد قبول واقع گردید^۴.

۶- شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود می‌نویسد علی بن زیاد صیمری خدمت امام نامه‌ای نوشته و تیمناً تقاضای کفنی نمود آنحضرت در

۱- کمال الدین جلد ۲ ص ۵۰۹

۲- اصول کافی کتاب الحجّة باب مولد الصّاحب علیه السّلام روایت ۲۰

۳- بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۲۹۴ - اعلام الوری

۴- ارشاد مفید جلد ۲ باب ۳۹ روایت ۳

پاسخ نوشت: **إِنَّكَ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي سَنَةِ ثَمَانِينَ** یعنی تو در هشتادمین سال (و یا در سال ۲۸۰) بدان احتیاج خواهی داشت و همانگونه که امام فرموده بود او در سال هشتاد فوت کرد و آنحضرت پیش از مرگ وی برای او کفنی فرستاد!^۱

۷- شیخ صدوق به سند خود از اسحاق بن حامد کاتب روایت نموده است که گفت در قم مرد بزاز مؤمنی بود که با یک نفر مرجئی (غیر شیعه) شریک بود روزی یک طاقه پارچه نفیسی بدست آنها افتاد مرد مؤمن گفت این پارچه برای مولای من شایسته است شریکش گفت مولای ترا نمی شناسم اما پارچه را هر طور که دوست داری عمل کن (مرد مؤمن پارچه را خدمت امام علیه السلام فرستاد) و چون پارچه بدانحضرت رسید آنرا از درازی نصف نمود نصفش را پذیرفت و نصف دیگرش را برگردانید و فرمود **لَا حَاجَةَ لَنَا فِي مَالِ الْمُرْجِيِّ** ما را به مال مرجئی نیازی نیست.^۲

۸- شیخ طوسی و دیگران روایت کرده اند که علی بن الحسین بن موسی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) دختر عمویش را در عقد نکاح داشت ولی فرزندی از وی نصیبش نمی شد لذا به شیخ ابوالقاسم حسین بن نوح (سومین نایب امام) نامه ای نوشت که به خدمت امام عرض کند تا در حق وی دعاء کند که خداوند فرزندان دانشمندی به او عطاء فرماید پاسخ نامه چنین بود که تو از این زن فرزندی نخواهی داشت ولی بزودی کنیزی دیلمی را مالک می شوی که از او دو فرزند فقیه برایت نصیب می شود و همانگونه که امام فرموده بود او دارای دو فرزندی به نام محمد (شیخ صدوق) و حسین گردید که هر دو فقیه ماهری در حفظ حدیث شدند که هیچیک از اهالی قم مانند آنها نبودند و پسر سیمی نیز که برادر آندو بود حسن نام داشت ولی فقیه نبود بلکه زاهد و مشغول عبادت

۱- بحار الأنوار جلد ۵۱ ص ۳۱۲ نقل از کتاب غیبت شیخ طوسی

۲- کمال الدین جلد ۲ ص ۵۱۰

بود و با مردم آمیزش نمی کرد.

راوی گوید هر وقت شیخ صدوق و برادرش حدیث روایت می کردند مردم از قدرت حفظ آنها تعجب می کردند و به آنها می گفتند که این قدرت حفظ و خصوصیات شما در اثر دعای امام (ع) است!

۲- انتظار فرج

در مورد انتظار ظهور حضرت مهدی که فرج کلی آل محمد علیهم السلام است در کتب حدیث و تاریخ روایاتی نقل گردیده است که دلالت بر فضیلت انتظار دارد. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: **أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ**. بهترین اعمال امت من انتظار فرج از جانب خداوند عز و جل است^۱.

همچنین برقی در محاسن از حضرت صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: **مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ**^۲.

هر که از شما در حالیکه در انتظار ظهور آنحضرت باشد بمیرد مانند کسی است که در خیمه قائم (ع) باشد. در کتب اهل سنت نیز نظیر چنین احادیثی نقل گردیده است که دلالت بر فضیلت انتظار ظهور آنحضرت دارد چنانکه

۱- کمال الدین جلد ۲ ص ۶۴۴

۲- منتخب الاثر ص ۴۹۵

شیخ سلیمان بلخی از مناقب خوارزمی روایت می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: **أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ**. بهترین عبادات انتظار فرج است و صاحب مناقب اضافه می‌کند ای **إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ بِظُهُورِ الْمَهْدِيِّ سَلَامٌ لِلَّهِ عَلَيْهِ**. یعنی منظور رسول اکرم (ص) از انتظار فرج انتظار ظهور مهدی علیه السلام است!

بنابراین باید دید اولاً مقصود از انتظار چیست و ثانیاً شخص منتظر چگونه باید باشد؟

انتظار از جمله حالات انفعالی و تغییرات درونی است که عارض انسان می‌گردد و شخص منتظر محلّ عروض آن واقع می‌گردد و ثبوت و دوام آن بستگی به حصول شرایط و عواملی است که تا شرایط مزبور منتفی نشود حالت انتظار نیز باقی خواهد ماند مثلاً وقتی منجمین می‌گویند در فلان روز و فلان ساعت در فلان محلّ کسوف خواهد بود مردم آن محلّ اگر بخواهند گرفته شدن آفتاب را ببینند از ساعتها پیش حالت انتظار را برای وقوع چنین حادثه‌ای در خود پیدا می‌کنند و چون موعد مقررّه فرا رسد و کار خاتمه یابد حالت انتظار نیز خودبه‌خود از بین می‌رود ولی در بعضی موارد تنها مطلق انتظار کافی نیست بلکه شخص منتظر باید خود را برای وقوع حادثه آماده نموده و اسباب و وسائل را نیز فراهم آورد اگر در مثال بالا بجای گرفته شدن آفتاب وجود یک سرمای شدید و سخت زمستانی پیش بینی شود مسلماً مردم ضمن انتظار رسیدن سرما در فکر تهیّه و وسائل سوخت و پوشاک گرم کننده نیز خواهند بود تا بتوانند مشکلات و سختیهای ناشی از سرما را از خود دفع نمایند.

همچنین اگر کسی شخص والا مقامی را به منزل خود دعوت کند پیش از آمدن او به مرتّب نمودن منزل و تهیّه و وسائل و نیازمندیهای لازمه می‌پردازد تا بتواند از مهمان خود پذیرائی شایانی به عمل آورد.

با توجه به مثالهای گذشته منتظر حقیقی هم باید خود را از نظر اعمال و رفتار و گفتار آراسته نموده و آنها را تحت محاسبه و مراقبت قرار دهد تا تمام کارهایش بر وفق رضا و خشنودی امام انجام گیرد زیرا اعمال او دائماً بر امام عرضه می‌شود و بطوریکه در فصل امامت اشاره گردید اعمال اشخاص در باطن امر بوسیله آنحضرت بسوی مقصد هدایت می‌گردد.

از طرفی در نتیجه انتظار فرج نور امید در دل منتظران پرتو افکنده و آنها را برای یک زندگی مطلوب و ایدآلی در آینده امیدوار می‌نماید و همین امید است که شخص را در برابر مشکلات مقاوم نموده و او را به ادامه زندگی دلگرم می‌سازد و یأس و ناامیدی را که عامل بدبختی و محرومیت در زندگی فردی و اجتماعی است از میان می‌برد. و علت اینکه برای منتظرین ظهور آنحضرت فضیلتی مقرر شده اینست که منتظرین در حال غیبت در اثر مطالعه و دقت و مجاهدت بوجود امام یقین پیدا نموده و امامت او را پذیرفته‌اند و البته کسی که امام را ندیده ولی به دلایلی عقلی و نقلی بوجود او یقین حاصل نموده و در انتظار ظهورش باشد ارزش اعمال و عبادات او به مراتب بیشتر از ارزش عبادت کسانی خواهد بود که در حضور ائمه و یا پیغمبر (ص) بوده و با چشم خود آنها را مشاهده نموده‌اند چنانکه حضرت سجاد (ع) فرماید: **إِنَّ أَهْلَ زَمَانِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ، وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالسَّيْفِ!**

یعنی مردم زمان آنحضرت که به امامت او قائل و به ظهورش منتظر هستند از اهل تمام زمانها افضل می‌باشند زیرا خدای تعالی ذکره بقدری به آنان عقل و فهم داده که بوسیله آن عقول و فهمها غیبت امام در نزد آنها مانند مشاهده

گرددیده است (مثل اینکه امام را می بینند) و خداوند آنها را در آن زمان در ردیف کسانی که در رکاب رسول خدا (ص) شمشیر میزدند قرار داده است.

همچنین کلینی به سند خود از عمار سابطی روایت می کند که گفت به حضرت صادق (ع) عرض کردم از این دو کار کدام بهتر است عبادت پنهانی در غیبت امامی از شما در دولت باطل و یا عبادت در زمان ظهور دولت حقه با امام آشکار از شما؟

فرمود ای عمار به خدا صدقه پنهانی بهتر از صدقه آشکار است و همچنین به خدا عبادت پنهانی شما در دولت باطل (مانند حکومت بنی امیه و بنی عباس) با امام پنهانی شما و در حال ترس و صلح با دشمنان بهتر است از عبادت کسی که خدای عز و جل را در ظهور حق با امام برحق ظاهر در دولت حق عبادت کند و عبادت با ترس در زمان دولت باطل مانند عبادت در زمان امنیت و دولت حق نیست (اولی بهتر است) و بدانید که هر کس از شما در چنین زمانی نماز واجب خود را در وقتش به جماعت گزارد و آنرا از دشمنش پنهان کند و تمام و کامل به جا آورد خداوند پاداش پنجاه نمازی که به جماعت گزارده شود برای او می نویسد و کسی که از شما نماز واجبش را فردی و در وقتش بخواند و آنرا درست انجام دهد و از دشمنش مخفی دارد خداوند عز و جل ثواب بیست و پنج نماز واجب فردی برای او می نویسد و هر که از شما یک نماز نافله را بطور کامل در وقتش بخواند خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می نویسد و هر کس از شما عمل نیکی انجام دهد خدای عز و جل به عوض آن بیست حسنه برایش می نویسد و حسنات مؤمن از شما را اگر حسن عمل داشته باشد مضاعف گرداند زیرا خداوند عز و جل کریم است.

عمار گوید عرض کردم فدایت شوم به خدا که شما مرا به عمل راغب کرده و بر انجام آن بانشاطم نمودید اما من دوست دارم بدانم که چگونه اعمال ما امروز از اعمال اصحاب امامی که آشکار بوده و در دولت حق باشد بهتر

است در صورتیکه دین همه ما یکی است؟

حضرت فرمود برای اینکه شما در داخل شدن بدین خدای عزّ و جلّ و انجام دادن نماز و روزه و حجّ و هر گونه کار خیر و دانشی بر آنان پیشی جسته اید و باز در انجام عبادت خدای عزّ ذکره در پنهانی از دشمنان با امام پنهان سبقت دارید و با وجود این مطیع او بوده و مانند او صبر می‌کنید و در انتظار دولت حقّ هستید و درباره امام خود و جان خود از ملوک ستمگر ترس دارید، حقّ امام و حقوق خود را در دست ستمگران می‌بینید که از شما باز گرفته و شما را به کسب و زراعت در دنیا و بدست آوردن معاش ناچار می‌کنند و شما بر دین و عبادت‌تان صبرنموده و در حال ترس از دشمنانتان امام‌تان را اطاعت می‌نمائید بدین جهات است که خدای عزّ و جلّ پاداش اعمال شما را چند برابر فرموده است و آن بر شما گوارا باد.

راوی گوید عرض کردم قربانت کردم در صورتیکه ما در زمان امامت شما و اطاعت از شما از نظر اعمال بهتر از اصحاب دولت حقّ و عدالت هستیم آیا به نظر شما دیگر ما در آرزوی اینکه از اصحاب قائم (ع) بوده و حقّ ظاهر شود نباشیم؟

حضرت فرمود سبحان الله آیا شما دوست ندارید که خدای تبارک و تعالی حقّ و عدالت را در شهرها ظاهر کرده و وحدت کلمه بوجود آورده و میان دلهای پراکنده الفت دهد و مردم خدا را در روی زمین نافرمانی نکنند و حدود خدا در میان خلقش اجراء شود و خدا حقّ را به اهلش برگردانیده و ظاهرش سازد و از ترس احدی از مردم حقّ پوشیده نگردد؟ هان به خدا ای عمار کسی از شما در این وضعی که اکنون دارید (حال خوف و تقیه) نمی‌میرد جز اینکه در نزد خدا از اکثر شهداء بدر و اُحد برتر است پس شما را مژده باد! و در غیبت نعمانی از فضیل بن یسار روایت شده که گفت از حضرت باقر (ع)

شنیدم که می‌فرمود کسی که بمیرد و برای او امامی نباشد (امام خود را نشناسد) به مرگ جاهلیت مرده است و اگر کسی بمیرد ولی به امام خود عارف باشد تقدّم و تأخّر ظهور امام برای او زیانی نرساند و آنکه بمیرد و امام زمانش را بشناسد مانند کسی است که با قائم (ع) در خیمه او باشد^۱.

۱- بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۱۴۲ نقل از غیبت نعمانی

۳- از دعاهای آنحضرت

۱- امین الاسلام طبرسی در کتاب کنوز التجاح از ابوالحسن محمدبن احمدبن ابی الیث که از خوف کشته شدن به مقابر قریش در بغداد پناه برده بود روایت می کند که گفت حضرت مهدی (ع) این دعاء را به من آموخت و من از برکت آن نجات یافتم.

اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغَطَاءُ
وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُسْتَكِي وَ عَلَيْكَ
الْمُعَوَّلُ فِي الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَوْلَى
الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرضت عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ فَعَرَفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا
بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا كَلِمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ
إِكْفِيَانِي فَإِنِّكُمَا كَافِيَايَ وَ انصُرَانِي فَإِنِّكُمَا نَاصِرَايَ يَا مَوْلَايَ يَا
صَاحِبَ الزَّمَانِ، الْغَوْثَ الْغَوْثَ اَدْرِ كُنِي، اَدْرِ كُنِي، اَدْرِ كُنِي!

ترجمه دعاء:

خدایا گرفتاری بزرگ شده و نهان آشکار گشته و امید قطع گردیده و

برده برداشته شده و زمین تنگ گردیده و آسمان (از نازل کردن برکات) ممنوع گشته و شکایت پروردگارا بسوی تست و در شدت و راحتی پناهگاه توئی. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست آنانکه صاحبان امرند و طاعتشان را بر ما واجب نمودی و بدین سبب آنها را به ما شناساندی، پس به حق آنها فرجی فوری چون یک چشم به همزدن یا نزدیکتر از آن به ما برسان، یا محمد یا علی مرا کفایت کنید زیرا که شما برای من دو کفایت کننده هستید و مرا یاری نمائید که شما برای من دو یاورید، ای مولای من یا صاحب الزمان بفریادم برس، بفریادم برس، مرا دریاب، مرا دریاب، مرا دریاب،

راوی گوید موقعیکه حضرت به جمله یا صاحب الزمان رسید به سینه شریف خود اشاره نمود.

۲- از جمله دعاهاى آنحضرت دعای زیر است.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَ صِدْقَ النَّيَّةِ وَ عِرْفَانَ الْحُرْمَةِ وَ اَكْرَمَنَا بِالْهُدَى وَالْاِسْتِقَامَةَ وَ سَدِّدْ اَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَ الْحِكْمَةَ وَ اَمْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ طَهِّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ وَ اكْفُفْ اَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَ السَّرِقَةِ وَ اغْضُضْ اَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَ الْخِيَانَةِ وَ اسُدِّدْ اَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَ الْغِيْبَةِ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَ النَّصِيحَةِ وَ عَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَ الرَّغْبَةِ وَ عَلَيَّ الْمُسْتَمِعِينَ بِالْاِتِّبَاعِ وَ الْمَوْعِظَةَ وَ عَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَ الرَّاحَةِ وَ عَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ مَشَايخِنَا بِالْوَقَارِ وَ السَّكِينَةِ وَ عَلَيَّ الشَّبَابِ بِالْاِنَابَةِ وَ التَّوْبَةِ وَ عَلَيَّ النِّسَاءِ بِالحَيَاءِ وَ الْعِفَّةِ وَ عَلَيَّ الْاَغْنِيَاءِ بِالتَّوَضُّعِ وَ السَّعَةِ وَ عَلَيَّ الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَ الْقَنَاعَةِ وَ عَلَيَّ الْغُرَاةِ بِالنَّصْرِ وَ الْغَلْبَةِ وَ عَلَيَّ الْاَسْرَاءِ بِالْخُلَاصِ وَ الرَّاحَةِ وَ عَلَيَّ الْاُمَرَاءِ بِالْعَدْلِ وَ الشَّفَقَةِ وَ عَلَيَّ الرَّعِيَّةِ بِالْاِنْصَافِ وَ حُسْنِ السِّيَرَةِ وَ بَارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَ الزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَ النَّفَقَةِ وَ اقْضِ مَا اَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ

بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!

ترجمه دعاء:

خدایا توفیق طاعت و دوری از معصیت و راستی نیت و شناختن حرام را به ما روزی کن و ما را به هدایت و استقامت گرامی دار و زبانهای ما را بدرستی و حکمت گویا گردان و قلوب ما را با علم و معرفت پر کن و شکمهای ما را از حرام و شبهه پاک نما و دستهایمان را از ستم و دزدی باز دار و چشمانمان را از فجور و خیانت بپوشان و گوشهای ما را از شنیدن لغو و غیبت دیگران ببند و بر دانشمندان ما زهد و خیرخواهی و بر دانش جویان کوشش و رغبت و بر شنوندگان پیروی و پند پذیری و بر بیماران مسلمین شفاء و راحتی و بر اموات آنها رأفت و رحمت و بر پیران و سالخوردهگان ما وقار و آرامش و بر جوانان بازگشت و توبه (از گناه) و بر زنان حیاء و پاکدامنی و بر توانگران فروتنی و وسعت رزق و بر فقراء شکیبائی و قناعت و بر جنگجویان نصرت و پیروزی و بر اسراء خلاص و راحتی و بر امراء عدالت و مهربانی و بر رعایا انصاف و حسن سیرت عطاء فرما، و به حجاج و زائران (خانهات) در توشه و نفقه برکت بده و حج و عمره‌ای را که بر آنها واجب نمودی قبول فرما به فضل و رحمت ای مهربانترین مهربانان.

۳- محدث قمی دعای زیر را از کتاب مهج الدعوات در مفاتیح الجنان نقل کرده است.

إِلٰهِي بِحَقِّ مَنْ نَاجَاكَ وَبِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ وَالثَّرْوَةِ وَ عَلَيَّ مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَالصِّحَّةِ وَ عَلَيَّ أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ

الْمُؤْمِنَاتِ بِالرَّذِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ ۱.
ترجمه دعاء:

خدایا به حق آنکه با تو مناجات کرده و به حق آنکه در خشگی و دریا ترا خوانده به محمد و آل او درود بفرست و بر مؤمنین و مؤمنات نیازمند بتوانگری و ثروت تفضل فرما و بر مومنین و مؤمنات بیمار بهبودی و تندرستی عطاء کن و بر مؤمنین و مؤمناتی که در حال حیانتد لطف و کرامت فرما و بر اموات مؤمنین و مؤمنات آمرزش و رحمت بفرست و غریبان مؤمنین و مؤمنات را با سلامتی و بهره مندی به وطن هایشان بازگردان به حق محمد و آل اجمعین.

۴- دعای زیر معروف به دعای حجاب آنحضرت است:

اللَّهُمَّ احْجُبْنِي عَنْ عُيُونِ أَعْدَائِي وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي وَ
انْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ احْفَظْنِي فِي غَيْبَتِي إِلَى أَنْ تَأْذَنَ لِي فِي ظَهْرِي وَ
أَحْيِ بِي مَا دَرَسَ مِنْ فُرُوضِكَ وَ سُنِّكَ، وَ عَجِّلْ فَرَجِي وَ سَهِّلْ مَخْرَجِي
وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَ افْتَحْ لِي فَتْحًا مُبِينًا وَ اهْدِنِي
صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا، وَ قِنِي جَمِيعَ مَا أَحَازِرُهُ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ احْجُبْنِي عَنْ
أَعْيُنِ الْبَاغِضِينَ النَّاصِبِينَ الْعِدَاوَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ، وَ لَا يَصِلُ إِلَيَّ مِنْهُمْ
أَحَدٌ بِسُوءٍ فَإِذَا أَذِنْتَ فِي ظَهْرِي فَأَيِّدْنِي بِجُنُودِكَ وَ اجْعَلْ مَنْ يَتَّبِعُنِي
لِنُصْرَةِ دِينِكَ مُوَعِّدِينَ وَ فِي سَبِيلِكَ مُجَاهِدِينَ وَ عَلَيَّ مَنْ أَرَادَنِي وَ
أَرَادَهُمْ بِسُوءٍ مَنُصُورِينَ، وَ وَقِّقْنِي لِإِقَامَةِ حُدُودِكَ وَ انْصُرْنِي عَلَى مَنْ
تَعَدَّى مَحْدُودَكَ وَ انْصُرِ الْحَقَّ وَ أَزْهِقِ الْبَاطِلَ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا وَ
أُورِدْ عَلَيَّ مِنْ شِيعَتِي وَ أَنْصَارِي مَنْ تَقَرَّبَهُمُ الْعَيْنُ وَ يَشُدُّ بِهِمُ الْأَزْرُ وَ
اجْعَلْهُمْ فِي حِرْزِكَ وَ أَمْنِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ۲.

۱- مفاتیح الجنان جیبی ص ۱۶۱

۲- مهج الدعوات ص ۳۰۲

ترجمه دعاء:

خدایا مرا از دیدگان دشمنانم پوشیده دار و اجتماع من و دوستانم را فراهم ساز و آنچه به من وعده دادی وفا کن و مرا در حال غیبت تا موقعیکه اجازه خروج دهی محفوظ دار و بوسیله من آنچه از واجبات و سنن تو از بین رفته و کهنه گشته زنده گردان و در خروج من تعجیل فرما و راه خروج مرا آسان نما و از جانب خود برای من قدرت و نصرتی قرار ده و برای من فتح آشکاری را نصیب گردان، و مرا بصراط مستقیمی هدایت فرما و از تمام آنچه من از ناحیه ستمگران خوف آنها را دارم نگاهداری کن و از چشمهای کینه توزان و دشمنان خاندان پیغمبرت پوشیده دار که هیچگونه بدی از آنان به من نرسد، و چون در ظهور من اجازه دهی مرا به لشکریانت تأیید فرما و کسانی را که از من پیروی می کنند برای نصرت دین خود مؤید و در راه خود مجاهد قرار بده و آنها را بر کسی که نسبت به من و یا به آنها اراده سوئی داشته باشد منصور گردان، و مرا به اقامه حدود خود موفق و بر کسی که از حدود تو تجاوز کند نصرت فرما، حق را یاری کن و باطل را بمیران زیرا که باطل از بین رفتنی است و از شیعیان و انصار من کسانی را که موجب روشنی چشم و پشتیبانی من هستند بر من وارد کن و آنها را در حفظ و امن خود قرار بده برحمتت ای مهربانترین مهربانان.

۵- طبرسی در کتاب کنوز التجاح به سند خود از حسین بن محمد روایت می کند که از ناحیه مقدسه (درباره دعاء) چنین دستوری صادر شد که هر کسی را به خدای تعالی حاجتی باشد در شب جمعه پس از نیم شب غسل کند و در مصلاهی خود دو رکعت نماز گزارد (بنقل محدث قمی در مفاتیح الجنان این نماز معروف به نماز امام زمان است) بطوریکه در رکعت اول سوره حمد را بخواند و چون به **إِیَّاكَ نَعْبُدُ وَإِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ** رسید آنرا صد مرتبه تکرار کند و سپس بقیه سوره حمد را با سوره توحید بخواند و ذکر رکوع و سجود را

هفت مرتبه بگوید و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بجا آورد و پس از خاتمه نماز دعای زیر را بخواند که خدای تعالی حاجت او را بر آورد مگر اینکه حاجت وی برای قطع رحم باشد.

اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدَةُ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ، مِنْكَ الرُّوحُ وَ مِنْكَ الْفَرَجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَ شَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَ غَفَرَ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَ هُوَ الْإِيمَانُ بِكَ، لَمْ آتِخِذْ لَكَ وَلِداً وَ لَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكاً مَتَّأً مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَتَّأً مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ وَ قَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَ لَا الْخُرُوجِ عَنْ عُبُودِيَّتِكَ وَ لَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَ لَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَ أَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَ الْبَيَانُ، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي بِذُنُوبِي غَيْرُ ظَالِمٍ لِي وَ إِنْ تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ (تا نفس می آید یا کریم بگوید) يَا أَمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وَلَدِي وَ سَائِرٍ مَنْ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ وَ لَا أَحْذِرُ مِنْ شَيْءٍ أَبَداً إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِي إِبْرَاهِيمَ نَمْرُودَ وَ يَا كَافِي مُوسَى فِرْعَوْنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ!

ترجمه دعاء:

خدایا اگر ترا اطاعت نمودم پس حمد و سپاس برای تست (که به من توفیق طاعت دادی) و اگر ترا نافرمانی کردم حجت برای تست (و من عذری ندارم) آسایش و فرج از تست، پاکیزه است (خدائی که) نعمت بخشید و سپاس بندگان را پذیرفت و منزّه است آنکه قدرت دارد می آمرزد.

خدایا اگر من ترا معصیت نموده‌ام پس ترا در بهترین چیزهایی که در نزد تست اطاعت کرده‌ام و آن ایمان به تو است، برای تو فرزندی قرار ندادم و شریکی برایت نخواندم و این خود نعمت و متی است از جانب تو برای من نه متی از سوی من بر تو.

ای خدای من ترا نافرمانی کردم اما نه برای گردنکشی و نه برای خروج از بندگی تو و نه برای انکار ربوبیت تو لکن از هوای نفس پیروی کردم و شیطان مرا گولم زد پس ترا بر من حجت و بیان است اگر به گناهانم عقوبت کنی تو (باعدالت رفتار کرده‌ای) و ستمگر نیستی و اگر مرا بیامرزی و ترحم کنی در اینصورت توئی بخشنده و کریم ای کریم، ای کریم (تا قطع شدن نفس یا کریم بگوید) ای که از هر چیزی در امن باشی و هر چیزی از تو خائف و هراسان است از تو می‌خواهم به امن خودت از هر چیز و خوف هر چیزی از تو، بر محمد و آل محمد درود بفرستی و مرا درباره خودم و خانواده‌ام و فرزندانم و سایر کسانی که بوجود آنها به من نعمت بخشیده‌ای امان دهی تا اینکه هرگز از چیزی خوف و هراسی نداشته باشم زیرا که تو بر انجام هر چیزی توانائی و ما را خدا کفایت می‌کند و چه وکیل خوبی است ای که ابراهیم را از شر نمرود و موسی را از شر فرعون کفایت نمودی از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و مرا از شر فلان بن فلان کفایت کنی.

۴- توقیعات

۱- به نقل طبرسی در احتجاج ابو عمرو عامری گوید میان ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان درباره فرزند و جانشین امام حسن عسکری (ع) مشاجره در گرفت و ابن ابی غانم اظهار داشت که ابو محمد (ع) در گذشت و فرزندی بجا نگذاشت بالاخره آنان در این مورد نامه‌ای نوشته و به ناحیه مقدسه فرستادند و موضوع مشاجره را بیان داشتند پاسخ نامه آنان به شرح زیر شرف صدور یافت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ وَهَبَ لَنَا
وَ لَكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ وَ أَجَارَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ سُوءِ الْمُتَقَلِّبِ، إِنَّهُ أَنْهَى إِلَيَّ
إِرْتِيَابَ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّكِّ وَ الْحَيْرَةِ فِي وُلَاةِ
أَمْرِهِمْ، فَغَمْنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَنَا وَ سَاعَنَا فِيكُمْ لَا فِينَا لِإِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا
فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا، وَ نَحْنُ صَنَائِعُ
رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا. يَا هَوْلَاءِ مَا لَكُمْ فِي الرَّيْبِ تَتَرَدَّدُونَ وَ فِي
الْحَيْرَةِ تَتَعَكِّسُونَ أَوْ مَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ). أَوْ مَا عَلِمْتُمْ مَا جَاءَتْ

بِهِ الْأَثَارُ مِمَّا يَكُونُ وَ يَحْدُثُ فِي أَيْمَتِكُمْ عَلَى الْمَاضِينَ وَ الْبَاقِينَ مِنْهُمْ؟
 أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاqِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَ أَعْلَاماً
 تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ وَ
 إِذَا أَقْبَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ أَبْطَلَ دِينَهُ وَ
 قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، كَلَا مَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ
 السَّاعَةُ وَ يَظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهِوْنَ.

وَ إِنَّ الْمَاضِي (ع) مَضَى سَعِيداً فَقِيداً عَلَى مِنْهَا جِ ابَائِهِ عَلَيْهِمُ
 السَّلَامُ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ فِينَا وَصِيَّتُهُ وَ عِلْمُهُ، وَ مَنْ هُوَ خَلْفُهُ وَ مَنْ
 يَسُدُّ مَسَدَّهُ وَ لَا يَنَازِعُنَا مَوْضِعَهُ إِلَّا ظَالِمٌ أَيْمٌ، وَ لَا يَدَّعِيهِ دُونَنَا إِلَّا جَاحِدٌ
 كَافِرٌ، وَ لَوْ لَا أَنَّ أَمْرَ اللَّهِ لَا يُغْلَبُ وَ سِرَّهُ لَا يُظْهَرُ وَ لَا يُعْلَنُ، لَظَهَرَ لَكُمْ
 مِنْ حَقِّنَا مَا تَبَهَّرُ مِنْهُ عُقُولُكُمْ وَ يَزِيلُ شُكُوكُكُمْ وَ لَكِنَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ
 وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلِمُوا لَنَا وَ رُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا فَعَلَيْنَا الْإِصْدَارُ كَمَا كَانَ
 مِنَّا الْإِيرَادُ. وَ لَا تُحَاوِلُوا كَشْفَ مَا غُطِيَ عَنْكُمْ وَ لَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَ
 تَعَدِلُوا إِلَى الْيَسَارِ وَ اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ
 فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُمْ، وَلَوْلَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةِ
 صَلَاحِكُمْ وَ رَحْمَتِكُمْ وَ الْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغْلِ
 مِمَّا قَدْ امْتَحِنَا مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتْلِ الضَّالِّ الْمُتَابِعِ فِي غَيْهِ الْمُضَادِّ
 لِرَبِّهِ الْمُدَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، الْجَاهِدِ حَقَّ مَنْ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ
 الْغَاصِبِ.

وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ وَ سَيْرِدِي الْجَاهِلُ رِدَاءَةٌ
 عَمَلِهِ وَ سَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ، عَصَمْنَا اللَّهُ وَ آيَاكُمْ مِنَ الْمَهَالِكِ
 وَ الْأَسْوَاءِ وَ الْأَفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ كُلِّهَا بِرَحْمَتِهِ فَإِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكَ وَ الْقَادِرُ
 عَلَى مَا يَشَاءُ وَ كَانَ لَنَا وَ لَكُمْ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ

الْأَوْصِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا!

ترجمه توقیع:

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان - خداوند ما و شما را از فتنه‌ها سالم نگه دارد و به ما و به شما روح یقین بخشد و ما و شما را از برگشتن به جایگاه بد پناه بدهد، البته موضوع شک گروهی از شما در امر دین و شک و حیرت تان دربارهٔ والیان امرتان به من رسید و این امر ما را به خاطر شما نه به خاطر خود ما غمگین نمود و آزار رسانید زیرا خداوند با ما است و به غیر او نیازی نداریم، و حق با ما است و کنار رفتن کسی از ما هرگز ما را به وحشت نیاندازد و ما صنایع پروردگار مان هستیم و خلق پس از آن دست پروردهٔ ما هستند.

ای گروه مردم شما را چه شده است که به شک و تردید افتاده و در حیرت و سرگردانی بسر می‌برید؟ مگر گفتار خدای تعالی را نشنیدید که فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امر فرمان برید) آیا آثار وجودی آنچه را که برای ائمه شما از گذشتگان و باقیمانده‌گان پیش آمده است ندانستید؟

یا ندیدید که خداوند چگونه برای شما پناهگاه هائی (ائمه اطهار علیهم‌السلام) قرار داده که بدانها پناه برید و راهنمایی از زمان آدم تا زمان آنکه رحلت کرده (امام حسن عسکری علیه‌السلام) گذاشته که بوسیلهٔ آنان هدایت شوید، هر زمان که راهنمایی غایب گشته راهنمای دیگری پیدا شده و چون ستاره‌ای بافول گرائیده ستارهٔ دیگری طالع گشته است.

پس موقعیکه خداوند امام یازدهم را از دار دنیا برد گمان کردید که خداوند دینش را باطل نموده و ارتباط میان خود و خلقش را بریده است! نه هرگز چنین نبوده و نخواهد بود (زمین بدون حجت نخواهد بود) تا اینکه

قیامت بر پا شود و امر خدا ظاهر گردد در حالیکه آنها را خوش نیاید.
و البته امام گذشته با سعادت رحلت فرمود و از دست رفت و بر طریق
پدران گرامیش قدم به قدم راه سپرد و وصیت و علم او و کسی که پس از وی
قائم مقام اوست در میان ما است و در مورد جانشینی او کسی با ما منازعه نکند
مگر اینکه ستمکار گنه کار باشد و جز ما کسی این مقام را ادعا نکند مگر منکر
کافر. و اگر نبود که امر خدا هرگز مغلوب نشود و سرش ظاهر و آشکار
نگردد از حق ما چیزهایی برای شما ظاهر می‌شد که عقول تان از آن متعجب
می‌شد و شک تان بر طرف می‌گشت اما آنچه خدا خواهد همان باشد و برای هر
اجلی کتابی است.

پس تقوی پیشه کنید و تسلیم ما شوید و امر دین را به ما رد کنید که
صدور حکم آن بر ماست همچنانکه ورودش از جانب ماست. و در کشف
آنچه از شما پوشیده است کوشش نکنید و از راه مستقیم منحرف مشوید و
به سمت راست و چپ متمایل نگردید و راه و مقصد خود را بر یک سنت روشن
به سوی دوستی ما قرار دهید راستی که من برای شما خیر خواهی نمودم و
خداوند بر من و شما شاهد است.

و اگر نبود اینکه صلاح شما را خواستار بوده و رحمت و شفقت بر شما
رادوست داریم زبان از خطاب شما در می‌کشیدیم به جهت گرفتاری با ظالم
درشتخوی (جعفر کذاب و یا خلیفه وقت) که در گمراهی فرو رفته و با
پروردگارش به ضدیت برخاسته و مدعی چیزی (منصب امامت) شده است که
حق او نیست و منکر کسی گشته است که خداوند طاعتش را بر او واجب
ساخته است و او ستمکار غاصب است و درباره دختر رسول خدا (ص)
(موضوع غصب فدک که حق مسلم او بود) برای من تأسی خوبی وجود دارد
و آن نادان بزودی نتیجه عمل خود را خواهد دید و کافر می‌داند که سرای
آخرت برای کیست! خداوند ما و شما را از همه مهلکه‌ها و بدی‌ها و آفات و

زیانها برحمت خود محفوظ دارد زیرا او ولتی این کار است و بر آنچه بخواهد قادر است و برای ما و شما ولتی و حافظ است و سلام بر جمیع اوصیاء و اولیاء و مومنین و رحمت و برکات خدا بر آنان و درود خدا بر محمد پیغمبر (ص) و آل او باد.

۲- شیخ طوسی به سند خود از احمد بن اسحاق روایت می کند که گفت یکی از شیعیان نزد من آمد و اعلام نمود که جعفر بن علی (جعفر کذاب) نامه‌ای به وی نوشته و خود را پس از پدرش امام معرفی کرده و گفته است که علم حلال و حرام و آنچه مورد نیاز مردم می باشد و همچنین سایر علم تماماً در نزد اوست!

احمد بن اسحاق گوید چون آن نامه را خواندم نامه‌ای به خدمت حضرت صاحب الزمان نوشته و نامه جعفر را نیز در جوف آن گذاشته و ارسال نمودم پاسخ نامه از ناحیه مقدسه بدینگونه شرف صدور یافت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - أَتَانِي كِتَابُكَ أَبْطَاكَ اللَّهُ وَ الْكِتَابُ الَّذِي أَنْفَذْتَهُ دَرَجَهُ وَ أَحَاطَتْ مَعْرِفَتِي بِجَمِيعِ مَا تَضَمَّنَتْهُ عَلَى اخْتِلَافِ الْأَفَاطِلِ وَ تَكَرَّرِ الْخَطَاءِ فِيهِ، وَ لَوْ تَدَبَّرْتَهُ لَوْ قَفَّتْ عَلَى بَعْضِ مَا وَقَفْتُ عَلَيْهِ مِنْهُ.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا لَا شَرِيكَ لَهُ عَلَى إِحْسَانِهِ إِلَيْنَا وَ فَضْلِهِ عَلَيْنَا، أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا اِئْتَامًا وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زَهُوقًا وَ هُوَ شَاهِدٌ عَلَيَّ بِمَا أَذْكَرُهُ، وَلِيٌّ عَلَيَّكُمْ بِمَا أَقُولُهُ إِذَا اجْتَمَعْنَا لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ يَسْأَلُنَا عَمَّا نَحْنُ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ إِنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِصَاحِبِ الْكِتَابِ عَلَى الْمَكْتُوبِ إِلَيْهِ وَ لَا عَلَيْكَ وَ لَا عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ جَمِيعًا إِمَامَةً مُفْتَرَضَةً وَ لَا طَاعَةً وَ لَا ذِمَّةً وَ سَائِبِينَ لَكُمْ ذِمَّةً تَكْتَفُونَ بِهَا اِنْشَاءَ اللَّهِ. يَا هَذَا يَرْحَمُكَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَ لَا أَهْمَلَهُمْ سُدًى، بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ قُلُوبًا وَ أَلْبَابًا، ثُمَّ بَعَثَ

إِلَيْهِمُ التَّبَيِّنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ: يَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِهِ وَ يُعَرِّفُونَهُمْ مَا جَهِلُوهُ مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَ دِينِهِمْ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً يَأْتِينَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ بَعَثَهُمُ إِلَيْهِمْ بِالْفَضْلِ الَّذِي جَعَلَهُ لَهُمْ عَلَيْهِمْ، وَ مَا آتَاهُمْ مِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَةِ وَ الْبَرَاهِينِ الْبَاهِرَةِ وَ الْآيَاتِ الْغَالِبَةِ.

فَمِنْهُمْ مَنْ جَعَلَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا، وَ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَهُ تَكْلِيمًا وَ جَعَلَ عَصَاهُ نُجْبَانًا مُبِينًا، وَ مِنْهُمْ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ عَلَّمَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ تَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ وَ خَتَمَ بِهِ أَنْبِيَائَهُ وَ أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً وَ أَظْهَرَ مِنْ صِدْقِهِ مَا أَظْهَرَ مِنْ آيَاتِهِ وَ عَلَامَاتِهِ مَا بَيَّنَّ.

ثُمَّ قَبِضَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَمِيدًا فَقِيدًا سَعِيدًا وَ جَعَلَ الْأَمْرَ بَعْدَهُ إِلَى أَخِيهِ وَ بَنِ عَمِّهِ وَ وَصِيَّتِهِ وَ وَارِثِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ إِلَى الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ وَ أَحَدًا وَ أَحَدًا، أَحْيَا بِهِمُ دِينَهُ وَ آتَمَّ بِهِ نُورَهُ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ إِخْوَانِهِمْ وَ بَنِي عَمَّتِهِمْ، وَ الْأَدْنِينَ فَالْأَدْنِينَ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فُرْقَانًا بَيِّنًا يُعْرِفُ بِهِ الْحُجَّةَ مِنَ الْمَحْجُوجِ وَ الْإِمَامَ مِنَ الْمَاءِ مُومِ بَانَ عَصَمَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَاءَهُمْ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ نَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ، وَ جَعَلَهُمْ خُرَّانَ عِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ وَ مَوْضِعَ سِرِّهِ وَ آيَدَهُمْ بِالْدَّلَائِلِ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ وَ لِادَّعَى أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُلُّ أَحَدٍ وَ لَمَا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا الْعَالِمُ مِنَ الْجَاهِلِ.

وَ قَدْ ادَّعَى هَذَا الْمُبْطِلُ الْمُفْتَرِي عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بِمَا ادَّعَاهُ فَلَا أَدْرِي بِآيَةِ حَالِهِ هِيَ لَهُ رَجَاءٌ أَنْ يُتِمَّ دَعْوَاهُ أَيْفَقَهُ فِي دِينِ اللَّهِ؟ فَوَاللَّهِ مَا يَعْرِفُ حَلَالًا مِنْ حَرَامٍ وَ لَا يَفْرُقُ بَيْنَ خَطَاءٍ وَ صَوَابٍ أَمْ يَعْلَمُ فَمَا يَعْلَمُ حَقًّا مِنْ بَاطِلٍ وَ لَا مُحْكَمًا مِنْ مُتَشَابِهٍ وَ لَا يَعْرِفُ حَدَّ الصَّلَاةِ وَ وَقْتَهَا.

أَمْ بَوْرَعٍ، فَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى تَرْكِهِ الصَّلَاةِ الْفَرَضِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يَزْعَمُ ذَلِكَ لِطَلَبِ الشَّعْوَذَةِ وَ لَعَلَّ خَبْرَهُ قَدْ تَأَدَّى إِلَيْكُمْ وَ هَاتِيكَ ظُرُوفُ مُسْكِرِهِ مَنصُوبَةٌ وَ أَثَارُ عِصْيَانِهِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَشْهُورَةٌ قَائِمَةٌ، أَمْ بَايَةٌ فَلَيَاتِ بِهَا، أَمْ بِحُجَّةٍ فَلْيُقِمْهَا، أَمْ بِدَلَالَةٍ فَلْيَذْكُرْهَا.

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - حَم، تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ، مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ، قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ إِنْ تُنُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ آمَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ، وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ!

فَالْتَمِسْ تَوَلَّى اللَّهُ تَوْفِيقَكَ مِنْ هَذَا الظَّالِمِ مَا ذَكَرْتُ لَكَ وَ امْتَحِنَهُ وَ سَلَّهُ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يُفَسِّرُهَا أَوْ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ يُبَيِّنُ حُدُودَهَا وَ مَا يَجِبُ فِيهَا لِتَعْلَمَ حَالَهُ وَ مِقْدَارَهُ وَ يَظْهَرَ لَكَ عَوَارِئُهُ وَ نُقْصَانُهُ وَ اللَّهُ حَسِيبُهُ.

حَفِظَ اللَّهُ الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَ أَقَرَّهُ فِي مُسْتَقَرِّهِ وَ قَدْ أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ تَكُونَ الْإِمَامَةُ فِي أَخَوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ إِذَا أَدَانَ اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَ اضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ وَ انْحَسَرَ عَنْكُمْ، وَ إِلَى اللَّهِ أَرْغَبُ فِي الْكِفَايَةِ وَ جَمِيلِ الصُّنْعِ وَ الْوِلَايَةِ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ!

ترجمه توفیق:

به نام خداوند بخشنده مهربان - خداوند ترا زنده نگه دارد نامه تو و آن نامه که در جوف آن گذاشته و فرستاده بودی به من رسید و من از تمام مضمون آن باختلاف الفاظ و تکرار خطاء در آن اطلاع حاصل نمودم، اگر تو هم در آن تدبیر می نمودی به بعضی از آنچه من واقف گشتم تو نیز وقوف پیدا می کردی، و حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است که شریکی برای او نیست و من او را در برابر احسانی که به ما نموده و فضیلتی که به ما داده است سپاسگزارم که همیشه حق را به اتمام رساند و باطل را از بین می برد و او بر من در آنچه می گویم شاهد و گواه است وقتی که در روز قیامت که در وقوع آن شکی نیست اجتماع کردیم و خداوند از آنچه ما در آن اختلاف داریم سؤال کند صدق گفتار مرا گواهی خواهد داد زیرا خداوند صاحب این نامه (جعفر) را نه بر کسی که نامه را بوی نوشته و نه بر تو و نه بر کسی از مردم امام مفترض الطاعة قرار نداده و اطاعت و پیمان او را بر عهده کسی نگذاشته است و من بزودی پیمانی را برای شما بیان می کنم که انشاء الله بدان اکتفاء کنید.

ای پسر اسحاق خدا رحمت کند یقیناً خداوند مردم را عبث و بیهوده نیافریده و آنها را مهمل نگذاشته است بلکه آنها را به قدرت خویش آفریده و برای آنها گوش و چشم و دل و خرد قرار داده است سپس انبیاء علیهم السلام را به سوی آنان برای بشارت و ترسانیدن فرستاد که به طاعت و پیروی از دین خدا امر کنند و از معصیت و نافرمانیش نهی نمایند و آنچه را که مردم از امر خالق و دینشان نمی دانند بدانها بشناسانند و بر آن پیغمبران به خاطر فضیلت و دلایل آشکار و براهین روشن و نشانه های غالبه کتابهائی نازل فرموده و فرشتگانی بسویشان فرستاد تا میان آنها و خداوند واسطه باشند. پس یکی از آنها را خلیل و دوست خود گرفت و آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد، و یکی را مخاطب خود قرار داد و با وی سخن گفت و عصایش را ازدهای

آشکاری نمود، و دیگری باذن خدا مردگان را زنده گردانید و باذن خدا افراد لال و پیس را بهبودی بخشید و یکی از آنها را منطق پرندگان آموخت و بر هر چیزی فرمانروا نمود، آنگاه محمد صلی الله علیه و آله را بر عالمیان رحمت فرستاد و نعمت خود را بوسیله آنحضرت بر مردم تمام نمود و انبیاء را بوجود او خاتمه بخشید و او را بسوی همه مردم فرستاد و آیات و علامات آشکارش را از راستگوئی او ظاهر ساخت، سپس او را در حالیکه پسندیده و سعادتمند بود قبض روح فرمود و آنگاه امر خلافت را بعد از آنحضرت به برادر و پسر عم و وصی و وارث او علی بن ابیطالب علیه السلام و پس از او نیز برای اوصیای وی که از نسل آنجناب بودند یکی پس از دیگری قرار داد تا بوسیله آنها دین خود را زنده گرداند و نورش را بوجود آنها به تمام رساند و میان آنها و برادران و بنی اعمام آنها و مردم طبقه پائین از کسان وی فرق آشکاری گذاشت تا حجت از مردم دیگر و امام از مأموم شناخته شود زیرا خداوند حجت‌های خود را از ارتکاب گناهان محفوظ داشته و از عیوب دور کرده و از پلیدیها پاکیزه نموده و از شبهات منزّه گردانیده است. و آنها را گنجور علم و امانتدار حکمت و محل سر خود قرار داده و با دلائل تأیید نموده است و اگر چنین نبود همه یکسان بودند و هر کسی دعوی امر خدائی نموده و حقّ از باطل و دانشمند از نادان شناخته نمی‌شد.

و این شخص باطل (جعفر کذاب) که به خداوند دروغ بسته و ادعای امامت کرده است نمی‌داند به چه چیزی از خود امید داشته است آیا به تفقه در دین خدا؟ به خدا سوگند که او حلالی را از حرام باز شناسد و میان خطاء و ثواب فرق نگذارد، آیا به علم خود امیدوار است پس او حقّ را از باطل تشخیص ندهد و نه محکمی را از متشابه باز شناسد و حدود نماز و اوقات آنرا نیز نداند، یا بورع و پارسائی خود می‌نازد پس خدا شاهد است که وی نماز واجبش را چهل روز ترک کرد به خاطر اینکه بدینوسیله شعبده‌بازی یاد گیرد

و شاید شما هم از آن با خبر باشید و از ظروف شراب وی نیز اطلاع دارید و علائم و آثار نافرمانی او از امر و نهی خداوند عزّ و جلّ مشهور و ثابت است، و اگر ادّعی معجزه دارد پس آنرا بیاورد و اگر به ادّعی خود دلیل و حجّتی دارد آنرا اقامه نموده و بگوید!

خداوند عزّ و جلّ در کتاب خود فرماید: بسم الله الرحمن الرحيم - فرستادن این کتاب از جانب خداوند عزیز حکیم است، ما آسمانها و زمین و آنچه را که ما بین آنها است جز به حقّ و راستی و برای مدّت معینی نیافریدیم و کسانی که کافرند از آنچه بیم داده شدند دوزی گزینند، (ای پیغمبر) به آنان بگو آنچه را که شما بجای خدا می خوانید اگر درست می بینید به من نشان دهید که آنها از زمین چه آفریده اند یا در خلقت آسمانها شرکت داشته اند؟ برای من کتابی که پیش از قرآن باشد بیاورید یا علامت و اثری از علم که سخنان شما را تأیید کند اگر در دعوی تان راستگو هستید و کیست گمراه تر از کسی که غیر خدا را می خواند و تا روز قیامت دعایش مستجاب نشود و آن بتها و خدایان باطل از اینکه بت پرستان آنها را می خوانند غافلند، و موقعیکه این قبیل مردمان محشور شوند همان بتها و خدایان باطل برای بت پرستان دشمن شده و عبادت آنها را انکار کنند.

پس خداوند ترا توفیق دهد آنچه برایت گفتم از این ظالم بپرس و او را آزمایش کن و یک آیه از کتاب خدا را از او بپرس که تفسیر کند و یا از یک نماز واجبی سؤال کن تا حدود و واجبات آنرا بیان کند تا حال و ارزش او را بدانی و عیب و نقص وی بر تو آشکار شود و خدا به حساب او می رسد.

خداوند حقّ را بر صاحبش حفظ کند و آنرا در جای خود قرار دهد و خداوند پس از حسن و حسین علیهما السلام امر امامت را در دو برادر قرار نداده است و زمانیکه خداوند به ما اجازه دهد که سخن بگوئیم آنموقع حقّ آشکار شود و باطل از میان می رود و حقیقت بر شما مکشوف گردد و من برای

کفایت امور و نیکوترین امور و ولایت بسوی خدا راغب می‌باشم و خداوند ما را کافی است و چه وکیل خوبی است و درود خدا بر محمد (ص) و اولاد او باد.

۳- مردی به نام مختار با گروهی مناظره نموده بود که پس از امام یازدهم جانشین وی جز برادرش جعفر بن علی کس دیگری نیست و شخصی به نام میثمی این موضوع را به عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان خبر داده بود آنها نیز جریان امر را به اطلاع حضرت حجّة (ع) رسانیده بودند که توقیع زیر در این مورد به افتخار آندو شرف صدور یافته است.

وَفَقَّكُمَا اللَّهُ لِبَطَائِعِهِ وَ تَبَتَّكُمَا عَلَى دِينِهِ وَ أَسْعَدَكُمَا بِمَرْضَاتِهِ،
 أَنْتَهَى إِلَيْنَا مَا ذَكَرْتُمَا أَنَّ الْمَيْثِمِيَّ أَخْبَرَكُمَا عَنِ الْمُخْتَارِ وَ مُنَاطِرَتِهِ مَنْ لَقِيَ وَ احْتِجَاجِهِ بِأَنَّهُ لَا خَلْفَ غَيْرَ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَ تَصَدِيقِهِ إِيَّاهُ وَ فَهَمَّتْ جَمِيعَ مَا كَتَبْتُمَا بِهِ مِمَّا قَالَ أَصْحَابُكُمَا عَنْهُ وَ أَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجِلَاءِ وَ مِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى وَ مِنْ مُوَبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَ مُرَدِّيَاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: أَلَمْ، أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟

كَيْفَ يَتَسَاقَطُونَ فِي الْفِتْنَةِ وَ يَتَرَدَّدُونَ فِي الْحَيْرَةِ وَ يَأْخُذُونَ يَمِينًا وَ شِمَالًا فَارْقُوا دِينَهُمْ، أَمْ ارْتَابُوا أَمْ عَانَدُوا الْحَقَّ أَمْ جَهِلُوا مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَاتُ الصَّادِقَةُ وَالْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ أَوْ عَلِمُوا ذَلِكَ فَتَنَّا سِوَا مَا يَعْلَمُونَ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا وَ إِلَّا مَغْمُورًا. أَوْلَمْ يَعْلَمُوا إِنْ تَنَظَّمْ أَيْمَتُهُمْ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ (ص) وَ أَحَدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى أَنْ أَفْضَى الْأَمْرُ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الْمَاضِي يَعْنِي الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَامَ مَقَامَ أَبِيهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ كَانَ نُورًا سَاطِعًا وَ شَهَابًا لَامِعًا وَ قَمَرًا زَاهِرًا، ثُمَّ اخْتَارَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مَا عِنْدَهُ فَمَضَى عَلَى مِنْهَا جِ ابْنِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ عَلَى عَهْدِ عَهْدِهِ وَ

وَصِيَّةٍ أَوْصَىٰ بِهَا إِلَىٰ وَصِيِّ سَتْرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَمْرِهِ إِلَىٰ غَايَةِ وَ أَخْفَىٰ مَكَانَهُ بِمَشِيَّتِهِ لِلْقَضَاءِ السَّابِقِ وَ الْقَدْرِ النَّافِذِ وَ فِينَا مَوْضِعُهُ وَ لَنَا فَضْلُهُ، وَ لَوْ قَدْ أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا قَدْ مَنَعَهُ عَنْهُ وَ أزالَ عَنْهُ مَا قَدْ جَرَىٰ بِهِ مِنْ حُكْمِهِ لِأَرَاهُمُ الْحَقَّ ظَاهِرًا بِأَحْسَنِ حِلْيَةٍ وَ أَبْيَنِ دَلَالَةٍ وَ أَوْضَحِ عِلْمَةٍ وَ لَابَانَ عَنْ نَفْسِهِ وَ قَامَ بِحُجَّتِهِ وَ لَكِنَّ أَقْدَارُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا تُغَالَبُ وَ إِرَادَتُهُ لَا تُرَدُّ وَ تَوْفِيقُهُ لَا يُسْبَقُ فَلْيَدْعُوا عَنْهُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ لِيُقِيمُوا عَلَىٰ أَصْلِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهِ، وَ لَا يَبْحَثُوا عَمَّا سَتَرَ عَنْهُمْ فَيَأْتُمُوا وَ لَا يَكْشِفُوا سَتْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَنْدَمُوا، وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَ فِينَا لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ، فَلْيَقْتَصِرُوا مِنَّا عَلَىٰ هَذِهِ الْجُمْلَةِ دُونَ التَّفْسِيرِ وَ يَقْنَعُوا مِنْ ذَلِكَ بِالتَّعْرِضِ دُونَ التَّصْرِيحِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ!

ترجمه توفیق:

خداوند شما را برای انجام طاعتش توفیق دهد و بر دین خود ثابت نگهدارد و به رضا و خشنودیش سعادت‌مندان کند، آنچه را که میثمی به شما خبر داده و شما یاد آور شده بودید به من رسید که مختار با کسانی که بر خورد می‌کند برای اثبات این مدعا که پس از امام یازدهم جز جعفر بن علی جانشینی نیست با آنها به احتجاج می‌پردازد و خود نیز این مطلب را تصدیق می‌کند و من تمام آنچه را که نوشته بودید اصحاب شما از او گفته‌اند دانستم.

و من از کوری پس از بینائی و از گمراهی پس از هدایت و از کارهای هلاکت بار و فتنه‌های مهلک به خدا پناه می‌برم زیرا خداوند عزوجل فرماید: آیا مردم گمان کردند که چون گفتند ایمان آوردیم رها شده‌اند و آزمایش نشوند؟ آنها چگونه در فتنه‌ها افتادند و در حیرت و سرگردانی مترددند و به‌راست و چپ می‌روند آیا دینشان را رها کردند و یا به‌شک و شبهه افتادند یا با حق

دشمنی و عناد ورزیدند و یا آنچه را که روایات درست و اخبار صحیح بدان گویا است ندانستند و دانستند و دانسته خود را که زمین از حجت خالی نباشد چه آن حجت آشکار باشد چه پنهان به فراموشی سپردند؟

آیا ندانستند که پس از پیغمبرشان (ص) ائمه آنها بطور منظم یکی پس از دیگری جانشین آنحضرت بودند تا به امر خداوند عزوجل امامت به امام گذشته یعنی حسن بن علی علیهما السلام رسید و او در مقام پدرانش قرار گرفت و مردم را بسوی حق و طریق مستقیم هدایت نمود، او نوری تابان و ستاره‌ای فروزان و ماهی درخشان بود و سپس خداوند عزوجل برای او آنچه را که نزد خود داشت اختیار کرد و او به روش پدرانش برابر عهدی که به عهده داشت عمل نمود و وصیت خود را به وصی و جانشین خود که خداوند به امر خویش او را تا روز آخر (موقع ظهور) از نظرها پنهان داشته است سپرد و خداوند به مشیت و قضا و قدر نافذ خود محلّ زندگی وی را مخفی نمود و این کار برای ما فضیلتی است.

و اگر خداوند عزوجل در آنچه منع کرده اجازه میداد و آنچه را که حکم او بدان جاری گشته بر طرف می‌کرد یقیناً حق را به بهترین صورت و روشن‌ترین دلیل و آشکارترین علامت بدانها نشان میداد.

ولی تقدیرات خداوند عزوجل مغلوب نشود و خواست و اراده وی برنگردد و چیزی بر توفیق او سبقت نگیرد پس باید پیروی هوای نفس را از خود دور کنند و بر اساسی که داشتند ایستادگی نمایند و از آنچه برای آنان پوشیده است کاوش نکنند که (در غیر اینصورت) به گناه دچار شوند، و پرده (از روی اسرار الهی) برندارند که پشیمان شوند و باید بدانند که حق با ما است و در (پیروی) ما است و این سخن را کسی جز ما نگوید مگر دروغگوی مفتری و غیر ما این دعوی نکند مگر گمراه سرگردان.

پس باید این جمله را از ما بدون توضیح و تفسیر بپذیرند و به کنایه و

تلويح قناعت نموده و دنبال تصریح نگرند انشاء الله.

۴- توفیق زیر در صفر سال ۴۱۰ به افتخار شیخ مفید شرف صدور یافته است.

لِلْأَخِ السَّدِيدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ، الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ إِعْزَاذَهُ مِنْ مُسْتَوْدَعِ الْعَهْدِ الْمَسَاخُودِ عَلَى الْعِبَادِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - أَمَا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَوْلَى الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمَخْصُوصُ فِينَا بِالْيَقِينِ. فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ نَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ نُعَلِّمُكَ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَكَ لِئُصْرَةَ الْحَقِّ وَ أَجْزَلَ مَثُوبَتِكَ عَلَى نُطْقِكَ عَنَّا بِالصِّدْقِ، أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَنَا فِي تَشْرِيفِكَ بِالْمُكَاتَبَةِ وَ تَكْلِيفِكَ مَا تُؤَدِّيهِ عَنَّا إِلَى مَوَالِينَا قَبْلَكَ، أَعَزَّهُمُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ كَفَاهُمُ الْمُهِمَّ بِرِعَايَتِهِ لَهُمْ وَ حِرَاسَتِهِ.

فَقِفْ أَمَدَكَ اللَّهُ بِعَوْنِهِ عَلَى أَعْدَائِهِ الْمَارِقِينَ مِنْ دِينِهِ عَلَى مَا نَذَكُرُهُ وَ أَعْمَلْ فِي تَأْدِيبِهِ إِلَى مَنْ تَسْكُنُ إِلَيْهِ بِمَا نَرُسُمُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، نَحْنُ وَ إِنْ كُنَّا نَأْوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِينِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ، فَإِنَّا يُحِيطُ عَلْمُنَا بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَعْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ مَعْرِفَتُنَا بِالزَّلَلِ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْجَنَحَ كَثِيرٍ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ الصَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعاً وَ نَبَدُوا الْعَهْدَ الْمَسَاخُودَ مِنْهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَا عَلَى أَنْتِيَا شِكْمٍ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنَا فِتْ عَالِيكُمْ يَهْلِكُ فِيهَا مَنْ حُمَّ أَجْلُهُ وَ يَحْمَى

عَلَيْهِ مَنْ أَدْرَكَ أَمَلَهُ، وَ هِيَ أَمَارَةٌ لِأُزُوفٍ حَرَكَتِنَا وَ مُبَائِتِكُمْ بِأَمْرِنَا وَ نَهْنِنَا وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ!

ترجمه توقیع:

نامه‌ای است برای برادر درست ایمان و دوست رشید شیخ مفید ابی عبدالله محمدبن محمدبن نعمان خداوند عزت‌ش را پایدار کند از جانب (خزائن عهد و پیمانی) که خداوند بر بندگانش گرفته است.

بسم الله الرحمن الرحيم - اما بعد سلام بر تو ای دوستی که در دین اخلاص داری و در نزد ما به یقین مخصوص هستی ما سپاس وجود ترا به درگاه خداوندی که جز او خدائی نیست بجا آورده و از حضرتش مسألت مینمائیم که بر سید و مولا و پیغمبر ما محمد و اولاد طاهرینش درود بفرستد.

و ما بتو که خداوند برای نصرت حق ترا توفیق دهد و بخاطر اینکه از جانب ما به صدق و راستی سخن می‌گوئی پاداشت را فزونی بخشد اعلام می‌کنیم که به ما اجازه داده شده ترا با نامه نگاری مفتخر ساخته و مکلف گردانیم که آنچه را به تو می‌نویسیم به دوستان ما که در نزد تو برسانی که خداوند آنها را به طاعت خود عزیز گردانیده و مهماتشان را با توجه و حراست خود کفایت نماید.

خداوند با امداد خود ترا بر دشمنان سرکش خود که از دین خارج شده‌اند پیروز گرداند آنچه ما گوئیم توجه کن و در ابلاغ آنچه برای تو می‌نویسیم بر کسی که به وی اطمینان داری کوشش کن انشاءالله .

اگر چه ما در جائی هستیم که از مساکن ستمگران دور است و اینرا خداوند برای ما و شیعیان با ایمان ما تا موقعیکه دنیا در دست فاسقین است صلاح دیده است اما علم ما بر احوال شما احاطه دارد و چیزی از اخبار شما از

نظر ما پوشیده نیست.

ما از لغزشهایی که به شما میرسد آگاهیم از آنموقع که گروه زیادی از شما شیعیان بسوی بعضی کارهای ناشایست مایل شدند که نیکان گذشته از آنها دوری می جستند و پیمانی را که از آنها گرفته شده بود پشت سر انداختند گویا آنها نمی دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی ننموده و شما را فراموش نکرده ایم و اگر چنین نبود محنت و گرفتاری بر شما نازل شده و دشمنان تان شما را مستأصل می کردند.

بنابر این از خداوند بترسید و ما را برای نجات دادن تان از فتنه و آزمایشی که شما را احاطه کرده یاری دهید امتحانی که هر کس اجلش رسیده باشد در آن هلاک گردد و آنکه به آرزویش رسد از آن ورطه بر کنار باشد و آن فتنه نشانه سرعت حرکت ما و امتیاز آگاهی شما در اطاعت امر و نهی ماست و خداوند نورش را تمام و کامل گرداند اگر چه مشرکان را خوشایند نباشد.

۵- محمد بن علی شلمغانی و چند تن دیگر در همان دوران غیبت صغری ادعای بابیت حضرت مهدی (ع) را نموده بودند که توقیعی در تکذیب و لعن آنها از جانب آنحضرت به شیخ ابوالقاسم حسین بن نوح (سومین نایب امام) به شرح زیر صادر گردیده است.

عَرَفُ أَطَالَ اللَّهُ بِقَائِكَ وَ عَرَفَكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَ خَتَمَ بِهِ عَمَلَكَ، مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ وَ تَسْكُنُ إِلَى نَيْتِهِ مِنْ إِخْوَانِنَا أَدَامَ اللَّهُ سَعَادَتَهُمْ بِأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفَ بِالسَّلْمَغَانِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ لَهُ الْنِقْمَةَ وَ لَا أَمَهْلَهُ قَدِ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ فَارَقَهُ وَ أَلْحَدَ فِي دِينِ اللَّهِ وَ ادَّعَى مَا كَفَرَ مَعَهُ بِالْخَالِقِ جَلَّ وَ تَعَالَى وَ افْتَرَى كَذِباً وَ زُوراً وَ قَالَ بُهْتَاناً وَ إِثْماً عَظِيماً، كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَ ضَلُّوا ضَلَالاً بَعِيداً وَ خَسِرُوا خُسْرَاناً مُبِيناً، وَ إِنَّا بَرِينَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ وَ لَعْنَاهُ، عَلَيْهِ لَعَائِنُ اللَّهِ تَتَرَى فِي الظَّاهِرِ مِنَّا وَ الْبَاطِنِ، فِي السِّرِّ وَ

الْجَهْرَ وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ عَلَى مَنْ شَايَعَهُ وَ تَابَعَهُ وَ بَلَغَهُ
هَذَا الْقَوْلُ مِنَّا فَأَقَامَ عَلَى تَوَلِيهِ بَعْدَهُ.

وَ أَعْلَمَهُمْ تَوَلَاكَ اللَّهُ إِنَّا فِي التَّوَقِّي وَ الْمُحَاذَرَةِ مِنْهُ عَلَى مِثْلِ مَا
كُنَّا عَلَيْهِ مِنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ نُظْرَائِهِ مِنَ السَّرِيعَةِ وَ التَّمِيرِ وَ الْهَلَالِي وَ
الْبَلَالِي وَ غَيْرِهِمْ، وَ عَادَةُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاهُ مَعَ ذَلِكَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ عِنْدَنَا
جَمِيلَةٌ، وَ بِهِ نَثِقُ وَ إِيَّاهُ نَسْتَعِينُ وَ هُوَ حَسْبُنَا فِي كُلِّ أَمْرٍ نَا وَ نِعَمَ
الْوَكِيلِ!

ترجمه توقیع:

خداوند بقای ترا طولانی نموده و تمام خیر و نیکی را به تو بشناساند و ترا
عاقبت به خیر فرماید، از برادران ما که خداوند آنها را سعادت دائمی بخشد
کسانی را که دیانتشان مورد اعتماد و نیتشان برای تو اطمینان بخش است اعلام
کن که محمد بن علی معروف به شلمغانی که خداوند در عذاب وی تعجیل
فرموده و مهلتش ندهد از دین اسلام برگشته و از آن جدا گردیده و در دین خدا
به الحاد گرویده است و چیزی ادعاء کرده که در نتیجه به خالق جلّ و تعالی
کافر گردیده است، او به دروغ و باطل به خدا افتراء بست و بهتان گفت و
گناه بزرگی نمود، آنانکه از خداوند برگشتند دروغ گفتند و به گمراهی سخت
و دوری افتادند و خسران آشکاری بردند و ما از سوی خدای تعالی و پیغمبر و
اولاد او که صلوات و سلام و رحمت و برکات خدا بر آنها باشد از وی
(شلمغانی) بیزاری جسته و او را لعنت می فرستیم، خداوند در ظاهر و باطن و
در پنهان و آشکار و در هر وقت و در هر حال بر او و بر کسی که دنباله رو او
بوده و تابعش باشد و بر کسی که این توقیع ما به او برسد و پس از آن بلاز در
دوستی او ثابت بماند لعنتهای پیایی فرستد، و خداوند شما را دوست بدارد

به مردم اعلام کن که ما از او دوری جسته و بر حذر می‌باشیم همچنانکه از نظایر او مانند سریعی و نمیری و هلالی و بلالی و غیر آنها پیش از وی دوری گزیدیم و با وجود این، عادت خداوند جلّ ثنائه پیش از او و پس از او (در همه حال) در نزد ما نیکو است و ما به خدا اعتماد نموده و از وی یاری می‌جوئیم و او در تمام امور برای ما کافی بوده و چه وکیل خوبی است .

۵- دو قصیده عربی

در خاتمه کتاب دو قصیده عربی که در مدح حضرت حجّة علیه السلام و استغاثه بدانجناب انشاد گردیده است ذیلاً درج می گردد.

۱- قصیده اول از دیوان اشعار حجّة الاسلام محمّد جواد خراسانی به نام

دیوان بیتّه رحمت:

يَا مَنْ بِيَوْلَانِكَ	نَفْتَحِرُ	وَ طُلُوعَ	جَمَالِكَ	نَنْتَظِرُ
يَا مَنْ بِبِقَائِكَ	قَدْ بَقِيَتْ	أَرْضٌ وَ	سَمَاءٌ وَ	الْبَشَرُ
بِيَوْلَانِكَ	مَنْ لَا	يَعْتَرِفُ	مَا كَانَ	لَهُ إِلَّا
بِوُجُودِكَ	قَدْ تَمَّتْ	كَلِمَاتُ	اللَّهِ وَ	قَدْ حُتِمَ
وَ بِطُوعِ	جَلَالِكَ	سَائِرُهُ	شَمْسٌ،	قَمَرٌ،
فَوَضَّتْ	قَضَاءَ	الْكُونِ	عَلَى	مَا شِئْتَ
وَ الْكُلُّ	إِلَى	عَدَمٍ	سَلَكُوا	مِنْ سَمْتِكَ
يَا مَظْهَرَ	قَهْرِ	اللَّهِ	فَقُمُ	بِالْقَهْرِ
وَ الْأَرْضُ	لَقَدْ	مِلَيْتُ	جَوْرًا	وَ لَقَدْ
وَ شَرِيْعَهُ	أَحْمَدَ	قَدْ	دُرِسْتُ	مَعَالِمَهَا
				سَتَرَ
				الْعَبْرُ

أَخَذَ الْأَعْدَاءُ يُحَرِّفُهَا وَ يَهْدِمُ قَوَاعِدَهَا ابْتَدَرُوا
 لَوْ كَانَ وَ هَذَا الْحَالُ لَمَا يَبْقَى لِشَرِيعَتِكُمْ آثَرُ
 فَمَتَى الْفَرْجُ الْمَوْعُودُ بِهِ السُّفْرَاءُ وَ بَشَرَتِ الرُّبُزُ
 فَالْزُورُ لِيَهْجِرَكَ قَدْ بَلَغَتْ لِلْحَلْقِ وَ كَادَتْ تَحْتَضِرُ
 يَا مُتَّصِرًا لِلدِّينِ فَقُمْ بِالسَّيْفِ فَقَدْ شَاعَ الْكُفْرُ
 وَ النَّاسُ عَلَى أَدْبَارِهِمْ ارْتَدُّوا وَ بِشَرِّكُمْ كَفَرُوا
 أَرَى مِنْ بَعْدِ الطَّفِ بِأَعْظَمِ رُزْءٍ مِنْهُ جَرَى الْقَدْرُ
 حَاشَا وَ أُمَّتُهُ بِالْأَدْنَى فِي الظُّلْمِ عَلَيْكُمْ مَا اقْتَصَرُوا
 هَبْ مَا صَنَعُوا بِرِجَالِهِمْ وَ ذَرَارِي فَاطِمَةً نَحَرُوا
 فَلِمَ آذًا قَدْ قَتَلُوا عَطْشًا وَ فَرَاتٍ نَمَّ لَهُمْ نَهْرُ
 وَ وَرِيدُ رَضِيعٍ مَا فَطَمْتَهُ الْأُمَّ بِسَمِّهِ يُتَّخَرُ
 طَحَنُوا بِحَوَافِرِ خَيْلِهِمْ أَضْلَاعَ حُسَيْنٍ وَ افْتَحَرُوا
 وَ عَلَى الْأَزْمَاحِ رُؤُسُهُمْ نَصَبُوا وَ عَلَى مَلَأِ شَهَرُوا
 وَ نِسَائِهِمْ بِسَيَاطِرِهِمْ وَ كُفُوبِ اسْتِنْتِهِمْ زَجَرُوا

٢- قصيدة دوم از علامه فقيده شيخ محمد حسين غروي اصفهاني:

قَدْ حَارَ شَعْبَانُ عَظِيمِ الشَّرْفِ مِنْ مَعْدِنِ اللُّطْفِ الْجَلِيِّ وَ الْخَفِيِّ
 فَقَدْ تَجَلَّى فِيهِ وَجْهُ الْبَارِي بِشُورِهِ الْقَاهِرِ لِلْأَنْوَارِ
 وَ آتَى نُورٍ هُوَ نُورُ الثُّورِ يَتَدَكُّ فِي سِنَاهِ نُورِ الطُّورِ
 أَشْرَقَ نُورٌ مِنْ سَمَاءِ الذَّاتِ تَجَلُّوْا بِهِ حَقَائِقُ الصِّفَاتِ
 نُورُ الْوِلَايَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ فِي أَعْظَمِ الْمَظَاهِرِ الْعَلِيَّةِ
 بِهِ اسْتَنَارَ عَالَمُ الْإِمْكَانِ بَلْ نَشَأُ الثُّبُوتِ لِلْأَعْيَانِ
 أَشْرَقَ كَالشَّمْسِ ضَحَى النَّهَارِ مِنْ مُسْتَرِّ عَالَمِ الْأَسْرَارِ

أَكْرَمَ بِهِ مِنْ غَائِبِ مَشْهُودٍ لَيْسَ سِوَاهُ نَبِيٌّ مُغِيثٌ
 غُرَّتُهُ قُرَّةُ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ تَشْرُقُ مِنْ طَلْعَتِهِ شَمْسُ الْآبَدِ
 وَ كَيْفَ وَ هُوَ خَاتَمُ الْوِلَايَةِ وَ وَجْهُهُ الْمُضْيءُ مِصْبَاحُ الْمَهْدِي
 وَ الْكَوْكَبُ الدَّرِيُّ فِي السَّمَاءِ وَ اللَّهُ كُلُّ مَا يَشَاءُ يَهْدِي
 وَ صَدْرُهُ كَنْزُ جَوَاهِرِ الْحِكْمِ وَ قَلْبُهُ مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ
 لِسَانُهُ نَاطِقُهُ الْوُجُودِ وَ كَيْفَ لَا وَ هُوَ لِسَانُ الْبَارِي
 وَ الْيَمْنُ كُلُّ الْيَمْنِ فِي جَنِينِهِ وَ هُوَ وَلِيُّ الْأَمْرِ لَا سِوَاهُ
 وَ مَصْدَرُ الْوُجُودِ فِي الْبِدَايَةِ كُلُّ لِسَانِ الْمَدْحِ عَنْ جَلَالِهِ
 بِذَلِكَ الْجَلَالِ وَ الْجَمَالِ بُشْرَاكَ يَا فَاتِحَةَ الْوُجُودِ
 رَبُّ الْمَعَالِي وَ رَبِّبُ الْمَجْدِ رُوحُ الْمَهْدِي عَقْلُ الْعُقُولِ الشَّامِحَةِ
 وَ مُلْتَقَى الْقَوْسَيْنِ فِي الْوُجُودِ هُوَ الْمَدَارُ بَلْ هُوَ الْمُدِيرُ
 وَ عَالَمُ الْإِبْدَاعِ تَحْتَ أَمْرِهِ وَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى لِسَانُ حَالِهِ
 وَ اللَّوْحُ كَالْعِنْوَانِ مِنْ كَمَالِهِ

بَدَأَ مِنَ الْغَيْبِ إِلَى الشُّهُودِ فَهُوَ عَنِ الْغَيْبِ الْمَصُونِ يَعْرَبُ
 حَقِيقَتُهُ الْحَقُّ بِهَا مُنْكَشِفَةٌ لَيْسَ لَهَا حَدٌّ وَ لَا لَهَا أَمَدُ
 فَهَلْ لِيغَايَةِ الْكَمَالِ غَايَةٌ يَزْدَادُ نُورًا وَ ضِيَاءً أَبَدًا
 مَشْكُوهٌ ذَاكَ الثُّورِ وَ الضِّيَاءِ بِثُورِهِ وَ الثُّورِ نُورُ الْمَهْدِي
 مَعْدِنُ أَسْرَارِ الْحُدُوثِ وَ الْقَدَمِ وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغُيُوبِ
 مُعْرِفُ الرُّسُومِ وَ الْحُدُودِ يُسَيِّئُ عَنْ حَقَائِقِ الْأَسْرَارِ
 وَ الْخَيْرُ كُلُّ الْخَيْرِ فِي يَمِينِهِ وَ مَبْدَأُ الْخَيْرِ وَ مُنْتَهَاهُ
 وَ غَايَةُ الْإِبْجَادِ فِي التَّيْهَابَةِ وَ أَبْهَرُ الْعُقُولِ فِي جَمَالِهِ
 قَدْ حُتِمَتْ دَائِرَةُ الْكَمَالِ بِخَاتَمِ الْوِلَايَةِ الْمَوْعُودِ
 وَ وَارِثُ الْمَجْدِ أَبًا عَنْ جَدِّ قَلْبُ التَّقِي نَفْسُ نَفُوسِ الْبَادِحَةِ
 وَ مَرْكَزُ الْمُحِيطِ فِي الشُّهُودِ بِأَمْرِهِ التَّقْدِيرُ وَ التَّدْبِيرُ
 وَ نَشْأَةُ التَّكْوِينِ دُونَ قَدْرِهِ وَ اللَّوْحُ كَالْعِنْوَانِ مِنْ كَمَالِهِ

بِقِيَّةِ اللَّهِ وَ صَفْوَةِ الرُّسُلِ
لَكَ أَلْهِنَا يَا سَيِّدَ الْبِرَايَا
بِالْجَوْهَرِ الْفَرْدِ مِنَ الْجَوَاهِرِ
وَ الْمَقْصَدِ الْأَقْصَى مِنَ الْإِبْجَادِ
لَطِيفَهُ اللَّطَائِفِ الْقُدْسِيَّةِ
نَتِيجَهُ الثُّفُوسِ وَ الْعُقُولِ
مِنْ جَنَّةِ الْأَسْمَاءِ أَسْمَى شَجَرِهِ
تَطَوَّرُ الْوُجُودِ فِي أَدْوَارِهِ
وَ جَاءَتِ الْقَوَى فِي الْإِسْتِكْمَالِ
فَانْهَاهَا حَقِيقَةُ الْحَقَائِقِ
بُشْرَاكَ يَا أَبَا الْإِيْمَةِ الْعُرْرِ
غُرَّتَهُ بِهَجِهِ مَهْمَهُ الْهَدَى
نَاشِرُهُ رَأْيَهُ الْهُدَى بِهَيْمَتِهِ
سَطْوَتُهُ تَقْضَى عَلَى كُلِّ أَحَدٍ
وَ هُوَ مُعِيدُ الْمِلَّةِ الْبَيْضَاءِ
وَ نَازِمُ الدِّينِ نِظَامًا حَسَنًا
وَ هَلْ سِوَاهُ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ
وَ لَيْسَ لِلَّهِ يَدٌ سِوَى يَدِهِ
وَ لَا سِوَاهُ جَامِعٌ لِلشَّمْلِ
بُشْرَاكَ أَيُّهَا الرِّكِيُّ الْعَسْكَرِيُّ
سُلْطَانُ إِقْلِيمِ الْوُجُودِ كُلِّهِ
وَ صَاحِبُ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ اللُّوَا
عَرْشِ الْخِلَافَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ
أَكْرَمُ بِهَذَا الْمَلِكِ الْمُطَاعِ

وَ نُحْبَةُ الْوُجُودِ مَا شِئْتَ فَقُلْ
بِمَا حَبَاكَ وَاهِبُ الْعَطَايَا
فِي الْحُسْنِ وَ الْكَمَالِ وَ الْمَفَاخِرِ
وَ الْغَايَةِ الْقَصْوَى مِنَ الْمَبَادِي
صَحِيفَهُ الْفَضَائِلِ التَّفَيْسَةِ
فِي قَوْسِي الصُّعُودِ وَ التُّرُولِ
لِدَوْحَةِ الْوُجُودِ أَرْكَى ثَمَرِهِ
فَجَاءَ بِالْأَكْمَلِ مِنْ أَطْوَارِهِ
بِصُورَةٍ جَلَّتْ عَنِ الْمِثَالِ
جَامِعُهُ كُلِّ كَمَالٍ لَانِقِ
بِعُرَّةِ الدَّهْرِ وَ دُرَّةِ الدَّرْرِ
فَمَا أَجَلَ الْمُنْتَهَى وَ الْمَبْتَدَا
كَاسِرُ شَوْكَةِ الْعِدَى بِصَوْلَتِهِ
فَإِنَّ هَذَا الشِّبْلَ مِنْ ذَاكَ الْأَسَدِ
مُجَدِّدُ الشَّرِيعَةِ الْغُرَاءِ
وَ مَنْ بِهِ الْحَقُّ يَعُودُ بَيْنَا
وَ بِأَسْطِ الْعَدْلِ بِأَوْفَى بَسْطِ
وَ لَا لِيَجْمَعَ الْكُفْرَ غَيْرَ مُفْرَدِهِ
وَ الْحَاكِمِ الْعَدْلِ بِقَوْلِ فَضْلِ
بِالْمَلِكِ الْمُهَيِّمِ الْمُقْتَدِرِ
وَ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ تَحْتَ ظِلِّهِ
وَ الْمَلِكِ الَّذِي عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى
بَلْ مُسْتَوَى الْحَقِيقَةِ الْكُلِّيَّةِ
فِي نَشْأَةِ التَّكْوِينِ وَ الْإِبْتِدَاعِ

خَلِيفَةَ الْمُبْدِءِ فِي الْإِفْضَالِ
 وَالْمَلَكُوثُ كُلُّهَا طَوْعُ يَدِهِ
 فَاتِحُ بَابِ الْجُودِ وَالْأَيَادِي
 لَطِيفَةُ الْعِلْمِ وَرُوحُ الْحِكْمَةِ
 كَهْفُ الْوَرَى وَالْعَوْتُ عِنْدَ الْإِلْتِجَاءِ
 يَا غَائِبًا مِثَالَهُ عِيَانُهُ
 يَا كَعْبَةَ التَّوْحِيدِ مِنْ جَوْرِ الْعِدَى
 يَا صَاحِبَ الْبَيْتِ وَ مُسْتَجَارِهِ
 يَا شَرَفَ الْمَشَاعِرِ الْعِظَامِ
 يَا غَايَةَ الْأَمَالِ يَا أَقْصَى الْمُنَى
 يَا دَوْحَةَ الْمَجْدِ الْعَظِيمِ شَائِبًا
 مَتَى نَرَاهَا وَالْقُطُوفُ دَائِبَةٌ
 يَا أَيُّهَا الْقَصْرُ الْمُشِيدُ السَّامِي
 حَتَّى تَدَاعَى مِنْكَ مَا يَسْمُو عَلَى
 مَتَى نَرَاكَ بَعْدَ طُولِ الْمُدَّةِ
 الْعَوْتُ أَيُّهَا الْكِتَابُ التَّاطِقُ
 نَهَضًا فَقَدْ أَلَتْ إِلَى الْخَرَابِ
 تَكَادُ أَنْ تُطْفِئَ ظُلْمَةَ الْفِتَنِ
 أَنْشُرْ لِيَاكَ أَيُّهَا الْمَوْتُورُ
 وَ قُمْ بِعِزَّةٍ تَسَابِقُ الْقُضَا
 ثُمَّ أَمْلَاءِ الْبِيدَاءَ مِنْ عَرَابِهَا
 وَ زَلْزِلِ الْأَرْضَ بِهَا زِلْزَالَهَا
 أَنْشُرْ لِيَاكَ يَا وَلِيَّ الشَّارِ
 فَقَدْ أُزِيلَ الْحَقُّ عَنْ مَرَاتِبِهِ
 فِي مُنْتَهَى الْعَدْلِ وَالْإِعْتِدَالِ
 وَالْمُلْكُ كَالْمَمْلُوكِ عِنْدَ سَيِّدِهِ
 وَ خَاتَمُ الْأَمْجَادِ فِي الْإِرْشَادِ
 وَ مَعْدِنُ الْحِلْمِ وَ عَيْنُ الرَّحْمَةِ
 وَ فِي فِنَاءِ بَابِهِ كُلُّ الرَّجَاءِ
 انْهَضْ عَلَى اسْمِ اللَّهِ جَلَّ شَأْنُهُ
 تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهُ أَرْكَانُ الْهُدَى
 أَلَا تَرَى قَدْ هَتَكُوا اسْتَارَهُ
 عَطْفًا عَلَى شَعَائِرِ الْإِسْلَامِ
 نَهَضًا مَتَى تَحِلُّ فِي وَادِي مَنِي
 لَهْفَى لَهَا تَقَطَّعَتْ أَعْصَانُهَا
 مَتَى نَرَاهَا وَ الثِّمَارُ زَاكِيَةٌ
 كَيْفَ دَهَاكَ حَادِثُ الْإِمَامِ
 سَمَكَ الصِّرَاحِ وَ السَّمَوَاتِ الْعُلَى
 مُشِيدًا بَعْدَهُ وَ عُدَّةُ
 فَالْحَرْبُ قَدْ بَانَتْ لَهَا الْحَقَائِقُ
 مَعَاهِدُ الشُّنَّةِ وَ الْكِتَابِ
 نَوْرُ مَصَابِيحِ الْفُرُوضِ وَ الشُّنَنِ
 فَإِنَّكَ الْمُوَيَّدُ الْمُنْصُورُ
 وَ سَطْوَةٌ تُثِيرُ فِي وَجْهِ الْقُضَا
 وَ ضَلَّ بِهَا فَأَنْتَ لَيْثٌ غَائِبُهَا
 تَذَكَّرِ السَّاعَةَ فِي أَهْوَالِهَا
 فَلَيْسَ لِلْغَيُورِ مِنْ قَرَارِ
 وَ انْتَشَرَ الْبَاطِلُ فِي مَذَاهِبِهِ

لَمْ يَبْقَ لِلْإِسْلَامِ إِلَّا الْإِسْمُ
لَمْ تَبْقَ مِنْ دِينِ النَّبِيِّ بَاقِيَةٌ
وَ شَاعَ عَنْ ذَاكَ النَّعِينِ فِي الْأَزَلِ
وَ قَالَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُتَّقِمُ
وَ كَمْ دَمٍ أَرَاكَ مُهْنَدُهُ
وَ كَيْفَ تَسْبَى حَرَمَ الْمُخْتَارِ
وَ حَمَلُ رَأْسِ الْمَجْدِ وَ الْمَعَالِي
وَ ازْدَادَ ذَلِكَ الْإِسْلَامَ شَرَا
أَبْعَدَ هَذَا لِلْغَيْبِ صَبْرُ
فِيَا لثَارَاتِ النَّبِيِّ الْهَادِي
يَا صَاحِبَ الْأَمْرِ أَعِثْ دِينَ الْهَدَى
يَا صَاحِبَ الْعَصْرِ لَقَدْ طَالَ الْمَدَى
يَا أَيُّهَا الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ أَقِمْ
لِدِينِ آبَائِكَ مِنْ أَعْدَائِهِ
وَ طَهِّرِ الْأَرْضَ مِنَ الْأَرْجَاسِ
وَ مَا جَنَاهُ الْجِبْتُ وَ الطَّاغُوثُ
مَتَى نَرَى سَيْفَكَ فِي الرِّقَابِ
مَتَى نَرَى بَوَارِقَ السُّيُوفِ
مَتَى نَرَى كُفَمَاةَ آلِ غَالِبِ
مَتَى نَرَى خَيْلَكَ تَمْلَأُ الْفُضَا
مَتَى نَرَاكَ مُدْرِكًا لِلثَّارِ
تُحْيِي بِهِ الْعِبَادَ وَ الْبِلَادَ
مَتَى نَرَى مِنْهَكَ الْعَذَابَ الرَّوِي
يَا رَبِّ عَجَلْ لِيُؤْتِكَ الْفَرَجَ
وَ لَا مِنْ الْقُرْآنِ إِلَّا الرَّسْمُ
لَمَّا انْتَهَى إِلَى بَرِيدِ الطَّاغِيَةِ
لَا خَيْرَ جَاءَ وَ لَا وَحْيَ نَزَلَ
وَ لَسْتُ مِنْ خِنْدِفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمِ
وَ حَرَّةً أَبْرَزَهَا سَلْتُ يَدَهُ
وَ دَائِعَ اللَّهِ عَلَى الْآكْوَارِ
عَلَى الْعَوَالِي أَسْنَعُ الْأَفْعَالِ
فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ هَلُمَّ جِرَا
وَ هَلْ لِدَاكَ الْكَيْسِ بَعْدَ جَبْرُ
فِي دِينِهِ وَ إِلِهِ الْأَمْجَادِ
فَأَنْتَ مَنصُورٌ عَلَى مَنْ اعْتَدَى
أَمَا لِسَيْفِ اللَّهِ أَنْ يُجْرِدَا
وَ جَهَكَ لِلدِّينِ الْحَنِيفِ وَ انْتَقِمِ
بِكَفِّكَ الْعَادِلِ فِي قَضَائِهِ
بِسَطْوَةِ تَزَلُّلِ الرِّوَاسِي
فَهَلْ عَلَى مِثْلِكَ لَا يَقُوتُ
كَأَنَّهُ صَاعِقَةٌ الْعَذَابِ
كَأَنَّهُا تُبْرِقُ بِالْحُثُوفِ
تُصُولُ كَاللَّيْثِ عَلَى الثَّعَالِبِ
تُخَالِمُ امضَى الْمَوَاضِي لِلْقَضَا
تَبْتَرُ الْأَعْمَارِ بِالْبِتَارِ
تُشْفِي بِهِ الصُّدُورَ وَ الْأَكْبَادَ
مَنْ بَعْدَ أَنْ طَالَ الصِّدْقُ فَتَرْتَوِي
فَإِنَّا فِي كُلِّ ضَيْقٍ وَ حَرْجٍ

وَ انْضُرْ بِهِ الدِّينَ وَ اَهْلَهُ كَمَا وَ عَدْتَهُ مَنْ مِنْكَ اَوْفَى ذِمَّامًا؟

در خاتمه ضمن تقدیم این اثر ناچیز به پیشگاه مقدس حضرت ولی الله الاعظم حجّة بن الحسن علیهما السلام از ساحت کبریائی خداوند متان تعجیل در ظهور آنجناب را تقاضا نموده و چنین عرضه می دارد:

اللَّهُمَّ صَلِّ وَ سَلِّمْ وَ زِدْ وَ بَارِكْ عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ وَ
 الصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَالْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ، وَ الْحِلْمِ الْحَسَنِيِّ وَ الشُّجَاعَةِ
 الْحُسَيْنِيَّةِ، وَ الْعِبَادَةِ السَّجَادِيَّةِ، وَ الْمَائِرِ الْبَاقِرِيَّةِ، وَ الْاَثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ، وَ
 الْعُلُومِ الْكَاظِمِيَّةِ، وَ الْحُجَجِ الرَّضَوِيَّةِ، وَ الْجُودِ التَّقْوِيَّةِ، وَ النَّقَاوَةِ النَّقْوِيَّةِ،
 وَ الْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ وَ الدَّاعِي اِلَى الصِّدْقِ الْمُطْلَقِ كَلِمَةِ اللَّهِ
 وَ اَمَانِ اللَّهِ وَ حُجَّةِ اللَّهِ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ بِاَمْرِ اللَّهِ الْمُقْسِطِ لِدِينِ اللَّهِ وَ
 الذَّابِّ عَنِ حَرَمِ اللَّهِ قَاطِعِ الْبُرْهَانِ وَ خَلِيفَةِ الرَّحْمَنِ وَ مَظْهَرِ الْاِيْمَانِ وَ
 سَيِّدِ الْاِنْسِ وَ الْجَانِّ اِمَامِ السِّرِّ وَ الْعَلَنِ الْاِمَامِ بِالْحَقِّ اَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ
 بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ
 اَجْمَعِينَ.

یارب به کردگاری خود ماه طلعتش بنما که دهر بی مه رویش مکتدر است
 در انتظار مقدم او چشم روزگار چون گوش روزه دار بر الله اکبر است.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
 الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

فضل الله کمپانی

منابع و ماخذ

- ۱- قران كريم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- تفسير الميزان
- ۴- تفسر برهان
- ۵- تفسير مجمع البيان
- ۶- امالى صدوق
- ۷- خصال صدوق
- ۸- بشارت عهدين
- ۹- اعلام الورى
- ۱۰- مجالس المؤمنين
- ۱۱- مجموعه مذاكرات علامه طباطبائى با پرفسور كربن
- ۱۲- كشف الفقه
- ۱۳- جنه الماوى (ضميمه جلد ۵۳ بحار الانوار)
- ۱۴- عيون اخبار الرضا
- ۱۵- احتجاج طبرسى
- ۱۶- ارشاد شيخ مفيد
- ۱۷- مقاتل الطالبين
- ۱۸- اعيان الشيعة جلد ۴ ق ۳
- ۱۹- منتهى الامال
- ۲۰- روضة الواعظين
- ۲۱- بحار الانوار جلد ۵۱ و ۵۲ و ۵۳

- ٢٢- الامام المهدي دُخَيْل
 ٢٣- اديان و مهدويت
 ٢٤- مفتاح باب الابواب
 ٢٥- جمال ابهى
 ٢٦- ديوان فارسي غروي اصفهاني
 ٢٧- لبّ لباب مثنوي
 ٢٨- حق اليقين
 ٢٩- نجم الثاقب
 ٣٠- اصول كافي
 ٣١- اثبات الوصية
 ٣٢- عيون المعجزات
 ٣٣- كشف الاستار
 ٣٤- كفاية الخصام
 ٣٥- الانوار القدسيه
 ٣٦- المهدي تاليف سيد صدر الدين صدر
 ٣٧- اثبات الهدى جلد ٧
 ٣٨- انوار البهية
 ٣٩- تجريد الاعتقاد
 ٤٠- منتخب الاثر
 ٤١- الفصول العشرة
 ٤٢- المهدي المنتظر بين التصور و التصديق
 ٤٣- كلم الطيب
 ٤٤- مفاتيح الجنان
 ٤٥- ديوان بيته رحمت
 ٤٦- امام مهدي حماسه از نور
 ٤٧- نبوت عامه تاليف صفائي

- ٤٨- سفينة البحار جلد ٢
 ٤٩- حديقة الشيعة
 ٥٠- ينابيع المودة
 ٥١- كمال الدين و تمام التعمه
 ٥٢- نور الابصار شبلنجى
 ٥٣- فصول المهتمه ابن صباغ
 ٥٤- اسعاف الراغبين
 ٥٥- روح القوانين ترجمه على اكبر مهتدى
 ٥٦- كتاب اثبات وجود خدا
 ٥٧- البيان فى احوال صاحب الزمان
 ٥٨- البرهان فى علامات مهتدى آخر الزمان
 ٥٩- تذكرة الخواص
 ٦٠- مستدرک صحيحين
 ٦١- سبائك الذهب
 ٦٢- قصص العلماء
 ٦٣- الزام التاصب
 ٦٤- ذخائر العقبي
 ٦٥- مطالب السئول
 ٦٦- مناقب ابن مغازلى
 ٦٧- منتخب التواريخ
 ٦٨- مهج الدعوات
 ٦٩- دلائل الامامة طبرسى
 ٧٠- الامام الثانى عشر (سيد محمد سعيد موسى)

فهرست مطالب

	عنوان
۱	مقدمه
۱۵	بخش یکم - ولادت و غیبت:
۱۶	۱- ولادت و مشخصات
۲۴	۲- غیبت صغری و نواب اربعه
۳۲	۳- غیبت کبری و علل آن
۴۲	بخش دوم - بحث درباره وجود مهدی:
۴۳	۱- سخنان منکرین و پاسخ آنها
۵۳	۲- کسانی که آنحضرت را دیده اند
۶۶	۳- مهدی (ع) در تاریخ
۶۹	۴- مهدی (ع) در قرآن
۷۴	۵- مهدی (ع) در نهج البلاغه
۷۸	۶- مهدی (ع) در اخبار
۸۱	۷- مهدی (ع) در دیوان شعراء
۸۷	بخش سیم - نصوص درباره مهدی (ع):
۸۸	۱- نصّ خدای تعالی
۹۳	۲- اخباری از رسول اکرم (ص)
۱۰۰	۳- اخباری از امیرالمومنین (ع)
۱۰۴	۴- اخباری از ائمه دیگر
۱۱۵	۵- نصوصی از پدرش

	عنوان
۱۲۰	بخش چهارم - مهدی از نظر اهل سنت
۱۲۱	۱- مهدی (ع) در کتب اهل سنت
۱۲۴	۲- کتب مخصوصی که درباره وی نوشته شده
۱۲۷	۳- پاره ای از اخبار اهل سنت
۱۴۸	۴- فتاوی علماء تستن
۱۵۴	بخش پنجم - بحث کلامی و استدلالی:
۱۵۵	۱- بحثی در امامت
۱۷۲	۲- لزوم وجود امام بطور استمرار
۱۸۱	۳- زنده بودن مهدی و حکایت معتبرین
۱۹۰	۴- تعریف اعجاز و خرق عادت
۲۰۱	۵- زنده ماندن مهدی (ع) چه نوع خرق عادت است
۲۰۹	۶- ظهور مهدی (ع) و روش او
۲۱۹	بخش ششم - موضوعات متفرقه:
۲۲۰	۱- معجزات و اخبار غیبی
۲۲۵	۲- انتظار فرج
۲۳۱	۳- از دعاهای آنحضرت
۲۳۸	۴- از توقیعات
۲۵۶	۵- دو قصیده عربی
۲۶۳	منابع و مأخذ
۲۶۶	فهرست مطالب

تألیفات مؤلف

- ۱- رحمت عالمیان (پیغمبر ص) انتشارات آخوندی
- ۲- علی کیست؟ انتشارات آخوندی
- ۳- حضرت زهرا (ع) انتشارات مفید
- ۴- حسن کیست؟ انتشارات فراهانی
- ۵- حسین کیست؟ انتشارات فروغی
- ۶- حضرت سجاد (ع) انتشارات خزر
- ۷- حضرت باقرالعلوم (ع) انتشارات خزر
- ۸- حضرت صادق (ع) انتشارات آخوندی
- ۹- حضرت موسی کاظم (ع) انتشارات مفید
- ۱۰- حضرت رضا (ع) انتشارات مفید
- ۱۱- جواد الائمه (ع) انتشارات مفید
- ۱۲- ۱۳- امامان سامراء (امام هادی و امام حسن عسکری) انتشارات مفید
- ۱۴- حضرت حجة بن الحسن (ع) انتشارات مفید
- ۱۵- منتخب الغرر انتشارات مفید
- ۱۶- سخنان امام صادق (ع) انتشارات خزر
- ۱۷- هزار حدیث از پیغمبر (ص) انتشارات اسلامیة
- ۱۸- سخنان علی (ع) از نهج البلاغه انتشارات فروغی
- ۱۹- آیاتی از قرآن و سخنان معصومین انتشارات فروغی
- ۲۰- ماهیت و منشاء دین انتشارات فراهانی
- ۲۱- نتایج و فوائد دین انتشارات رضوی
- ۲۲- گوناگون انتشارات آسیا